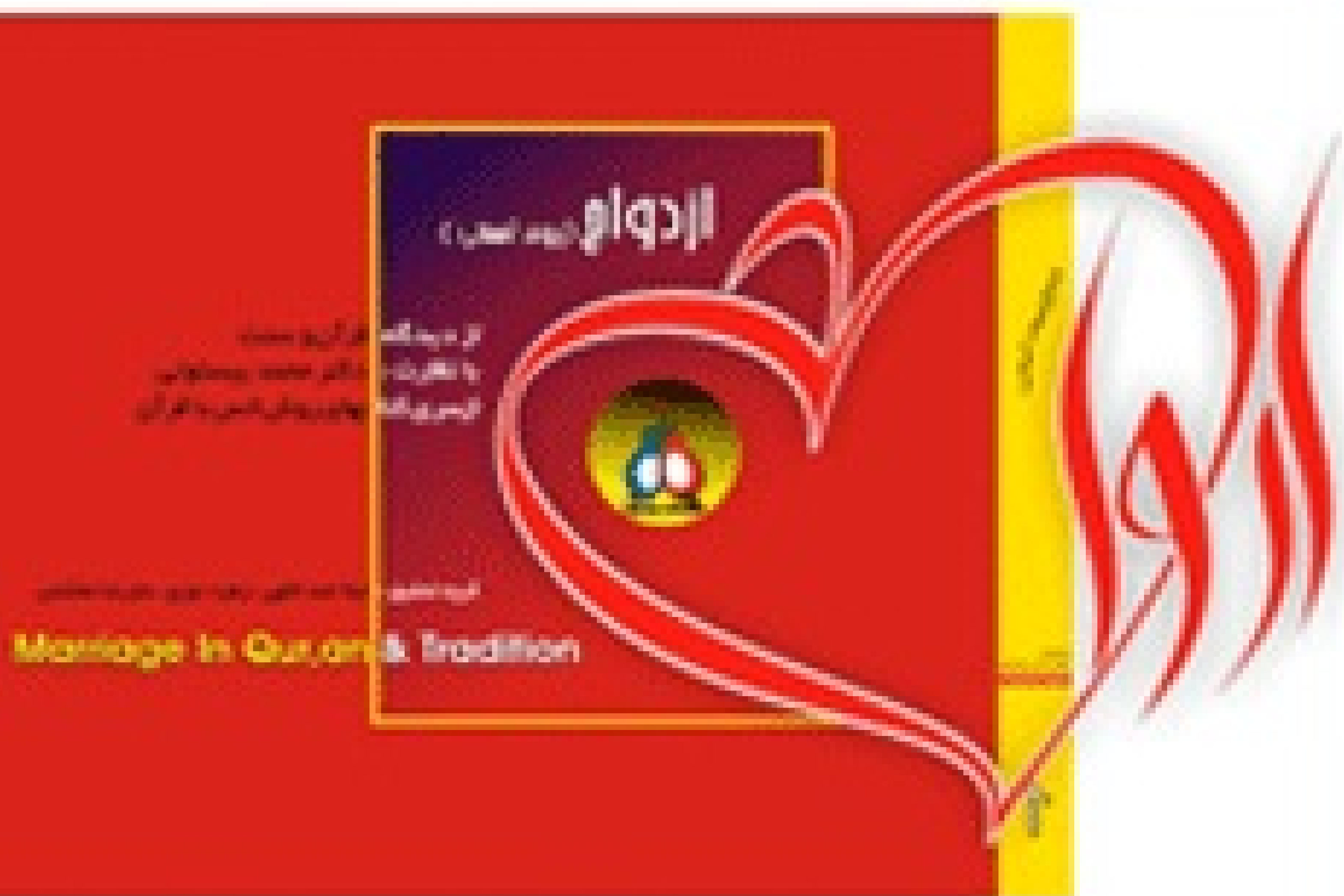
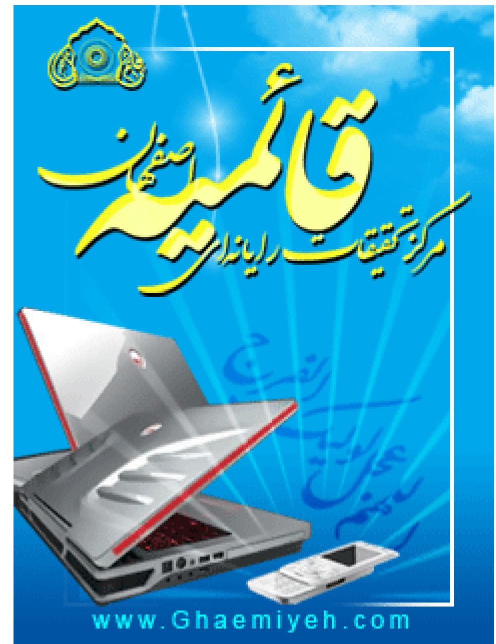
ازدواج

پیوند آسمانی



جلد ۲-۱


مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان
www.Ghaemiyeh.com

مشخصات کتاب

سرشناسه : بيستوني محمد، - ١٣٣٧
عنوان و نام پديدآور : ازدواج از ديدگاه قرآن و سنت Marriage in Quran and Tradition/ با نظارت محمد بيستوني گروه تحقيق ليلا حمداللهي زهره نوري عليرضا مقسمي باهمكاري و كارشناسي اسدالله اسدي‌گرمارودي
مشخصات نشر : تهران : بيان جوان ، ١٣٨۴.
مشخصات ظاهري : ۴١٧ ص ؛١٧×١١سم.
فروست : ...سري كتابهاي روش انس با قرآن
شابك : 7-38-8399-964
وضعيت فهرست نويسي : فاپا
يادداشت : كتابنامه به صورت زيرنويس
موضوع : زناشويي (اسلام .
شناسه افزوده : حمداللهي ليلا، - ١٣۵٧
شناسه افزوده : نوري زهره
شناسه افزوده : مقسمي عليرضا
شناسه افزوده : اسدي‌گرمارودي اسدالله ، - ١٣۴٠
رده بندي كنگره : BP٢٣٠ /١٧/ب٩الف۴
رده بندي ديويي : ٢٩٧/۴٨٣١
شماره كتابشناسي ملي : م٨۴-١۵۴٨۶

جلد 1

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

متن تــأييـديه حضـرت آيت اللّه خـزعلـي مفسّر و حافظ كل قرآن كريم••• 5
تعريـــــــــف ازدواج••• 7
ازدواج يك سنت الهي است••• 12
اهميـت و فضيلـت ازدواج••• 14
ترغيب به ازدواج آســان و فراهــم كردن مقدمــات ازدواج براي افراد••• 16
تــرك ازدواج بــه خاطــــر تــرس از فقــــر و كيفـــــر آن••• 22
ترك ازدواج در اديان ديگر ••• 30
هـــــدف از ازدواج سكــــونـــــت و آرامــــش اســـت••• 32

(235)

ازدواج وسيله‌اي براي حفظ نوع بشر و وسيله‌اي براي تربيت فرزندان صالح••• 36

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

آثــــــار دنيـــــوي ازدواج••• 41
آثــار اخـــــــــروي ازدواج••• 44
ازدواج برپايــه ايمـــان و اخـــلاق••• 45
ازدواج برپايـــه ماديـــات و شهـوت••• 47
پيش از انتخاب همسر چــه بايــد كرد؟ ••• 48
هـــم كفــوّ بــــــودن در ازدواج••• 50
ذكرمصاديقي ازهم‌كفوّبودن درعصركنوني••• 55

(236)

1 ـ همتايي در ايمان ••• 55
2 ـ همتايـي در سن ••• 57

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

3 ـ همتايــي در دانـــش ••• 60
4 ـ همتايي فكري و فرهنگي ••• 67
5 ـ همتــايــي اخلاقــي ••• 68
6 ـ همتايي جسمي و جنسي ••• 71
7 ـ همتـايـــي سياســي ••• 76

8 ـ همتايي روحي و رواني ••• 76

9 ـ همتايــي در زيبايــي ••• 77
10 ـ همتايــي خانوادگــي ••• 80
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
اوصــاف شايستـــه در انتخـاب همسـر••• 89
نگـاه كـــــردن پيــــش از ازدواج••• 104
نگــاه كــردن از ديدگــاه فقهـــي••• 107
پيشنهـاد پـدر و كسـان دختـر در ازدواج بـا پسـر عيــب نيست••• 109
آيــا ميتــوان بـا همسـري بـدون مهـــر ازدواج كـــرد؟••• 113
تعبير به «ازدواج» همسران دائمي و موقت هر دو را شامل ميشود•••
116

شرايـط عقــد ازدواج دائـم و موقّــت••• 117
دستور خواندن عقد ازدواج دائم و موقت••• 118
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
دستــور خوانـــدن عقــد دائـــم••• 119
دستـور خواندن عقد موقــت (غيردائم)••• 120
فســـــخ عقـــــــد ازدواج ••• 121
تعــريــف واژه مَهْـــر (صـــــداق)••• 127
فلسفـــــه مهـــريــــــــه••• 129
1 ـ مهريه تجلــي فطــرت و طبيعـت است••• 130

2 ـ مهــر قانــون عشــق و جــذب است••• 137
3 - مهريهپاداش و نشانه حيا و عزت زن است••• 146
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
4 ـ مهر باعث كنترل و بقاء خانواده ميشود••• 149
5 ـ مهــر موجب تعــادل اقتصـادي است••• 152
6 ـ مهـر عطيّــه الهــي به زن اســـت••• 155
7 ـ مهريــه پيمـــان صداقــت اســت••• 157
8 ـ مهريه تضميـن مادي امنيت تربيت است••• 159
تعيين مهر با رضايت زوجين••• 162

مقـــدار مهريـــــه••• 163
1 ـ قائليــن بــه محدوديـــت مهــر ••• 164
فهـرسـت مطـالـب
موضـوع صفحـه
نقــد نظريه قائليــن به محدوديــت مهريه••• 169
2 ـ عــدم محـــدوديــت در مهــر ••• 172
كم‌بودن مهر مستحب است و زيادي آن مكروه••• 183
مهــر متــاع باشــد يا نقدينگــي (پـول)••• 191
معلــوم بـودن مهر••• 199
مهريه و ملكيـت آن••• 201

مهريه ملك زن است ••• 201
حكــم شيـربهــا••• 206
حبس مَهريه••• 208

اَلاِْهْداءِ

اِلي سَيِّدِنا وَ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِيّينَ وَ اِلي مَوْلانا
وَ مَوْلَي الْمُوَحِّدينَ عَلِيٍّ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَ اِلي بِضْعَةِ
الْمُصْطَفي وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ وَ اِلي سَيِّدَيْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَيْنِ، اَلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ اِلَي الاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومينَ الْمُكَرَّمينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سِيَّما بَقِيَّةِ اللّهِ فِي الاَرَضينَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْياءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّينِ ،
الْحُجَّةِبْنِالْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالي فَرَجَهُ الشَّريفَ فَيا مُعِزَّ
الاَْوْلِياءَوَيامُذِلَ الاَعْداءِاَيُّهَاالسَّبَبُ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الاَرْضِوَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّــــرَّ في غَيْبَتِــــكَ وَ فِراقِــــكَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا بِنَظَرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ
اِنّا نَريكَ مِنَ الْمُحْسِنينَ
(4)

متن تأييديه حضرت آيت اللّه خزعلي مفسّر و حافظ كل قرآن كريم

بسم اللّه الرحمن الرحيم

هر زماني را زباني است يعني در بستر زمان خواسته‌هايي نو نو پديد مي‌آيد كه مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتي و رسانه‌هاي بي‌سابقه خواسته‌ها مضاعف مي‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاري هريك در ديگري آرمان‌هاي گوناگون و خواسته‌هاي متنوع ظهور مي‌يابد بر متفكران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر اين هنجارها فرض است تا كمر خدمت را محكم ببندند و اين خلأ را پر كنند همان‌گونه كه علامه اميني با الغديرش و علامه طباطبايي با الميزانش. در اين ميان نسل جوان را بايد دست گرفت و بر سر سفره اين پژوهشگران نشاند و رشد داد. جناب آقاي دكتر محمد بيستوني رئيس هيئت مديره مؤسسه قرآني تفسير جوان به فضل الهي اين كار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زباني ساده و بياني

(5)

شيرين، پيراسته از تعقيدات در اختيار نسل جوان قرار داده علاوه بر اين آنان را به نوشتن كتابي در موضوعي كه منابع را در اختيارشان قرار داده دعوت مي‌كند. از مؤسسه مذكور ديدار كوتاهي داشتيم، از كار و پشتكار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسينم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بيشتر و توفيق افزوني برايشان خواستارم. به اميد آنكه در مراحل غيرتفسيري هم از معارف اسلامي درهاي وسيعي برويشان گشاده شود.

آمين رب العالمين .

21 ربيع‌الثاني 1425

21 خرداد 1383

ابـوالقاسم خزعلي

(6)

تعريف ازدواج

ـ تعريف لغوي : اين واژه در لغت به معني آميزش جنسي و عقد است كه برخي از پيشوايان لغت ، وضع آن را در معني اول و برخي ديگر در معني دوم و بالتبع در ديگري به استعاره دانسته‌اند . اين واژه در اصطلاح شرعي نيز عقدي است كه به نحوه خاص ، مشتمل بر ايجاب و قبول بين زن و مرد منعقد مي‌گردد . در قرآن كريم بيش از پنجاه آيه به مسأله نكاح و لواحق آن اختصاص يافته است .
ازدواج در قرآن كريم با عبارات مختلفي از جمله ، ازدواج ، انكاح و ... بيان شده است ، زوج(1) به هر دو قرين از مذكر و مؤنث در حيوانات و گياهان و انسان‌ها اطلاق مي‌شود كه با هم ازدواج يافته‌اند . «ازدواج»(2) يعني با هم جفت شدن و
1- قاموس قرآن قرشي .
2- فرهنگ فارسي عميد .

جفت گرفتن يا زن گرفتن مرد و شوهر كردن زن ، و «انكاح»(1) از باب افعال يعني تزويج كردن زني با مردي و بالعكس و همچنين به معناي بسته شدن و گره زدن زن و شوهر به يكديگر مي‌باشد .
زوج و ازدواج در انسان‌ها و جانــداران در آياتي چند بيــان شـــده از جمله :
وَ مِنْ اياتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجا لِتَسْكُنُوا اِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً ... : و از نشانه‌هاي او اينكه خلق كرد براي شما از خود شما جفت‌هايي تا با آنها انس بگيريد و آرامش يابيد و قرار داد بين شما دوستي و رحمت ... » .(2)
« فاطِرُ السَّمواتِ وَ الاَْرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجا وَ مِنَ الاَْنْعامِ اَزْواجا
1- قاموس قرآن قرشي .
2- 21 / روم .

يَذْرَؤُكُمْ فيهِ... : او آفريننده آسمان‌ها و زمين است و از جنس شما همسراني براي شما قرارداد و جفت‌هايي از چهارپايان آفريد و شما را به اين وسيله (به وسيله همســران) تكثيــر كنـــد ، ... » .(1)
«وَالاَْرْضِ مَدَدْناهـا وَ اَلْقَيْنـا فيهـا رَواسِـيَ وَ اَنْبَتْنـا فيهـا مِـنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهيـجٍ : و چگونـه زميـن را گسـترانيديـم و در آن كـوه‌هـا افكنديـم و در زميــن رويــانـــديـــم از هـر گياهــي جفــت كه خوش‌منظــره و بهجـت‌آور اسـت»

(2).
سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنفُسِهِمْ وَمِمَّا لا يَعْلَمُونَ : منزّه است آن كسي كه تمام «زوج‌ها» را خلق كرد تماما از آنچه از زمين روييده مي‌شود و از خود آنها». (3)
1- 11 / شوري .
2- 7 / ق .
3- 36 / يس .
ازدواج (9)
«ثَمانِيَـةَ اَزْواجٍ مِـنَ الضَّـأْنِ اثْنَيْـنِ وَ مِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ : هشـت جفـت از نــر و مــاده از چهــارپـايــان آفـريــد ، از ميـش دو جفـت و از بــز دو جفــت ...» (1)
وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ : و از هر چيزي جفت خلق كرديم شــايــد شمــا متــذكــر شويد» .(2)
در اسلام و قرآن ، ازدواج از مباني زندگي سالم و معنوي معرفي شده تا آنجا كه حضرت محمّد صلي‌الله‌عليه‌وآله نكاح را سنت خود معرفي كرده و فرموده است «هركس از سنّت من روي گرداند ، از من نيست» (3) .
ازدواج حادثه‌اي مهّم و باارزش ، بلكه
1- 143 / انعام .
2- 49 / ذاريات .
3- بحارالانوار ، جلد 103 ، صفحه 1220 .
(10) ازدواج
تولّدي دوباره براي انسان است ازدواج يعني تشكيل زندگي مشترك و يكي شدن براي رسيدن به آرامش و حفظ نسل و تربيت انسان‌هاي برتر از خود ، از آنجا كه غريزه جنسي غريزه‌اي است سركش و نيرومند و ريشه‌دار كه در نهاد هر بشري قرار داده شده است و روشن است كه وجود اين غريزه تنها براي لذت بردن و تمتع نيست بلكه اثر وجودي اين غريزه روي نظام حكيمانه الهي و براي توليد نســل و بقــاء نــوع بشــر است .
اصولاً خويشتنداري در برابر آن نيـاز به تقـوي و پرهيزكـاري فراوان و ايمان قـوي و نيرومنـد دارد بنابرايـن تنهـا راهـي كه بتوانـد جوابگـوي تمـام خواستـه‌هـاي جنسـي باشـد ازدواج مشروع و قانوني و گرفتن همســر اســت .
خداوند در اين باره مي‌فرمايد :
« اِلاّ عَلي اَزْواجِهِمْ اَوْ مامَلَكَتْ اَيْمانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَيْرُمَلُومينَ . فَمَنِ ابْتَغي وَراءَ ذلِكَ فَاُولئِكَ هُمُ الْعادوُنَ : و آنها كه تنها آميزش جنسي با همسران و كنيزانشان دارند
ازدواج (11)

که در بهره‌گيري از آنها ملامت نمي‌شوند . و هرکس غير اين طريق را طلــب کند ، تجـــــاوزگـــــر اســــت» .(1)

ازدواج يـك سنـت الهـي است

گرچه امروز مسأله ازدواج آن قدر در ميان آداب و رسوم غلط و حتي خرافات پيچيده شده كه به صورت يك جاده صعب‌العبور براي جوانان درآمده است ولي قطع نظر از اين پيرايه‌ها ازدواج يك حكم فطري و هماهنگ قانون آفرينش است كه انســان بــراي بقاء نسل و آرامش جســم و روح و حــل مشكــلات زندگي احتيـاج بـــه ازدواج ســالــم دارد.
اسلام كه هماهنگ با آفرينش گام برمي‌دارد نيز در اين زمينه تعبيرات جالب و

1- 6 و 7 / مؤمنون .

مؤثري دارد .
از جمله حديث معروف پيامبر است : «ازدواج كنيد تا نسل شما فزوني گيرد كه من با فزونــي جمعيــت شما در قيامــت بـه ديگـر امّت‌هـا مباهـات مي‌كنـم» .(1)
و در حديـث ديگـري از آن حضـرت مي‌خوانيـم : «كسـي كه همسر اختيار مي‌كند نيمي از دين خود را محفـوظ داشتـه و بايـد مراقـب نيـم ديگـر باشـد» (2) .
بـاز در حديـــث ديگري مي‌فرمـاينــد : «بدتريــن شمــا مجــردانـنـــد» (3).
و همچنيـن فرموده‌انـد : «هـركـه بـراي پـاك نگـه داشتـن خـود از آنچـه خداونـد حـرام كـرده است ازدواج كنـد بـر خداسـت كـه بـه او كمـك كنــد» (4).

1- سفينه البحار ، جلد 1 ، صفحه 561 .
2- سفينه البحار ، جلد 1 ، صفحه 562 .
3- مجمع البيان ، ذيل آيه مورد بحث .
4- ميزان الحكمة ، جلد 5 ، صفحه 2252 .

اين احاديث نشان مي‌دهد كه ازدواج يك سنت الهي است و از محبوب‌ترين عبادت‌ها به‌حساب مي‌آيد و بااقدام به‌اين‌امرمقدس، لذت‌زندگي‌رامي‌توان احساس كرد و دين و شخصيت اجتماعي‌را ازسقوط و انحراف و هوس‌هاي شيطـــــــاني حفـــظ كـــرد.

« وَ اَنْكِحُوا الأيامي مِنْكُمْ وَ الصّالِحينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ اِمائِكُمْ اِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّهُ واسِعٌ عَليمٌ : مردان و زنان بي‌همسر را همسر دهيد و همچنين غلامان و كنيزان صالح و درستكارتان را اگر فقير و تنگدست باشند خداوند آنان را از فضل خود بي‌نياز مي‌سازد ، خداوند واسع و آگاه است» .(1)

1- 33 / نور.

خداوند متعال در قرآن مجيد و پيشوايان و امامان معصوم در احاديث خود بدان ترغيب‌مي‌نمايند و اين‌امرمهم‌رايك‌فريضه مقدس و پرثمر معرفي مي‌كنند كه در زير به چند مورد از آنها اشاره مي‌شود :

پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌فرمايند : «هيچ بنايي در اسلام ، به اندازه ازدواج ، ارزشمندتر و محبوب‌تر در پيشگاه خداوند متعال نمي‌باشد» (1).

امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايند: «هيچ لذّت و عيشي در دنيا و آخرت، بالاتر از مجامعت با زنان و ازدواج نمي‌باشد» .(2)

«ارزش هيچ چيز نزد خداوند متعال ، به اندازه خانه‌اي نيست كه براي

1- وسايل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 3.

2- روضة المتقين ، جلد 8 ، صفحه 88.

ازدواج ساخته مي‌شود» .(1)

امام محمّدباقر عليه‌السلام مي‌فرمايند : «دو ركعت نماز شخص متأهل بهتر از شب زنده‌داري شخص مجرد است كه تمام شب را به نماز ايستاده و روزش را به روزه‌داري بپردازد» .(2)

« وَ اَنْكِحُوا الأْيامي مِنْكُمْ وَ الصّالِحينَ مِنْ عِبادِكُمْ وَ اِمائِكُمْ ... : مردان و زنـان

1- فروع كافي ، جلد 5 ، صفحه 328 .
2- سفينة البحار ، جلد 2 ، صفحه 183 .

بي‌همسـر را همسـر دهيـد و همچنيـن غلامـان و كنيـزان صالـح و درستكارتان را اگـــر فقيـــر و تنگــدست بــاشنـــد .
وَ اَنْكِحوا : ازدواج‌كنيد، به‌همسري‌دهيد. اَنْكِـحْ : ازدواج كـن .
اَياما : مـردان بي‌همسر ، زنان بي‌شوهر ، دختران و پســران مجرّد ، جمع‌ايم .
صالِحينَ : شايستگان ، نيكان ، جمع صالح . عِباد : بندگان ، بردگان، جمع عبد .
اِماء : كنيزكان ، برده‌هاي زن ، جمع اَمَة .
آيه فوق علاوه بر اينكه به طور ضمني هر فرد انسان را به نكاح و همسرگزيني ترغيب و توصيه مي‌كند افراد جامعه را نيز به يك امر بالاتر از اين موظف مي‌دارد و به آنان فرمان مي‌دهد كه تسهيلات لازم را در امر ازدواج جوانانتان فراهم سازيد . مسأله‌ازدواج و همسرگزيني را در جامعه گسترش دهيد و از اين طريق از شيوع فحشاء و فســاد در جـــامعــه جلوگيـري نمائيــد .
«اَنْكِحوا» (آنها را همسر دهيد) با اينكه ازدواج يك امر اختياري و بسته به ميل طرفين است ، مفهومش اين است كه مقدمات ازدواج آنها را فراهم سازيد ، از طريق كمك‌هاي مالي در صورت نياز ، پيدا كردن همسر مناسب ، تشويق به

مسأله ازدواج و بالاخره پادرمياني براي حل مشكلاتي كه معمولاً در اين موارد بدون وساطت ديگران انجام‌پذير نيست .
بدون‌شكّ‌اصل‌تعاون‌اسلامي‌ايجاب‌مي‌كندكه مسلمانان درهرزمينه‌به‌يكديگر كمك كنند ولي تصريح به اين امر در مورد ازدواج دليل بر اهميت ويژه آن است .
چنانچــه در حــديثـــي از اميــرمـؤمنــان علـــي عليه‌السلام مــي‌خــوانيـــم :
«بهترين شفاعت آن است كه ميان دو نفر براي امر ازدواج ميانجيگري كني تا ايــن امـــر بــــه سامــان بـرسد» .(1)

در حـــديثـــي از امــــام كــاظـــــــم عليه‌السلام مـــــي‌خـــوانيــــــــم :
«سه طايفه‌اند كه در روز قيامت در سايه عرش خداوند قرار دارند ، روزي كه
1- وســايل الشيعـــه ، جلــد 14 ، صفحه 27 .

سايه‌اي جز سايه او نيست : كسي كه وسايل تجويز برادر مسلمانش را فراهم سازد و كسي‌كه به‌هنگام نياز به‌خدمت، خدمت‌كننده‌اي براي او فراهم كند و كسي كه اسرار برادر مسلمانش را پنهان دارد» .(1)
و همچنين از پيامبــر صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌خوانيــم :
«هــر گـامـــي ، انســان در ايــن راه بـردارد و هـر كلمـه‌اي بگويـد ، ثـواب يـك ســـال عبـادت در نــامــه عمــــل او مــــي‌نـــويســــــــد» .(2)
رســــول خـــــدا فرمـــودنــــــد :
«مردان بدون همسـر را زن بدهيـد زيـرا با ايـن كـار خداونـد اخـلاق آنـان را
1- وسايل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 27 .
2- وسايل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 27 .

نيكــو و روزي‌هــاي آنها را زياد مي‌كند و بـر جوانمـردي آنـان مي‌افـزايــد» .(1)
همچنيـــــن فـــرمـــودنـد :
«هـركس بـراي رضـاي خدا ازدواج كند و بـراي رضـاي خـدا كسـي را بـه ازدواج ديگـــري درآورد ســـزاوار ولايــت و دوستـــي خــداســـت» .(2)
و نيـــــــز فـرمـودنـــــد :
«هركه مؤمن عزبي را زن دهد تا آن زن همدم و مايه پشت‌گرمي و آسايش او باشد خداونــد حورالعيــن بهشتــي بـــه همســري او دهــد و در آنجــا بــا
1- بحـارالانوار ، جلد 103 ، صفحه 222 .
2- المحجة البيضاء ، جلد 3 ، صفحه 53 .

هــريــك از اهـــل خانـــواده و دوستان ايماني‌اش كه بخواهد همدم گرداند» .(1)
امـــام علـــي عليه‌السلام مي‌فـرمـايـنـد :
«بهترين وساطت‌ها اين است كه در ميان دو نفر در امر ازدواج وساطت

شود تا سر و ســامـــان بگيـــرنـــد» . (2)
بنابراين بااستفاده از آيه موردبحث و احاديث مربوطه نتيجه مي‌گيريم كه پيروان اسلام بايد سعي كنند به سادگي و بدون تكلّفات و هزينه‌هاي كمرشكن ، آن را در جامعه عملي و برگزار كنند و رسم‌هاي غيراسلامي را كه مانع اجراي اين امر مقدس در جامعه گرديده كنار بگذارند و تشويق در امر ازدواج مجردان و هرگونه كمك ممكن به اين امر باشند ، مخصوصا اسلام در مورد فرزندان مسئوليت سنگيني بر دوش پدران افكنده و پدران و مادراني را كه بي‌تفاوت

1- ميزان الحكمة ، جلد 5 ، صفحه 2254 .

2- ميــزان الحكمة ، جلد 5 ، صفحه 2254 .

ازدواج (21)

هستند شريك جرم انحراف فرزندان شمرده چنانكه در حديثي از پيامبر مي‌خوانيم :

«كسي كه فرزندش به حد رشد مي‌رسد و امكانات تزويج او را داشته است و اقـدام نمي‌كـنـد و در نتيجـه فرزند مرتكب گناهي شود اين گناه بر هر دو نوشته مي‌شـود و وي شريـك گنـاه فرزند خواهد بود» .(1)

« ...اِنْ يَكُونُوا فُقَراءَ يُغْنِهِمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللّهُ واسِعٌ عَليمٌ : اگر چنانچه فقير و تنگدست باشند خداوند از فضل خود آنان را بي‌نياز مي‌سازد، خداوند واسع و

1- تفسيـــر مجمـعالبيـــان ، جلـــد 7 ، صفحـــه 140 .

آگاه است» .(1)

اِنْ : اگــر فقرا : نيازمندان فَضْل : كرم ، فزونـي ، بـــرتـــــري
يَكُونُوا : باشند ، خواهنـــــد بــود واسع ، وسعت دهنــده ، گشايشگـر
عَليم : دانا يُغني : غني مي‌كند ، بي‌نيازمي‌سازد .

«ازدواج در اصل يك عمل مستحب مؤكد است و اما اگر كسي در اثر نداشتن همسـر مرتكـب گنـاه گردد در اين صورت واجب است زن بگيرد و خود را از ارتكــاب بـــه حــرام و از تحمـــل نـــاراحتي‌هــاي جنســـي نجـــات دهــد» .(2)

1- 33 / نور .

از آنجا كه بسياري از مردان و زنان براي فرار از زير بار مسئوليت الهي و انساني ، عذرهايي از جمله نداشتن امكانات مالي را بيان مي‌كنند در آيه فوق صريحا گفته شده است كه «فقر» نمي‌تواند مانع راه ازدواج گردد بلكه چه بسا ازدواج سبب غنا و بي‌نيازي مي‌شود دليل آن هم با دقت روشن مي‌شود ، زيرا انسان تا مجرد است احساس مسئوليت نمي‌كند نه ابتكار و نيرو و استعداد خود را به اندازه كافي براي كسب درآمد مشروع بسيج مي‌كند نه به هنگامي كه درآمدي پيدا كرد در حفظ و باروري آن مي‌كوشد .

اما بعد از ازدواج شخصيت انسان اجتماعي مي‌شود و خود را شديدا مسئول حفظ همسر و آبـروي خانـواده و تأميـن وسايـل زندگـي فرزنـدان آينـده مي‌بيند ، به همين دليل در حفظ درآمدهاي خود و صرفه‌جويي آن ، تلاش مي‌كند .

بي‌جهــت نيســت كـه در حديثـي از امام صـادق عليه‌السلام مـي‌خــوانيــــم :

1- توضيح المسائل ، مسأله 2452 .

«روزي همراه همسر و فــرزنــد اســــت» .(1)

و پيامبر اكرم مي‌فرمايند : «هركس‌از بيم‌تنگدستي ازدواج‌نكنداز مانيست»

(2).
و در حديــــث ديگــري از پيامبـــر مي‌خوانيـم :
«مـردي خدمـت حضرتش رسيد و از تهي‌دستي و نيازمندي شكايت كـرد و پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله فرمود: «ازدواج كن، او هم‌ازدواج‌كردوگشايش دركار او پيدا شد» .(3)
و در حديـث ديگري از پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله داريم :
«كسي كه ازدواج را از ترس فقر ترك كند گمان بد به خدا برده است زيرا
1- تفسير نورالثقلين ، جلد 3 ، صفحه 595 .
2- ميــزان الحكمة ، جلد 5 ، صفحه 2252 .
3- وسائـــل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 25 .
ازدواج (25)
خداوند متعال مي‌فرمايد: «اگر آنها فقير باشند خداوند آنهاراازفضل‌خودبي‌نيازمي‌سازد» (1).
پيامبر اكـرم در مـورد تقبيــــح تــــرك ازدواج مي‌فـــرمـــايــــــد :
«شرورترين افراد شما مجردها هستند و چنين اشخاصي برادران شيطان هستند» (2).
از اين احاديث استفاده مي‌شود كه ترك‌كننده ازدواج شخص بدبين ، عقده‌اي و همكار شيطـان و گرفتار گناهان است .
البته بايد به‌اين‌نكته نيز توجه‌شودكه اين‌قسمت ازآيه وظيفه‌افرادي را بيان مي‌كند كه‌زمينه و امكانات‌اوليه‌ازدواج‌رادرحداقل‌آن،دارامي‌باشند و به‌علت‌فقر و بي‌چيزي از تأمين زندگي آينده نگرانند و امّا اگر زمينه و امكانات اوليه ازدواج را فاقد باشند حكــم آن در آيــه زير بيـــان مي‌شود .
1- وسائل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 24 .
2- جامع الاخبار ، صفحه 119 .
(26) ازدواج
« وَ لْيَسْتَعْفِفِ الَّذينَ لا يَجِـدوُنَ نِكاحا حَتّي يُغْنِيَـهُمُ اللّهُ مِنْ فَضْلِهِ... : و آنها كه وسيلـه ازدواج نــدارنـد ، بايـد عفـت پيشـه كننــد تــا خداوند آنان را با فضـل و كــــرم خــويش بـي‌نيـــاز ســازد» .(1)
اصل عفاف و صبرجنسي براي مرد و زن در تمام موارد و مواقع لازم و ضروري است ، آنجا كه انسان هيچگونه وسيله و زمينه ازدواج در اختيار ندارد و فاقد امكانات اوليه‌ازدواج ـ ازقبيل مهر و كابين، نفقه و هزينه‌هاي لازم و امثال آن ـ مي‌باشد و يا موانع بازدارنده ديگري در ميان وجود دارد و يا تاكنون كسي آماده
1- 33 / نور .
ازدواج (27)

ازدواج با او نگرديده است و به هر صورت از ازدواج كردن عاجز و ناتوان و محروم مي‌باشد . اهميت بيشتري دارد و در اين‌گونه موارد اسلام يك وظيفه به دولت و مسلمانان متمكّن ديگر متوجه مي‌سازد كه تسهيلات ازدواج اين افراد را فراهم سازند و يك تذكر نيز به خود اين افراد مي‌دهد كه عدم تمكّن از همسرگزيني هيچگونه مجوّز فحشاء و بي‌بند و باري و اشباع غريزه جنسي از طريق غيرمشروع نيست و اين‌گونه افراد بايد عفاف و صبرجنسي را پيشه خود سازند و از هرگونه گناه و آلودگي جنسي ، خود را پاك ، پاكدامن و مصون نگه بدارند ، گرچه آزمايش بسيار سخت و دشوار است ولي خداوند به تدريج در نجات به روي آنها مي‌گشايد و وسايل و امكانات لازم ازدواج را براي آنها فراهم مي‌سازد .

وَ لْيَسْتَعْفِفْ : بايد عفاف بجويد . بايد شرم و حيا كند .

اَلَّذينَ : كساني كه ، جمع اَلَّذي .

يَجِدُونَ : پيدا مي‌كنند ، مي‌يابند . لا يَجِدُونَ : نمي‌يابند .

نِكَاح : همسرگزيني ، ازدواج حَتّي : تا .

يُغْني : غني مي‌كند ، بي‌نياز مي‌سازد

پيامبر اكرم راه حفظ و پاكدامني و عفت را اين‌گونه بيان فرموده‌اند :

«اي جوانان ، هركس توانايي دارد ازدواج كند ، زيرا ازدواج سبب مي‌شود از نواميس مردم چشم فرو بندد و دامان خويش را از آلودگي به بي‌عفتي حفظ كند و هركس كه توانايي ازدواج ندارد روزه بگيرد ، زيرا روزه يكي از راه‌هاي مهار طغيان شهوت جنسي است» .(1)

1- اصول كافي ، جلد 2 ، صفحه 79 .

امام علي مي‌فرمايند : «هرگاه خداوند براي بنده‌اش خير و خوبي بخواهد به او توفيق مي‌دهد تا در برابر خواسته‌هاي شكم و شهوت خود عفيف باشد» .(1)

« فَنادَتْهُ الْمَلائِكَةُ وَ هُوَ قائِمٌ يُصَلّي فِي الْمِحْرابِ اَنَّ اللّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيي مُصَدِّقا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللّهِ وَ سَيِّدا وَ حَصُورا وَ نَبِيّا مِنَ الصّالِحينَ : و هنگامي كه‌اودرمحراب ايستاده، مشغول نيايش بود ، فرشتگان او را صدا زدند كه : خدا تو را به "يحيي" بشارت‌مي‌دهد ، (كسي) كه كلمه خدا (مسيح) را تصديق مي‌كند و رهبر خواهد بـود و از هوس‌هـاي سركش بركنار و پيامبري از صالحان است .(2)
1- غرر الحكم ، جلد 3 ، صفحه 167 .
2- 39 / آل عمران .

واژه «حَصُور» از «حَصْر» به معني حبس گرفته شده ، در اينجا به معني كسي اسـت كـه خـود را از هــوي و هـــوس ، منـــع كـرده اســـت ، ايـن واژگـان بـه معني كسي كه خـودداري از ازدواج مــي‌كنــــد ، نيــــز آمــــــده اســـت .
نخستين سؤالي كه در اينجا پيش مي‌آيد كه اگر «حَصُورا» به معني ترك كننده ازدواج باشد ، آيا اين عمل براي انسان امتيازي محسوب مي‌شود كه درباره «يَحْيي» آمده است .
در پاسخ بايد گفت : اولاً هيچگونه دليل قاطعي بر اينكه منظور از «حَصُور» در آيه ترك كننده ازدواج است در دست نيست و هيچ بعيد نيست كه حصور در آيه به‌معني ترك‌كننده شهوات‌وهوس‌هاودنياپرستي‌وصفتي همانند زهد بوده باشد .
ثانيا : يحيـي نيـز هماننـد عيسـي بر اثـر شرايـط خـاص زنـدگي و اجبـار به سفرهـاي متعدّد براي تبليغ آئين خـــدا ناچـــار بـــه مجـرّد زيستـن بـوده اســـت .
و اين يك قانون كلّي براي همه نمي‌تواند باشد و اگر خداوند او را به اين صفت

مي‌ستايد به خاطر اين است كه او بر اثر شرايطي خاص ازدواج نكرد ولي در عين حال توانست خود را از گناه حفظ كند و به هيچ وجه آلوده نشود ، به طور كلي قانون ازدواج يك قانون فطري است و در هيچ آئيني ممكن نيست حكمي برخلاف اين قانـون فطري ، تشريع گردد . بنابراين نه در قانون اسلام و نه در هيچ آئين ديگري ترك ازدواج كار خـوبي نبـوده است .

هـدف از ازدواج سكونت و آرامش است

« وَ مِنْ اياتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجا لِتَسْكُنُوا اِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً اِنَّ في ذلِكَ لاَيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ : و از نشانه‌هاي او اينكه‌همسراني‌ازجنس‌خودشما براي شماآفريد تا دركنارآنهاآرامش يابيد و در ميانتان مودّت و رحمت قرار داد ، در اين نشانه‌هايي است براي گروهي‌كه تفكّــرمي‌كننـد» .(1)

آيـات : نشانه‌ها خلَقَ : خلق كرد، آفريد اَزْواجا : همســـر
تَسْكُنُوا : آرامش‌باطن‌وانس‌بگيرند جَعَـلَ : قرار داد مَوَدَّة : دوستـــي
رَحْمَة : مهرباني يَتَفَكَّرُون : مي‌انديشنـد ، تفكـر مي‌كننـد

خداوند در اين آيه مي‌فرمايد : «ديگر از نشانه‌هاي خدا اين است كه از جنس خودتان همسراني براي شما آفريد تا در كنار آنها آرامش يابيد» و از آنجا كه ادامه اين پيونـد در ميـان همسـران خصوصا و در ميان همه انسان‌ها عموما ،

1- 21 / روم .

نياز به يك جاذبه و كشـش قلبـي و روحانـي دارد به دنبـال آن اضافـه مي‌كنـد : «و در ميـان شمـا مـــودت و رحمـــت قـــــرار داد» .
جالب اينكه قرآن در اين آيه هدف ازدواج را سكونت و آرامش قرار داده است و با تعبير پرمعني «لِتَسْكُنُوا» مسائل بسياري را بيان كرده است و نظير اين تعبير در آيه 189 سوره اعراف نيــز آمــده است .
به راستي وجود همسران با اين ويژگي‌ها براي انسان‌ها كه مايه آرامش زندگي آن‌ها است يكي از مواهب بزرگ الهي محسوب مي‌شود ، اين آرامش از اينجا ناشي مي‌شود كه اين دو جنس مكمّل يكديگر و مايه شكوفايي و نشاط و پرورش يكديگر مي‌باشند به طوري كه هريك بدون ديگري ناقص است و طبيعي است كه ميان يك موجود و مكمل وجود او چنين جاذبه نيرومندي وجود داشته است و همچنيــن اين آرامش و سكــوت هم از نظر جسمي است و هم از نظر روحي ، هم از جنبه فــردي و هم اجتماعـي .
هنگامي كه انسان از مرحله تجرّد گام به مرحله زندگي مي‌گذارد شخصيت

تازه‌اي در خود مي‌يابد و احساس مسئوليت بيشتر مي‌كند و اين است معني احساس آرامش در سايه ازدواج .
و اما مسأله «مودّت» و «رحمت» ، در حقيقت ملاط و چسب مصالح

ساختماني جامعه انساني است چراكه جامعه از فرد فرد انسان‌ها تشكيل شده ، اگر اين افراد پــراكنــده و آن اجــزاء مختلــف با هــم ارتبــاط و پيــوند پيــدا كنند جــامعـه‌اي به وجود نخواهدآمد.
فـرق ميــان «مـودّت» و «رحمـت» ممكـن اسـت از جهات مختلـف باشـــد .
1 ـ «مودّت» انگيزه ارتباط در آغاز كار است ، اما در پايان يكي از دو همسر ممكـن اســت ضعيـف و نـاتــوان گــردد و قـادر بــر خــدمتـي نباشـد «رحمــت» جــاي آن را مي‌گيرد .
2 ـ «مـودّت» در مـورد بزرگترهـا اسـت كه مي‌تواننـد نسبـت بـه هـم خدمت
ازدواج (35)
كنند اما كــودكـان و فرزنـــدان در سايـــه «رحمـــت» پـــرورش مي‌يابنـــد .
3 ـ «مودّت» غالبا جنبه متقابل دارد ، امّا رحمت يك جانبه و ايثارگرانه است ، زيـرا بـراي بقـاء يك خانـواده خدمـات متقابـل لازم اسـت كـه سرچشمــه آن مـودت اسـت و گاه خدمات بـلاعـوض كــه نيــاز بــه ايثــار و «رحمـــت» دارد .
البته خداوند آيه «مودّت» و «رحمت» را ميان دو همسر بيان مي‌كند و اشاره دارد كه خانواده بدون اين دو اصل امكان‌پذير نيست و از ميان رفتن اين دو پيوند و حتي ضعف و كمبـود آن ، مايه هـزاران بدبختـي ، ناراحتي ، اضطراب در خانواده و جامعه است .

« نِساؤُكُمْ حَرْثٌ لَكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ اَنّي شِئْتُمْ وَ قَدِّمُوا لاِنْفُسِكُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ وَ اعْلَمُوا اَنَّكُمْ مُلاقُوهُ وَ بَشِّـرِ الْمُؤْمِنينَ : زنان شما موضع كشت شمايند پس
(36) ازدواج
هرگاه كه خواستيد مي‌توانيد با آنها آميزش نمائيد و براي خودتان پيش فرستيد و تقـوا بورزيـد و بدانيد او را ملاقات خواهيد كرد و به مؤمنيـن بشـارت رحمـت ده» (بـا تربيــت فرزند خوب اثر نيكــي بــراي خــود از پيــش بفرستيـد) .(1)
در اين آيه زنان تشبيه به مزرعه شده‌اند و در حقيقت موقعيت زنان مانند زراعتي است كه احتياج به زمين مساعد و تخم سالم و آبياري به موقع دارد تا بهره بدهد و در حقيقت قرآن مي‌خواهد با اين بيان ضرورت وجود زن را در اجتماع انساني مجسّم كنـد كه زن يك وسيلـه اطفـاء شهـوت نيسـت ، بلكه وسيله‌اي است براي حفظ حيات نوع بشر .
همــانطـــور كــه انســان بــراي ادامــه زنــدگــي به تغــذيه نياز دارد و
1- 223 / بقــره .
ازدواج (37)
بدون كشت و زرع مواد غذايـي حيات او تأمين نمي‌شود ، براي ادامه نوع خود نيز نيــازمنــد به وجــود زن اســت .
«حَرْثَ» مصدر است و به معني بذرافشاني است و گاهي به محل زراعت كه «مزرعه» مي‌باشد اطلاق مي‌شود .
«اَنّي» از اسماء شرط است و غالبا به معني «مَتي» كه به معني زمان است استعمال مي‌شود و گاهي به معني كلان هم استعمال مي‌شود . از كلمه «اَنّي» اگر زمانيه باشد توسعه در زمان آميزش جنسي با زنان استفاده مي‌شـود كه شامل تمام ساعات شب و روز مي‌گردد يعني آميزش جنسي در هر ساعتي مجـاز است و اگــر مكانيه باشد ، منظور توسعه در مكان و محل و چگونگي آميزش اســت .
جامعه اسلامي براي بقاي نوع و نسل محتاج به زنان است زيراكه خداوند تكوّن انسان و مصوّر شدن او را در رحم زنان مقرر نموده و مردان را جزئي از
(38) ازدواج
آن قرار داده و هدف از ازدواج و آميزش جنسي تنها لذت و كامجويي نيست بلكه بايد براي ايجاد و پرورش فرزندان شايسته استفاده نمود تا وسيله‌اي براي ياد خدا و ذكر او باشد و فرزندان صالح كارهاي نيك انجام دهند و خير و ثوابش عايد خود و پدر و مادر خود باشد . پس منظور از

«قَدِّمُوا لاِنْفُسِكُمْ» پيش فرستادن عمل صالح براي قيامت است . در آخر آيه توصيه به تقوي مي‌نمايد : در آميزش هم بايد رعايت تقوي بشود و از حدود و مقررات آن تجاوز ننمايند و بدانند كه سرانجام كار در قيامت با خداوند است و مؤمنين را بشارت دهند به پاداش اعمال نيكشان .
در حديثي از پيامبر اكـرم صلي‌الله‌عليه‌وآله نقـل شـده اسـت كـه فـرمـود :
«هنگامي كه انسان بميرد برنامه عمل وي نيز تمام مي‌شود و ديگر نمي‌تواند پس‌اندازي براي خويش تهيه كند مگر به وسيله سه چيز كه اگر آنها را داشته
ازدواج (39)
باشد پس از مرگ براي او نتيجه‌بخش خواهد بود. «صدقه جارية» آثار خيري كه در مجراي منافع اجتماعي همواره به كار گرفته شود . همچون مسجد ، مدرسه ، بيمارستان و مانند آن ، «آثـار علمـي» چون تأليفـات كتـاب و يـا پـرورش شـاگـرد . «پـرورش فـرزنـدان صـالـح» كه بـراي پـدر و مـادر خـود بـا عمـل و سخـن طلـب آمـرزش كننـد» .
بنابراين مي‌توان نتيجه گرفت كه ثمره اصلي ازدواج ، داشتن فرزندان صالح است و تمـام لذايـذ طبيعـي و پـاداش اخـروي و انس و محبت‌ها در ميان زن و شوهر ، براي تحمّل تربيت و توليد فرزندان استوار است و لذا روايات اسلامي پيروان خود را براي تزويـج با افراد زياد تشويق نموده‌اند .
مولا علي عليه‌السلام از پيامبـر خدا نقل مي‌كند كه فرمودند :
«هركس دوست دارد پيرو آئين من باشد بداند كه ازدواج جزئي از آئين من
ازدواج (40)
است سعي كنيد كه به وسيله ازدواج بچّه‌دار شويد زيرا در ميان ساير امّت‌ها ، به زيادي پيروانم مباهات مي‌كنم» .(1)

ازدواج علاوه بر اينكه تكليف ديني و سنت الهي و نبوي است ثمرات و ميوه‌هاي شيرين نيز دارد ، يك انسان متأهل علاوه بر تعبد و پيروي از دستورات الهي با ازدواج خويش سعادتمند شده و از مرز انزوا و تجرّد به كانون اجتماع و مسئوليت قدم مي‌گذارد و متقابلاً از سوي ديگران و اجتماع مردم اعتبار و ارزش بيشتري كسب مي‌كند و مورد احترام و استقبال ساير انسان‌ها قرار مي‌گيرد . عاطفه انسان دوستي و به ويژه عواطف پدر و مادري در چنين فردي شكوفا

1- وسائل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 3 .

مي‌شود و هرگاه يك‌موضوع ناراحت‌كننده و يا احيانا انحرافي پيش آيد به كانون مقدّس خانواده پناه‌مي‌برد و بااعصابي‌آرام‌وآرامش خاطر به كار خودمي‌پردازد .

بنابراين ضرورت ازدواج بر تمام انسان‌ها كه غريزه خود را از بين نبرده و اهــل فحشاء نمي‌باشد معلوم است .

امام صادق عليه‌السلام نقل مي‌كنند : «كه جواني به محضر مبارك رسول خدا آمده و از فقر شكايت كرد ، پيامبر خدا صلي‌اللّه‌عليه‌وآله به عنوان چاره‌جويي فرمود : برو ازدواج كن . يكي از اصحاب رسول خدا صلي‌اللّه‌عليه‌وآله ، آن جوان را ديده و گفت : من دختر زيبايي دارم و مي‌خواهـم او را بر تو تزويـج كنـم و آن جـوان نيـز سفارش رسول خدا را جامه عمل پوشانيد و خداوند نيز در روزي او گشايـش عجيبي فراهم كــــرد» .(1)

1- شرح من لا يحضر ، جلد 8 ، صفحه 84 .

همچنين رسـول خـــدا دستـــور مي‌دهند كه با ازدواج كردن و تشكيل خـانـواده ، گشـايش روزي و توسعه زنــدگـــي خـــود را فراهــم سازيـــد .(1)

امــام صــادق عليه‌السلام مي‌فرمايند : پيـــامبـــر اكـــرم صلي‌اللّه‌عليه‌وآله فـرمـوده اســـت:

«ديدار و برخورد به نامحرم از كارهاي شيطان است ، هركس نگاهش به نامحرم افتاد و تأثير پذيرفت به سراغ همسرش برود» .(2)

اين نشان مي‌دهد كه مرد در مواقع تحريك بايد همسري داشته باشد تا آرامــش خـاطـر خـــود را حفظ كند .

از اين چند حديث نتيجه مي‌گيريم كه آرامش خاطر و تـلاش در اجتمــاع و

1- سفينـــــــة البـــحار ، صفحــــه 561 .
2- فــروع كــافي ، جلـد 5 ، صفحــه 494 .

ازدواج (43)

اعتماد مردمي و گشــايش روزي و فرزنــدان صالح از آثـار دنيوي ازدواج است .

آثــار اخـــروي ازدواج

علاوه بر آثار دنيوي ازدواج كه فرزندان صالح شاخص‌ترين آنها است از نظر معنوي نيز اين عمل خداپسندانه مورد توجه مي‌باشد ، ازدواج انسان را از گناهان بازداشته و عامل تقرّب در پيشگـاه خداونـد اسـت ايـن سنـت نبـوي پاداش عبادت را دو چنـدان نموده و خـود نيز از بهترين طاعات الهي محسوب مي‌گـردد .

رسـول خـدا مي‌فرمايـد : هركـس دوسـت دارد عاقبـت بـه خيــر باشــد و باايمــان كـامل و بــا دلـي پـاك از دنيـا بـرود حتمـا بـايـد متــأهــل باشــد» (1).

همچنين مي‌فرمايد : «بيشتريــن افـراد اهـــل آتش ، مجـردهــا هستنــد» . (2)

1- وسائل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 4 .

2- روضة المتقين ، جلد 8 ، صفحه 86 .

همچنين مي‌فرمايد : «پاداش دو ركعت نمازي‌كه شخص متأهل انجام‌مي‌دهد، از هفتاد ركعت نماز شخص مجرّد بالاتر است» .(1)

از اين احاديث به دست مي‌آيد كه ازدواج موجب مصونيت از ارتكاب به گناه و تحصيـــل رضــا و قــرب درگــــاه الهــي اسـت .

همسر موجودي است عاطفي كه انسان تصميم مي‌گيرد يك عمر زندگي
مشترك با وي را آغاز كند و اسرار بيروني و دروني زندگي خويش را در
اختيار او بگذارد و آن چنان روابط نزديكي با وي پيدا كند كه تشبيه آن در
كسي متصوّر

1- جواهر الكلام ، جلد 29 ، صفحه 12 .

نيست و لذا در هنگام ازدواج بايد متوسّل به خدا شده و از وي استمداد
نمود و علاوه بر آن سزاوار است كه از هيجان‌زدگي و ذوق‌زدگي و از هوي
و هوس در انتخاب همسر كاملاً اجتناب نموده و با پدر و مادر و افراد ديندار
در اين زمينه مشورت كند و صفات همسـر ، بـه ويـژه ديانـت و فرهنـگ و
اخـلاق او را در نظــر بگيــرد و آن‌گـاه بـه ايـن امـر مقدّس اقـــدام نمايد .
امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايد : «هـرگـاه كسـي از شمـا قصـد ازدواج
كـرد سزاوار است دو ركعت نمازبخواند و خـدا را بخواهد كه همسـري
عفيـف و امين ، با ديـانت و متواضع و حافظ ناموس ، نصيب وي كند» . (1)
رســـول خـــــدا مي‌فرماينـــد :
«هر گاه خواستگاري بـه سراغ شما آمد كه داراي "ديانـت و اخـلاق"
نباشـــد ،

1- جواهــر الكـلام ، جلد 21 ، صفحه 39 .

او را ردّ كنيـد والاّ فتنه و فساد روي زمين را فرا مي‌گيرد» .

ازدواج براساس هوس ، جاه‌طلبي ، مال‌اندوزي و غيره معمولاً نتيجه‌اش ندامت و پشيماني است زيرا اين قبيل ازدواج‌ها بر مبناي غرض‌هاي غيرمنطقي و بدون ريشه صورت مي‌گيرد و موقع برخورد با كوچك‌ترين مانعــي از هـــم مي‌پاشد .
رسول‌خدا مي‌فرمايند: «هنگامي كه مردي با زني‌به جهت ثروت و زيبايي‌اش ازدواج كند، ازآن بهره‌مندنمي‌شود اما اگرازدواج براساس‌دين و تقوا بوده باشد، خداوند مال و زيبايي نيز به وي عطا مي‌فرمايد زيرا در سايه دين و كمالات معنوي رضايت و خشنودي‌شوهرش‌رافراهم‌مي‌سازد» .
(1)
1- روضة المتقين ، جلد 8 ، صفحه 114 .

و همچنين مي‌فرمايد : «كسي كه با زني به جهت مال و منالش ازدواج كند ، خداوند او را به آن ثروت واگذار مي‌كند و هركس به جهت زيبايي زن با وي زناشويي كند، سرانجام پشيمان گردد اما اگر ديانت و تقواي كسي را در نظر بگيرد ، خداوند همه اين‌ها را به وي مرحمت مي‌فرمايد» .(1)
از اين‌احاديث نتيجه‌مي‌گيريم‌كه ازدواج‌برپايه ماديات و شهوات، در صورتي كه ديانت و تقوا و اخلاق‌اسلامي بر آنان حاكم نباشد ، بدون ترديد نتيجه‌اش نــدامت و پشيمـانـي خـواهـد بود .

پيش‌از انتخاب همسرچه‌بايدكرد؟

چون مسأله «ازدواج» يك موضوع حساس و سرنوشت‌ساز است و در زندگي

1- جواهرالكلام ، جلد 29 ، صفحه 32 .

هركس جنبه بنيادي دارد لذا اشخاص اقدام كننده به اين امر مقدّس ، وظيفه دارند از پيشگاه خداوند استمداد جسته و با دعا و نيايش و توكل بر الطافت الهي در انتخاب همسر دقت كافي به خرج دهند .

اميرمؤمنان علي صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌فرمايند : «پيوسته انواع بلاها و مشكلات خويش را پيش از وقوعش از طريق دعا و نيايش پيشگيري نمائيد و شكّي نيست كه همسر نامطلوب از دردناك‌ترين مصيبت‌ها و بلاها به شمار مي‌آيد و بالعكس ، همسر صالح و شايسته از بزرگ‌ترين نعمت‌هاي الهـي اسـت و هيـچ موهبتـي از نعمت‌هاي دنيوي به‌پاي‌آن‌نمي‌رسد» .(1)

از حضرت امام صادق عليه‌السلام آمده است كه : «هنگامي كه اراده ازدواج نمودیـد ،

1- فــروع كــافــي ، جلــد 5 ، صفحــه 327 .

ابتدا دو ركعت نماز خوانده و سپس حمد و سپاس الهي بگوييد و آن‌گـاه دسـت به دعا برداشته و بخوانيد : خدايا ! مـن اراده ازدواج دارم ، همسري را برايم روزي كن كه از نظر عفّت عمومي خويشتن دار باشد و ناموس و مالم را حفظ كند ، روزي او فراوان و بركتش عظيم باشد ، اي خدا ! از وي فرزندي پاكيزه برايم روزي فرما كه در طول حيات و پس از مرگم جانشين صالحي براي من گردد» .(1)

هم‌كفو بودن دو همسر ، يعني : تناسب ، همتايي ، هماهنگي ، همشأني ، سنخيّت ، كفائت و هم طــرازي بيــن دختر و پسر و به اصطلاح با هم جور درآمـــــدن زن و شــــوهـــر .

1- وسائل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 79 .

ازدواج نوعي «تركيب بين دو انسان و دو خانواده» است . زندگي مشترك يك پديده مركب است كه اجزاي اصلي و اساسي آن «زن و مرد» مي‌باشد هر قدر بين اين دو عنصر ، هماهنگي ، همفكري ، تناسب و سنخيّت روحي و اخلاقي و جسمي باشد اين «تركيب» استوارتر ، مستحكم‌تر ، پرثمرتر ، شيرين‌تر ، لذت‌بخش‌تر و جاودانه‌تر خواهدبود و هرچه اين تناسب و هماهنگي كمترباشد زندگي سست‌تر ، تلخ‌تر ، ناپايدارتر خواهد بود .

دو انساني كه در كنار هم قرار مي‌گيرند و مي‌خواهند يك عمر با هم زندگي كنند و در همه امور شريك باشند و تصميم‌هاي مشترك بگيرند و فرزنداني را به وجــود آورند و تــربيت كننــد و به سعـــادت بــرســانند، حتما بايد هماهنگ و هــم سنخ و كفــو هم‌بـاشند.

متأسفانه در مسأله «انتخاب همسر» معمولاً به «خوب بودن عرفي» اكتفا

مي‌شود و به «هم‌كفــو بودن» دختر و پسر ، توجه كمتري مي‌كنند و حال آنكه محور معيارهاي انتخاب همسر ، همين «همتايي» است .

تــوجــه !

همتايي و هماهنگي و تناسب صددرصد ، امكان ندارد ؛ زيرا هر «انساني» داراي مغز ، روح ، اخلاق ، تربيت ، محيط و خانواده مخصوص به خود است و با ديگري فرق و فاصله دارد اما بايد كوشش كرد هرچه قدر ممكن است اين فاصله كمتــر باشد .

همــان‌طــور كه خــداونــد در قرآن مجيد فرموده :

« اِنَّ الاِنْسـانَ خُلِـقَ هَلُوعـا : همانـا انسـان حريص و بي‌صبر خلق شده» . (1)

1- 19 / معارج .

و از سويــي اگر به انسـان شـرّ و زيانـي رسـد سخـت بي‌قـراري مي‌كنـد كما اينكــه خــداونـــد فرمـــــود :

« اِذا مَسَّـهُ الشَّـرُّ جَـزوُعـا : (1)

ازآنجائي‌که انسان‌هاي‌معمولي مثل ما، نمي‌توانند همچون بزرگان دين و اولياي الهي دربرابرسختي‌ها وناملايمات تحمّل داشته‌باشند، ازاين‌رو عجولانه‌تصميم گرفته و اقدام مي‌كنند و در اطراف اهداف خودشان به درستي فكر نمي‌كنند و در نتيجه ، ممكـن است عواقب غيرقابل جبراني اتفاق بيافتد و آنها را از هيّــز زنــدگي ســاقط سازد .
1- 20 / معارج .
ازدواج (53)
در مورد خانواده نيز اين قاعده ، صادق است و اين‌طور نيست كه همه بتوانند در مقابل ناملايمات زندگي دوام بياورند و اگر آمار طلاق را در سال‌هاي اخير مطالعه كنيم اين گفتار تصديق خواهد شد .
براي همين منظور به داستاني در رابطـه بـا حضــرت نــوح استنــاد كنيــم .
در روايت آمده است كه حضرت نوح عليه‌السلام مستجاب الدعوه بوده است يعني خداوند متعال هر دعايي را كه حضرت نوح مي‌كرد فورا اجابت مي‌نمود ، او همسري بدخلق و بدزبان داشت و با زخم زبان‌هايي كه مي‌زد ، دائم آن حضرت را ناراحت مي‌كرد . اصحاب و هواداران آن حضرت به او گفتند : «يا نوح تو كه مستجاب‌الدعوه هستي چرا همسرت را نفرين نمي‌كني تا خداوند او را نابود ساخته تا از دست او آسوده‌خاطر باشي ؟»
حضرت در پاسخ فرمود : «اگر من مستجاب الدعوه شدم به خاطـر صبري است كه در بدي‌هــاي همسـرم داشتم» .
با نقل اين داستان كاملاً مشخص مي‌شود سختي‌هاي زندگي ، كه برخي واقعا
(54) ازدواج
كمرشكن و غيرقابل تحمل است مثل همين داستان ، ايمان راسخ مي‌خواهد تا انسان‌بتواند باگذشت فراوان درحقيقت با ايثار زندگي كفه ترازو را متعادل سازد.
و مراداز مطرح‌كردن اين مسائل پيشگيري از اين حوادث مي‌باشد پس بايد قبل از ازدواج به موارد زير دقت‌شود تا اينكه دست بسته، تسليم نامرادي‌هاي زنــدگــي نشــويـم.

ذكر مصــاديقي از هم كفـو بودن در عصر كنوني

ذكر مصــاديقي از هم كفـو بودن در عصر كنوني

از جمـلـه عوامـل ، هــم‌كفــو بــودن ، چـــه از لحــاظ شــرعـــي و چـــه از لحــاظ اخلاقـــي ، عُرفـــي و منطقـــي عبارتنــد از :

1 ـ همتايي در ايمان

ايمان يكي از اركان مهم قوام و دوام زندگي محسوب مي‌شود و با وجود ايمان واقعي ، بسياري از مشكلات از ميــان مي‌رود ، چــراكــه مؤمن باور دارد با
ازدواج (55)
صبر ، پيش خداوند مأجور بوده و اين ايثار و گذشـت بي‌پـاداش نخــواهــد ماند .
اينجا است كه بايد تا مي‌توانيم اعتقاداتمان را نزديك ساخته و با تقرب آن درك بيشتر نسبت به‌همديگر ايجاد خواهد شد .
فرض كنيم دو زوج به خاطر مشكلات اقتصادي با هم اختلاف داشته باشند ، زن به خاطر چشم و هم‌چشمي ، از شوهرش بيش از توان مالي او درخواستي را داشته باشد و او را در فشار قرار دهد و از او بخواهد به هر نحو ممكن خواسته او را اجابت كند و شوهر با منطق به او يادآوري كند و بگويد : «اگر من خواسته تو را برآورده كنم لازمه‌اش تجاوز به حقوق ديگران و غصب مال ديگري است و سرانجام اين كار دخـــول در آتـش جهنـم خــواهـد بـود ، بــا ايـن منطـق اگر زن معتقـد بــه خـدا و روز جــزا باشــد ، نصيحـت دلسوزانـه شوهــر در او تـــأثيــر گــذاشتــه و او نفس ســركش را در جــاي خــود خـــواهــد نشــاند .
(56) ازدواج
پس با يكي شدن اعتقاد ، اين مشكل برطرف شد اما اگر خداي ناكرده اين اعتقاد درهمسر نبود يكي از دو كار، بايد صورت بگيرد ، يا بايد دعوا به راه افتد و با مرافعه ، زندگي را تلخ نمود و اين اختلاف ممكن است سرانجام به طلاق منجر شود و يا اين كه به خواسته همسر تسليم شود و معلوم است عاقبت اين اطاعت او را به دزدي و غصب مال ديگري و نهايتا ، به ظلم خواهد كشاند كه نتيجه اين كار در دنيا زندان و حبس و آبروريزي و در صورتـي كه توبـه نكرده باشـد در آخرت ، عذاب الهي است .
از اين سخن ، نتيجه مي‌گيرم كه تفاهم اعتقادي زوجين و ايمان آنها ، نقش ارزنده‌اي در رفع موانع و مشكـــلات زندگـــي زناشـــويـــي ايفـــا مي‌كنـــــد .

2 ـ همتــايـي در ســن

اصولاً هرچه سن به هم نزديكتر باشد تفاهم بيشتر خواهد بود به طور مثال
ازدواج (57)
دو بچه هنگامي كه بازي مي‌كنند هرچه سن آن‌ها به هم نزديكتر باشد از بازي بيشتر لذت مي‌بردند و در صورتي كه اين بچه نتواند با هم سنّ خود بازي كند در طول زمان از بازي كردن خسته شده و با بهانه‌هاي مختلف اسباب ناراحتي اطرافيان را فراهم مي‌كند .
و اين چنين است در ساير موارد مثل دوست هم سن ، از آنجايي كه عواطف و سليقه‌ها و درك انسان‌ها متفاوت است در صورتي كه تفاوت سني زياد باشد اين اختلاف سليقه‌ها بيشتر نمود خواهد كرد و احتمال مصالحه كمتر خواهد بود از اين رو در صورت مراعات نكردن اين قاعده تفاهم و همگوني شدن نيز مشكل خواهد بود ولـو اينكـه ممكـن اسـت در چنـد مـورد محـدود ، اين تفاهم خيلي بيشتـــر بـــوده بــاشـد .
عـلاوه بر اينكـه تفـاوت سنـي در زندگـي زوجين ، در صورتي كه ازدواج
(58) ازدواج
تحميلـي باشـد تأثير دارد در نگاه عرف و جامعه نيز تأثير داشته و آنها را به طور غيرمستقيم در دخالــت دادن بــه امــور خـانـواده‌هـــا وادار مي‌ســازد .
تناسب سني كه مورد قبول تمام روان‌شناسان و عرف مي‌باشد و عقل نيز به آن مهر تأييد زده و همچنين با مقايسه سن تكليف شدن دختر در اسلام كه نه سالگي است و پسر كه پانزده سالگي است «6 سال» مي‌باشد يعني از آنجايي كه دختر شش سال زودتر بالغ مي‌شود بهتر است پسر چندسالي از دختر بزرگ‌تر باشد .
البته اختلاف‌سن مرد با زن يكي از شرايط ايجاد ازدواج مطلوب است نه همه آن. لذا در مواردي ممكن است باشد كه سن زن و مرد هنگام ازدواج يكسان و يا زن از مـرد بزرگ‌تـر بـود و اين طبـق توافـق زن و مـرد صورت گرفته و مشكلي نيز به همـراه نداشتـه باشـد . طبعـا رعايـت ديگر شرايط و محاسن ازدواج
ازدواج (59)
مطلوب مي‌تواند اين نقص را بپوشاند .

3 ـ همتـــــــايــي در دانــش

يكي ديگر از ويژگي‌هايي كه در بهتر شدن زندگي مشترك مؤثر است همتايي در دانش است به اين معني كه در انتخاب همسر آينده دانش و علم او را نيز لحاظ كنيم و اينجــا دو ســؤال پيش مي‌آيد :
1 ـ نقش ســواد و دانـش در سرنــوشـــت انســـان چقـــدر اســــت ؟
2 ـ آيا بهتر است همسري كه انتخاب مي‌كنيم با سواد باشد يا فرق نمي‌كنــد ؟
مردم عوام ، بي‌سوادي را مانند كوري مي‌پندارند يعني همان‌گونه كه انسان‌هاي كور از ديدن يك سلسله واقعيات خارجي محروم‌اند اشخاص بي‌سواد نيز از درك بعضي از واقعيات عاجزند يعني اگرچه دوست دارند آن واقعيات را درك كنند اما چـون درك آن بـه علم و دانش بستگي دارد لذا محـروم‌انـد و بـراي

اينكه بتوانند درك كنند بايد باسواد شده و از طريق علم آن واقعيات را لمس كنند .
قرآن كريم نيز با اين استناد كه خود مردم نيز بين عالم و جاهل فرق مي‌گــذارنــد مــي‌فــرمــايــد :
« ... هَلْ يَسْتَوِي الَّذينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذينَ لا يَعْلَمُونَ اِنَّما يَتَذَكَّرُ اوُلُوا الاَلْبابِ : ... يعني آيا آنهايي كه مي‌دانند با آنهايي كه نمي‌دانند يكسان هستند تنها خردمندان متذكر مي‌شوند و همچنين پرواضح است كه فرق علم با جهل ، مثل فرق نور با ظلمــت و تــاريكـــي است».(1)
خداونــد متعال مي‌فرمايند :
« ... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الاَعْمي وَ الْبَصيرُ اَمْ هَلْ تَسْتَوِي الظُّلُمتُ وَ النُّورُ : ... اي
1- 9 / زمر .

پيامبر ـ به مـردم ـ بگـو آيـا كـور و نابينـا ، با بينـا يكـي اسـت و آيـا تاريكي‌هــا با نـور يكـــي اسـت» .(1)
همانطور كه مشاهده مي‌شود قرآن مجيـد مثـل علـم و جهـل را ، مثـل نــور و ظلمـــت مــي‌دانـــد و پنـــد و درك را در ســايـــه علــــم مـــي‌دانــد .
البته مراد از علم آن علومي است كه در راه تكامل و رشد انساني به كار گرفته شده باشد ، مثل علم اتم‌شناسي كه در نيروگاه برق مورداستفاده

قرار گرفته كه در راستاي سعادت‌بشر مي‌باشد اما همين علم در صورتي كه جهت ساخته شدن بمب اتمي به كار گــرفتــه شــود از بـدتـريـن علـوم خواهد بود و همچنين است ساير علوم.
1- 16 / رعد .
(62) ازدواج
ما از دو راه مي‌توانيم به چيزهايي كه نمــي‌دانيــم آگــاهــي پيــدا كنيــم :
اول اينكه : آنچه كه در محيط خارج وجود دارد ببينيم و اسم آنها و رابطه ما بين آنها را پرسيده و به خاطر بسپاريم و اين علمي است كه به مرور زمان بشر از اطرافيان خود آموخته است . نحوه خوردن خوابيدن ، پوشيدن ، راه رفتن و صدها كار ديگر را مي‌توان از اين قبيل علوم دانست .
دوم اينكه : انسان علاوه بر علم به ضروريات ، علاقه‌مند دانستن و فهميدن چيزهايي مي‌باشد كه در قبل از او بوده و يا نخواهد بداند ماوراي اين جهان چه خبر است. دانستن اين قبيل موضوعات احتياج به داشتن سواد است. چرا كه بدون سواد امكان فهميدن مسائل گذشته وجود ندارد و در مورد ماوراي ماده، نيز نياز بـه سـواد داريـم و هــر چــه ســواد و دانش بيشتــر بــاشــد بيشتــر مي‌توان مجهــولات را درك كــرد و بر آنها فائق شد .
ازدواج (63)
از جمله موضوعات نيازمند به سواد و دانش زندگي است و معلوم است كه همه چيز را نمي‌شود به تجربه واگذار نمود يعني نمي‌شود گفت : «حالا اين كار را هم انجام دهيم اگر نتيجه مطلوبي داد چه بهتر و اگر نه ، ديگر آن را انجام نمي‌دهيم» چون تجربه كردن چيزي ، شايد سال‌ها وقت ببرد و چه بسا هيچ وقت نتوان از تلخي حتي يك تجربه بيرون آمد . اينجاست كه بايد از تجارب و انــدوختــه‌هــاي ديگــران استفــاده نمــود و آن هم تنهــا ، كــافــي نمي‌باشد .
پس ما مي‌توانيم به وسيله دانش و با مطالعه در اطراف انواع زندگي و حالات اشخـاص ، زندگـي خوب را انتخاب كنيم و با اجراي آن سرنوشت خود را رقم بزنيم .
همانطور كه قبلاً گفته شده يكي از اهداف ازدواج ، تداوم نسل مي‌باشد و خوبي يا بدي نسل آينده به طور مستقيم به خوبي و بدي نسل حاضر ، بستگي
(64) ازدواج
دارد و در صورتي كه نسل حاضر با بينش و توان علمي مناسب به تربيت فرزندان خود بپردازد ، فرزنداني پربار و داراي فرهنگ غني تحويل جامعه خواهد داد و راه تعقّل و تفكّر انسان را براي دستيابي به زندگي بهتر و جامعه متعالي باز نموده و در نتيجه انسان‌ها يكي پس از ديگري بهتر خواهند شد .

با اين بيان نتيجه مي‌گيرم كه سواد و دانش همسر آينده ـ زن يا مرد ـ در باروري خوب فرزندان ، تأثير مثبت دارد به همين جهت بهتر است كه در انتخاب همسر ، ميزان سـواد او را نيز به عنوان يكي از ويژگي‌هاي مهم لحاظ نمود و اين ويژگي در زن و مرد ، هرچه بيشتر باشد نتيجه بهتري خواهد بخشيد . اما ممكن است كساني بگويند : «مـرد اگـر باسـواد باشــد بهتــر اسـت اما زن اگـر بي‌سـواد بــاشـد اطاعتـش از شوهــر بيشتــر خواهــد بود» .
در پاسـخ بـه اين‌گونـه افكار ، ابتدا چند روايت را در مورد دانش بررسي
ازدواج (65)
مي‌كنيم .
اول : روايتــي اسـت كـه از پيــامبـــر اكـــرم نقــل شـده كـه فــرمــودنــد :
« طَلَبُ الْعِلْمِ فَريضَةٌ لِكُلِّ مُسْلِمٍ وَ مُسْلِمَةٍ : يعني فراگيري دانش براي هر زن و مـــــرد مسلمــــاني واجــب اســـت» .(1)
دوم ، روايتي است كه از حضـرت محمّــد صلي‌الله‌عليه‌وآله نقـل شــده كــه فرمودنــد :
«اَلْعِلْمُ رَأْسُ الْخَيْرِ كُلِّهُ وَ الْجَهْلُ رَأْسُ الشَّرِّكُلِّه: دانش رأس تمام كارهاي خير است و ناداني رأس تمام بدي‌ها است» .(2)
سوم : روايتي از مـولاي متقيــان حضــرت علــي عليه‌السلام كـــه فــــرمــــود :
« لا تَري الْجاهِلَ اِلاّ مُفْرِطا اَوْ مُفَرِّطا : جاهل و نادان را در كارها نمي‌بيني يا
1- بحارالانوار ، جلد 1 ، صفحه 177 .
2- الحيوه ، جلد 1 ، صفحه 52 .
(66) ازدواج
افــــراط كــارنـــد يا تفـــريــط كـــار» .
حال اگر غرض ما از زندگي فريفتن مردم باشد پرواضح است كه بي‌سوادي اشخاص در رسيدن به اهداف پليد ، آنها را ياري خواهد كرد . چون مردم نادان زود فريب خورده و زود منحرف مي‌شوند .
اما اگر هدف ، زندگي خوب و همراه با آسايش و تفاهم باشد بايد همسري باسواد و بادانشي را انتخاب كرد زيراكه كسب دانش وظيفه هر مسلمان اعم از زن و مرد است و تمام خير و بركت و سعادت ، دانش است و برعكس تمام شر و بدي از جهل سرچشمه مي‌گيرد پس اين‌طرز فكر كه همسر بي‌سواد بهتر است بـــاطــل و مــردود اســت .

4 ـ همتايي فكري و فرهنگي

تفاهم و توافق فكري و فرهنگي ميان دو همسر در زندگي مشترك نقش ازدواج (67)
اساسي دارد ، براي ايجاد يك زندگي پويا و پربار بايد معماران اين كانون بتوانند يكديگر را درك نموده و مكنونات و محتويات دروني خود را به هم تفهيم كنند و در بسياري از مسائل ، تصميم مشترك و يكسان گرفته و بر مبناي آن عمل كنند و در نشيب و فرازهاي زندگي ياور هم باشند و فرزندانشان را بر اساس يك طرح هماهنگ تربيت كنند .
امام صادق عليه‏السلام مي‏فرمايند :
« اَلْعارِفَةُ لا تُوضَعُ اِلاّ عِنْدَ الْعارِفِ : زن عارفه (فهميده فرزانه) بايد در كنار مرد عارف (فهميده اهل معرفت) قرار گيرد نه غير آن .

5 ـ همتــايــي اخــلاقــي

همــاهنگــي و تنــاســب اخـــلاقي، از مهــم‌ترين مــوارد كفــائت و همتايي بيـــن زن و شـــوهـــــر اســت .
(68) ازدواج
با توجــه بــه اين نمونــه كه :
«زيدبن حارثه» پسر خوانده رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله با «زينب» دختر عمّه پيامبر ازدواج كرد . اين زن و شوهر از نظر «تديّن و ايمان» در مقام بالايي قرار داشتند ؛ اما از جهت «اخلاقي» با هم تفاهم نداشتند و اختلاف و نزاع شديدي بر زندگي آنها حاكم بود . رسول خدا بارها آنها را نصيحت و سفارش به تفاهم و سازش نمود . امّا اين «زوج جــوان» تـوان تحمّـل يكديگــر را نداشتنـد . ســرانجـام خــداونـد وســاطت فـرمــود و آنــان را بــه وسيلــه طـــلاق از هـــم جـــدا كـــرد !
در اينكه هر دوي اين زن و شوهر ، انسان‌هاي شايسته‌اي بودند ، ترديدي نيست ، در شايستگي «زيد» همين بس كه رسول اكرم او را به عنوان فرزند خود برگزيده بودند و گاهي او را با لفظ «زيدالحبيب» صدا مي‌زدند و در شايستگي «زينــب» نيــز هميــن بــس كــه خــود خــداونــد عقــد او را بـراي پيامبر
ازدواج (69)
خــوانــد و او را بــه همســري پيــامبــرش درآورد.
گوشه‌اي از اين داستان در قرآن چنين آمده است :
« وَ اِذْتَقُولُ لِلَّذي اَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِ وَ اَنْعَمْتَ عَلَيْهِ اَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللّهَ وَ تُخْفي في نَفْسِكَ مَااللّهُ مُبْديهِ وَتَخْشيَ النّاسَ وَاللّهُ اَحَقُّ اَنْ تَخْشهُ فَلَمّا قَضي زَيْدٌ مِنْها وَطَرا زَوَّجْناكَها لِكَيْلا يَكُونَ عَلَي الْمُؤْمِنينَ حَرَجٌ في اَزْواجِ اَدْعِيائِهِمْ اِذا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرا وَ كانَ اَمْرُاللّهِ مَفْعُولاً : به خاطر بياور زماني را كه به كسي كه خداوند به او نعمت داده بود و تو نيز به او نعمت داده بودي مي‌گفتي همسرت را نگاه‌دار و از خدابپرهيز(و پيوسته اين‌امر را تكرارمي‌نمودي) و تو در دل چيزي‌را پنهان مي‌داشتي كه خداوند آن را آشكار مي‌كند و از مردم مي‌ترسيدي در حالي كه خداوند سزاوارتر است كه از او بترسي، هنگامي كه زيد از همسرش جدا شد ما او را به همسري تو در آورديم تا مشكلي براي مؤمنان در ازدواج با همسران
(70) ازدواج
پســرخــوانـده‌هـاي آن‌هــا هنگــامي كه از آنان طلاق گيرند نباشد و فرمان خدا انجــام شــدنـــي است» .(1)
نتيجه مي‌گيريم كه تنها «متدين بودن زن و شوهر» براي ايجاد يك زندگي

موفق و در تمام موارد ، كفايت نمي‌كند بلكه بررسي جنبه‌هاي ديگر نيز لازم‌است .

«توازن و تناسب جسمي و جنسي» در زندگي همسران ، نقش بسيار مهمي دارد . مسائل جنسي ، يكي از اركان اصلي و بنيادين «زندگي زناشويي» اســت .
«اشباع و ارضاء و رضايت جنسي» زن و شوهر از هم ، تأثير عميقي در موفقيت زندگي دارد . اگر يكديگر را از اين جهت اشباع و راضي كنند ، سپاسگزار
1- 37 / احـــــــــــــــزاب .

هم خواهند بود و با «دلگرمي» به وظايف و مسئوليت‌هاي خود عمل خواهند كرد و مشكلات زندگـي را تحمـل خواهنـد كـرد ، امـا اگـر در ايـن مـورد ناراضـي باشند ، از هم متنفّر مي‌شوند و از انجام مسئوليت‌هاي زندگي «دلسرد» مي‌گردند.
اين نكته بزرگي است كه متأسفانه در بسياري از موارد ، آن را كوچك مي‌شمارند يا ناديده مي‌گيرند و يا با «خجالت» و «رودربايستي» از آن مي‌گذرند و بعد ، ضـربـه‌هاي سهمگينش را مي‌خورند .
اگر يكي از دو همسر ، از نظر جسمي و جنسي ، قوي و «گرم مزاج» و ديگري ضعيف و «سرد مزاج» باشد در بسياري از امور زندگي‌شان خلل وارد مي‌شود و احتمال فسـاد و انحـراف ، بسيـار قـوي اسـت و ايـن عدم تناسب و توازن به اعصاب و روان آنـــان نيـــز لطمـــه مي‌زنـــد .
اگر مردان يا زنان همسرداري را مي‌بينيم كه مرتكب فساد جنسي و رابطه

نامشروع با بيگانه شده‌اند ، قضيه را ريشه‌يابي كنيم درمي‌يابيم كه ريشه بسيـــاري از ايـــن مـــوارد (نـــه همـــه آنهـا) در «نـــارضـــايتـــي و عـــدم اشبـــاع جنســـي تـــوســـط همســـر» مي‌بـــاشـــد .
با توجه به نمونه كه در قرآن بيان شده :
« فَلَمّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ اَرْسَلَتْ اِلَيْهِنَّ وَ اَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَّكَئا وَ ءَاتَتْ كُلَّ واحِدَةٍ مِنْهُنَّ سِكّينا وَ قالَتِ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمّا رَأَيْنَهآ اَكْبَرْنَهُ وَ قَطَّعْنَ اَيْدِيَهُنَّ وَ قُلْنَ حشَ لِلّهِ ما هذا بَشَرا اِنْ هذآ اِلاّ مَلَكٌ كَريمٌ : هنگامي كه (همسر عزيز) از فكـر آن‌هـا باخبـر شـد به سـراغ آن‌ها فرستاد (و از آن‌ها دعوت كرد) و براي آن‌ها پشتي‌هاي گرانقيمتي فراهم ساخت و به دسـت هر كـدام چاقويـي (بـراي بريـدن ميـوه) داد و در ايـن موقـع (به يوسف) گفت وارد مجلس آنان شو ، هنگامي كه چشمشان به او افتاد در تعجب فرو رفتنـد و (بي‌اختيار) دست‌هاي خود را بريدنـد

و گفتنــــد منــزه است خـدا اين بشــر نيست ، اين يك فــرشته بزرگوار است» .
« قالَتْ فَذلِكُنَّ الَّذي لُمْتُنَّني فيهِ وَ لَقَدْ راوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَمَ وَ لَئِنْ لَمْ يَفْعَلْ مآ ءَامُرُهُ لَيُسْجَنَنَّ وَ لَيَكُونا مِنَ الصّغِرينَ : (همسرعزيز) گفت: اين‌همان‌كسي‌است‌كه به‌خاطر (عشق) او مراسرزنش‌كرديد(آري)من اورابه خويشتن دعوت كردم و او خودداري كرد و اگر آن‌چه را دستور مي‌دهم انجام ندهد به زندان خواهد افتاد و مسلما خوار و ذليل خواهد شد» .(1)
همسر عزيز گويا مي‌خواست به‌آن‌هابگويد شماكه با يك‌بار مشاهده يوسف ، اين چنين عقل و هوش خود را از دست داديد و بي خبر دست‌ها را بريديد و محو جمـال او شديـد و بــه ثنا خوانيـش پرداختيـد ، چگونـه مـرا ملامـت مي‌كنيد كه
1- 31 و 32 / يوسف .

صبح و شام با او مي‌نشينم و برمي‌خيـزم ؟
يكـي از علت‌هاي عمده انحراف «زليخا» و تمايل او به حضرت يوسف «نـاتــوانــي جنســـي» شـوهــرش بـود !
به هر حال ، در «انتخاب همسر» حتما بايد توجه داشت كه دختر و پسر از نظر جسمي و جنسي «كفو» باشند ، يكي از آنان قوي‌البنيه و آتشين مزاج و نيرومند نباشد و ديگري ضعيف الجثه و سردمزاج .
بلكــه بــا هــم «سنخيّت جسمــي و جنســي» داشتــه بـاشنــد تـا بتوانند يكــــديگــر را اشبـاع و راضــي كننــــد .
و همچنين ، بر همسران لازم است دراين امور ، معلومات ضروري داشته باشند و از افراد آگاه بـه اين مسائل كسـب معلومات كننـد . و اگر بـا مشكلي مــواجـه شـــدنـد ، با آنـان مشورت كنند .

با توجه اينكه : يكي از علت‌هاي «ناتواني‌هاي جنسي» بيماري‌هاي عصبي و روانـي مي‌باشـد كه در هر ناتواني جنسي و ناتواني در اشباع همسر بايد درصدد درمان آن بيماري برآمـد و با روان پزشـك و روان شناس ماهر در ميان گذاشت .

7 ـ همتايي سياسي

تناسب سياسي يعني اينكه معتقدين و طرفداران يك نظام با افراد و خانواده‌هاي موافق آن نظام چنانچه ازدواج نمايند بهتر است .

يكي از موارد شرط همتايي «هماهنگي روحي و رواني» است و يا به عبارت دقيق‌تر «همگوني شخصيتي» از نظر علمي و روانشناسي شخصيّت ، طبقه‌بندي‌هاي متعددي نسبت به شخصيت افراد صورت گرفته كه يكي از معروف‌ترين آنها ، تقسيم‌بندي «درون گرا» و «برون گرا» است و چون «درون

(76) ازدواج

گرايي» و «برون گرايي» يك امر نسبي است و در حقيقت يك طيفي است كه مي‌توان از شماره 1 (درون گراي محض) تا 100 (برون گراي محض) شماره‌بندي كرد و از طرف ديگر مطابـق معيارهـاي ارزشـي اسـلام ، برون گرايي صِرف (از خود بيخود شدن) يا درون گرايي صرف (رهبانيت و گوشه‌گيـري) نامطلـوب اسـت پـس بايد گفته شود :

براي‌زندگي مطلوب‌اسلامي، نمي‌توان‌گفت افراد درون‌گرا باتيپ خود و بالعكس برون‌گرا با هم‌گروه خود ازدواج‌كنند بلكه بايد «تعادل» ايجادشود. لكن درعين حالٍ براي جلوگيري ازدرگيري‌ها و عدم تفاهم بايد فاصله‌زيادي نباشد يعني مثلاً تا بيش از 20 يا 30شماره فاصله نباشد

9 ـ هم‌تايـي در زيبايي

توجه به توازن و تناسب ميان دو همسر در «زيبايي صورت و اندام و قيافه
ازدواج (77)
ظاهري» نيز لازم است. اگر يكي از آن دو «زيبا و خوش اندام و خوش تيپ» باشد و ديگري زشت صورت و بداندام ، احتمال به وجود آمدن ناراحتي و مشكل براي هر دو و عقده‌هاي‌رواني و انحراف و بي‌عفّتي و حسرت و... براي فردزيبا وجود دارد .
دو انسان كه مي‌خواهند به عنوان همسر و ياور هم باشند لازم است يكديگر را از هرجهت دوست داشته‌باشند و ازاندام‌وچهره‌وشكل‌ظاهري هم‌خوششان‌بيايد.
«زيبايي» يك معيار و اندازه معين و قانون استاندارد ندارد كه بشود افراد را با آن سنجيـد بلكه تا حدودي به سليقه افراد بستگي دارد حتي ممكن است فردي در نظر كسي زيبا باشد و درنظر ديگري‌زشت .
پس صفت زيبايي يك خصوصيت نسبي است و لازم نيست در حد عالي باشد بلكه مهم آن است كه دو همسر ، يكديگر را از نظر قيافه ظاهري و اندام بپسندند و از هـم‌خـوششـان بيايد و دلخواه هم باشند .
(78) ازدواج
زيبايي همسر درحفظ و تقويت‌عفت و ايمان‌همسرش تأثيردارد. اگر همسر، از زيبايي همسرش راضي باشد ، چشم و فكر و عملش ، متوجّه ديگران‌نخواهد شد .
اما بايد به اين مسأله توجه داشت كه «زيبايي» بايد در كنار ديگر صفات و معيارها ، مورد توجه و بررسي قرار گيرد نه بطور مستقل ، يعني زيبايي بدون تديّن و عفت و اخلاق و ... نه تنها امتيازي محسوس نمي‌شود بلكه آفتي است خطــرنــاك ! اگــر كسي دين ، اخلاق ، عفت ، عقل ، شرافت خانوادگي ... داشته باشد آنگاه «زيبــايي» برايش «كمــال و ارزش و امتياز» محسـوب مي‌شـود وگــرنـه «بلايـي» است رسواگر .
پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله فرموده‌اند :
«مَنْ تَزَوَّجَ امْرَءَةً ... لِجَمالِها، رَأي فيها ما يَكْرَهُ : كسي كه صرفا براي زيبايي زن و همچنين مــردي با او ازدواج كنــد ، در او امــور ناخوشـاينـد خواهد ديد» .
ازدواج (79)
كسي كه ايمان و تدين و عفت و ارزش‌هاي اصيل و حقيقي را زيربناي زندگي قرار داد و زيبايي‌را به عنوان يك امتياز تكميلي در كنار آنها به حساب آورد ، گذشت زمان نمي‌تواند آن زندگي را فرسوده كند زيــرا:

« اَلّذينَ امَنُوا وَ عَمِلَوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّاً : خداوند ، محبّت مؤمنان نيكوكار را در قلب‌هاي ديگران قرار مي‌دهد» .(1)

خداي‌مهربان، به‌پاداش تدين همسران‌باايمان، چنان محبت و اشتياق شديدي در قلب‌هاي‌پاك‌آنان‌قرارمي‌دهدكه هيچ عاملي، حتّي سپري شدن دوران جواني و شـادابي، نمي‌تـواند آن را سـرد كـرده و از بين ببرد .

ازدواج با يك فرد، مساوي‌است باپيوند با يك‌خانواده و فاميل و نسل. از اين‌رو

1- 96 / مـــــريـــــــم .

(80) ازدواج

خانواده دختر و پسر بايد با هم «سنخيّت و تناسب» داشته باشند سنخيت و تناسب ديني ، اجتماعي ، اخلاقي و غيره در مسـألـه «انتخـاب همسـر» معقـول نيست كه انسـان بگويـد : «مـن مي‌خواهـم بـا خـود ايـن فـــرد ازدواج كنم و كاري بـــه خـــانــــواده و خـــويشـــان نـــدارم» زيـــرا :

1 ـ اين فرد جزيي از همان خانواده و فاميل و شاخه‌اي از همان درخت است و اين شاخه ، از ريشه‌هاي همان درخت ، تغذيه كرده است ، مسلم است كه بسياري از صفـات اخلاقـي ، روحـي ، عقلـي ، جسمي آن خانواده از راه وراثت و تربيت و محيـط و عـادات به اين فرد منتقل شـده اسـت .

پيامبر اسلام صلي‌الله‌عليه‌وآله در اين باره مي‌فرمايند :

« تَزَوَّجُوا فِي الْحِجْرِ الصّالِحِ ، فَاِنَّ الْعِرْقَ دَسّاسٌ : در دامن و خانواده

ازدواج (81)

شايسته ، ازدواج كنيـــد ، زيـــرا عِـــرقْ (نطفـــه و ژن‌هـــا) تأثيـــر مـــي‌گـــذارد» .(1)

« اُنْظُرْ في اَيِّ شَيْءٍ تَضَعُ وَلَدَكَ ، فَاِنَّ الْعِرْقَ دَسّاسٌ : نيك بنگر كه فرزندت را در كجا قرار دهي زيرا عِرْق و خصوصيات ارثي ، به صورت پنهاني و بدون اختيار منتقل مي‌شـــود و تأثيـــر مي‌گذارد» .(2)

2 ـ اگر فرد با آنان كاري نداشته باشد، آنان با او كار دارند . هرگز نمي‌توان همسـر را از آنان و آنان را از همسر جدا كـرد .

3 ـ بدنامـي يـا خوشنامـي آنـان ، تـا آخـر عمـر همـراه انسـان اسـت و در

1- كتاب مكارم الاخلاق .

2- كتاب مكارم الاخلاق .

(82) ازدواج

زندگـــي تأثير مي‌گذارد و تحمّل بدنـامـي ، براي آنان بسيار مشكل خواهد بـــود .

4 ـ صفـــــــات و خصـــوصيـــات ، در فـــرزنـدان آينـــده ، تأثيـــــر دارد .

پيامبر اكرم در اين باره مي‌فرمايند :

« تَخَيَّرُوا لِنُطَفِكُمْ ، فَاِنَّ الاَبْناءَ تَشْبَهُ الاَخْوالَ : بنگريد چه كسي را به همسـري برمـي‌گــزينيـــد ، زيـــرا فرزنـدان ، شبيـه و ماننـد دايي‌هايشـان مي‌شونـد» .(1)

پيـامبـر اكــرم صلي‌الله‌عليه‌وآله فـرمـوده‌انـد :
« اِيّاكُمْ وَ خَضْراءَ الدَّمَنِ ... : بپرهيزيد از سبزه‌زاري كه بر فراز مزبله و منجلابـي روييـده باشـد .(زن زيبايي كه در خانواده پليدي رشد كرده باشد)» (2).
1- جواهر ، جلد 29 ، صفحه 37 .

اما سؤالي كه پيش مي‌آيد اين است كه از خانواده‌هاي بد ، گاهي فرزندان شايسته و خوب بيرون مي‌آيند و از خانواده‌هاي شريف و پاك ، فرزنداني نــاشــايستــــه و پليــــــد ؟
اوّلاً : بله ، درست است اما اين موضوع گاهي اتفاق مي‌افتد و استثناء هميشه بوده و هست ، گاهي در منجلاب ، گلي مي‌رويد و در گلستان ، خاري . نمي‌شود بر مبنـاي استثناهــا ، قانون كلّي بنا نهاد .
ثانيا : همين استثناها نيز با اصل خودشان ريشه مشترك دارند و بدون ترديد آثاري از آن ريشـه مشتـرك ، در وجودشـان هسـت كه ممكن است در مواقع و
1- وسائل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 29 .

حالات عادي ظاهر نشـود اما در تلاطم‌هــا و حــالات غيرعادي ظاهــر مي‌شود .
ثالثا : اگر بر كسي يقين شد كه اين «فرع» غير از آن «اصل» است و همچنين بتواند اين «فرع» را از آن «اصل» جدا كند و نگذارد خانواده‌اش در زندگي آينده دختر و پسر نقش داشتـه باشنـد و دخالـت كنند و آنگاه مي‌تواند با او ازدواج كند ، اما اين كــار ، كـــار هـــركس نيســت .
« اَلْخَبيثاتُ لِلْخَبيثينَ وَ الْخَبيثُونَ لِلْخَبيثاتِ وَ الطَّيِّبـاتُ لِلطَّيِّبيـنَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ ... : زنان خبيث و ناپاك از آن مردان خبيث و ناپاكند و مردان ناپاك نيز تعلّق به زنان ناپاك دارند و زنان پاك براي مردان پاك و مردان پاك براي زنـان پـاك هستنــد ...» .(1)
1- 26 / نور .

الخَبيثاتُ : زنان پليـد و ناپاك
خَبيث : پليد و ناپاك ، منظور ناپاكي و پليدي در قلمرو انديشـه ، عقيده ، گفتار
خَبيثينَ : مردان پليـد و ناپاك خَبيثُونَ : مــــــردان نـــاپـــاك
طَيِّب : پاكو پاكيزه، منظور، پاكي‌در رفتاروگفتار ياپاكي‌معنوي‌واخلاقي است
طَيِّباتُ : زنـان پاك و پـاكيزه طَيِّبينَ : مـردان پـــاك و پاكيــــزه

طَيِّبُونَ : مردان پاك و پاكيزه
فلسفه و هدف ازدواج رسيدن به آرامش است و عشق و آرامش و الفت و مصاحبت جز با رعايت همتايي و كفويت در انتخاب همسر به دست نمي‌آيد .
يكي ديگر از شرايط ازدواج «هم‌شأن بودن» پسر و دختر است و مراد از هم

شأن بودن برابري از نظر مقام و ثروت و شؤون مادي نيست بلكه منظور از آن چنانچه در روايات آمده اين است كه پسر و دختر ، مسلمان و پاكدامن باشند و نيز شوهر بتواند مخارج زندگي را تأمين كند .
پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌فرمايد : «مرد باايمان ، هم شأن زن باايمان است» .
امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايند :
«مقصود از "كفو" آن است كه مرد پاكدامن باشد و نيز بتواند مخارج زندگي را تأمين كند» .(1)
و همچنين در شرايط همسري و هم‌شأني مي‌فرمايند :
1- وسائل‌الشيعه، جلد14، صفحه52 .

«همسر همشأن، كسي است كه در اثر ايمان باحيا باشد و بتواند زندگي‌اش را بچرخاند».(1)
حضرت رسول فرمود : «دختر به كفو و مثل خود بدهيد و از كفو و مانند خود دختر بخواهيد و از براي نطفه خود زني را انتخاب كنيد كه شايسته آن باشدكه فرزند از او به هم رسانيد» .(2)
حضرت علي عليه‌السلام مي‌فرمايند :
«آميزش‌كنيد باآنهاكه‌مي‌شناسيد و احتياط كنيدازكساني‌كه‌نمي‌شناسيد». (3)
1- وسائل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 53 .
2- بحارالانوار ، جلد 103 ، صفحه 221 .
3- كلمات قصار .

چه دختر و چه پسر براي تشكيل زندگي مشترك و يكي شدن براي رسيدن به آرامش و حفظ نوع بشر و تربيت انسان‌هاي برتر از خود ، بايد در انتخاب همسر دقت كنند ، دين‌داري ، خوش‌خلقي ، پاكدامني ، عفت ، برخورداري از ادب از مهم‌ترين معيارهاي انتخاب است .
رعايت كفويّت را هم در ازدواج پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله با خديجه و هم در ازدواج آسماني حضرت زهرا عليهاالسلام با حضرت

علي عليه‌السلام مشاهده مي‌كنيــم .
و در حديـث اسـت كـه «اگـر علي نبود در عالم كفـوي براي زهــرا نبــود» (1).
بنابراين در بحث انتخاب همسر بايد همتايي ، شباهت در امور ديني و اخلاقي
1- فضائل الخمسه ، جلد 2 ، صفحه 149 .

و خانـوادگي در نظــر گرفتـه شــود .
همچنيـن در مباحـث فقهـا آمـده اسـت كـه كفـو بـودن شوهـر بـه اسـلام او است و شخصيت‌هاي اجتماعــي در كفـــو بـــودن دخــالتــي نــــدارد (1).

« وَ بَشِّرِ الَّذينَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ اَنَّ لَهُمْ جَنّاتٍ تَجْري مِنْ تَحْتِهَا الاَنْهارُ كُلَّما رُزِقُوا مِنْها مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقا قالُوا هذَا الَّذي رُزِقْنا مِنْ قَبْلُ وَاُتُوا بِهِ مُتَشابِها وَ لَهُمْ فيها اَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ وَ هُمْ فيها خالِدُونَ : به كساني كه ايمان آورده‌اند و عمل صالح دارند بشارت ده كه بهشت‌هايي براي آنهاست كه نهرها از زير درختان‌آن درجريانند، هر زمان‌كه‌ميوه‌اي ازآن به‌آنهاداده‌مي‌شودمي‌گويند

1- آيت اللّه صانعي .

(90) ازدواج

اين همان است‌كه قبلاً به‌ما روزي‌شده بود و براي آن‌هاهمسراني‌پاك و پاكيزه است و هميشه در آن بهشـــت خواهند بود» .(1)

اَزْواجٌ : جمــع زوج است كـه در مــورد زن و مــرد ، هــر دو ، بكــار مي‌رود .

مُطَهَّرَةٌ : پاك و پاكيزه

فيهـــا : فـــــي : در ، ها : آن ، او : منظـور بهشـت است .

در اين آيه همسران پاك و پاكيزه جزو نعمتهاي بهشتي بيان شده‌اند كه پاك از همه آلودگي‌هـا كـه در ايـن جهـان ممكـن اسـت داشتـه باشنـد پـاك از نظـر روح و قلب و پـــاك از نظـــر جســـم و تــن .

1- 25 / بقره .

ازدواج (91)

جالب اينكه تنها وصفي كه براي همسران بهشتي در اين آيه بيان شده وصف «مطهره» (پاك و پاكيزه) است و اين اشاره‌اي است به اينكه : اولين و مهم‌ترين شرط همسر ، پاك و پاكيزگي است و غير از آن همـه تحـت‌الشعـاع آن قرار دارد .

حديث معروفي از پيامبـــر صلي‌الله‌عليه‌وآله نقــل شـــده نيز اين حقيقت را نشان مي‌دهد .

«ازگياهان سرسبزي‌كه بر سر مزبله‌ها مي‌رويد بپرهيزيد ! عرض كردند: اي پيامبر ! منظور شما از اين گياهان چيست؟ فرمود: زني كه از نظر ظاهري بسيار زيبا است اما در خانواده ناصالــح و آلوده‌اي پرورش يافته» .(1)

« عَسي رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْواجاً خَيْراً مِنْكُنَّ مُسْلِماتٍ مُوءْمِناتٍ قانِتاتٍ

1- وسائل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 19 .

(92) ازدواج

تائِباتٍ عابِداتٍ سائِحاتٍ ثَيِّباتٍ وَ أَبْكاراً : اميد است اگر او شما را طلاق

دهد ، پروردگارش به جاي شما همسراني بهتر براي او قرار دهد ، همسراني مسلمان ، مـؤمـن، متواضع ، توبه‌كـار ، عابـد ، روزه‌دار ، زنانـــي غيرباكـــره و باكـــره .(1)
عَسي : اميـــــــــــــــــــدواري طَلَّقَكُنَّ : طــــــــلاق دهــــد
يُبْدِلُ : تبديل مي‌كنـد ، جايگـــزين سـازد خَيْــــرا : بهتــــــــــــر
مُسْلِماتٍ : زنان‌مسلمان، همسران‌حقگرا تـائِباتٍ : زنـان توبه‌كـــــار
مُؤْمِناتٍ : زنـــــان بــــاايمــــــان عابِداتٍ : زنان شايسته كردار
قانِتاتٍ : زنــــان فرمــانبـــردار سائِحاتٍ: زنـان رهـرو، روزه دار
ثَـيِّباتٍ : زنـــان غيرباكـــره ، بيـوه اَبْكــارا : زنان باكره ، دوشيـــزه
1- 5 / تحريم .

آنچـــه در مـورد ايـن آيـات در كتـاب تفسيـر آمـده بـه شـرح زيــر اســت :
پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله گاه كه نزد «زينب بنت جحش» (يكي از همسرانش) مي‌رفت زينب از عسلي كه تهيه كرده بود خدمت حضرت پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌داد . اين سخن به گوش عايشه رسيد و بر او گران آمد مي‌گويد : من با «حفصه» يكي ديگراز همسران پيامبر ، قرار گذاشتيم كه هر وقت پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله نزد يكي از ما آمد فورا بگوئيم : آيا صمغ «مغافير» (1) خورده‌اي ؟ چون پيامبر مقيّد بود كه هرگز بوي نامناسبي از دهانش يا لباسـش نيايـد بلكـه بـه عكـس اصــرار داشـت كه
1- صمغي بود كه يكي از درختان حجاز تراوش مي‌كرد و بسيار بدبو بود و بوي نامناســب داشـــت .

هميشـــه خوشبـــو و معطّـــر باشـد .
به اين ترتيب روزي پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله نزد «حفصه» آمد او اين سخن را به پيامبر گفت ، حضرت فرمود : من «مغافير» نخورده‌ام ، بلكه عسلي نزد زينب خورده‌ام و من سوگند ياد مي‌كنم كه ديگر از آن عسل ننوشم ولي اين سخن را به كسي ديگر مگو (مبادا به گوش مردم برسد و بگويند چرا پيامبر غذاي حلالي را بر خود تحريم كرده و يا از كار پيامبر در اين مورد و يا مشابه آن تبعيت كنند و يا به گوش زينب برسد و او دل‌شكسته شود) .
ولي سرانجام «حفصه» اين راز را افشاء كرد و بعدا معلوم شد اصل اين قضيه توطئه‌اي بوده است پيامبـر صلي‌الله‌عليه‌وآله سخـت ناراحـت شـد و اين آيات بر او نازل شد .
از مجموع اين آيات برمي‌آيد كه بعضي از همسران پيامبر نه تنها او را اذيت و

ازدواج (95)
ناراحت مي‌كردند بلكه مسـألـه رازداري كه از مهـم‌تـرين شـرايـط يك همسر بـاوفـا اســـت ، نيــز در آنهـا نبــود .
خدا در اين آيه روي سخن رابه‌تمام‌زنان‌پيامبركرده بالحني‌كه‌خالي‌ازتهديد نيست مي‌فرمايد : «هرگاه او شما را طلاق دهد اميد مي‌رود كه به جاي شما همســراني بهتــر بــراي او قــرار دهد» .
در اينجـا قــرآن ، شــش وصـف براي همسـران خـوب ، شمــرده كــه مـي‌تـوانـد الگويــي براي همه مسلمانان بــه هنگــام انتخــاب همســر باشــد .
نخست «اسلام» و سپس «ايمان» يعني اعتقادي كه در اعماق قلب انسان نفوذ كند و سپس حالت «قنوت» يعني تواضع و اطاعت از همسر و بعد از آن «توبه» يعني اگر كار خلافي از او سر زند در اشتباه خود اصرار نورزد و از در
(96) ازدواج
عذرخواهي درآيد و بعد از آن «عبادت» ، خداوند ، عبادتي كه روح و جان او را بسازد و پاك و پاكيزه كند و سپس «اطاعت فرمان خدا» و پرهيز از هرگونه گناه .
قابل توجه اينكه «سائِحات» را جمع «سائِح» به معني روزه‌دار تفسير كرده‌اند ، به طوري كه راغب در «مفردات» مي‌گويد : روزه بر دو نوع است : «روزه حقيقي» كه به معني «ترك غذاو آميزش است» و «روزه حكمي» كه به معني «نگهداري اعضاي بدن از گناهان» است و منظور از روزه در اينجا معني دوم است و منظور از «سائِحـات» در اينجـا همـان كسـاني اسـت كـه تمـام اعضـاي بـدن را از گناهـان نگــه مي‌دارند و در طريق اطاعت خدا سير مي‌كنند .
اين‌نيز قابل‌توجه‌است‌كه قرآن‌روي باكره و غيرباكره بودن زن تكيه نكرده و براي آن اهميتي قائل نشده زيرا در مقابل اوصاف معنوي كه ذكر شد اين مسأله اهميت ندارد.
ازدواج (97)
يكي‌ازصفات زن، «صالح»بودن زن‌است يعني كسي‌كه‌شايستگي‌ولياقت روحي و پــاكي دروني و رواني داشته و از ناپاكي‌ها، آلودگي‌ها و خبث باطن پاك و منزه باشد .
آنگــاه قــرآن مجيد زنان صالحــــه را معـــرفـــي مــــي‌كنــــد:
«... فَالصّالِحاتُ قانِتاتٌحافِضاتٌ لِلْغَيْبِ بِما حَفِظَ اللّهُ: پس زنان صالحه ، كساني هستند كه با كمال تواضع و خضوع ، همواره مطيع و در غياب همسر نيز حافظ اسرار و شؤون خانواده هستند» .(1)
صالحِات : زنــان صالـــح غَيْب : نهان قانِتاتٌ : زنان مطيع

1- 34 / نساء .

حَفِظَ : نگهداري ، مراقبـت حافِظـــاتٌ : زنان نگهدارنـده و حافـــظ
پيـــامبـــر اكــرم صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌فـرمـايند :
«بهترين زنان شما براي همسري زني است كه زايا ، مهربان ، پاكدامن باشد ، نزد فاميلش عزيز و محترم و در مقابل شوهر متواضع و مهربان و فروتن باشد ، از خودآرايي براي شوهر خويش كوتاهي نكند اما در برابر ديگران به حدّي خوددار باشد كه بي‌اعتنا جلوه كند ، نظرات همسر خويش را به ويژه در امر زناشويي مراعات كنـد و در برابـر خواسته‌هـاي مشـروع او تسليـم باشـد و امـا در عيـن حـال سنگينــي و وقــار خـود را از دست ندهد» .(1)
1- وسائل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 14 .

امــام صــادق عليه‌السلام مي‌فـرمـايند :
«بهترين زنان شما ، زناني هستند كه خوشبو و معطّر باشند و در خانه‌داري ، كدبانوي خوب و خوش‌پخت و مهارت در آشپزي داشته باشند و در پذيرايي از مهمان و احسان بر فقراء ، احساس خوشحالي نمايند و در اسراف و مصرف‌هاي بي‌مـورد قـدم برندارنـد اگر چنيـن باشـد بدانند كه آنان از كارگزاران الهي بوده و هرگــز پشيمــان نخواهنـد بود» .(1)
بنـا به نتيجـه‌اي كه از آيـات و احاديـث به دسـت مي‌آيـد اوصـاف يـك زن خـــوب و شـايستـــه بـــه شـــرح زيـــر مي‌باشـــد :
1- فروع كافي ، جلد 5 ، صفحه 325 .

1 ـ تقـــــــوي و ايمـــــــــــــان
2 ـ تمكيـــــن و تأميــن نيـــــازجنســـــي
3 ـ عفـــت و پاكدامنـــي و شــرم و حيـــــا
4 ـ پيـــــــــروي زن از شوهــــــــــر
5 ـ تدبير اقتصادي و هماهنگي با امكانات شوهر
6 ـ زايــــا و بچـــــــه‌دار شـــــــدن
7 ـ زينـــــت و آرايـــش بـــراي شوهـــــر
8 ـ رازداري زن نسبـــــت بــــه شوهـــــر
9 ـ عشـــق و محبـــت بـــي‌نظيـــر بــه شـوهـر
همانطـوري كـه داشتـن همسـر صالـح بـراي مـردان مايـه خوشبختـي و

سعــادت اســت براي تمام زنــان نيز داشتن شوهـر شايستـه بالاتريـن آرزوها

است .
« اِنّـا خَلَقْناكُـمْ مِـنْ ذَكَـرٍ اَوْ اُنْثـي وَ جَعَلْناكُـمْ شُعُوبـا وَ قَبائِـلَ لِتَعارَفُـوا اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَاللّهِ اتَقْيكُمْ : ما شما را چه زن و چه مرد شعبه و قبيله قرار داديم تا مـورد شناسايـي قرار گيريد در حقيقت بزرگوارترين و گراميترين‌شما در پيشگــاه خــدا ، باتقويترين شمــا اســت» .(1)
در اين آيه ملاك شايستگي ، فقط تقوا معرفي شـده و بـراي زن يا مـرد ، هيـچ چيــز ديگر قابل مقايسـه با صفت«تقوي» نيست .
« وَ الَّذينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَناتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِاَرْبَعَةِ شُهَداءَ فَاجْلِدوُهُمْ ثَمانينَ جَلْدَةً وَ لا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهادَةً اَبَدا وَ اوُلئِكَ هُمُ الْفاسِقُونَ : و كساني كه زنــان
1- 13 / حجرات .
(102) ازدواج
پـاكــدامــن را متهــم ميكننـد، سپس چهارشاهد نمي‌آورند، آنهارا هشتاد تـازيـانـه بـزنيد و شهـادتشـان را هــرگــز نپـذيـريد و آنهافاسقان‌هستند» .(1)
« قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ يَغُضُّوا مِنْ اَبْصارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا فُروُجَهُمْ ذلِكَ اَزْكي لَهُمْ اِنَّ اللّهَ خَبيرٌ بِما يَصْنَعُونَ : به مردان مؤمن و باايمان بگو كه چشمان خود را فرو بندند و عورت‌هاي خود را حفظ كنند اين براي آنها پاكيزه‌تر است ، همانا خداوند از آنچــه انجــام ميدهنــد آگـاه است» .(2)
همچنين امام باقر عليه‌السلام ميفرمايند :
1- 4 / نور .
2- 30 / نور .
ازدواج (103)
«شايستگي داماد در تقوا و ديانت و امانتداري او نهفته است هركس واجد اين شرايط باشد ، درخواست او را بپذيرد» .(1)
پيـــامبــر اكــرم عليه‌السلام ميفرماينــد :
«هان، اي‌مردم كامل‌ترين‌مردم‌ازجهت ايمان آن شخصي‌است‌كه‌اخلاقش نيكو و نسبت به همسرش مهربان‌تر باشد» .(2)
امــام رضـــا عليه‌السلام ميفـرمـــاينـــد :
«هـر شوهـري كـه داراي امكانـات باشـد بـراي او واجب است زندگي خـــانــوادگــي را تــوسعــه بخشــد» .(3)
1- مكارم الاخلاق ، صفحه 204 .
2- وسائل الشيعه ، جلد 8 ، صفحه 509 .
(104) ازدواج
امــام صــادق عليه‌السلام ميفـرمـاينـــد :
«بهتريــن مـردان شمــا ، سخاوتمنـد و مهمان‌نـواز شمـا اسـت و بدتريـن مـردان شمــا افـراد بخيــل ميبـاشـد». (1)

پيـــامبـر اكــرم صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌فـرمــاينــد :
«از جمله نشانه‌هاي شوهران ممتـاز ايـن اسـت كه نسبـت بـه پـدر و مـادر خـويـش مهـربـان و نيكوكــار باشند» .(2)
از ايـن آيـات و احاديـث نتيجـه مي‌گيريـم كـه بهتريـن شوهـران و مـردان ،
1- روضة المتقين ، جلد 5 ، صفحه 380 .
2- مكارم الاخلاق ، صفحه 166 .
3- روضة المتقين ، جلد 8 ، صفحه 108 .

داراي صفـــــات ذيـــــل مي‌باشنـــــد :
1 ـ ديـانــت و تقـــوي و ايمــان دارند .
2 ـ اخلاق و تلاشگري و كوشايي دارند.
3 ـ عفت كـلام دارند و فحش نمي‌دهند .
4 ـ مهمــــــان نوازنــــــــد .
5 ـ پاكيـــــزه و آراستـــه‌انـــــد .
6 ـ بخشـــــش و سخــاوت دارنـــد .
7 ـ اميـــــن بــــــــــودن .
8 ـ نسبت‌به والـدين خــود نيكوكارند .
9 ـ اصالت و نجابـت خـانوادگي دارند .

« لا يَحِلُّ لَكَ النِّساءُ مِنْ بِعْدُ وَ لا اَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ اَزْواجٍ وَ لَوْ اَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ اِلاّ ما مَلَكَتْ : بعد از اين ديگر زني بر تو حلال نيست و نمي‌تواني همسرانت را به همسران ديگـري تبديـل كنـي ، هرچنـد جمال آنها مورد توجه تو واقـع شـود مگــر آنچــه كــه بــه صــورت كنيــــز در ملــك تـــو در آيـــد ...» .(1)

جمعـي از مفسـران جملـه «وَ لَـوْ اَعْجَبَـكَ حُسْنُهُـنَّ»(2) را دليـل بر حكـم معـروفي گرفته‌انـد كه در روايـات اسلامـي نيـز به آن اشـاره شـده و آن اينكه كسي كه مي‌خواهد با زني ازدواج كند مي‌تواند قبلاً به او نگاه كند ، نگاهي كه وضع

1- 52 / احزاب .

2- هرچند زيبايي آنها اعجاب تو را برانگيزد .

ازدواج (107)

و قيافه و انــدام او را براي وي مشخـــص كند .

فلسفه اين حكم اين است كه انسان بابصيرت كامل همسر خود را انتخاب كند و از ندامت و پشيماني آينده كه پيمان زناشويي را به خطر مي‌افكند جلوگيري كند چنانچه در حديثي از پيامبر اسلام آمده است كه به يكي از ياران خود كه مي‌خواست با زني ازدواج كند فرمود : «قبلاً به او نگاه كن كه اين سبب مي‌شود مودت و الفت ميان شما پايدار شود» .(1)

در حديثي ديگر از امام صادق مي‌خوانيم : كه در پاسخ اين سؤال كه : «آيا مرد مـي‌تـوانــد بــه هنگــام تصميــم بــر ازدواج بــا زنـي او را به دقـت بنگــرد و

1- تفسير قرطبي ، جلد 8 ، صفحه 5303 .

(108) ازدواج

به صــورت و پشت سر او نگــاه كند؟» .

فرمـود : «آري ، مانعـي نـدارد ، هنگـامي كـه مـردي بخواهـد بـا زنـي ازدواج كنــد بــه او نگاه كنــد و بـــه صـــورت و پشـــت ســـر او بنگـــرد» .(1)

همانطوري‌كه ملاحظه مي‌كنيد ، همگي روايات حاكي است كه اين نگاه كردن‌ها، با دو شرط ، نه تنهــا جــايــز است بلكــه ضـــروري به نظر مي‌رسد و آن دو شــــرط عبــــارتنـــد از :

1 ـ مرد اين عمل را به قصد شهوتراني انجام ندهد ، اگرچه ممكن است هنگام تماشاكردن اين‌موضوع حاصل شود .

1- وسائل الشيعه ، جلد 14 .

ازدواج (109)
2 ـ ايـن نگاه‌هـا بـه قصــد ازدواج صـورت بگيـرد نـه بـراي اغـراض ديگـر و يـا خــداي نكــرده براي هوســرانـي .

مرحوم صاحـب جواهـر کـه از علمـاء بسيـار بـزرگ شيعـه مي‌باشند مي‌فرمايند :
«کسي که اراده تزويج نموده ، مي‌تواند به صورت و دست‌ها و موي سر و محل زينـت زن نگـاه کنـد ، بلکـه به جـز عورتيـن ، نگـاه کـردن وي بـه سايـر اعضــاء او نيــز مجــاز و مشــروع اســـت» .(1)
قابـل توجـه اينکه با ايـن فتـوا ، تمـام مراجـع تقليـد فعلـي موافقـت کرده‌انــد .
1- عــــروة الــوثقـــي ، فصـــل مستحبـــــات نکــاح .
(110) ازدواج
و حضــرت امــام خمينــي (ره) فـرمـوده‌اند :
«در صورتيکه کسي اراده تزويج با فردي را داشته باشد و احتمال هم بدهد که ازدواج محقّق خواهد شد بدون نظر شهوت مي‌تواند به تمام اعضاء بدن وي به جز عورتينش نگاه کند ، اگر چه تلذّذ پس از نگاه کردن حاصل مي‌شود امّا احتياط مستحب اين است که فقط به صورت ، دست‌ها و محل زينت و موي سرش نگاه کند و از ديــدن بقيـه قسمت‌ها اجتناب نمايد» . (1)

« قالَ اِنّي اُريدُ اَنْ اُنْكِحَكَ اِحْدَي ابْنَتَيَّ هاتَيْنِ عَلي اَنْ تَأْجُرَني ثَمانِيَ حِجَجٍ فَاِنْ
1- تحـــريـــرالـــوسيلـــه ، جلـــد 2 ، صفحـــه 245 .

اَتْمَمْتَ عَشْرا فَمِنْ عِنْدِكَ وَ ما اُريدُ اَنْ اَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُني اِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّالِحينَ : شعيب گفت : من مي‌خواهم يكي از اين دو دخترم را به همسري تو درآورم ، به اين شرط كه هشت سال براي من كار كني و اگر آن را تا ده سال افزايش دهي ، محبّتي از ناحيه تو است ، من نمي‌خواهم كار سنگيني بر دوش تو بگـــذارم و ان شـــاء اللّه مرا از صالحيـــن خواهـــي يافـــت» .(1)
استفاده مي‌شود آنچه امروز در ميان ما رايج شده كه پيشنهاد پدر و كسان دختر را در مورد ازدواج با پسر عيب مي‌دانند درست نيست ، هيچ مانعي ندارد كسان دختر شخصـي را كه لايـق همسـري فرزندشـان مي‌داننـد ، پيـدا كننـد و
1- 27 / قصص .

بـه او پيشنهـاد دهنـد همان‌گونه كــه شعيب چنين كرد .
در اينجـا چند سؤال پيش مي‌آيـــد و آن اينكـــــه :
الف : آيـــا از نظـــــر فقهـــي صحيـــح اســـت دختـــري كـــه مي‌خواهـــد بـــه ازدواج كســـي درآيـــد دقيقـــا معلـــوم نبـــاشـــد ؟
پاسخ : معلوم نيست كه عبارت فوق به هنگام اجراي صيغه گفته شده باشد بلكه ظاهر اين است كه گفتگوي مقدماتي و به اصطلاح «مقاوله» است تا بعد از موافقت حضـرت موسي ، طرفين يكديگر را انتخاب كنند .
ب : آيـا مي‌توان «مهر» را به صورت مجهول و مردد ميان كم و زياد قرار داد ؟
پاسخ : از لحن آيه برمي‌آيد كه مهريه واقعي هشت سال خدمت كردن بوده است و دو سال ديگر مطلبي بوده اسـت موكـول به اراده و ميل حضرت موســي .

ج : اصولاً آيا مي‌توان «كار و خدمات» را مهريه قرار داد ؟ و چگونه مي‌توان با چنين همسري هم‌بستر گرديد در حالي كه هنوز زمان پرداخت تمام مهريه او فرا نرسيده است ؟
پاسخ : هيچ دليلي بر عدم جواز چنين مهري وجود ندارد ، بلكه اطلاقات ادّله

مهر در شريعت ما نيز هر چيزي را كه ارزش داشته باشد شامل مي‌شود ، اين هم لزومي ندارد كه تمام مهر را يك‌جا بپردازند ، همين اندازه كه تمام آن در ذمه شوهر قرار گيرد و زن مالك آن شود كافي است ، اصل سلامت و استصحاب نيز حكم مي‌كند كه اين شوهر زنده مي‌مانــد و توانايــي بر اداء ايـن خدمـت را دارد .
د : اصــولاً چگونــه ممكــن اســت خدمــت كـردن به پــدر ، مهــر دختــر قرار گيرد ؟ مگــر دختــر كالايـي اسـت كــه او را بــه آن خدمــت مي‌فروشنــد ؟

پاسخ : بدون شك شعيب از سوي دخترش در اين مسأله احراز رضايت نموده و وكالت داشت كه چنين عقدي را اجرا كند و به تعبير ديگر مالك اصلي در ذمه موسي ، همان دختر شعيب بود ، اما از آنجا كه زندگي همه آنها به صورت مشترك و در نهايت صفــا و پاكي مي‌گذشـت و جدايـي در ميـان آنهـا وجـود نـداشـت ايـن مســألـه مطـرح نبـود كــه اداي ايــن ديــن چگونـه بايـد باشـد .
ه : مهريـه دختـر شعيـب مهريـه سنگينـي بـوده زيـرا اگـر به حساب امروز كار يك كـارگـر معمولــي را در يــك ســال محاسبــه كنيــم و سپـس در 8 ضـرب كنيـم مبلــغ قــابـــل مــلاحظــه‌اي مي‌شـود ؟
پـاسـخ : اولاً ايــن ازدواج يـــك ازدواج سـاده نبـود بلكـه مقدمـاتي بـود بــراي ماندن موسي در مكتب شعيب ، مقدمـه‌اي بود براي اينكه موسي يك

دانشگـاه بزرگ را در اين مـدت طولاني طي كند و خدا مي‌داند كه در اين مدّت موسـي چه چيزها از «پيرمديــن» (شعيـب) فـرا گرفت .
از ايـن گذشتـه اگـر موسـي اين مدّت را براي شعيب كار مي‌كرد ، در عوض شعيـب نيـز تمـام زندگـي او و همسـرش را از ايـن طريـق تأميـن مي‌نمـود بنابراين اگر هزينه موسي و همسرش را از مزد اين كار كم كنيم مبلغ زيادي باقي نخواهدماند و تصديق‌خواهيم‌كرد مهر ساده و سبكي بوده‌است .

« ... وَامْرَاَةً مُؤْمِنَةً اِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ اِنْ اَرادَ النَّبِيُّ اَنْ يَسْتَنْكِحَها خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَيْهِمْ في اَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَكَتْ اَيْمانُهُمْ لِكَيْلا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكانَ اللّهُ غَفُورا رَحيما : و هرگاه زن باايماني خود را به

پيامبر ببخشد (و مهري براي خود قايل نشود) چنانچه پيامبر بخواهد مي‌تواند با او ازدواج كند ، امّا چنين ازدواجي تنها براي تو مجاز است نه ساير مؤمنان ، ما مي‌دانيم براي آنها در مورد همسرانشان و كنيزانشان چه حكمي مقرّر داشته‌ايم ، اين به خاطر آن است كه مشكلي در اداي رسالت بر تو نبوده باشد و خداوند آمرزنده و مهربان است» .(1)

در اين آيه بدون‌شك اجازه «گرفتن همسر بدون‌مهر» ازمختصات‌پيامبر صلي‌اللّه‌عليه‌وآله بود و آيه نيز صراحت در اين مسأله دارد و به همين جهت از مسلمات فقه‌اسلام است ، بنابراين هيچ كس حق ندارد همسري را بدون مهر (كم باشد يا زياد) ازدواج كند حتي اگر نام مهريه هنگام اجراي صيغه عقد برده نشود و قرينه تعيين

1- 50 / احزاب .

كننده‌اي نيز در كار نباشد بايد «مَهْرُالْمِثْل» پرداخت . منظور از «مَهْرُالْمِثْل» مهريه‌اي‌است‌كه زناني باشرايط و خصوصيات‌او معمولاً براي‌خودقرارمي‌دهند .

و در اينكه اين حكم كلي در مورد پيامبر مصداقي پيدا كرده يا نه ؟

بعضي از مفسّرين چون ابن عباس معتقدند كه پيامبر با هيچ زني به اين كيفيت ازدواج نكرد بنابراين اين حكم بالا فقط يك اجازه كلي براي پيامبر بود كه هرگز مورد استفاده قرار نگرفت در حالي كه بعضي ديگر از مفسّرين نام چهار زن از همسران پيامبر را برده‌اند كه بدون مهريه ازدواج آن حضرت درآمدند : «ميمونه» دختر حارث ، «زينب» دختر خزيمه ، «ام شريك» دختر جابر ، «خوله» دختر حكيم بوده است و بدون شك اين گونه زنان تنها خواهان كسب افتخار معنوي بودند كه از طريق پيامبر براي آنها حاصل مي‌شد لذا بدون هيچ مهري

آماده همسري با او شدند .

و همچنين از اين آيه به خوبي استفاده مي‌شود كه اجراي صيغه ازدواج با

لفظ «هبه» تنها مخصوص پيامبر بوده و هيچ فرد ديگري نمي‌تواند با چنين لفظي عقد ازدواج را اجرا كند ولي اگر اجراي عقد با لفظ ازدواج و نكاح انجام گيرد جايز است هرچند نامي از مهر برده نشود ، زيرا همان‌گونه كه گفته شد در صورت عدم ذكر مهر بايد «مهرالمثل» پرداخت .

تعبير به «ازدواج» همسران دائمي و موقت هر دو را شامل مي‌شود

« اِلاّ عَلي اَزْواجِهِمْ اَوْ مامَلَكَتْ اَيْمانُهُمْ فَاِنَّهُمْ غَيْرُمَلُومينَ : تنها آميزش جنسي با همسران و كنيزانشان دارند كه در بهره‌گيري از اين‌ها مورد سرزنش قرار نمي‌گيرند» .(1)

تعبير به «همسران» شامل همسران دائم و موقت هر دو مي‌شود . از آيات فوق استفاده مي‌شود كه تنها دو گروه از زنان بر مردان حلال هستند ، نخست همسران و ديگر كنيزان (با شرايط مخصوص) و به همين جهت اين آيه در كتب فقهيه در بحث‌هاي نكاح در موارد بسياري مورد استفاده قرار گرفته است .

با توجه به اين حقيقت كه (متعه) به طور مسلّم در زمان پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله حلال بوده است و احدي از مسلمانان آن را انكار نمي‌كنند و با توجه به اينكه متعه يك نوع ازدواج است ، ازدواجي است موقّت و داراي شرايط ازدواج دائم ، بنابراين قطعا در جمله «اِلاّ عَلي اَزْواجِهِمْ» داخل است و به همين دليل به هنگام خواندن

1- 6 / مؤمنون و 30 / معارج .

صيغه ازدواج موقّت ، از همان صيغه‌هاي ازدواج دائم با قيد مدّت استفاده مي‌شود و اين بهترين دليل بر ازدواج بودن آن است .

شـــرايـط عقـد ازدواج دائـم و مـوقّت

اول : آنكه به عربـي صحيـــح خوانــــده شـــود بـــه احتيـــاط واجـــب .
دوّم : مـرد و زن يـا وكيـل آنهـا كـه صيغـه را مي‌خوانند قصـد انشـاء داشتـه باشنــد يعنــي اگـر خــود مـرد و زن صيغـه را مـي‌خواننــد زن بـه گفتــن «زَوَّجْتُــكُ نَفْسـِـي» قصدش اين باشد كه خود را زن او قرار دهد و مرد به گفتن «قَبِلْـــتُ التَّزْويــجْ» زن بــودن او را بـــراي خـــود قبـــول كند .
سـوّم : كسـي كــه صيغـه را مي‌خـوانــد بالـــغ و عاقـــل باشد .
چهـــارم : زن و مـــــرد بـــــــه ازدواج راضـــــي باشنـــــد .
ازدواج (121)
پنجم : اگر وكيل زن و شوهر و يا وليّ آنها صيغه را مي‌خوانند ، در عقد ، زن و شوهـر را معيـن كنند مثلاً اسم آنها را ببرند يا به آنها اشاره كنند .

دســتــــور خـــوانـدن عقـــد ازدواج دائـــم و مـــوقــت

به‌واسطه‌عقدازدواج، زن‌به‌مردحلال‌مي‌شودوآن‌بردوقسم‌است: دائم،غيردائم.
عقد دائم آن است كه مدت زناشويي در آن معين نشود و زني را كه به اين قسم عقد كنند دائمه مي‌گويند و عقد غيردائم آن است كه مدت زناشويي در آن معين نشود مثلاً زن را به مدت يك ساعت يا يك روز يا يك ماه ... عقد نمايند و زني را كه به اين قسم عقد كنند متعه و صيغه مي‌نامند . در ازدواج زناشويي دائم و موقت بايد صيغه عقد خوانده شود .

(122) ازدواج
اگرصيغه‌عقددائم را خود زن و مردبخوانند و اول‌زن‌بگويد: «زَوَّجْتُكَ نَفْسي عَلَي الصِّداقِ الْمَعْلُومِ» (يعني خودرا زن تونمودم به‌مهري كه معين شده) . پس از مـرد بـدون فـاصلـه بگـويـد : « قَبِلْتُ التَّزْويجَ » (يعنـي قبـول كـردم ازدواج را(1)) ، عقــد صحيـح است .
و اگر ديگـري را وكيل كنند كه از طرف آنها صيغه عقد بخواند وكيـل زن مي‌گويـد : « زَوَّجْتُ مُوَكِّلَتي ... مُوَكِّلَكَ ... عَلَي الصِّـداقِ الْمَعْلُـوم » پس بـدون فاصله وكيل مـرد بگويـد : «قَبِلْـتُ لِمُوَكِّلـي ... عَلَـي الصِّـداقِ» صحيـح باشـد .

دستــور خـوانـدن عقدموقت (غيردائم)

1- توضيح المسائــل ، امام خمينـــي (ره) .
ازدواج (123)
اگر خود زن و مرد بخواهند صيغه عقد غيردائم را بخوانند بعد از آنكه مدت و مهر را معين كردند (تعيين مدت و مهر در عقد موقّت لازم و واجب است) . چنانچه زن بگويد : « زَوَّجْتُكَ نَفْسي فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَي الْمَهْرِ الْمَعْلُومَ » بدون فاصله مرد بگـويــد : «قَبِلْــتُ» صحيــح اســـت .
و اگر ديگري را وكيل كنند و اوّل وكيل زن به وكيل مرد بگويد : «مَتَّعْتُ مُوَكِّلَتي مُوَكِّلَكَ فِي الْمُدَّةِ الْمَعْلُومَةِ عَلَي الْمَهْرِ الْمَعْلُوم» پس بدون فاصله وكيل مرد بگويد : «قَبِلْتُ لِمُـوَكِّلي هكَذا» صحيـح ميبـاشد .(1)

1- تـوضيـح المسـائـل ، امـام خميني (ره) .
(124) ازدواج
« يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا اِذا جـاءَكُمُ الْمُؤْمِنـاتُ مُهـاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ / اَللّهُ اَعْلَمُ بِايمانِهِنَّ / فَاِنْ عَلِمْتُمُوهُنَ مُؤْمِنـاتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ اِلَي الْكُفّارِ / لا هُنَّ حِـلٌّ لَهُمْوَ لاهُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ / وَ اتُوهُمْ مـا اَنْفَقُوا / وَ لا جُنـاحَ عَلَيْكُمْ اَنْ تَنْكِحُوهُـنَّ اِذا اتَيْتُمُوهُنَّ اُجُـورَهُنَّ / وَ لاتُمْسِكُوا بِعِصَـمِ الْكَوافِـرِ / وَ اسْئَلُوا مـا اَنْفَقْتُـمْ وَلْيَسْئَلُوا مـا اَنْفَقُوا / ذلِكُمْ حُكْمُ اللّهِ / يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ /وَ اللّهُ عَليـمٌ حَكيـمٌ : اي كساني‌كه ايمان‌آورده‌ايد ! هنگامي كه زنان باايمان به‌عنوان هجرت نزد شما آيند ، آن‌هارا آزمايش كنيد ـ خداونداز ايمان آن‌ها آگاه‌تر است ـ هرگاه آنان را مؤمن يافتيد، آن‌ها را به‌سوي كفار بازنگردانيد، نه آن‌ها براي كفار حلالندو نه كفار براي آن‌ها حلال و آن‌چه را همسران آن‌ها (براي‌ازدواج با اين زنان) پرداخته‌اند ، به آن‌ها بپردازيد و گناهي بر شما نيست كه با آن‌ها ازدواج كنيد ، هرگاه مهرشان رابه آن‌ها بدهيد و هرگز همسران كافر را در همسري خود نگه نداريد (و اگر كسي از زنان شما كافر شد و به بلاد كفر فرار كرد) حق‌داريد مهري را كه پرداخته‌ايد ، مطالبه كنيد ، همان‌گونه كه‌آن‌ها حق دارند مهر زنانشان را كه از آنان جدا شده‌اند ، ازشما مطالبه كنند ، اين حكم خداوند است كه در ميان شما حكم مي‌كند و خداوند دانا و حكيم است .»
ازدواج (125)
« وَ اِنْ فـاتَكُمْ شَيْءٌ مِنْ اَزْواجِكُمْ اِلَي الْكُفّارِ فَعـاقَبْتُمْ فَـاتُوا الَّذينَ ذَهَبَتْ اَزْواجُهُمْ مِثْلَ مـا اَنْفَقُوا وَ اتَّقُوااللّـهَ الَّذي اَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنـُونَ : و اگر بعضي از همسران شما از دستتان بروند (و به سوي‌كفار بازگردند) و شما در جنگي بر آنان پيروز شديد و غنايمي گرفتيد ، به كساني كه همسرانشان رفته‌اند ، همانند مهـري را كـه پـرداختـه‌انـد، بدهيد و ازمخالفت خداوندي كه همه بـه او
ايمـــان داريـــد، بپـــرهيـــزيد .(1)
(126) ازدواج
در اين آيه خداوند به عنوان تأكيد مي‌فرمايد : « لا هُنَّ حِـلٌّ لَهُمْوَ لاهُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ » چراكه ايمان و كفر در يك جا جمع نمي‌شود و پيمان مقدس ازدواج نمي‌تواند ميان مؤمن و كافر رابطه‌اي برقرار سازد ، چراكه اين‌ها در دو خط متضاد قرار دارنـد ، درحالـي كـه پيمـان ازدواج بايـد نوعـي وحدت در ميان دو زوج برقرار سـازد و اين دو با هم سازگـار نيست .
از آنجا كه معمول عرب بود كه مهريه زنان خود را قبلاً مي‌پرداختند خداوند

مي‌فــرمــايـد : « وَ اتُـوهُـمْ ما اَنْفَقُوا » .
1- 10 و 11 / ممتحنه .

درست است كه شوهرشان كافر است اما چون اقدام بر جدايي به وسيله ايمان از طرف زن شروع شده ، عدالت اسلامي ايجاب مي‌كند كه خسارات همسرش خصوصا مهريه وي پرداخته شود . البته اين پرداخت مهر در مورد مشركاني بــود كــه بــا مسلمــانــان پيمان ترك مخاصمه امضــاء كــرده بــودند .
اما چه كسي بايد اين مهر را بپردازد ؟ ظاهر اين است كه اين كار برعهده حكومت اسلامي و بيت المال است ، چراكه تمام اموري كه مسئول خاص در جامعه اسلامي ندارد ، برعهده حكومت است و خطاب جمع در آيه موردبحث گواه اين معني است .
و همچنيــن در حكــم ديگــري مــي‌فــرمـايــد : « وَ لا جُنــاحَ عَلَيْكُــمْ ... » .
مبادا تصور كنيد كه چون قبلاً مهري از شوهر سابق گرفته‌اند و معادل آن از

بيت‌المال به شوهرشان پرداخته شده ، اكنون كه با آنها ازدواج مي‌كنيد ، ديگر مهري در كار نيست و براي شما مجّاني تمام مي‌شود ، نه ، حرمت زن ايجاب مي‌كند كه در ازدواج جديد نيز مهر مناسبي براي او در نظر گرفته شود ، بايد توجه داشت كه در اينجــا زن بـدون طـلاق از شوهـر كافـر جـدا مي‌شـود ، ولـي بايـد عـدّه نگــه دارد .
امّا هرگاه قضيه برعكس باشد، يعني شوهر اسلام را بپذيرد و زن بر كفر باقي‌بماند، در اينجا نيز رابطه زوجيّت به هم مي‌خورد و نكاح فسخ مي‌شود ، چنانچه در ادامه همين آيه مي‌فرمايد : « وَ لاتُمْسِكُوا بِعِصَـمِ الْكَوافِـرِ » .
«عِصَمْ» جمع «عصمت» دراصل به معني «منع» و در اينجا به معني «نكاح و زوجيّت» است . «كَوافِر» جمع «كافِرَة» به معني «زنان كافر» است و ظاهر آيه مطلق مي‌باشد و همه

زنــان كــافــر (زنــان مشـــرك ، زنــان اهــل كتــاب) را شــامــل مي‌شــود .
و در آخرين حكم كه در آيه آمده ، سخن از مهر زناني است كه از اسلام جدا مي‌شونـد و به اهـل كفـر مي‌پيوندند ، مي‌فرمايد : « وَ اسْئَلُوا مـا اَنْفَقْتُـمْ وَلْيَسْئَلُوا مـا اَنْفَقُوا : و ايـن مقتضـاي عدالـت و احترام به حقوق متقابل است» .
و در عين اينكه مسلمانان به حكم عادلانه ذكر شده در آيه قبل عمل كردند ، مشركان سرباز زدند ، لذا دستور داده شده براي عدم تضييع حق اين

افراد ، هرگاه غنايمي بدست آمد ، اول حق آنها را بپردازند سپس غنايم را تقسيم كنند و اين احتمال هم وجود دارد كه حكم فوق مربوط به اقوامي باشد كه مسلمانان با آنها پيمان نداشتند و طبعا حاضر نبودند مهر اين‌گونه زنان را به مسلمانان باز پس دهند ، جمع ميان هر دو معني نيز ممكن است .
(130) ازدواج
در تواريخ و روايات آمده است كه اين حكم اسلامي تنها شامل شش زن شد كه از همسران مسلمان خود بريدند و به كفار پيوستند و پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله مهر همه آنهـا را از غنايم جنگي به شوهرانشان بازگرداند .
قال الله تعالي : «وَاتُوا النِّساآءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسـا فَكُلُـوهُ هَنيآئـا مَّـرآيئا» (1) .
و مهر زنان را (بطور كامل) به عنوان يك بدهي (يا يك عطيه) به آنها بپردازيد و اگـر آنهـا بـا رضـايت خـاطـر چيزي از آن را به شما ببخشنـد آن را حـلال و گـوارا مصـرف كنيــد .

تعـــريـف واژه مَهْــر (صـداق)

1- 4 / نساء .

ازدواج (131)

مهر کلمه‌اي است عربي و در فارسي آن را کابين گويند و لغات ديگر مترادف آن در عربي ، صداق ، نحله ، فريضه ، اجر مي‌باشد . در قرآن مجيد واژه مهر به کارنرفته بلکه از لغات معادل آن استفاده شده که يکي از آن صداق است و «وَآتُوا النِّســاآءَ صَـدُقـاتِهِـنَّ نِحْلَــةً» (1) (2) و در قــامـــوس قــرآن آورده :

صَدُقَه : به‌فتح صاد و ضم‌دال مهريه‌زن‌است‌که جمع‌آن‌درقرآن صَدُقات آمده.(3)

اخفــش از قــول بنــي تميــم نقـل مي‌کند که :

1- 4 / نساء .

2- ترجمه از کتاب تفسير نمونه ، جلد 3 ، صفحه 262 ، تاريخ انتشار ارديبهشت 1354 .

3- قاموس قرآن ، جلد 3 ـ 4 ، صفحه 117 ، ماده (صدق) .

(132) ازدواج

صُدْقةٌ ، به ضم صاد و سکون دال جمع صَدُقات است (1) در فرهنگ جامع هم صُدْقة و صَداق و صِداق و اَصدِقــه و صُـــدْق ، به معنـــي مهريه آمده است . (2)

راغب اصفهاني هم در مورد صِداق مي‌فرمايد :

صداق با کسر و فتح و ضم آن چيزي است که به زن از باب مهر پرداخت مي‌شود علت اينکه به مهر در قرآن به صِداق تعبير شده است حاکي از بنيان و تشکيل يك خانواده براساس صداقت و درستي است .

فلسفه مهریه

1- اعـــــراب القـــرآن ، جلـــــــد 1 ، صفحـــه 434 .
2- فــرهنگ جــامع (عربي فارسي) جلـد اول ، ماده صدق .

حكمت متعــاليـه الهي هيچ فعلي را بدون حكمت و هدف تشريع ننموده است .

بنابراين بر صاحبان انديشه و پژوهشگران متعهد است كه در حد توان عملي خود پرده از روي حكمت‌هاي احكام تشريعي برداشته و آن چهره زيبا و متكامل قوانين الهي را براي انسان كمال طلب و حقيقت جو ، با قلم هنرمندانه خود به تصوير بكشند و ابر تيره و تار ضلالت را از پيش چشم كج‌انديشان بي‌سليقه و روشنفكر مأب‌هاي خودباخته كنار زنند ، تا ايرادهاي ناآگاهانه بر مهريه گرفته نشــود و مهــريــه را نـوعـي معــاملــه و نهـايتـا تـوهيــن بـه زن نشمــارند .

در فلسفه مهريه بايد روشن شود كه تمام ايرادهايي كه بر مهريه گرفته شده است با ديد تنگ نظرانه مادي و اقتصادي بوده است و ساير ابعاد معنوي و تــربيتـي لطيــف مهــريــه كــه حــاكي از پيـونـد محبـت و عشق و بقاء و

تكامل بوده است منظور نشده است .

در پيگيري هدفي كه در جهت روشن شدن فلسفه مهريه داشتيم با استمداد از توفيقات الهي و با استفاده از تفاسير بزرگان كه در ذيل آيه شريفه 4 / نساء بيان كرده‌اند ، به نكت قابل توجهي رسيديم كه براي ما حائز اهميت بوده و اعتقاد مرا به حكمت الهي راسخ‌تر نمـوده است .

با اعتراف به اينكه نتيجه به دست آمده تمام فلسفه مهريه نبــوده و هنــوز حق مطلــب ادا نشـــده اســت نتــايــج تحقيــق بـا تـوضيـح ارائــه مي‌شــود .

1 ـ مهريه تجلي فطرت و طبيعت است

هديه دادن به محبوب به عنوان اظهار محبّت و نشان دادن علاقه ، امري فطري و طبيعي است كه معمولاً از سوي كسي كه پيشقدم مي‌شود و طالب و يا
ازدواج (135)
خــواستگــار است ارائـــه مي‌شــود .
طبيعتا و غالبا در نظام آفرينش ، جنس مذكر خواستگار جنس مؤنث است همانطور كه دانشمندان علوم تجربي هم اين موضوع را در نظام آفرينش و زندگي حيوانات كشف كرده‌اند ، كه جنس مذكر قبل از جفت‌گيري هديه‌اي را به همســـر آينـــده‌اش تقــديم مي‌كنــد .
در كتــاب «اســـرار جهــان دانش» تحـــت عنـــوان نــامــزدي و زنــاشـوئي در ميــان پــرنــدگــان آمــده اســـت :
عجيب‌تر از همه ، استفاده از هديه عروسي بين پرندگان است كه به تازگي كشف كرده‌اند . زاغچه نر بعد از بازديد آشيانه‌هاي موردنظر به اتفاق همسر آينده‌اش ، به او يك حشره هديه مي‌كند .
(136) ازدواج
سهره چند هفته بعد از نامزدي با هديه نمودن دانه‌هايي چند به معشوق خود عشقش را محكم‌تر مي‌سازد . يك نوع پرنده دريايي به نام مرغ اسكله رقص ازدواج را متوقف كرده و داخل رودخانه مي‌شود و از آنجا يك ماهي صيد كرده و بـــه همســـر آينده‌اش ، هـديـه مي‌كند .
مرغان گوشتخوار هديه مهم‌تري تقديم مي‌دارند . مار چيزي هديه نمي‌كند اما چند شكاف درخت را با برگ يا علف و گاهي با گل تزئين مي‌كند و به آواز مخصوصي آنها را به نامزدش نشان مي‌دهد . به طور كلي پيشكش‌ها مختلف است اغلب وسايل موردنياز براي آشيانه سازي يا خوراكي هديه مي‌كنند و يا تحفه‌هايي بي‌فايده ولي سمبوليك تقديم مي‌دارند . چرا اين هدايا را مي‌دهند ؟ گويي پرنده نر بدان وسيله اظهار مي‌دارد : من هنگام خوابيدن روي تخم‌ها از تو
ازدواج (137)
خوب مواظبت خواهم كرد و برايت غذا فراهم خواهم كرد يا مي‌گويد بايد به فكر ساختن آشيانه‌مان باشيم . واضح است كه اين تعبير و تفسيرها ساخته و پرداخته ذهن بشري است و بايد در صحت آنها ترديد كرد . ممكن است كه تقديم اين هدايا جزو يك سلسله از بازتاب‌هاي مشروط باشد كه منجر به ازدواج مي‌گردد ولي مطلب جالب توجه اين است كه همواره ماده مورد احترام نر است و غالبا هديه از طرف نر به ماده داده مي‌شود . اما

غالب اوقات پرنده ماده او را به دادن هديه ترغيب مي‌كند . در اين موقع او حالت و رفتار پرنده كوچكي را به خود مي‌گيرد كه درخواست خوراكي از منقار مادرش دارد و در حالي كه با بال‌هاي لرزان ملتمسانه چمباتمه زده است مانند پرنده تازه از تخم درآمده‌اي با منقار گشوده تقاضاي كمك مي‌كند . و بالاخره دكتر ز.وسلوسكي مي‌گويد: هدايا در

بسياري از تشريفاتِ اظهار عشق ، نقش مهمي بازي مي‌كنند . پرستوي دريايي نر براي جفتش يك ماهي كوچك به رسم هديه مي‌آورد و كبوترهاي الماسي استراليا يك دسته علف آبي براي يكديگر پيشكشي مي‌آورند . (1)

علامه طباطبائي در تفسير الميزان در ذيل آيه 4 سوره نساء مي‌فرمايد :

اگر مي‌بينيد كه كلمه صَدُقات به ضمير (هُنَّ) زنان اضافه شده به جهت بيان اين مطلب است كه وجوب دادن مهريه زنان مسأله‌اي نيست كه فقط آن را دين تأسيس (2) كرده باشد بلكه مسأله‌اي است كه اساسا در بين مردم و در سنن

1- ازدواج در نظام آفرينش ، تأليف : سيدجمال الدين حجازي ، ناشر شركت انتشارات ميقات ، تاريخ نشر پائيز 70 ، صفحه 1362 .

2- احكام‌شرعي يا تأسيسي‌هستند يا ارشادي، احكام‌تأسيسي آن است كه عقل در مورد حكمي سكوت دارد و شرع آن را بنا و ايجاد مي‌نمايد برخلاف ارشادي كه عقل به‌تنهايي حكم‌دارد و شرع هم اظهار نظر كرده است .

ازدواجشان متداول بوده است ، سنت خود بشر بر اين جاري بوده و هست كه پولي و يا مالي را كه قيمتي داشته باشد به عنوان مهريه به زنان اختصاص دهند و كأنّه اين پول را در مقابل عصمت او قرار مي‌دهند و آنچه بين مردم متداول است اين است كه طالب و داعي براي ازدواج مرد مي‌باشد . (1)

استاد بزرگوار شهيد مطهري مي‌فرمايد :

قرآن رموز فطرت بشر را با كمال دقت رعايت كرده است و براي اينكه هريك

1- الميزان في تفسير القرآن ، علامه سيد محمدحسين الطباطبائي ، (م 1402 ق) ، جلد 4 ، صفحه 169 .

از زن و مرد نقش مخصوصي كه در طبيعت از لحاظ علائق دوستانه به عهده آنها گذاشته شده ، فراموش نكنند لزوم مهر را تأكيد كرده است . نقش زن اين است كه پاسخگوي محبت مرد باشد . محبت زن خوب است

به صورت عكس‌العمل محبت مرد باشد نه به صورت ابتدائي . عشق ابتدائي زن ، يعني عشقي كه از ناحيه زن شروع بشود و زن بدون آنكه مرد قبلاً او را خواسته باشد عاشق مردي بشود ، همواره با شكست عشق و شكست شخصيت خود زن همراه است ، برخلاف عشقي كه به صورت پاسخ به عشق ديگري در زن پيدا مي‌شود ، اين چنين عشقي نه خودش شكست مي‌خورد و نه به شخصيت زن لطمه وارد مي‌آورد . (1)

1- نظام حقوق زن در اسلام مؤلف : استاد شهيد مرتضي مطهري ، انتشارات صدرا ـ قم ـ چاپ هشتم تيرماه 1357 ، چاپ امير قم صفحه 211 .

ازدواج (141)

پس مي‌توان نتيجه گرفت وجود مهريه يك قانون جاري و ساري در طبيعت و خلقت مي‌باشد و اسلام به عنوان يك دين كامل و فطري روي اين سنت انگشت گذاشته و چهارچوب شرعي و قانوني آن جهت اصلاح امور خانواده بيان كرده است.

مخالفت با امر مهريه در واقع مخالفت با يك واقعيت و فطرت مي‌باشد كه باعث تزلزل در اركان زندگي مي‌شود .

نوع علاقه زن به مرد متفاوت است و با اينكه تجاذب طرفيني است ، اما به

عكس اجسام بي‌جان، جسم كوچك‌تر ، جسم بزرگ‌تر را به سوي خود مي‌كشاند . آفرينش ، مرد را مظهر طلب و عشق و تقاضا و زن را مظهر محبوبيت و معشوقيت ، قرار داده است . احساسات مرد ، نيازآميز و احساسات زن نازخيز است . احساسات مرد طالبانه و احساسات زن ، مطلوبانه است .
استـــاد بـزرگوار شهيـد مطهـري در اين ارتباط مي‌فرمايد :
عرفا قانون عشـــق را بـر سـراســر هستـي سـرايت مي‌دهنـــد و مي‌گـويند :
عشق و جذب و انجذاب بر سراسر موجودات و مخلوقات حكومت مي‌كند ، با اين خصوصيت كه موجودات و مخلوقات از لحاظ اينكه هر موجودي وظيفه خاصي را بايد ايفا كند متفاوتند ، سوز در يك‌جا و ساز در جاي ديگر قرار دارد .
مهر از آنجا پيدا شد كه در متن خلقت نقش هريك از زن و مرد نسبت به

يكديگر يك جور نيست . قانون خلقت ، جمال و غرور و بي‌نيازي را در جانب زن و نيازمندي و طلب و عشق و تغزل را در جانب مرد قرار داده است . (1)
زندگي بدون وجود عشق و محبت يك زندگي تشريفاتي و سرد و بي‌روح خواهد بود و نتيجه‌اي جز از هم‌پاشيدگي شيرازه نظام خانواده و جامعه و بي‌هـويتـــي و ايجـــاد بحـــران بـــه دنبـال نخــــواهـد داشـــت .
آنچـه به زنـدگي روح و معني مي‌دهد قانون عشـــق و محبـــت است .
اين عشق است كه موجب بقاء خانواده و موجب جنبش و حركت و گرم كردن
1- نظــام حقــوق زن در اســلام مــؤلــف : استــاد شهيد مرتضي مطهري ، انتشارات صدرا ـ قـــم ـ چـــاپ هشتـــم تيـــرمـــــاه 1357 ، چـــاپ اميـــر قـــم صفحـــه 211 .

زندگي خانوادگي مي‌شود . عشق و محبت در هريك از موجودات جهان به عنوان يك روح و يك نيرو وجود دارد كه آنها را در راه وصال ، به كوشش وحدت وامي‌دارد .

مهريه هم پيام و نمادي است از اظهار عشق و شروع آغاز زندگي جديد با شيـــرينـــي عشـــق و محبـــت . حـــال چـــه مقـــدارِ مهـــريـــه كم باشد و چه زياد .
در قـــرآن شـــريـــف هـــم كلمـــه نحلـــه را به عنوان حال از براي صَدُقاتِهِنَّ آورده اســـت «وَاتُـــوا النِّســـاآءَ صَـــدُقـاتِهِـــنَّ نِحْلَـــةً» (4 / نســـاء) .
در تفسير مجمع‌البيان ذيل آيه شريفه فوق در مورد نِحْلَة مي‌فـرمايد :
وَ سُمِّيَ النَّحْلُ نَحْلاً لاِنَّ اللّهَ نَحَلَ مِنْهَا النّاسَ الْعَسَلَ الَّذي في بُطُونِها (1)
1- مجمع البيان في تفسير القرآن مؤلف : امين‌الدين ابوعلي الفضل بن الحسن الطبرسي الطوسي (م 548 ، ه ق) نشـــــر : بيـــــروت : داراحيـــــاء التـــــراث العـــــربـــي 1379 .
ازدواج (145)
زنبور عسل را نحل گويند زيرا خداوند به واسطه او از آنچه در درون او است بـــه مـــردم عســـل مي‌بخشـــد . راغـــب اصفهـاني هـــم در مفـــرداتش مي‌گويد :
نِحْلَه بخششي است بر سبيل تَبَرُّع كه اخصّ از هبه مي‌باشد چون هر هبه‌اي نحله هست اما هر نحله‌اي هبه نيست و اشتقاق نحله از نحل (زنبور عسل) به خاطر فعل (زوج) است مهريه را در هنگام‌دادن به صورت شيرين و گوارا به همسر خودمي‌دهد.
پس آنچه مي‌توان از كلمه نحله كه به عنوان حال براي مهر آمده است نتيجه گرفت اين است كه مهريه يك اظهار عشق و محبت فوق‌العاده‌اي مي‌باشد كه حتي
(146) ازدواج
فوق هبه و بخشش است و شوهر با تعيين مهر نهايت عشق به همسر و زندگي خود را اعلام‌مي‌كند آنگاه‌است كه اين پيوند مقدس شامل اين آيه شريفه مي‌شود:
«وَ مِنْ آياتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْفُسِكُمْ اَزْواجا لِتَسْكُنُوا اِلَيْها وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً اِنَّ في ذلِكَ لا َآيـاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ» (21 / روم) .(1)
«و از نشانه‌هاي او اينكه همسراني از جنس خود شما براي شما آفريد تا در كنار آنها آرامش يابيد و در ميانتان مودت و رحمت قرار داد ، در اين امر نشـــانـــه‌هـــايي است بـــراي گـــروهـي كه تفكـــر مي‌كننـــد» .
شهيد مطهري (ره) مي‌فرمايد :
1- تـــرجمـــه از كتـــاب تفسيـر نمـــونـه ، جلـد 16 ، صفحه 388 ، چاپ 12 ، تابستان 1374 .
ازدواج (147)
رابطـــه زن و شـــوهـــر بـــالاتـــر از يـــك معـــادلـــه ســـاده است و در آن عـــاطفـــه و مهـــر ، نقش مهمـــي دارد زيـــرا زن با مهريه ملك شوهر

نمي‌شود ولــي قلــب او بــايــد بــــه تسخيــر مــــرد درآيـــــد . (1)
پس زندگي بايد با عشق و شيريني خاصي كه با علامت مهر نشان داده مي‌شود شروع شود و كليه تلخي‌هاي زندگي شيرين شود و همه مشكلات و دردهاي زندگي شفا پيدا كند زيرا يكي از نكات مهمي كه در مورد مهر در آيه «صداق» بيان شده عبارتِ «هنيا مريئا» مي‌باشد زيرا همان‌طوري كه خداوند در مورد عسل فرموده شفاء است از براي مردم «يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِها شَرابٌ مُخْتَلِفٌ
1- نظـــام حقــوق زن در اســـــلام : شهيــد مطهــري ، صفحــه 200 .

اَلْوانُهُ فيهِ شِفاءٌ لِلنّاسِ» (72/نحل) . «از درون شكم آنها نوشيدني خاصي خارج مي‌شود ، به رنگ‌هاي مختلــف ، كــه در آن شفــاي مــردم است» . (1)
در مورد مهريه علاوه بر اينكه كلمه نِحْلَة آورده عبارت هَنيئا مَّريئا هم بيان نموده است .
در تفسيــــــر مجمـــــــع البيــــــان مـي‌فـــــرمـــــايـــد :
فَالْهَنيءُ شِفاءٌ مِنَ الْمَرَضِ (2) هَنيءُ به معناي شِفاءِ از مـرض است .
و در تفسير رَوْضُ‌الْجِنانِ وَ رَوحُ‌الْجَنانِ در مورد مَريئا از قول ابوحمزه
1- تـــرجمـــــه از كتـــاب تفسيـــر نمـــــونــه ، جلـــد 11 ، صفحــه 295 .
2- مجمع البيان في تفسير القرآن : جلد 2 ، (از ده جلدي در 5 جلدي) ، صفحه 4 .

مي‌فــرمــايـد : مَـريئـا لاداءَ فيهِ (1) مـريئـا يعني چيزي كه در آن دردي نيست .
در مورد اينكه مهر موجب شفاي امراض مي‌شود اخبار زيادي از معصومين رسيده كه به دو روايت از مستدرك الوسائل اشاره مي‌شود .
دعائم الاسلام : عن علي عليه‌السلام : اَنَّهُ قالَ : «اَيَعْجِزُ اَحَدُكُمْ اِذا مَرِضَ اَنْ يَسْأَلَ امْرَأَتَهُ فَتَهِبَتْ لَهُ مِنْ مَهْرِها دِرْهِما . فَيَشْتَري بِهِ عَسَلاً فَيَشْرِبُهُ بِماءِ السَّماءِ فَاِنَّ اللّهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ فِي الْمَهْرِ : فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عِنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسا فَكُلُوهُ هَنيئا مَّريئا وَ يَقُولُ فِي‌الْعَسَلِ: فيه شِفاءٌلِلنّاسِ . وَ يَقُولُ فيماءِالسَّماءِ: اَنْزَلْنا مِنَ‌السَّماءِ ماءً مُبارَكا» . (2)
1- روض الجنـــان و روح الجنــــان فـي تفسيــر القــرآن : جلد 5 ، صفحه 144 .
2- مستــدرك الــوسائل و مستنبــط المسائل : جلد 15 ، صفحه 82 .

يعني : در دعائم اسلام از علي عليه‌السلام نقــل كــرده كه آن حضــرت

فــرمــود :
آيا يكي از شما عاجز شده است از مرضي تا اينكه از همسرش بخواهد كه به او درهمي از مهرش را ببخشد (پس از گرفتن درهم) با آن عسل بخرد و آن را با باران بنوشد چون خداوند در مورد مهر فرموده : اگر مقداري از مهر به شما بخشيدند بخوريد آن را هنيئا و مريئا . و در مورد عسل فرمود : در آن شفاء است و در مورد باران فرمود : نازل نموديم از آسمان آبي مبارك .
قطب‌راوندي نيز روايتي در لب‌اللباب از قول حضرت علي عليه‌السلام نقل‌كرده‌است : مَنْ‌اَصابَتْهُ عِلَّةٌفَلْيَسْأَلِ‌امْرَأَتَهُ ثَلاثَ دَراهِمَ‌مِنْ‌صِداقِهاوَ يَشْتَري بِهاعَسَلاً ثُمَ‌يَكْتُبُ سُورَةَ ياسينَ بِماءِ الْمَطَرِ وَ يَشْرَبُهُ، شِفاهُ اللّهُ، لاَِنَّهُ اجْتَمَعَ لَهُ الْهَنئيَ وَ الْمَرئيَ وَ
ازدواج (151)
الشِّفاءَ وَ الْمُبارَكَ».(1)
چون يكي از شما را رنجي باشد سه درهم از مهريه زن خود بخواهد و با آن عسل بخرد و با آب باران بياميزد و سوره ياسين را با آن بنويسد و بياشامد ، ميان هنئي و مرئي و شِفاء و بركت جمع كرده است .
روايت فوق با مقدار كمي اختلاف در بسياري از تفاسير ، ذيل آيه 4 سوره نساء ذكر شده است .

3 - مهـريه پـاداش و نشـانه حيـا و عـزت زن است

مهر،با حيا و عفاف زن يك ريشه دارد ، زن باالهام فطري دريافته است كه
1- مستــدرك الــوســائــل و مستنبط المسائل : جلد 15 ، صفحه 82 .
(152) ازدواج
عــزت و احتــرام او بــه ايـن است كـه خــود را رايگان در اختيار مرد قرار ندهد .
همين ها سبب شده كه زن توانسته با ناتواني جسمي ، مرد را به عنوان خواستگار به آستانه خود بكشاند و مردها را به رقابت با يكديگر وادار كند زن از مرد در مقابل شهوت تواناتر و خوددارتر آفريده شده است . مرد در مقابل غريزه از زن ناتوان‌تر است اين خصوصيت همواره به زن فرصت داده است كه دنبال مرد نرود و زود تسليم او نشود و برعكس مرد را وادار كند كه به زن اظهار نياز كند و براي جلب رضاي او اقدام نمايد يكي از آن اقدامات اين بوده كه براي جلب رضاي او و به احترام موافقت او هديه‌اي نثار او كند .(1)
1- حقــوق زن در اســلام : شهيـــد مطهــري ، صفحــه 201 .
ازدواج (153)
قبلا هم از علامه طباطبايي (ره) در تفسير الميزان بيان شد كه مهر را عوض عصمت قرار مي دادند .
پس مي‌توان نتيجه گرفت كه مهريه عامل حفظ و كنترل دختر از انحراف و نگهداري خود مي‌باشد . چون حفظ بكارت تا هنگام عقد شرعي و شوهر قانوني از جمله نشانه پاكدامني و عصمت زن مي‌باشد كه اگر چنانچه شوهر شرط كند كه زن باكره باشد و بعد از عقد معلوم شود كه باكره نبوده مي‌تواند عقد را بهم بــزنــد (1) و در ايــن صــورت مهــري به زن تعلــق نخواهند گرفت چون در حكم تــدليس خــواهــد بـــود .
1- طبق فتواي امام خميني (ره) ، مسأله (2444) توضيح المسائل .
(154) ازدواج
صاحب تفسير الفــرقــان در مــورد تــوصيــف مهــر به نحلـه مي‌فرمايد :
وَ ايتاءٌ لِكَرامِةِ الزَّوْجِيَّةِ نِحْلَةً . نِحْلَةَ (مهريه) در ازاء آن كرامت و شخصيت و عزت زن است . و سپس توضيح داده است كه : وَ في اِضافَةِ الصَّدَقاتِ اِلَيْهِنَّ لَمْحَةٌ اُخْري بِذلِكَ الاْخْتِصاصُ ، فَلَمْ يَقُلْ : صَدَقاتُكُمْ ... وَ اِنَّما (صَدَقاتُهُنَّ الْخاصَّةُ بِهِنَّ كَحِقِّ اَصيلٍ في حِقْلِ الزِّواجِ) .(1)
در اينكه صدقات (مهر) به ضمير هن اضافه شده نه بكم ، لطف خاصي دارد ، كـه مهريه در زندگي زناشويي ، حــق اصلــي آنهــا است نه اينكــه منتّي باشد .

در اسـلام مهـريـه معـرف شخصيـت و استقـلال زن و به معنـي
1- الفرقان في تفسير القرآن و السنته ، جلد 6 ، صفحه 209 .

عـزت و حرمت زن مي‌باشد زيراكه مهريه هـديـه است و هـديـه و پيشكش را نـزد بزرگان يا كسي مي‌برند كه دل به او سپرده باشند و براي او قدر و مقام و حـرمت و عـزتـي قـائـل بـاشنـد .

4 ـ مهر باعث كنترل و بقاء خانواده مي‌شود

شايد در ميان مردها كساني پيدا شود كه هوس باز باشند و پس از آنكه چشم آنها از همسرشان سير شد و زن نشاط و جواني و زيبايي خود را از دست داده او را رها كنند و مجددا دنبال زني ديگر باشند (با توجه به اينكه قدرت در دست مرد است) . در نتيجه كانون گرم خانواده از هم پاشيده شده و چه بسا بچه‌هايي بي‌خانمان و محروم از تربيت خانوادگي شوند و ضررهاي جبران‌ناپذيري بر پيكــر جـامعـه خصـوصـا زن وارد شود .

دين كه در جهت بقاء و اصلاح جامعه و خانواده تلاش مي‌كند بايد ابزارهاي كنترل‌كننده‌اي وضع كند تا جامعه و خانواده از هم پاشيده و متزلزل نشوند . يكي از آن ابزارها مهريه مي‌باشد تا افرادي كه بدون دلايل شرعي و قانوني نظام خانواده خود را بر هم نزنند و جلوي هوس‌هاي آنها گرفته شود . مهر ترمزي در برابر تمايلات مرد نسبت به جدايي و طلاق محسوب مي‌شود در تفسير نمونه در ذيل آيه 4 سوره نساء آمده است :

درست است كه مهر از نظر قوانين اسلام با برقرار شدن پيمان ازدواج به ذمه مرد تعلق مي‌گيرد و زن فورا حق مطالبه آن را دارد ، ولي چون معمولاً به صورت بدهي بر ذمه مرد مي‌ماند ، هم اندوخته‌اي براي آينده زن محسوب مي‌شود و هم پشتوانه‌اي براي حفظ حقــوق او و از هــم نپــاشيــدن پيمان زناشويي است . (1)

چنانچه مردي زني را عقد نمود بعد تصميم گرفت او را طلاق دهد در صورتي كه با او هم‌بستر نشده باشد بايد نصف مهر و اگر هم بستر شده باشد تمام مهر را بپردازد .

امــــــام خمينـــــي (ره) مي فـــرمـــايــــد :

لَــوْ طَلَّــقَ قَبْــلَ الــدُّخُــولِ سَقَــطَ نِصْــفُ الْمَهْــرِ الْمُسَمّي وَ بَقِيَ نِصْفُهُ . (1)

اگر مرد همسرش را قبل از هم‌بستر شدن طلاق دهد نصف مهر معين ساقط مي‌شود و نصف ديگر برعهده شوهر است و بر همين مبنا در قانون مدني آمده

1- تفسيــــــر نمـــونـــــه : جلـــد 3 ، صفحـــه 262 .

2- ترجمه تحريرالوسيله ، جلد 3 ، صفحه 534، مسئله 13 .

است : (مــاده 1092) هرگاه شوهر قبل از نزديكي زن خود را طلاق دهد مستحق نصـــــف مهـــر خــــواهــد بـــود .(1)

5 ـ مهـر مـوجـب تعـادل اقتصـادي است

داشتــن امنيــت اقتصــادي يكــي از اهــداف مهـم تــلاش‌ها و فعاليت‌هاي فــردي و اجتمــاعي مي‌بــاشــد و در ازدواج هم هميــن هـدف دنبال مي‌شود .
زن و شوهر با همفكري و ايجاد فضائي آرام و با تقسيم كارها موجب امنيت و آرامش براي فعاليت‌هاي اقتصادي مي‌شوند ، اما با اينكه زن داراي استقلال مالي مي‌باشد ولي در جوامع بشري ابتكار عمل در مسائل اقتصادي و درآمدي بيشتر

1- نظام خانواده نكاح و انحلال آن ، صفحه 259 .

ازدواج (159)

در دست مردان مي‌باشد و در صورت طلاق و جدائي زن بدون پشتــوانه اقتصـــادي مي‌مــاند ، وجود مهريه يك نوع احساس امنيت اقتصادي و پشتــوانه‌اي بــراي زن مي‌باشد .
به علاوه مردان براي انتخاب همسر مجدد امكانات بيشتري دارند ولي زنان بيوه مخصوصا با گذشت قسمتي از عمر آنها و از دست رفتن سرمايه جواني و زيبائي ، امكان كمتري براي انتخاب همسر جديد دارند با توجه به اين جهات روشن مي‌شود كه امكانات و سرمايه‌اي را كه زن با طلاق از دست مي‌دهد بيش از امكاناتي است كه مرد از دست داده است و در حقيقت مهر چيزي است به عنوان جبران خسارت براي زن و وسيله‌اي براي تأمين زندگي آينده اوست (1) در

1- تفسيــر نمـــــونـــه : جلـــد 3 ، صفحــه 242 .

(160) ازدواج

تفسيــر انــوارالعـــرفــان مي‌فــرمــايــد :
مهر يك عطيه الهي است و خداوند به خاطر اينكه زن حقوق بيشتري در اجتماع داشته‌باشد و ضعف نسبي‌جسم وي ازاين‌طريق جبران‌گردد، به‌طوركامل ادانماييد (1) لهذا در منابع فقهي و حقوقي مشاهده مي‌كنيم كه مهريه ملك شخص زوجه است و ديگران حتي والدين او هم حقي در آن ندارند اين موضوع را در فصل‌هاي آينده از نظرفقهي و روايي و قانوني‌مفصل بحث خواهيم‌نمود. مهرعلاوه براينكه‌باعث تعديل مقداري‌از مسائل اقتصادي است موجب تعديل

1- انوارالعرفان في تفسير القرآن : جلد 8 ، صفحه 44 .

ازدواج (161)

نيروي جسماني زن و مرد نيز مي‌باشد مرد كه از نظر جسماني قوي است و زن ضعيف ولي مهر موجب مي‌شود كه مرد باوجود احساس قدرت بدني

در مقابل زن تـواضــــع كند بنا به فرمايش شهيد مطهري :
ضعف زن در مقابل نيرومندي بدني به همين وسيله تعديل شده است و همين جهـت مـوجـب شـده كـه همـواره مـرد از زن خـواستگـاري مي‌كرده . (1)

6 ـ مهـــر عطيّــه الهـــي بـه زن اســت

با استفاده از كلمه نحله مي‌توان استفاده نمود كه مهر يك هديه الهي است به زن مي‌باشد زيرا بسياري از مفسران بهره‌برداري نموده‌اند ، كه مهر بخششي

1- نظام حقوق زن در اسلام : شهيد مطهري ، صفحه 200 .

(162) ازدواج

است از خداوند به زن كه توسط شوهر به زن عطا مي‌شود ، زيرا نحله را معني كــرده‌انـد بـه بخشـش و هــديـه اختصــاصـي . (1)

امــام خمينـي (ره) در تحريرالوسيله مي‌فرمايد :

تَمْلِـكُ الْمَـرْاَةُ الصَّـداقَ بِنَفْـسِ الْعَقْـدِ ... فَلَهَا التَّصَرُّفُ فيهِ بَعْدَالْعَقْدِ بِاَنْواعِهِ . (2)

زن بــه محــض انعقــاد عقــد مــالــك مهـريـه مي‌شـود ... و زن مي‌تواند پس از عقد در مهر تصرف كند .

1- پرتوي از قرآن : سيدمحمود طالقاني ، جلد 6 ، صفحه 14 .
2- تـرجـمـه تـحـريـرالـوسيلـه : امـام خمينـي (ره) ، جلــد 3 ، صفحــه 534 ، مســألـه 15 .

بقاء و دوام هر پيوندي به خصوص زناشويي در گرو صداقت و يك‌رنگي مي‌باشد ازدواج‌هايي كه در آن زن با شوهر صداقت ندارند دير يا زود از هم پــاشيــده شــده و يـا به كــانــوني ســرد و بي‌روح كه در آن صلح و صفا حاكم نيست تبديل خواهد شد .

پيمان زناشويي اولين اجتماع كوچكي است كه علاوه بر اينكه داراي ابعاد متعدد اقتصادي ، حقوقي ... است ، يك كانون مهم رشد و شكوفايي عاطفه‌ها و تربيت انسان‌هاي باصداقت و مهذب است كه اداره جامعه فردا به عهده آنها گذاشته خواهد شد ، پس خود اين جامعه كوچك يعني خانواده بايد سرشار از صداقت باشد به همين جهت از مهر در قرآن شريف به صداق تعبير شده است ، همانطوري كه در تعريف مهر گذشت مرد با دادن مهر يك زندگي خالصانه و

صــادقـــانه بــــدون غــل و غــش را اعــلام مي‌نمــايد .

در مـــــورد صـــــدق گفتـــــــه شــــده اســـت :

وَالصِّدْقُ مُطابَقَةُ الْقَــوْلِ الضَّميــرَ وَ الْمُخْبَرَ عَنْهُ مَعا (1)

صدق مطابقت و هماهنگي بين قول و چيزي است كه از آن خبر داده مي‌شود .

و باز گفته شده : وَالصَّداقَةُ صِدْقُ الاِعْتِقادِ فِي الْمَوَدَّةِ (2)

صــداقت عبــارت است از صــدق اعتقـاد در دوستي .

ازدواجي‌كه باصداقت شروع شود مي‌تواند يكي از مصاديق اين آيه شريفه

1- المفردات فق غريب القرآن ماده صدق .
2- المفردات فق غريب القرآن ماده صدق .

باشد: يآ اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ كُونُوا مَعَ الصّادِقينَ (1) اي كساني كه ايمان آورده‌ايــد از (مخالفت فرمان) خـــدا بپـرهيــزيــد و بــا صــادقــان بــاشيــد .

8 ـ مهريه تضمين مادي امنيت تربيت است

سؤالي كه به ذهن انسان كنجكاو مي‌رسد اين است كه چرا زن به شوهر خود مهريه نمي‌دهد و چرا مهر بر مرد لازم است نه بر زن ؟ با اينكه هر دو در زندگي و لــذات زنـاشـويـي شــريك مي‌بــاشنــد ؟

جواب روشن است : زيرا در فلسفه مهر اهداف بسيارعالي انساني و تربيتي وجود دارد كه نمي‌توان آن را همانند ساير مسائل طرفيني زناشويي و حقوقي

1- 119/توبه،ترجمه‌ازكتاب‌تفسيرنمونه، جلد 8 ، صفحه 178 ، تاريخ چاپ 30 شعبان 1399 .

(166) ازدواج

شمــرد و مقــايســه نمــود كـــه اگــر مــرد به زن خود مهري مي‌دهد پس زن هم به شوهر خود مهر بپردازد .

علاوه بر دلايلي كه در فلسفه مهر تاكنون ذكر شد يكي ديگر از مصاديق فلسفه مهر تضمين و تأمين امنيت مادي تربيت فرزند و مساعد نمودن محيط خانه براي پرورش فرزند است .

هريك از احكام تشريعي الهي براساس حكمتي وضع شده است كه بايد رابطه بين حكم و موضوع را سنجيــد .

لزوم پرداخت نفقه و مهر از طرف مرد به زن در واقع بستگي به اهداف عاليه تشكيل خانواده دارد كه در رأس اهداف مقدس خانواده ايجاد محيط امن و تربيت فرزند مي‌باشد كه اين رسالت در خانواده بزرگ جامعه برعهده پيامبران عليه‌السلام و

ازدواج (167)

در خانواده كوچك زناشوئي به صورت طبيعي برعهده زن گذاشته شده است و انجام اين رسالت بزرگ تنها با مهر و محبت مادري بدون پشتوانه مادي ممكن نيست زيرا مربي اين مكتب بايد از لحاظ مادي (لباس ، مسكن ، امرارمعاش و ...) تأمين باشد كه به صورت نفقه تضمين شده است ؛ حتي از يك پس‌انداز مالي (مهريه) بهره‌مند باشد كه اين امر نيز تضمين گرديده و برعهده شوهر گذاشته شده است .

مقام تربيتي زن (مادر) آن‌قدر باارزش است‌كه پيامبراسلام صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌فرمايد :

بهشت زير پاي مادران است . (البته نه هر مادري بلكه مادري كه به وظيفه مادري خود عمل كند) چون تربيت عالي‌ترين هدف خلقت است . در اين راستا روايتي در علل‌الشرايع از محمدبن سنان نقل شده كه امام رضا عليه‌السلام در مورد

(168) ازدواج
علت وجوب مهر بر مردها و عدم وجوب آن از طرف زن‌ها فرمودند : چون مؤنه زن بر مرد واجب است زیرا زن با مرد يك قرارداد و معامله نموده و مرد مشتري مي‌بـاشد پس بايد مهــريه را بپــردازد . (1)

تعييــن مهـــر بــا رضــايت زوجيــن

تعيين مهر در عقد دائم برخلاف عقد موقت از اركان نمي‌باشد ولي اگر زوجين بخواهند مهر تعيين نمايند نوع و مقدار آن بايد روشن شود كه در اين فصل به دنبــال روشن شــدن اين موضوع هستيم .
از قــول امـام بـاقر عليه‌السلام نقــل شــده است كه آن بــزرگوار فرموده :
1- وسائل الشيعه ، جلد 15 ، صفحه 23 .
ازدواج (169)
اَلصَّداقُ كُلُّ شَيْءٍ تَراضي عَلَيْهِ النّاسُ (1)
هر شيء كه مــردم به آن رضــايت داشتـه باشند مي‌تواند مهر باشد .
امام باقر عليه‌السلام فرمودند : هر آنچه موردرضايت طرفين قرار گيرد مي‌تواند مهــر قرار گيرد چه كم باشد و چه زياد . (2)
از اين روايت فهميده‌مي‌شودكه ملاك تعيين مقدار مهر رضايت زوجين است.

مقدار مهریه

مقدار مهريه

يكي از نكاتي كه بايد در مسائل حقوقي خانواده و ازدواج مطرح و روشن گردد مقدار مهريه از نظر شرع مقدس اسلام مي‌باشد تا هم اهداف و فلسفه

1- وسـائـل الشيعـه ، جلـد 15 ، صفحه 2 .
2- تهـذيب الاحكـام ، جلـد 7 ، صفحه 409 .

وجودي مهريه تأمين گردد و هم باعث تحكيم خانواده و رفع نزاع و اختلاف شود .

سؤالي كه مطرح است اين است كه آيا براي مهر محدوديتي مشخص وجود دارد يا خير ؟ و آيا بيشتر از مهرالسنة جايز است يا خير ؟ در اين مورد نظراتي وجود دارد ولي قبل از طرح نظرات فقها ، طبق مباحث گذشته مي‌توان اظهار نظر نمود كه محدوديتي نبايد در مقدار مهر وجود داشته باشد ؛ چون با رضايت زوجين وقتي مهر مشخص شده باشد ديگر از لحاظ كميت چه اشكالي خواهد داشت ؟

به طور كلي در ميان فقها ، دو نظر وجود دارد كه به بررسي آنها مي‌پردازيم :

1 ـ قائلين به محدوديت مهر

عده‌اي از فقها به پيروي از سنت رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله قرار دادن مهر بيش از

مهرالسنة را جايز نمي‌دانند و در اين مورد ادعاي اجماع هم نموده‌اند كه از مشهورترين آنها مرحوم اسكافي و صدوق و سيدمرتضي مي‌باشند و فـرمـوده‌اند مــازاد بــر مهـرالسنـة بايد برگردانده شود . (1)
و سيدمرتضي علاوه بر منع از زيادي مهرالسنة و حكم به ردّ مازاد بر آن استدلال به اجماع نموده است .(2)
همين حكم بدون ادعاي اجماع از الفقيه نقل شده است . (3)
مهرالسنه پانصد درهم معادل پنجاه دينار مي‌باشد كه رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله مهر

1- جواهرالكلام ، جلد 31 ، صفحه 15 .
2- شـــرع لمعـــــه ، جلـــد 2 ، صفحـــــه 98 ، كتــــاب النكــاح .
3- جواهرالكلام ، جلد 31 ، صفحه 15 .

تمامي همسران خود را به همين مقدار قرار داد و اين به عنوان سنت آن حضرت مطرح مي‌باشد و سيدمرتضي و ديگران كه معتقد هستند مهر نبايد از مهرالسنه بيشتر باشد به تبعيت از سنت رسول اللّه صلي‌الله‌عليه‌وآله فتواي داده‌اند و در روايات متعددي مهرالسنّه مطرح شده است ؛ از جمله روايت عبداللّه بن سنان كه از قول امام صادق عليه‌السلام نقل كرده است‌كه : «مهريه زن‌ها در زمان رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله برابر با پانصد درهم بوده است» (1) و روايت مفضل كه از امام صادق عليه‌السلام سؤال مي‌كند «خبر بده به من از مقدار مهر زن كه (لا يَجُوزُ لِلْمُؤْمِنِ اَنْ يَجُوزُهُ) جايز نيست مؤمن از آن تجــاوز كند ؟ امــام عليه‌السلام فــرمــودنــد : (اَلسُّنَّــةُ الْمُحَمَّــدِيَّةُ)

1- وسائل الشيعه ، جلد 15 ، كتاب النكاح ، صفحه 8 .

سنــت حضــرت محمــد صلي‌الله‌عليه‌وآله كــه پـانصــد درهـم مي‌بـاشـد و مازاد بر آن بايد برگردانده شود» . (1)
حـديث فـوق مطـابـق با نظــر سيــد مـرتضـي و همفكـران او در عدم تجاوز مهر از مهرالسنــة است .
شيخ صدوق (عليه‌الرحمه) علت اينكه چرا مهرالسنه پانصد درهم است از قول حسين‌بن خالد نقل كرده :

«حسين بن خالد (2) مي‌گويد از امام كاظم عليه‌السلام سؤال كردم چگونه مهرالسنه
1- وسـائـل الشيعـه ، جلـد 15 ، كتـاب النكـاح ، صفحـه 17 .
2- در تهذيب الاحكام ، جلد 7 ، پاورقي صفحه 412 آمده است ، حسن‌بن‌خالد صحيح است نه حسين‌بن‌خالد ، حسن‌بن‌خالد ، كان ثقة له كتاب النّوادر ، يروي عن الكاظم عليه‌السلام .

پانصد درهم شده ؟ امام عليه‌السلام فرمود : خداوند بر خود لازم نمود كه اگر مؤمني صد مرتبه تكبير و صد مرتبه حمد و صد مرتبه تسبيح خدا و صد مرتبه لا اله الا الله (تهليل) بگويد و صد مرتبه صلوات بر محمد و آل محمد صلي‌الله‌عليه‌وآله بفرستد و پس از آن بگويد خداوندا از حوريه بهشتي به ازدواج من در بياور خداوند (دعايش را مستجاب نموده و) حوريه بهشتي را به ازدواج او درمي‌آورد و خداوند مهر آن حوريه را همين اذكار قرار داده است به همين جهت خداوند به پيامبرش وحي نمـود كه سنت قرار بدهد مهر زنان مؤمن را پانصد درهم و پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله آن را انجـام داد» .(1)

نقد نظريه قائلين به محدوديت مهريه
مستند قائلين به محدوديت مهر از چند حال خارج نيست يا بايد آيات باشد كه از كلمه «قنطار» در آيات خلاف آن فهميده مي‌شود (همان‌طوري كه توضيح آن خواهد آمد) ، يا بايد روايات باشد كه اولاً از روايات الزام و وجوب در محدوديت مهريه به پانصد درهم استفاده نمي‌شود ، ثانيا رواياتي داريم كه خلاف آن را ثابت مي‌كنند و حتي قيد عدم محدوديت شده مثل روايتي كه از امام صادق عليه‌السلام نقل شده:
عَنِ الصَّداقِ هَلْ لَهُ وَقْتٌ (اَيْ هَلْ لَهُ حَدٌّ لا يُتَجاوَزُ عَنْهُ) ؟ قال : لا (1) سؤال شد از
1- علل الشرايع ، صفحه 499 .
2- تهـذيب الاحكـام ، جلـد 7 ، صفحـه 412 .

امام صادق عليه‌السلام از مهريه كه آيا براي آن حدي وجود دارد ؟ فرمود خير ثالثا همان‌طوري كه در بحث بعدي خواهد آمد روايات حمل بر استحباب مهرالسنه شده است، اگر مستندقائلين‌به‌محدوديت‌مهريه‌اجماع هست همچنانكه از سيد مرتضي (ره) نقل شده ملاك اين اجماع مشخص نيست زيرا بسياري از علماء خلاف اين عقيده را دارند و شهيد ثاني در مورد ادعاي اجماع سيدمرتضي فرموده :

وَالاِْجْماعُ مَمْنُوعٌ وَ جَميعُ التَّفْسيراتُ السّابِقَةُ لِلْقِنْطارِ تَرِدُ عَلَيْهِ وَ الْخَبَرُ الصَّحيحُ حُجَّةٌ بَيِّنَهُ ، نَعَمْ يُسْتَحَبُّ الاِقْتِصارُ عَلَيْهِ لِذلِكَ .(1)

ادعاي اجماع ممنوع است و جميع تفسيرهاي كه (ذيل) عبارت قنطار شده ردّ اين نظريه را مي‌نمايد و خبر صحيح هم دليل روشني است بر ردّ اين اجماع بلكه اكتفـــاء بـــر مهــرالسنه مستحـــب اسـت .

از طــرفــي ديگــر قــائليــن به ايـن نظــريــه يعنــي محــدوديت مهر ، تعــداد محـدودي هستنـــد بنـابـراين روشن نيست استناد اين بزرگواران آن هم كساني مثل سيد مرتضي (ره) در اعتقــاد به محــدوديت مهر به مهرالسنة چه بوده است . غير از رواياتي كه قبلاً نقل شد و آنهــا هم دلالت بر وجــوب ندارند و حــداكثر مي‌توان آنها را حمل بر كراهت نمود ، به خصوص اينكه اگر حمل بر

1- شــرح لمعــه ، جلــد 2 ، كتاب النكاح ، صفحه 98 .

وجــوب شــود با رواياتي كه دلالت بر عدم وجوب دارند معارض خواهند بود و محــدوديت در مهر را ردّ كرده‌اند .

2 ـ عــدم محــدودیت در مهــر

آنچه از آيات و روايات و نظرات اكثر فقها عظام استفاده مي‌شود عدم محدوديت در مهريه در حداقل و در حداكثر است به شرط اينكه از ماليت (مثل خمر) و ماليت (مثل يك حبه گندم) خارج نشود و مورد رضايت و قبول زوجين باشــد اينــك ادلّــه ســه‌گــانه در ايــن مــورد به اختصــار بـررسي مي‌شود .

الف : عدم محدوديت مهر در آيات

«وَ اِنْ اَرَدْتُــمُ اسْتِبْــدالَ زَوْجٍ مَكــانَ زَوْجٍ وَ اتَيْتُــمْ اِحْــديهُــنَّ قِنْطارا فَـلا تَــأخُــذُوا مِنْــهُ شَيْئــا» . (1)

اگر تصميم گرفتيد كه همسر ديگري به جاي همسر خود انتخاب كنيد و مال فــراواني (به عنوان مهر) به او پـرداخته‌ايـد ، چيـزي از آن را نگيـــريد .

معاني مختلفي از قنطار شده ولي همه آنها از مهرالسنه بيشتر است .

راغب در مفـــرداتش فــرمــوده :

«وَالْقَناطيرُ جَمْعُ الْقَنْطَرَةِ وَالْقَنْطَرَةُ مِنَ الْمالِ مافيهِ عُبُورُ الْحَياةِ تَشبيها بِالْقَنَطَرَةِ وَ ذلِكَ غَيْرُ مَحْدُودِ الْقَدْرِ في نَفْسِه ، ... و قال الحسن اَلفٌ و مِائَتا دينارٍ ، وَ قيــلَ مِــلْءُ مُسْــكِ ثَــوْرٍ ذَهَبــا» (1)

1- 20/نساء، ترجمه‌ازكتاب‌تفسيرنمونه،جلد3، صفحه 321، تاريخ انتشار، ارديبهشت 1354 .

2- المفردات في غريب القرآن ، ماده : قنطره .

قناطير جمع قنطره (به معني پل) است مال قنطره يعني مالي كه زندگي را راه مي‌اندازد همان‌طور كه از پل عبور مي‌كنند (يعني مالي كافي) و اندازه آن في حد نفسه محدود نيست ... .

و بيشتر مفسرين قنطار را مال زياد گرفته‌اند . (1)

قنطار ، به كسر قاف ، به معناي مال عظيم است و در قاموس ، قنطار را معادل ده‌ها هزار دينار طلا دانسته است و در المنجد آن را عبارت از وزني دانسته كه مقدار ثابتي ندارد و به تحول ايام متغير مي‌شود و به 100 رطل كه هر رطل خود

1- مجمــع البيــان في تفسيــر القــرآن ، جلــد 2 ، صفحـه 4 .

2564 گــرم اســت نيــز اطـــلاق مــي‌گــــردد .(1)

از منابع مختلف اهل سنت نقل شده كه ، روزي عمربن الخطاب بالاي منبر گفت: چرا مهر زنان‌خود را زيادمي‌كنيد و حال‌آنكه مهر در ميان رسول خدا

صلي‌الله‌عليه‌وآله و اصحابش چهارصد درهم بوده ، زني اعتراض كرد به عمر گفت : آيا مردم را نهي مي‌كني كه بيشتر از چهارصد درهم مهر زنان را قرار ندهند ؟ عمر گفت : بله ، آن زن گفت : آيا نشنيدي كه چه چيزي در قرآن آمده ؟ عمر گفت : چيست آن ؟ زن گفــت : و آتيتــم احــدهـن قنطــارا عمــر گفت : خدايا ببخش مرا كه همه مردم دانــاتـر از عمــرند ، سپس به منبر رفت اعلام كرد هر مقداري كه مايل هستيد

1- بـررسي حقــوق خــانواده نكاح و انحلال آن ، صفحه 226 .

مهــريــه قــرار دهيـد» . (1)

پس روشــن مي‌شــود كــه از ديـدگــاه قــرآن ، محــدوديتــي براي تعييـن مهريه وجود ندارد حتي عرف زمان صدر اسلام هم همين موضوع را از آيـــات استنبــاط مي‌نمــودنـــد .

ب : عدم محدوديت مهر در روايات :

از مجموع رواياتي كه محدثين بزرگوار در كتب روايي از معصومين عليهم‌السلام نقل كرده‌اند محدوديت فهميده نمي‌شود به خصوص اگر بخواهيم وجوب

1- الغدير ، جلد 6 ، صفحه 95 .

مهرالسنه را اثبات كنيم بلكه در اكثر روايات عدم محدوديت استفاده مي‌شود . و عبارت (اَلصَّداقُ ما تَراضَيا عَلَيْهِ ، قَلَّ اَوْ كَثُرَ) مهر چيزي است كه با رضايت بر آن توافق شود كم باشد يا زياد . دلالت گويا و روشني دارد كه هر مقدار طرفين بر آن رضايت دادند چه كم باشد يا زياد . دلالت گويا و روشني دارد كه هر مقدار طرفين بر آن رضايت دادند چه كم باشد يا زياد بدون هيچ محدوديتي مي‌توان مهر قرار داد . روايات به اين مضمون فراوانند ، از جمله روايتي كه از امام رضا عليه‌السلام نقل شده كه فرمود : «اگر مردي با زني ازدواج نمود و مهرش را بيست هزار و براي پدرش ده هزار قرار داد مهر درست است و آن مقدار كه براي پدرش قرار داده فاسد است» .(1) در اين روايت ملاحظه مي‌شود كه مهريه 20 هزار چندين برابر

1- وسائل الشيعه ، جلد 15 ، صفحه 19 .

مهرالسنه است اگر 20 هزار درهم باشد و مهرالسنه پانصد درهم رد اين صورت چهل برابر مهرالسنه است و اگر منظور اين روايت 20 هزار دينار باشد و مهــرالسنــه 50 دينــار در اين صــورت چهارصد برابر مهرالسنه خواهد بود .

اگر قرار دادن مهر بيش از مهرالسنه جايز نيست پس نبايد امام معصوم

عليه‌السلام برخلاف آن عمل كند ، در حالي كه در روايتي نقل شده امام حسن عليه‌السلام زني را تزويج نمود و مهر او صد كنيز و همراه هريك ده درهم قرار داد (1) ملاحظه مي‌شود غير از قيمت كنيزها مهر دو برابر مهرالسنه مي‌باشد و حتي در صحيح
1- وسائل الشيعه ، جلد 15 ، صفحه 19 .

مسلم آمده است : «ام حبيبه همسر پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله مهرش چهارهزار درهم و چهارصددينار‌بودكه‌نجاشي‌آن‌را از مال‌خودش جهت احترام به‌پيامبراكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله پـــــرداخـــت نمـــــــــود» .(1)
روشن است كه اگر تجاوز از مهرالسنه مجاز نيست نبايد پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله اجازه دهد كه مهر ام‌حبيبه همسرش بيش از مهر السّنّه باشد ، اين خود دليل ديگري است كه اولاً تمام همسران آن حضرت مهريه پانصد درهم نداشته‌اند و ثانيا مهريه بيش از مهرالسنه از نگاه روايات جايز است و هيچ منفعي ندارد ؛ مضافا اينكه وقتي از امام صادق عليه‌السلام سؤال مي‌شود آيا براي مهريّه حدي وجود
1- صحيــح مسلـــم ، جلـــد 9 ، صفحه 215 .

دارد ؟ امـــام عليه‌السلام مي‌فــرمـايد خير . (1)
ج : نظر فقهاء در عدم محدود بودن مهر :
گرچه عده‌اي از فقهاء مثل سيد مرتضي و اسكافي و صدوق ، قائل به محدود بودن مهر به مهرالسنه مي‌باشند كه نظر آنها قبلاً مورد بررسي قرار گرفت اما اكثر فقها قائل به عدم محدوديت مهر هستند فقها بزرگوار در تعيين مهر دو چيز را قيد نموده‌اند يكي رضايت طرفين ديگر اينكه در قلت به قدري ناچيز نباشد كه از ماليت خارج شود با توجه به اين دو قيد محدوديتي در جهت كمي يا زيادي مهر
1- تهــذيب الاحكــام ، جلد 7 ، صفحه 412 .

وجــود نـدارد من‌جمله مرحوم محقق حلي (ره) مي‌فـرمـايـد :
«براي مهر اندازه معيني نيست بلكه آنچه زوجين به آن راضي شوند صحيح است اگرچه كم باشد به شرط اينكه از قيمت مثل يك دانه گندم خارج نشود و همچنيــن محــدوديتــي در جهت زيــادي وجــود ندارد» .(1)
اين‌نظر موردتأييد بسياري‌از فقهاازجمله‌امام‌خميني(ره)(2)وشهيدين (ره) (3) و صاحب جواهر (ره)(4) و شيخ طوسي (ره)(5) و ... مي‌باشد .
مرحوم صاحب جواهر (ره) در شرح عبارة شرايع (وَ كَذا لاحَدَّ لَهُ فِي الْكَثْرَةِ)

1- شرايع الاسلام ، جلد 2 ، صفحه 545 .
2- تحريرالوسيله ، جلد 2 ، صفحه 297 .
3- شرح لمعه ، جلد 2 ، كتاب النكاح ، صفحه 97 .
4- جواهر الكلام ، جلد 31 ، صفحه 13 .
5- كتاب الخلاف ، جلد 2 ، مسأله 34 .

ادعــاي شهــرت در حــد اجمــاع نمـــــوده و فــرمــــوده :
«محدوديتي در مهر نمي‌باشد بنابر مشهور بين اصحاب ، آن هم يك شهرت عظيمي در حدي كه مي‌توان ادعـــاي اجمـــاع نمــود» .(1)
مرحوم بَرّاج در المهذّب علاوه بر ردّ محدوديت مهر فرموده : هرگاه انسان در عقد نكاح مهر را بيش از مهرالسنه قرار دهد لازم است به آن وفا كند .
و همين‌بزرگوار فرموده: (هُوَ عِنْدَنَاغَيْرُ مُقَدَّرٍ) مهر در نزد ما مقدار معيني ندارد . (2)

1- جـــــواهـــــرالكـــلام ، جلـــــــــد 31 ، صفحـــــــه 13 .
2- سلسلة الينابيع الفقهيه ، جلد اول ، جزء اول از نكاح ، صفحه 166 .

فقها براي رضايت زوجين در تعيين مقدار مهر تا جائي اهميت داده‌اند كه اگر چنانچه زوجيـن بر مهري توافق كردند اولياي آنها نمي‌توانند اعتراض كنند . (1)

با وجود اينكه شرعا و قانونا محدوديتي در تعيين مهر وجود ندارد اما با توجه به فلسفه ازدواج ، سنگيني مهر كراهت دارد ـ به خصوص زماني كه مهر موجب به تعويق افتادن ازدواج گردد و جنبه تشريفات و چشم و هم‌چشمي به خود بگيرد و بهانه‌اي براي نسل جوان گردد . مادامي كه از مشكلات اقتصادي رنج مي‌برد و با عنايت به اينكه مهر ديني است به عهده شوهر و عندالمطالبه بايد بپردازد ، كمي آن مورد سفارش و استحباب است .
1- كتـــاب الخــلاف كتــــاب النكـــاح ، جلــد 2 ، مســألـــه 24 .

برخلاف آنچه كه تصور مي‌شود ، مهر سنگين ضمانتي براي تداوم و بقاء زندگي زناشويي نيست و گاهي زيادي مهر باعث بسياري از مشكلات و از هم پاشيدگي خانواده و موجبات عذاب زن مي‌گردد . و شوهر كه توان پرداخت آن را ندارد جهت رهايي از اين دين سنگين و نپرداختن آن دنبال بهانه‌جويي و رفتارهاي ناهنجار مي‌رود ؛ در نتيجه زن يا بايد از مهر خود چشم پوشي كند يا وضــع رقــت‌بــار و نــامطلــوب موجود را تحمل كند ؛ ولي اگر مهر كم باشد عمــومـــا زن دچـــار اين مشكــلات نمي‌گــردد .
در نظام خانواده اگر مهر و محبت و علاقه حاكم نباشد مَهر زياد نمي‌تواند

تضمين‌كننده بقا و خوشبختي خانواده باشد در پاره‌اي اوقات زيادي مهر جز رنج و فشار روحي چيز ديگري براي زن ندارد . چه بسا سخت‌گيري و سنگيني مهر اثرات نامطلوب رواني دارد و براي استمرار در روابط خانوادگي عكس‌العمل‌هاي سوئي دربرداشته باشد و گاهي هم موجب انتقام گردد . به همين خاطر در منابع ديني هيچ‌گونه توصيه‌اي بر زيادي مهر نشده بلكه برعكس بر كمـــي آن تــأكيــد و سفــارش شده است . و چه بسا زيادي مهر نهي شده است .
عـن علــي عليه‌السلام قــال : لاتَغــالُوا بِمُهُــورِ النِّســـــاءِ فَيَكُونَ عِداوَةً (1)
حضرت علي عليه‌السلام مي‌فرمايد : «مهر زنان را بالا نبريد كه موجب عداوت
1- بحــارالانـوار ، جلد 100 ، صفحـــه 351 .

مي‌شود» . ملاحظه مي‌شود كه از ديد حضرت علي عليه‌السلام زيادي مهر موجب دشمني مي‌گردد . و حال آنكه به فرموده قرآن مهر بايد نحله باشد يعني مــوجــب شيــريني زنــدگــي گردد .

رُوِيَ : اَنَّ مِنْ بَرَكَةِ الْمَرْأةِ قِلّةُ مَهْرِها ، وَ مِنْ شُؤْمِها كَثْرَةُ مَهْرِها (1)
روايت شده است كه: «كمي مهر زن بركت و زيادي مهر شوم است» امام صادق عليه‌السلام مي‌فرمايد : «نزد پدرم از شوم بودن بحث بود كه پدرم فرمود شوم بودن در سه چيز است ... اما شوم بودن زن در زيادي مهر او است» . (2)

1- من لا يحضره الفقيه ، جلد 3 ، صفحه 253 .

2- وسـايـل الشيعـه ، جلـد 15 كتاب النكاح ، باب 5 از ابواب المهور ، صفحه 9 .

روشن است كه خود انسان‌ها شوم نمي‌باشند بلكه اعمال و رفتار آنها موجب نحسي و گرفتاري خواهد شد ؛ اگر مهر متعادل باشد بهتر مي‌شود مشكلات را حل نمود برخلاف زماني كه مهريه زياد و بيشتر از توان مالي شوهر باشد كه در اين صورت در منازعات زناشويي مشكلات زيادي وجود خواهد داشت ؛ از طرفي زن در رسيدن به حق خود يعني مهريه اصرار دارد و از طرفي شوهر كه توان پرداخت را ندارد سرباز مي‌زند و دامنه نزاع بالا خواهد گرفت و نه تنها زوجين بلكه خانواده‌هاي مرتبط نيز دچار مشكل و ناراحتي خواهند شد كه اين گرفتاري شوم و بدبختي از پيامدهاي زيادي مهر است ، كه موارد و مصاديق آن را در جامعه شاهد هستيم .

معني ديگر شوم بودن مهريه زياد اين خواهد بود كه وقتي جواني توان پرداخت مهريه زياد را ندارد از ازدواج منصرف خواهد شد ، در نتيجه تجردگرايي ـ كه متأسفانه از بلاهاي عصر ماست ـ رواج پيدا خواهد كرد و خداي نكرده دامنه فساد در جامعه رو به افزايش خواهد گذاشت و آن عصمت لازم از بين خواهد رفـت و بـه هميـن جهـت نبـي اكـرم صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌فـرمـايـد :
«بهترين زنان امت من زيباترين و كم‌مهرترين آنها هستند» .(1)
با اينكه براي مهريه حد معيني تعيين نشده اما براي استحكام و بقاي خانواده ملاك تعيين مقدار مهر رضايت است و آن هم تأكيد بر كم بودن مهر شده است تا

1- وسايل الشيعه ، جلد 15 كتاب النكاح ، باب 5 از ابواب المهور ، صفحه 9 .

جـائـي كـه پيـامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله در حديثي هشدار داده كه مهريه سنگين نباشد :
«قسم به حق آن كسي كه مرا مبعوث به نبوت و رسالت نمود هر زني كه مهريه را بر شوهرسنگين بگيرد خداوندزنجيرهاي آتش جهنم را بر او

سنگين خـواهـد گـرفــت.(1)
و بر همين اساس مي‌توان بين اين دسته از روايات و رواياتي كه قبلاً در عدم محدوديت مَهر بيان شد . جمع به استحباب كم بودن مهر و مكروه بودن زيادي آن نمود همان‌طوري كه فقهاي عظام هم بر همين مبنا فتواي به استحباب محدوديت مهر به مهرالسنه و فتواي بر كراهت زيادي آن را داده‌اند . در اين رابطه مرحوم
1- مستدرك الوسائل ، جلد 15 ، باب 5 از ابواب المهور ، صفحه 68 .

حلــي فــرمـــوده :
مستحب است كمي مهر و مكروه است اينكه مهر از مهرالسنه كه پانصد درهم است تجاوز كند . (1)
فقهاي بزرگوار ديگر مثل حضرت امام خميني(2) و شهيدين (3) و صاحب مقنع (ره) (4) بر همين مطلب (استحباب كم بودن و مكروه بودن زيادي آن از مهرالسنه) فتواي داده‌اند و مرحوم صاحب جواهر هم ادعاي عدم خلاف در استحبـــاب كـــم بـــودن مهــر نمــوده است . (5)
1- شــرايــع الاســلام ، كتـــاب النكــاح ، جلــد 2 ، صفحــه 547 .
2- تحريرالوسيله ، جلد 2 ، صفحه 297 .
3- شــرح لمعــه ، جلد 2 ، صفحه 98 .
4- جواهرالكلام ، جلد 31 ، صفحه 16 .

شايد بتوان از مجموع نظرات فقها و روايات ، اين استحباب را استحباب تأكيدي شمرد .
در ماوراء الفقه پس از اشاره به احاديثي كه در مورد كم بودن مهر بيان كرده است و اينكه اين روايات معتبرالسند هستند فرموده :
«سياق اين روايات گرچه خبري است ، اما ظاهر آنها واضح است نسبت به اينكه مراد از تشريع و انشاء (اين روايات) به معني نهي از زيادي مهر و امر به كمي آن مي‌باشد ، ولي اگر توجه به علت و حكمت آن بنمائيم اين است كه اگر اطاعت نموديم آن حكمت كه بركت است حاصل مي‌شود و اگر مخالفت كرديم
1- جواهرالكلام ، جلد 31 ، صفحه 16 .

(يعني مهر زياد گردد) موجب نحست مي‌شود . اين حكم استحبابي است كه فقيه آن را حمـل بـر وجــوب نمي‌كنـد» .(1)

باعنايت به ملاك بودن رضايت زوجين در تعيين نوع و جنس مهريه (همان‌طوري كه گذشت) تفاوتي در اينكه مهر متاع يا نقدينگي (پــول) بــاشــد نخــواهـــد بـــود .
اما با نظر به مطالبي كه ذيلاً بيان خواهد شد ، تعيين متاع و جنس اولويت
1- ماوراء الفقه ، السيد محمدالصدر ، جلد 6 ، صفحه 132 .

خواهد داشت زيرا :
الف : يكي از اهداف و فلسفه مهر تعادل اقتصادي بين زن و شوهر است . بنابراين بايد شيئي موضوع مهر قرار گيرد كه به مرور زمان از ارزش آن كاسته نشود ، از طرفي پول خاصيتي جز واسطه مبادله واقع شدن را ندارد و خود ، داراي ارزش واقعي نمي‌باشد ، بلكه وسيله‌اي است قراردادي جهت سرعت انتقال كـــالا و مبـــادلات داراي ارزش و بنــــا بــه فـرمــوده شهيـــد مطهـــري :
«خاصيت اصلي و واقعي پول اين است كه در جريان باشد ، پول كاري جز واسطه مبادلات بودن نمي‌تواند انجام دهد ، برخلاف كالا كه مي‌تواند به اصطلاح فقهي منافع يا نمائاتي داشته باشد و يا بر روي آن كار جديدي صورت گيرد» .(1)
1- ربــا ـ بــانــك ـ بيمــه : شهيــد مطهـــري ، صفحـــه 13 ، مقـــدمـــه .

بسيار روشن است اگر در چندين سال قبل مهريه هزار تومان از ارزش و قدرت بالايي براي خريد و تهيه كالا برخوردار بوده است ولي همان هزار تومان امروز بسيارناچيز است و ارزش آن روز خود را از دست داده است ، گرچه با رضايت طرفين بوده است اما نسبت به زن يك نوع اجحاف است .
با عنايت با اينكه قبلاً در فلسفه مهر بحث نموديم ـ كه يكي از اهداف تشريع مهر پشتوانه مالي زن بوده است . ـ اگر زن به هر عللي متقاضي مهر خود باشد و مهر هم نقدينگي (پول) باشد ، اگر زمان پرداخت مهر با زمان عقد تفاوت داشته باشد ـ با توجه به اينكه ارزش نقدينگي پول هميشه ثابت نمي‌باشد ـ آيا بايد همان مبلغ زمان عقد را پرداخت يا بايد ارزش مادي را به روز مقايسه و پرداخت نمود ؟

مسلم است كه هدف از پول ، خود آن نيست بلكه تعيين مبلغ به تناسب قدرت خريد و ارزش آن بوده است و پول اعتبار است نه حقيقي ، اعتبار

آن هم بستگي دارد به مقدار متاع موردنياز كه مي‌توان تهيه نمود . اگر ارزش پول در هنگام عقد بـه ارزش هنگــام پــرداخت نبــاشـد زن هــرگــز قبول نمي‌كرد .
هنگام طرح اصلاح قانون طلاق در مجلس شوراي اسلامي يكي از نمايندگان در نُطــق خود گفت :
«اسلام بالاتر از اين حرفهاست حتي مهريه‌اي كه سابقا براي يك زن مثلاً هزارتومان ، هزار و پانصدتومان مي‌داديم در اين مسأله فقها تصريح كرده‌اند كه بايد ارزش مالي آن زمان را در نظر گرفت ـ مثلاً با هزارتومان مي‌شد يك خانه خريد اما حالا هزارتومان مزد يك‌عمله در روز است ـ حتي در پرداخت‌مهريه‌بايد

به‌ارزش روز رجوع كنيم ... بعضي از فقهاي فعلي در رساله‌هايشان اين را تصريح كرده‌اند» .(1)
ب : از مجموع روايات و نظرات فقها استنباط مي‌شود كه متاع بودن مهريه بيشتر موردنظر است چون در روايات جنس بيشتر آمده تا درهم و دينار (2) مثلاً در روايات ، منزل (3) زمين (4) باغ (5) آموزش (6) خادم (7) به عنوان مهر اشاره

1- مـذاكــرات مجلس جلسه 403 سال 1370 (3/7/70) (فيش 60932) كتابخانه مجلس .
2- وسائـل الشيعــه ، جلــد 15 (ابــواب المهـور) ، باب 4 ، حديث 3 ، باب 5 ، حديث 2 و 4 .
3- وسائــل الشيعــه ، جلــد 15 (ابـواب المهـور) ، باب 4 ، حديث 3 ، باب 5 ، حديث 2 و 4 .
4- فقه‌اسلامي و ادلته (الاحوال‌الشخصيه)، جلد 7، تأليف الدكتور و هبة الرّخيلي، صفحه258 .
5- وســــــائــل الشيعــــه ، جلـــد 15 ، ابــواب المهـــــور ، بــــاب 30 ، حــــديـــث 1 .

شده است و در بعضي از روايات از درهم و دينار به عنوان قيمت متاع و جنس موردنظر ، اشاره گرديده است (1) در نظري اِشراف گونه بر فتواي فقها هم اين مطلب مشـاهــده مي‌شــود . مثــلاً در المــراسم العلــويّه مي‌فــرمــايد :
مهر بر دو قسم مي‌باشد : طلا و نقره و هر آنچه برايش قيمتي باشد و هيچ شبه‌اي نيست در اينكه طلا و نقره مهر قرار گيرد . (2) همچنين مي‌توان اولويت داشتن متاع و جنس به عنوان مهر بر پول از نظر شيخ مفيد در المقنعه را فهميد كه

1- مستـــدرك الــوسـائل ، جلـد 15 (ابـواب المهـور) ، بــاب 15 ، حـــديــث 1 .
2- مستـــدرك الـوســـائـل ، جلـد 15 (ابـواب المهـور) ، بـاب 15 ، حـديــث 1 .
3- تهــذيب الاحكــام ، جلـد 7 ، صفحـه 412 ، حـديـث 11 از بـاب 10 ابـواب المهور .
4- سلسلـة الينـابيـع الفقهيـه ، جلـــد اول ، جـــزء اول از نكـــاح ، صفحـــه 134 .
(204) ازدواج
فرموده : مهر هر آن چيزي است كه برايش قيمتي باشد از طلا و نقره و متاع و زمين (1) و همچنين از نظرات امام خميني (ره) (2) و صاحب شرايع الاسلام (مرحوم محقق حلّي) (3) و صاحب جواهرالكلام (4) قـرار گـرفتـن متاع به عنـوان مهـر بيشتـر استفـاده مي‌شـود تا پـول .
در تأييد اين نظريه كه قراردادن متاع و جنس به عنوان مهر اولويت دارد برقرار دادن پول به عنوان مهر ، نظر مفسرين در ذيل آيه شريفه 236 بقره
1- سلسلـــة الينـــابيــع الفقهيــه ، جلـــد اول ، جـــزء اول از نكـــاح ، صفحـــه 134 .
2- تحــــريـــــرالـــــوسيلــــــه ، جلـــــــد 2 ، صفحـــــــه 297 .
3- شــرايع اســلام في مسائل الحـــلال و الحــرام جلـــد 1 ـ 2 صفحــه 545 .
4- جــواهــر الكـلام فــي شـــرح شرايع الاســلام ، جلـد 31 ، صفحــه 3 .
ازدواج (205)
مي‌باشد كه در توضيح جمله (و مَتِّعُوهُنَّ) فرموده‌اند :
«نكته جالب ديگري كه از آيه استفاده مي‌شود اين است كه : قرآن از هديه‌اي (مهري) كه مرد بايد به زن بپردازد ، تعبير به متاع كرده است و متاع در لغت به معني چيزهايي است كه انسان از آنها بهره‌مند و متمتع مي‌شود و غالبا به غير پول و وجه نقد اطلاق مي‌گردد ، زيرا به طور مستقيم از پول نمي‌توان استفاده كرد بلكه بايد به متاع تبديل شود . (1)
1- لا جُناحَ عَلَيْكُمْ اِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ اَوْ تَفْرِضُوالَهُنَّ فَريضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ اگر زنان را قبل از آميزش جنسي و تعيين مهر (به عللي) طلاق‌دهيد گناهي برشما نيست (و در اين موقع) آنها را (بـا هــديــه‌اي منــاسب) بهــره‌منـد سازيد . ترجمه از كتاب تفسير نمونه ، جلـد 2 ، صفحــه 140 ، چــاپ دوم بهمـــن 1353 .

ازدواج (206)

با يك ديد كلي در منابع روايي و فقهي و تفسيري مربوط به مهر مي‌توان به اين نتيجه رسيد كه قراردادن متاع و جنس به عنوان مهر بيشتر مورد توجه است تا پول و نقدينگي ؛ پول بيشتر نماينده و وسيله انتقال مي‌تواند باشد (مثل چك بانكي يا سفته) مضافا بر اينكه اگر متاع به عنوان مهر قرار داده شود نه تنها مــوجـب ضرر زن نخواهد بود بلكه زمينــه نــزاع هــم كمتــر خــواهــد شــد .

علاوه بر مستندات گذشته مبني بر اولويت قرار دادن متاع به عنوان مهر به جاي پول ، تبصره ذيل ماده 1082 قانون مدني مي‌باشد .

تبصره : چنانچه مهريه وجه رايج باشد ، متناسب با تغيير شاخص قيمت سالانه زمان تأديه نسبت به سال اجراي عقد كه توسط بانك مركزي جمهوري

ازدواج (207)

اسلامي ايران تعيين مي‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اينكه زوجين در حيـن اجــراي عقــد به نحو ديگري تراضي كرده باشند .

معلوم بودن مهر

يكي‌ازنكاتي‌كه‌بايدازسوي زوجين هنگام‌عقدموردتوجه‌قرارگيرد مشخص بودن مهريه‌است‌كه‌نبايد ابهام و جهالتي دركارباشد ـ اگرچه لازم نيست به‌صورت دقيق تعيين گردد ولي بايدبه نحوي باشد كه موجب اختلاف و ضرر براي زن نگردد ـ اگر عقد بر مهري تعلق گيرد كه روشن نباشد و در آن ابهام و جهل در كارباشد،مثل‌اينكه‌مهريك‌زمين‌نامشخص يا شيئي مجهول قرار گيرد در اين‌صورت عقد صحيح است ولي مهر باطل مي‌گردد و بايد مهرالمثل معين نمود . زيرا مهر از اركان عقد نمي‌باشد تا عقد هم فاسد گردد ، اما مهر يك حق است كه

بايد مهرالمثل طبق ادله ، جايگزين مهرالمسمىِ مجهول گردد .

از جمله ادله‌اي كه مي‌توان در مورد معلوم بودن مهر به آن استناد نمود رواياتي‌است كه طبق آنها بايد مهر به صورتي مشخص شود كه رفع ابهام گردد ، مثل صحيحه محمدبن مسلم كه پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله براي مردي مشخص مي‌نمايد كــه عــوض از مهــر بــه زن قــرآن بيــامــوزد .(1)

همچنين اگر عقد منعقد گردد بر مهر مجهول مهرالمثل تثبيت مي‌شود مثل روايتـي كــه از امـام صـادق عليه‌السلام نقــل شـده كه فرمود :

«اگر كسي ازدواج نمايد با يك مهر مجهول ، عقد فاسد نيست ، اما براي زن

1- وســائـل الشيعــه ، جلـد 15 ، باب دوم از ابواب المهور ، حديث 1 .

مهرالمثل است تا مادامي كه از مهرالسنه تجاوز نكند» .(1)

مهر ملك زن است
در اديان گذشته خدمت و كار زوج براي پدر زوجه به عنوان مهريه قرار مي‌گرفت ـ مثل خدمت حضرت موسي عليه‌السلام براي حضرت شعيب كه در قرآن آمـــده اســت ـ .
قالَ اِنّي اُريدُاَنْ اُنكِحَكَ اِحْدَي ابْنَتَيْ هاتَيْنِ عَلي اَنْ تَأْجُرَني ثَمانِيَ حِجَجٍ فَاِنْ اَتْمَمْتَ عَشْرا فَمِنْ عِنْدِكَ .(2)
1- مستدرك الوسائل ، جلد 15 ، كتاب النكاح ، صفحه 97 .

(شعيب) گفت : من مي‌خواهم يكي از اين دو دخترم را به همسري تو درآورم به اين شرط كه هشت سال براي من كار كني ؛ و اگر آن را تا ده سال افزايش دهي محبتي از ناحيه توست .
همان‌طوري كه از اين آيه شريفه استفاده مي‌شود ، حضرت شعيب عليه‌السلام از حضرت موسي عليه‌السلام مي‌خواهدكه به‌عنوان مهريه هشت‌سال براي او خدمت كند ، اما اين قانون در اسلام منسوخ شده است و قابل‌اجرا نيست و تمام مهر ، ملك شخصي زوجه مي‌باشد و نمي‌توان مهر و يا مقداري از آن را براي فرد ديگري حتي پدر و مادر زوجه قرار داد و آن مقدار كه براي غير زوجه به عنوان مهر
1- 27 / قصص ـ ترجمه از كتاب تفسير نمونه جلد 16 ، صفحه 63 ، چاپ 12 تابستان 1374 .

معين شده باطل است و زوج الزامي به پرداخت آن ندارد و هيچ‌كس هم بدون اذن و رضايت زوجه مجاز به تصرف در مهر تصرف نيست .
احتمالاً تا قبل از اسلام هم مهريه از آن پدر زن بوده نه از آن زن ، در تأييد اين مطلب در ذيل آيه شريفه 4 از سوره نساء در تفسير منهج‌الصادقين آورده است : «چون زن را به خودي مي‌دادند مهر را براي خود مي‌گرفتند و چيزي به زن نمي‌دادند و چون زن را به غريبه يم دادند آن را بر شتري مي‌نشاندند ، همان شتر را به آن زن مي‌دادند و چيزي ديگر (از مهر) به او نمي‌دادند خداوند اين آيه را نازل كرد : «وَاتُوا النِّساآءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسا فَكُلُوهُ هَنيآئا مَّرآيئا» :
بدهيد زنان را مهر ايشان به خوشدلي و اگر زنان درگذرند به خوشدلي براي

شمـا از بعض مهـر پس بخوريد آن را سازگار و خوشگوارا . (1)
با نزول اين آيه احكام سابق فسخ شد و ديگر كسي حق نداشت مهر زن را بــدون رضــايــت قلبــي او تصـــاحب كنـــد .
در تفسير شريف لاهيجي فرمود : «مخاطب ، اولياء يتيمان است و مراد از نساء ايتام است» (2) زيرا طبق فرموده صاحب تفسير كشف الحقائق در زمان جاهليت دختران يتيم را نگهداري مي‌كردند ، اگر صاحب مال و جمال بود به او رغبت كرده نكاح مي‌كردند و اموال او را تصاحب مي‌نمودند . (3)
1- منهج الصادقين (تفسير فارسي) ، جلد 2 ، صفحه 432 .
2- شريف لاهيجي (تفسير فارسي) ، جلد 1 ، صفحه 433 .

بين مفسرين در اينكه مورد خطاب در آيه شريفه كيست اختلاف است عده‌اي فرموده‌اند مخاطب والدين هستند و گروهي فرموده‌اند اولياء يتيمان و گروهي ديگر فرموده‌اند شوهران هستند ، در هر صورت مخاطب هركس باشد حكم يكي است ، يعني مهر زن را به او بدهيد و بدون طيب نفس او در مهر تصرف نكنيد ، اما اگــر چنــانچــه زن از روي ميــل و بــدون اكــراه مهر را بخشيد ، به صورت گـــوارا تصـــرف كنيد و هيـچ اكراهي بر شما نيست .
قراردادن مهر يا قسمتي از آن براي پدر زن يا غيره (به جز زوجه) از ديد فقهاي عظام جايز نمي‌باشد ـ بدون اينكه خلافي وجود داشته باشد ـ در اين راستا
1- كشـــــف الحقــائــق ، جلـــــد 1 ، صفحـــــه 328 .

مي‌توان به نظر مرحوم شيخ طوسي (ره) اشاره نمود :
«اگر براي زن مهر قرار داده شود و براي پدر زن هم مقداري (از مهر) معين گردد ازدواج صحيح است بدون هيچ خلافي اما آن مقدار كه براي زن قرار داده شــده اســت واجب است بر مــرد كه اداء كند ولي مقــداري كه بــراي پدر زن معيــن شــده واجب نيســت و مــرد اختيــار دارد بپـــردازد يـــا نپـــردازد .
مرحوم شيخ طوسي مي‌فرمايد : «دليل ما هم اجماع و روايات است» . (1) از نظر مرحوم شيخ استفاده مي‌شود كه در صورتي كه مقداري از مهر براي پدر زن يا ولي او قرار داده شود به عنوان مهر نخواهد بود بلكه در حكم هبه يا بخشش
1- كتاب الخلاف ، جلد 3 ، كتاب الصداق مسأله 31 .

ديگري است كه زوج در صورت تمايل مي‌تواند بپردازد يا نپردازد ، چون

اگر از مهریه محسوب شود باید به‌زن بدهد و زن حق‌هرگونه تصرف بر مهر خود دارد.

حکم شيربها

در بعضي از بلاد متعارف است مبلغي را از داماد به عناوين مختلف مثل شيربها و پيشكش و هديه و پدر وكيلي ، مهر حاضر و ... گرفته مي‌شود ، كه در اين مورد لازم است توضيحي داده شود :

اگر اين مبلغ تحت هر عنواني جزء مهر قرار گيرد به اين معني كه پدر و مادر را در مهر شريك كرده باشند ، فقط مقداري كه براي زوجه معين شده به عنوان مهر محسوب و مابقي باطل و زوج الزامي به پرداخت ندارد (1) اگر اين مبلغ به

1- جــواهــرالكــلام ، جلــد 31 ، صفحــه 29 .

عنوان رضايت بستگان زوجه آن هم با طيب خاطر زوج هديه شود در مقابل زحمات انجام شده در امر ازدواج براي گيرنده حلال است اما اگر زوج رضايت خاطر نداشته و عليرغم حصول رضايت خاطر دختر ، تنها به خاطر رفع مزاحمت بستگان از انجام ازدواج ناچار به پرداخت وجهي يا مالي گردد وجه دريافتي يا مــال شــرعـا حرام خواهد بود . (1)

يكي از مسائلي كه در اين فصل مورد بررسي قرار خواهيم داد عدم جواز
1- تحـريـرالـوسيله ، جلد 2 ، صفحه 299 .

حبس مهر و لزوم پرداختن مهر ، به زوجه در زمان مطالبه است . زيرا مهر براي زوجه حقي ثابت و ديني است برعهده زوج ، در صورتي كه مهر مدت نداشته باشد يا مدت آن تمام شده باشد زن حق مطالبه آن را دارد و زوج هم شرعا و عقلاً و قانونا موظف به پرداخت آن مي‌باشد و حق تخلف و حبس آن را ندارد والا غاصب و گنهكار محسوب مي‌شود .
سرباز زدن از پرداخت مهريه زن و آن را با اجبار و اكراه و توأم با رنجش زوجه پرداخت نمودن ، علاوه بر اينكه با فلسفه مهر (كه قبلاً بحث شد) منافات دارد ، مخالف با مفهوم آيه شريفه (فَاِنْ طِبْنَ) (1) مي‌باشد كه بايد مهريه را با طيب
1- 4 / نساء .

خاطر و ميل قلبي پرداخت نمود ، در آيات شريفه‌اي كه مربوط به مهر است تعابير بسيار بالا و زيبائي در مورد مهر داريم كه مفسرين بزرگ روي آنها عنايت خاصي نموده‌اند . همانطوري كه قبلاً در ذيل آيه سوره نساء (1) از قول مفسرين نقل شد ، اولياء زن يا اولياء ايتام (يا همان‌طوري كه قبل از نزول اين آيه در گذشته مرسوم بوده) مهر را به زن نمي‌داده‌اند در اين آيه اولياء و شوهران مخاطب قرار گرفته‌اند ، كه مهريه زن را به آنها بدهيد چون حق آنها مي‌باشد ، مگر اينكه با ميل و رغبت خود چيزي از آن را به شما ببخشند .
1- لا جُناحَ عَلَيْكُمْ اِنْ طَلَّقْتُمُ النِّساءَ ما لَمْ تَمَسُّوهُنَّ اَوْ تَفْرِضُوالَهُنَّ فَريضَةً وَ مَتِّعُوهُنَّ ترجمه : بدهيد زنان را مهر ايشان با خوشدلي و اگر زنان درگذرند با خوشدلي براي شما از بعض مهر پس بخوريد آن را سازگار و خوشگوار . تفسير منهج‌الصادقين صفحه 423.

در اين آيه شريفه نه تنها دستور پرداخت مهر به زن داده شده ، بلكه با كلمه (نحله) كيفيت آن را هم بيان كرده است . يعني به صورت هديه‌اي شيرين و باطيب نفس و بـدون هيـچ مضـايقـه و تعلل مهريه را به زن پرداخت نماييد و همچنين هيچ‌گونه منّتي و چشم‌داشتي نداشته باشيد .
ظاهر آيه آن است كه آنچه مهر زنان است بدون مطالبه آنها و محاكمه و مخـاصمـه بپـردازيـد ، چـه اينكـه در غيـر اين صورت ، (نحله) شيرين

نخواهد بــود و ايــن خــلاف دستـور خداوند است .
انسان مؤمن و پايبند به حقوق الناس ، بايد قبل از اينكه زن مهر خود را مطالبه بنمايد ـ هرچند زن بي‌نياز از مهريه باشد ـ مهريه او را بپردازد ـ حتي اگر نمي‌تواند يكجا بدهد قسط‌بندي نموده و خود را بري‌الزمه بنمايد ـ اتفاقا در قانون
(220) ازدواج
مدني ماده 1083 فرموده است : براي تأديه تمام يا قسمتي از مهر مي‌توان مدت يا اقساطي قرار داد .
از ماده فوق استفاده مي‌شود كه لازم نيست مهريه يك جا پرداخت گردد بلكه مي‌توان ضمن عقد براي پرداخت تمامي مهر اجل قرار داد و يا قسمتي از آن را مدت‌دار و قسمتي ديگر حال قرار داد و قسمتي يا تمام آن را در ضمن عقد يا بعد از عقد قرار داد نمود كه به صورت قسطي پرداخت شود كه تأديّه آن براي زوج سنگين نباشد ، بايد اين فرهنگ ديني در ميان جامعه ايماني تثبيت شود كه اين خود موجب كند شدن سير صعودي و تعديل مهريه خواهد شد و مشكل بالا بردن به عنوان يك مانع ازدواج از سر راه جوانان برداشته خواهد شد و ديگر شاهد آن نخواهيم بود كه زن براي گرفتن مهر خود به دادگاه مراجعه كند و مهر در كام او
ازدواج (221)
تلخ شود و يا به خاطر رهائي از آزار شوهر خود مجبور باشد مهريه‌اش را ببخشد ، بدون اينكه پشتوانه مادي داشته باشد .
درروايات‌وارده‌ازمعصومين عليهم‌السلام هرشيوه و روشي‌كه‌موجب‌تضييع مهريه زن شود به شدت مورد نكوهش قرار گرفته و در رديف اعمال ناپسند و مذموم قرار داده شده است كه جهت تنبه به چند دسته از روايات ذيلاً اشاره مي‌شود :
الف : غــاصــب مهــر بخشيــده نمـي‌شــود :
رعايت حقوق در اسلام نشانه كرامت انسان مؤمن است و مهم‌ترين حقي كه بــايــد رعــايت نمــود و قابل بخشش نيست حق الناس است و نيز از مصاديق حــق النــاس مهــريه مي‌باشد لــذا پيــامبــر اكــرم صلي‌اللّه‌عليه‌وآله در حديثي فرمودند :
«خداوند در روز قيامت هر گناهي را مي‌بخشد مگر مهر زن‌ها را (اگر شوهري
(222) ازدواج
آن را نپرداخته باشد يا زن آن را نبخشيده باشد» .(1)
و در حديث ديگر كه حضرت علي عليه‌السلام از قول پيامبر اكرم صلي‌اللّه‌عليه‌وآله نقل كرده‌اند ، استفاده مي‌شود : كسي كه مهريه همسرش را ندهد غاصب است همانند كسي كه غصب احق اجيـرش

بنمايـد كه نمي‌شود بخشيد . (2)
كسـي كـه غـاصب امـوال ديگـران بـاشـد عـلاوه بـر اينكـه گناهكار است اعمـال شـرعـي او هـم مـورد اشكـال اسـت .
امام خميني (ره) در تعريف غصب فرموده‌اند : «غصب استيلاء بر چيزي است
1- وسائل الشيعه ، جلد 15 ، صفحه 22 .
2- مستدرك الوسائل ، جلد 15 ، صفحه 72 .

كه مـربـوط بـه غيـر است از مـال يـا حـق آن هـم به صـورت عـدواني» . (1)
در كنزالعرفان در ذيل آيه 4 سوره نساء قول خداوند (فَاِنْ طِبْنَ) فرموده : جمله فان طبن در آيه دلالت دارد بر عدم جواز غصب مهر و مكر و حيله (جهت فـرار از پـرداخـت) و اكـراه و مجبـور نمـودن بر اينكه زن مهر خود را نگيرد . (2)
بنـابـرايـن نپـرداختـن مهـريـه بـا عـدم رضـايت زوجـه يك نوع غصـب اسـت و احكـام غصب بر آن جاري خواهد بود مگر نپرداختن مهر از روي فقر باشد يا اينكـه زن راضـي باشد .
ب : غـاصب مهـر در پيش خدا ، زاني است
1- تحريرالوسيله ، جلد 2 ، صفحه 172 .
2- كنزالعرفان في فقه القرآن ، جلد 2 ، صفحه 202 .

در بعضي از روايات زوجي كه از پرداخت مهريه زوجه‌اش خودداري كند در نـزد خـدا در حكـم زاني شمـرده شده است ، چون او يك متجاوز به حدود خـداونـد است . از جمله اين روايـات ، روايتـي اسـت از امـام صـادق عليه‌السلام :
«كسي كه ازدواج نمايد با زني و قصد دادن مهر را نداشته باشد در نزد خداوند زاني مي‌باشد» . (1)
شايد بتوان ادعاي حديث فوق را با روايتي كه از حضرت علي عليه‌السلام در ذيل آيه شريفه (وَاتُوا النِّسآءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً) (2) نقل شده است تبيين نمود ، زيرا آن حضرت فرمود : «خداوند مي‌فرمايد بدهيد مهري كه به وسيله آن زن‌ها (همبستر
1- وسـائل الشيعـه ، جلد 15 ، صفحه 22 .
2- 4 / نساء .

شدن) بر شما حلال شدند ، پس كسي كه ظلم كند به زن‌ها در مهر آنها زاني محسـوب مي‌شـود» . (1)

ج : غصب مهر از پليدترين‌گناهان‌است
ستم وجود نسبت به كسي كه قدرت دفاع ندارد و زيردست محسوب مي‌شود از پست‌ترين گناهان است ، به خصوص اينكه يك نوع جنايت به شريك زندگي باشد آن هم با اعتمادي كه او نموده است لذا از امام صادق عليه‌السلام نقل شده كه فرمود :
«پليدترين گناهان سه چيز است ، كشتن حيوانات و حبس و ندادن مهريه زن و
1- مستدرك الوسايل ، جلد 15 ، صفحه 72 .

منـــع نــدادن مـزد و اجرت اجير» .(1)
د : حبـس مهــر يك نـوع دزدي است
از آنجائي كه مهر از هنگام انعقاد عقد نكاح بر ذمّه شوهر است كه عندالمطالبه بايد به زوجه بپردازد ، چنانچه نپردازد در حكم سارقي است كه آن را مي‌ربايد و به مالك آن (يعني زوجه) نمي‌دهد لذا امام صادق عليه‌السلام فرمودند :
«كسي كه مهري را تعيين‌كند و قصد دادن آن را نداشته باشد به منزله دزد مي‌باشد» .(2)
1- مستدرك الوسايل ، جلد 15 ، صفحه 72 .
2- مستـــدرك الــوســايــل ، جلــد 15 ، صفحه 21 .

و در همين بـاره در روايتـي ، امـام‌صــادق عليه‌السلام فـرمـودند :
«دزدي سه قسم است ؛ ندادن زكات و حلال شمردن مهر زن (يعني ندادن آن به زوجه) و ندادن دين و قرض به صاحبش» .(1)
در واقع روايت دوم توجيه مي‌كندكه چرابه غاصب مهريه دزد اطلاق مي‌شود ، زيـرا مهـريـه در حكـم ديـن و قـرض در دست شـوهـر است كه بايد هنگام مطــالبــه بــه زوجـه بـرگـردانـد و اگـر امتنـاع نمـود در حكـم دزد مي‌بـاشـد .
ه : غـاصب مهـر پيمـان شكن است
در زندگي مقدس‌ترين پيمان‌ها پيوند زناشوئي است كه گاهي در ضمن اين
1- مستـــدرك الــوســايــل ، جلــد 15 ، صفحه 21 .

پيمان مهر هم شرط مي‌شود ، پايبند بودن به شرط همان قدر ارزش دارد كه پيوند زناشوئي ارزش دارد ، گرچه به توصيه آيات شريفه ، مؤمن بايد پايبند به عهد و قـرارداد خـود بـاشد . به دليـل قول خداوند : والمؤمنون عند شروطهم . (1)
مؤمنين‌پايبندشروط‌خودهستند.

نبي بزرگوار اسلام صلي‌الله‌عليه‌وآله فرمودند : اولي‌ترين شرطي که بايد به آن وفا کنند آن است‌که آنچه به‌آن فرج حلال‌شده‌است تمام و کمال‌بدهند.(2)
در حديث مناهي از پيامبر اکرم صلي‌الله‌عليه‌وآله نقل شده که آن حضرت فرمودند :
«کسي که نسبت به مهر زن ظلم کند در نزد خداوند زاني است ، خداوند متعال
1- 5 / مائده .
2- روض الجنان و روح الجنان (تفسير فارسي قرآن) ، جلد 5 ، صفحه 232 .

در روز قيامت مي‌فرمايد : بنده من ، بنده‌ام را بر عهد و پيمانم به ازدواج تو درآوردم (اجازه دادم با او ازدواج کني) و تو به عهدت وفا نکردي (مهرش را ندادي) و ظلم کردي ، پس از حسنات او (مرد غاصب مهر) مي‌گيرد و به زن مي‌دهد به اندازه حق آن زن ، اگر حسنات مرد کفايت نکرد او را وارد بر آتش مي‌گرداند به جهت پيمان‌شکني چون از هر پيماني پرسش خواهد شد (آيا وفا شد يا خير)» . (1)
از اين حديث روشن مي‌شود که اگر در مورد مهر پيمان‌شکني شود حساب مرد پيمان‌شکن با خداوند است ؛ چون شايد زن نتواند حق خود را بگيرد .
1- وسائل الشيعه ، جلد 15 ، صفحه 22 .

تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلــد2.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلد17.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلــد3.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلــد4.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلــد5.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلد13.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلد14.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلد16.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلد24.
(231)
تفسيرنمونه، آيت‌اللّه مكارم شيرازي، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، جلـــد3.
تفسيرنمونه، آيت‌اللّه مكارم شيرازي، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، جلـــد8.
تفسيرنمونه، آيت‌اللّه مكارم شيرازي، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، جلـــد7.
تفسيرنمونه، آيت‌اللّه مكارم شيرازي، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، جلـــد2.
تفسيرنمونه، آيت‌اللّه مكارم شيرازي، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، جلد 27.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 2.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 3 .
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 4.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 7.

تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 8.
(232)
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 9.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 14.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 18.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 22.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 28.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 29.
زن و عدالت اجتماعي، رفسنجاني، انتشارات صفير صبح، 1380، چاپ اول.
مسـائل ازدواج و حقـوق خـانـواده در اسـلام، بابازاده، اكبر .
ازدواج مـــوقـت در اسـلام
مباحثي از حقوق زن

جلد 2

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه
متن تـأييـديه حضـرت آيت اللّه خـزعلـي مفسّر و حافظ كل قرآن كريم••• 5
تفكـر غلط در ارتباط با مهريّه••• 7
بخشيـــــدن مهريــه از طـــرف زن••• 9
حكم ازدواج با زنان‌غيرمسلمان (اهل‌كتاب)••• 20
حكــم ازدواج با مشركــان••• 24
حكم ازدواج با زانــي و زانيه••• 29
حكــم ازدواج با زنان خبيثه••• 33
حكم ازدواج با دختران يتيـم••• 37
حكــم ازدواج بــا كنيـزان••• 39

موضـوع صفحـه
حكـــم ازدواج با زنان شوهردار و علّت تحريـــم آن••• 45
حكـــم ازدواج با نامـــادري و علّـت تحريـــم آن••• 48
حكم ازدواج با دو خواهر در يك زمان و علّت تحريم آن••• 51
حكـــــم ازدواج با محــارم و علّـــت تحريـم آن••• 53
حكـــــم ازدواج بـــا زنـــان بيـــــــوه••• 60
دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان كافر••• 70
ازدواج با زنان مطلقه••• 76
علّت‌هــاي محدوديــت در ازدواج در قـــــرآن••• 79

موضـوع صفحـه
ازدواج‌موقّت••• 83
آيا حكــم ازدواج موقـــت نسخ شده است ؟••• 89
ازدواج موقــت يك ضـــرورت اجتماعــي••• 92
ايرادهايــي كه بر ازدواج موقــت مي‌شــود••• 95
«راســـــل» و ازدواج مـــــوقـــــــت••• 100
مذموم بودن تنوع‌طلبي و زن بارگي در روايات••• 102
تعدد زوجات••• 106
تعــدد زوجات يك ضـرورت اجتماعي است••• 109

(217)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

منظــور از عدالت درباره همسران چيست ؟••• 118
عدالــت شرط تعــدد زوجـــات اســـت••• 119
پاسخ به يك سؤال لازم در مورد تعدد زوجات••• 122
گوشـــه‌اي از فلسفـــه تعـدّد زوجات پيامبر••• 126
ازدواج فـــــرزنـــــــــــدان آدم••• 136
فرهنــگ آمـاري كلمه نكاح در قرآن كريم••• 139
بررســـي ريشـــه لغـوي كلمـــــه عشق••• 141
تعريــــــف عشـــــــــــــق••• 142

(218)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

تعـــريــف دوّمــي از عشـــق••• 143
نگاهي به موضوع عشق و ماهيّت آن••• 143
نظريات مختلف درباره ماهيّت عشق••• 145
عشـــق جسمانـــي و روحانـــي••• 147
عشق‌وعرفان‌درنيايش‌امام‌علي عليه‌السلام ••• 149
ديدگاه قرآن پيرامون زوجيّت و وجود مودّت بين زوجين••• 151
محبت مؤمنان نسبت به يكديگـــر••• 155
جايگـــاه عشـــق در روايـــــات••• 159

(219)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

عشق ناروا از ديدگـــاه امام علي عليه‌السلام ••• 162
چنـــد حـــديث طـــلايي درباره عشق ••• 165
نقش عشق و محبّت در خودسازي انسان در اشعار حافظ و علامه طباطبايي••• 167
آثار سوء عشق در غفلت از عيوب معشوق••• 170
فـــرق عشـــق بـــا شهـــــوت••• 173
بررســـي فرق ميــان عشـــق و هوس••• 174
بررســـي اتهــام مخالفــت اســـلام بـــا مسأله عشـــق و شهوت جنسي••• 180
جايگاه‌عشق درعبادت رسول‌اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله ••• 181
رابطـــه عشـــق و عفـــــــــت••• 182

(220)

فهـرسـت مطـالـب

موضـوع صفحـه

نيـــروي عشـــق و محبـــت در اجتمـــاع••• 186
تشيـــــع ، مكتـــب عشـــق و محبّـــــت••• 189
نقــش عشــق در زندگي انســـان و آثـــار آن••• 192
داستـــــان‌هـــاي عاشقـــــان واقعـــــي••• 198
داستــان عشق سعدبن ربيــع به پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله ••• 202
داستان‌عاشقي كامل بنام ميثم تمار به امام علي عليه‌السلام ••• 206
داستان‌ابن‌سكيت آن‌عاشق و دلباخته‌امام علي عليه‌السلام ••• 208
داستــان عشــق ورزيـــدن بـه اهلبيـــت عليه‌السلام ••• 210

(221)

بيستوني، محمد، 1337 ـ
ازدواج (پيوند آسماني)از ديدگاه قرآن و سنّت =Marriage in Quran and tradition/ بانظارت محمدبيستوني؛ گروه تحقيق ليلا حمداللهي ، زهره نوري، عليرضامقسمي ؛ با همكاري و كارشناسي اسداللّه‌اسدي گرمارودي .-- تهران: بيان جوان، 1384 .
417 ص.؛ 11x17 س م .-- (سري كتابهاي روش انس با قرآن)
ISBN: 964-8399-38-7
فهـرستنويسي بر اساس اطلاعات فيپا. كتابنامه به‌صورت‌زيرنويس.
1.زناشويي (اسلام). الف. حمداللهي، ليلا، 1357 -. ب. نوري، زهره.
ج. مقسمي، عليرضا. د. اسدي گرمارودي، اسداللّه 1340 -. ه . عنوان.
4الف 9ب/17/ 230 BP 4831/297
كتابخــانه ملي ايران 15486 ـ 84م
عنوان: ازدواج (پيـونـد آسمـاني) از ديـدگـاه قـرآن و سنّـت (جلد 1)
مـــؤلـف: دكتـــــر محمّـــــد بيستـــــونـــي ويراستاري و تايپ و صفحه‌آرايي:سهيلاشاكري،فاطمه‌سرزهي
گروه‌تحقيق:ليلاحمداللهي،زهره‌نوري‌خاني،عليرضامقسمي امـــــور فنـــــي و رايـانـــه: روح‌اللّه كـــريميـــــان
مـديـر اجـرايـــي: علـــي اكبـــر هـــــادي چـــاپ و صحـــافي: شـركت رايـانـه پــــرداز نگـــارش
نـوبـت و تـاريـخ چـــــاپ: اول ، سـال 1384 شمـــــــــارگـــــان: 3000 نسخـــــــــــــــه
نـــاشـــــــر: انتشـــــارات بيــــان جــوان شــــا بـــــك:7- ISBN: 964- 964- 8399-38

قرآني تفسير جوان بلامانع است.
نشاني: تهران ـ خيابان پاسداران ـ بين‌گلستان هشتم و نهم (روبروي پمپ بنزين) ـ شماره 353 ـ طبقه همكف ـ واحد 4
تلفكس:22589626ـ09121085322 E_mail : dr_ bistooni@tafsirejavan.com
(222)
بيستوني، محمد، 1337 ـ
ازدواج (پيوند آسماني)از ديدگاه قرآن و سنّت =Marriage in Quran and tradition/ بانظارت محمدبيستوني؛ گروه تحقيق ليلا حمداللهي ، زهره نوري، عليرضامقسمي ؛ با همكاري و كارشناسي اسداللّه‌اسدي گرمارودي .-- تهران: بيان جوان، 1384 .
417 ص.؛ 11x17 س م .-- (سري كتابهاي روش انس با قرآن)
ISBN: 964-8399-38-7
فهرستنويسي بر اساس اطلاعات فيپا. كتابنامه به‌صورت‌زيرنويس.
1.زناشويي (اسلام). الف. حمداللهي، ليلا، 1357 -. ب. نوري، زهره. ج. مقسمي، عليرضا. د. اسدي گرمارودي، اسداللّه 1340 -. ه . عنوان.
4الف 9ب/17/ 230 BP 4831/297
كتابخــانه ملي ايران 15486 ـ 84م
عنوان: ازدواج (پيـونـد آسمـاني) از ديـدگـاه قـرآن و سنّـت (جلد 2)
مـــؤلـف: دكتــــــر محمّـــــد بيستــــونـــي ويراستاري و تايپ و صفحه‌آرايي:سهيلاشاكري،فاطمه‌سرزهي
گروه‌تحقيق:ليلاحمداللهي،زهره‌نوري‌خاني،عليرضامقسمي امــــور فنـــــي و رايــانـــه: روح‌اللّه كـــريميــــان
مــديــر اجــرايـــي: علـــي اكبـــر هـــــادي چـــاپ و صحــافي: شـركت رايـانـه پـــرداز نگـــارش
نــوبــت و تــاريــخ چـــــاپ: اول ، سال 1384 شمـــــــارگــــان: 3000 نسخـــــــــــــــه
نـــاشـــــــر: انتشـــارات بيـــان جــوان شـــا بـــــك:7-38-8399 -964 -964 :ISBN

نشاني: تهران ـ خيابان پاسداران ـ بين‌گلستان هشتم و نهم (روبروي پمپ بنزين) ـ شماره 353 ـ طبقه همكف ـ واحد 4
تلفكس:22589626ـ09121085322 E_mail : dr_

اَلاِْهْداءِ

اِلي سَيِّدِنا وَ نَبِيِّنا مُحَمَّدٍ
رَسُولِ اللّهِ وَ خاتَمِ النَّبِيّينَ وَ اِلي مَوْلانا
وَ مَوْلَي الْمُوَحِّدينَ عَلِيٍّ اَميرِ الْمُؤْمِنينَ وَ اِلي بِضْعَةِ
الْمُصْطَفي وَ بَهْجَةِ قَلْبِهِ سَيِّدَةِ نِساءِ الْعالَمينَ وَ اِلي سَيِّدَيْ
شَبابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ، السِبْطَيْنِ، اَلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ اِلَي الاَئِمَّةِ التِّسْعَةِ
الْمَعْصُومينَ الْمُكَرَّمينَ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ سِيَّما بَقِيَّةِ اللّهِ فِي الاَرَضينَ وَ وارِثِ عُلُومِ
الاَنْبِياءِ وَ الْمُرْسَلينَ، الْمُعَدِّ لِقَطْعِ دابِرِالظَّلَمَةِ وَ الْمُدَّخِرِ لاِحْياءِ الْفَرائِضِ وَ مَعالِمِ الدّينِ ،
الْحُجَّةِبْنِالْحَسَنِ صاحِبِ الْعَصْرِ وَ الزَّمانِ عَجَّلَ اللّهُ تَعالي فَرَجَهُ الشَّريفَ فَيا مُعِزَّ
الاَوْلِياءِوَيامُذِلَالاَعْداءِاَيُّهَاالسَّبَبُالْمُتَّصِلُبَيْنَالاَرْضِوَالسَّماءِقَدْمَسَّنا
وَ اَهْلَنَا الضُّـــرَّ في غَيْبَتِـــكَ وَ فِراقِـــكَ وَ جِئْنـا بِبِضاعَـةٍ
مُزْجاةٍ مِنْ وِلائِكَ وَ مَحَبَّتِكَ فَاَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ مِنْ مَنِّكَ وَ
فَضْلِكَ وَ تَصَدَّقْ عَلَيْنا بِنَظْرَةِ رَحْمَةٍ مِنْكَ
اِنّا نَريكَ مِنَ الْمُحْسِنينَ
(4)

متن تأييديه حضرت آيت اللّه خزعلي مفسّر و حافظ كل قرآن كريم

بسم اللّه الرحمن الرحيم

هر زماني را زباني است يعني در بستر زمان خواسته‌هايي نو نو پديد مي‌آيد كه مردم آن دوران خواهان آنند. با وسائل صنعتي و رسانه‌هاي بي‌سابقه خواسته‌ها مضاعف مي‌شود و امروز با اختلاف تمدن‌ها و اثرگذاري هريك در ديگري آرمان‌هاي گوناگون و خواسته‌هاي متنوع ظهور مي‌يابد بر متفكران دوران و افراد دلسوز خودساخته در برابر اين هنجارها فرض است تا كمر خدمت را محكم ببندند و اين خلأ را پر كنند همان‌گونه كه علامه اميني با الغديرش و علامه طباطبايي با الميزانش. در اين ميان نسل جوان را بايد دست گرفت و بر سر سفره اين پژوهشگران نشاند و رشد داد. جناب آقاي دكتر محمد بيستوني رئيس هيئت مديره مؤسسه قرآني تفسير جوان به فضل الهي اين كار را بعهده گرفته و آثار ارزشمند مفسران را با زباني ساده و بياني

(5)

شيرين، پيراسته از تعقيدات در اختيار نسل جوان قرار داده علاوه بر اين آنان را به نوشتن كتابي در موضوعي كه منابع را در اختيارشان قرار داده دعوت مي‌كند. از مؤسسه مذكور ديدار كوتاهي داشتيم، از كار و پشتكار و هدفمند بودن آثارشان اعجاب و تحسينم شعله‌ور شد، از خداوند منان افاضه بيشتر و توفيق افزوني برايشان خواستارم. به اميد آنكه در مراحل غيرتفسيري هم از معارف اسلامي درهاي وسيعي برويشان گشاده شود.

آمين رب العالمين .

21 ربيع‌الثاني 1425

21 خرداد 1383

ابـوالقاسم خزعلي

(6)

اين تفكر غلط كه : مهر را چه كسي داده و چه كسي گرفته ، متأسفانه در جامعه جا افتاده است و خود توجيهي براي بالا بردن و سرباز زدن از پرداخت مهريه گرديده است ، رواياتي كه ذكر شد براي از بين بردن اين فكر غلط مي‌باشد و هشداري است كه زوج هنگام پيمان زناشويي بايد توجه به توان مالي خود نموده و خود را ملزم به پرداخت مهريه بداند و زوجه هم بايد توجه به توان مالي و پرداخت مهر از طرف زوج داشته باشد و يا آن را بعدا ببخشد . چه بسا بسياري از نزاع‌ها و اختلافات خانوادگي همين زيادي مهر است ، كه از طرفي سطح توقع زنان بالا رفته و از طرفي سنگيني مهر يك فشار روحي براي مردان است و گاهي تلاش مي‌كنند با لطايف‌الحيل از پرداخت آن فرار كنند . در كتاب بهشت خانواده يكي از علل اختلافات زن و شوهر دعاوي مالي شمرده شده ، چنانكه مثلاً مهريه

زيادي براي زن معين شده باشد و شوهر پشيمان گشته و هر روز بهانه‌اي بگيرد و جر و بحثي درست كند تا زن را راضي نمايد كه مهريه خود را به نحوي كم كند يا نگيرد . (1)

گاهي متأسفانه اين اختلافات منجربه از هم پاشيدن شدن كانون خانواده‌مي‌گردد، همانطوري كه در تحقيقات به دست آمده مي‌خوانيم :

طلاق يا به سبب تقاضاي زن و يا به دليل تمايل مرد به وقوع مي‌پيوندد و علت عمده آن يا ترك انفاق (و مهر) و بدرفتاري و ناهنجاري اخلاقي از سوي زوج است و يا عدم تمكين زن از شوهر و نداشتن توافق اخلاقي . در سال 1371 تعداد 18380 پرونده منجر به طلاق در دادگاه‌هاي مدني خاص مطرح بود كه منجر به

1- بهشت خـــانواده ، نـــوشتـــه دكتـر سيّد جواد مصطفوي ، جلد 1 ، صفحه 362 .

صدور حكم گرديده و دادگاه‌هاي مستقل نيز به 3449 مورد درخواست طلاق رسيـــدگي كـــرده و حكـــم داده‌انـــد . (1)

به‌هرحال مهر چه‌كم‌باشد و چه‌زياد، شوهرنمي‌تونداز پرداخت‌آن‌سربازززند.

اگر چنانچه به هر دليلي توان پرداخت آن را نداشته باشد ، طبق توافق مي‌تواند به صورت قسطي پرداخت نمايد ، همان‌طور كه در ماده (1083) قانون مدني آورده است : (بـراي تـأديـه تمام يا قسمتي از مهر مي‌توان مدت يا اقساطي قرار داد) . (2)

آنچه بر نظام طبيعت و خانواده و زناشوئي حاكم است ، عشق و محبت و
1- كتاب نقدفصلنامه(حقوق زن)، شماره12، صفحه75 : مؤسسه‌فرهنگي دانش‌واندیشه معاصر.
2- بررسي فقهي حقوق خانواده ، صفحه 238 .

اخلاق مي‌باشد و اگر روابط فردي و اجتماعي و زناشوئي رو به سردي گذاشت و محبت و اخلاق از ميان رفت ، آن گاه نوبت قانون مي‌شود كه به قضاوت بنشيند . قانون آخرين وسيله‌اي است كه بايد به آن رو آورد و متوسل شد ، زن و شوهر همانطوري كه با عشق و علاقه اولين قدم پيوند مقدس ازدواج را برداشتند ، شايسته است تا آخر از اين رمز بقاء پيروي نمايند . مهر از شرايط عقد نيست ، بلكه بيشتر به عنوان هديه و اعلام آمادگي براي آغاز يك زندگي شيرين و محبت‌آميز است . بنابراين مهر بُعد مادي ندارد . اين زندگي شيرين با بخشيدن مهر از طرف زن به شوهر استمرار پيدا مي‌كند . در فرهنگ ديني همانطور كه بر پرداخت مهر از طرف شوهر به زن در صورت تقاضا سفارش و تأكيد شده از طرف ديگر هم به بخشيدن مهر از طرف زن توصيه گرديده است . آن هم با رضايت و ميل قلبي و به قصد قربت و به جهت حاكم نمودن روح گذشت و

فداكاري در زندگاني زنـاشـوئي و وارسـتـه نمـودن زندگي از پيرايه‌هاي مادي .
زن اگر همه مهر يا هر مقدار از مهر را كه مايل باشد، مي‌تواند ببخشد. پيامبراكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله فرمود : هر زني كه مهريه‌اش را قبل از همبستر شدن به شوهرش ببخشد ، خداوند به جاي هرديناري ، ثواب آزاد كردن يك بنده برايش مي‌نويسد . سؤال شد يا رسول اللّه اگر بعد از دخول بخشيد چطور ؟ حضرت فرمود : اين نشانه مودت و الفت است . (1)
در اين حديث ملاحظه مي‌شود ، تفاوت است بين بخشيدن مهريه قبل از همبسترشدن و بعد از آن . معمولاً مرد مؤمن بعد از عقد نگران پرداخت دين يعني مهريه همسرش مي‌باشد و يك نوع اضطراب دارد و شايد بااطمينان كامل وارد بر
1- مستـدرك الـوسائل ، جلـد 15 ، صفحه 81 .

زنـــدگـــي زنـاشـوئي نشود ، در اين موقع اگر زن مهر خود را نبخشد و

شـوهـرش را از ايـن ديـن رها نمود ، در واقع ثواب آزاد كردن بنده را برده است .
معصوم عليه‌السلام فرمود : خداوند ، عذاب قبر را از سه دسته از زنان برداشته است و آنها را درقيامت با فاطمه عليهاالسلام دختر پيامبراكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله محشور مي‌نمايد .
1 ـ زن‌هايي كه بر غيرت شوهر خود صبر كنند . 2 ـ زن‌هايي كه بر سوء خلق و رفتار شوهر خود صبر كنند . 3 ـ زن‌هايي كه مهر خود را ببخشند . خداوند بر هـريـك از آنهـا ثـواب هـزار شهيد عطاء مي‌كنـد و مي‌نـويسـد براي هـريـك از آنهـا عبادت سالي را . (1)
در آيه 4 سوره نساء پس از آن كه توصيه شده است كه مهر زن‌ها را شيرين
1- وسائل الشيعه ، جلد 15 ، صفحه 37 .

و با رغبت به آنها بدهيد ، فرموده : «فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسا فَكُلُوهُ هَنيآئا مَرآئا» . پس اگر زنان از طيب‌خاطر مهر خود را به شما بخشيدند پس بخوريد آن را سازگار و گوارا .
آيه فوق علاوه بر اينكه يك نوع تشويق ضمني زنان بر بخشيدن مهر خود مي‌باشد ، اشاره بر رضايت قلبي آنها بر بخشيدن مهر خود است ، يعني بخشيدن مهر يا قسمتي‌ازآن نبايداز روي‌اكراه و اجبار و حتي‌مكر و خدعه‌باشد. علامه‌طباطبايي (ره) در ذيل آيه فوق فرموده است : «تصرف در مهريه را به طيب نفس زن مشروط نمود ، هم تأكيد جمله قبل است كه مشتمل بر اصل حكم بود و هم مي‌فهماند حكم «بخوريد» حكم وصفي است نه تكليفي . يعني معني بخوريد ، اين است كه خوردن آن جايز و حلال است ، نه اينكه بخواهد بفهماند خوردن مال همسر واجب است . كلمه (هنيئا) صفت مشبه از ماده (هناء) است و ماده هناء به

معني آسان هضم شدن غذا و نيز به معني قبول طبع است» . (1)
گروهي از مفسرين كلمه (مِنْه) را در آيه فوق (مِنْ بَعْضِه) گرفته و فرموده‌اند ، اگر قسمتي از مهر خود را بخشيد ، با گوارا بخوريد . از اين مطلب استفاده نموده‌اند كه زن مهر خود را ببخشد . (2) اما اكثر مفسرين كلمه (مِنْه) را جنس گـرفتـه‌اند ، از بيان مهر ، يعني اگراز آن مهر به شما چيزي بخشيدن ، گوارا بخوريد و (مِـنْ بَعْضِــه) نمي‌باشد . (3)
1- (1) : تفسيــر الميــزان ، جلـد 4 ، صفحــه 269 (تــرجمه فـارسي) .
2- (2) : تفسير رهنما ، جلد 3 ، صفحه 282 .
3- (3) : تفسير البتيان ، جلد 3 ، صفحه 109 و تفسير كترالدقائق ، جلد 3 ، صفحه 324 و تفسيــر الوجيــز ، جلــد 1 ، صفحـــه 296 .

به نظر مي‌رسد از باب اينكه زن مالك تمام مهر خود مي‌باشد ، پس مي‌تواند تمام مهر يا قسمتي از آن را ببخشـد و محـدوديتـي نـداشتـه باشد . پس قول اكثـر كـه قـول دوم است بيشتر مـورد قبـول مي‌باشد .
نكات كوتاه از آيات مربوط به مهريه «وَاتُوا النِّساآءَ صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسا فَكُلُوهُ هَنِيآئا مَرآيئا» (1) با استفاده از تفسير راهنما نكاتي چند از آيه شريفه فوق قابل بهره‌برداري مي‌باشد كه ذيلاً به آنها اشاره مي‌شود :
1 ـ وجـوب پـرداخـت مهـريـه زنـان . (وآتـو)
2 ـ زنان مالك مهر خـويش مي‌بـاشنـد . (صَدُقاتِهِنَّ)
3 ـ استقلال مالي زنان در نظـام خانـواده . (صَدُقاتِهِنَّ)
1- (1) : 4 / نساء .

4 ـ لزوم پرداخت مهـريـه به خودِ زن نه به ديگـران . (وَاتُوا النِّساآءَ صَدُقاتِهِنَّ)
5 ـ مهـريـه هـديـه‌اي بـراي زن است . (صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً)
6 ـ مهـريـه هـديـه‌اي است بدون عوض . (صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً)
7 ـ مهريه بـايـد بـدون منت و شيـرين به زن پرداخت شود . (صَدُقاتِهِنَّ نِحْلَةً)
8 ـ منع از حبس مهر توسط شوهر . (وَاتُوا النِّساآءَ صَدُقاتِهِنَّ)
9 ـ زن مي‌تواند مهريه خـود را ببخشـد . (فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسا)
10 ـ بخشش مهر از طرف زن بايد با طيب نفس باشد . (نَفْسا)
11 ـ حرمت تصرف مردان در مهر زنان بدون رضايت آنها . (فَاِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسـا)
12 ـ حلال و گوارا بودن خوردن مهر زن براي شوهر در صورتي كه آن را ببخشد. (هَنِيآئا مَرآيئا)

13 ـ تعييـن مهـريـه در عقـد نكـاح . (صَـدُقـاتِهِـنَّ)
14 ـ شوهر مجاز به استفاده از دارايي زن است ، در صورت رضايت زن . (نَفْسـا)
15 ـ تصرف ولـي زن در مهـريه او بـدون رضـايت زن .
وَ اِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ اَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَ قَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ ما فَرَضْتُمْ اِلاّ اَنْ يَعْفُونَ اَوْ يَعْفُوَا الَّذي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ وَ اَنْ تَعْفُوا اَقْرَبُ لِلتَّقْوي وَ لاتَنْسَـوُا الْفَضْـلَ بَيْنَكُـمْ اِنَّ اللّهَ بِمـا تَعْمَلُـونَ بَصيـرٌ (1)
از اين آيه شريفه نكـاتي قـابل استفاده است كه به دنبال آيه قبل ذكر

مي‌شود .
16 - وجوب پرداخت نصف مهر در صورت طلاق قبل از دخول (وَ اِنْ
1- (1) : 237 / بقره .
ازدواج (17)
طَلَّقْتُمُـوهُـنَّ مِنْ قَبْـلِ اَنْ تَمَسُّوهُنَّ،... فَنِصْفُ مافَرَضْتُمْ) .
17 ـ عـــــدم وجــــوب تعييــــن مهـــــر .
18 ـ طـلاق زنـان به دسـت شـوهــران مي‌بـاشــد . (وَ اِنْ طَلَّقْتُمُـوهُنَّ)
19 ـ مهـريه دَيني است براي زنـــان و بــرعهــــده مــــردان (لَهُــنَّ فَريضَةً)
20 ـ سقوط مهريه در صورت عفو زن . (اِلاّ اَنْ يَعْفُوَا) .
21 ـ سقوط مهريه در صورت عفو ولي زن . (اَوْ يَعْفُوَا الَّذي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ) ، ـ اگر الذي را ولي زن بگيريم ـ .
22 ـ اختيار ازدواج زن به دست ولي شرعي اوست . (الَّذي بِيَدِهِ عُقْدَةُ النِّكاحِ)
23 ـ توصيه به پرداخت مهريه كامل در صورت طلاق قبل از دخول ، به خصوص اگر قبلاً مهريه كامل به زن داده‌شده‌باشد و اين به تقوي نزديك‌تر است. (وَ اَنْ تَعْفـُوا اَقْـــــرَبُ لِلتَّقْـــوي) .
(18) ازدواج
24 ـ عفو مهريه توسط زن نزديك به تقوي است . (وَ اَنْ تَعْفُوا اَقْرَبُ لِلتَّقْوي)
25 ـ ارزشمنـــدي استحبـــاب گـــذشـــت انســان از حـــق خـــود .
26 ـ گذشت انسـان از حــق خـود ، راهي نزديك براي رسيدن به تقوي است .
27 ـ ولي زن مطلقه قبل از دخـول مي‌تــوانــد از نصــف مهـر صرفنظر كند .
28 ـ گـــذشـــت مــالــي در مســائــل خــانــواده راهــي مناسب ، براي رسيــدن بــه تقــوي مي‌بـاشـد .
29 ـ طلاق و مشكلات خانوادگي نبايد موجب فراموشي ارزش‌ها و فضيلت‌ها شود . (وَ لاتَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ) .
30 ـ بينـــايي گستـرده و عميــق خــداونــد بــر اعمــال انسان‌ها . (اِنَّ اللّهَ بِمــا تَعْمَلــُونَ بَصيـــــرٌ) .
31 ـ توجه به نظارت خداوند زمينه ساز عمل به احكام الهي (به خصوص در
ازدواج (19)
مســائل زنـاشوئي) مـوجب تقــوي و پـرهيــز از خطا مي‌باشد .
32 ـ اگر در مسائل خانوادگي ناحقي شود ، خداوند بينا است .

حکـــم ازدواج بــا زنــان غيــرمسلمــان (اهل کتـاب)

« ... طَعامُ الَّذينَ اُوتُوا الْكِتابَ حِلٌّ لَكُمْ وَ طَعامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الْمُؤْمِناتِ وَ الْمُحْصَناتُ مِنَ الَّذينَ اُوتُو الْكِتابَ مِنْقَبْلِكُمْ اِذا اتَيْتُمُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ مُحْصِنينَ غَيْرَ مُسافِحينَ وَ لا مُتَّخِذي اَخْدانٍ وَ مَنْ يَكْفُرْ بِالاْيمانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ وَ هُوَ فِي الاْخِرَةِ مِنَ الْخاسِرينَ : ... طعام اهل كتاب براي شما و طعام شما براي آنها حلال است و نيز حلال شد نكاح و ازدواج زنان پارساي مؤمنه و زنان پارساي اهل كتاب در صورتي كه شما اجرت و مهر آنها را بپردازيد و آنهـا هم زناكـار نباشنـد و رفيـق و دوسـت نگيرنـد و هـركس به دين اسـلام كافر شـود عمـل

(20) ازدواج

خود را تبـاه كـرده و در آخرت از زيانكاران خواهد بود» .(1)

آيه‌فوق بعداز بيان حلال بودن طعام اهل كتاب ، درباره ازدواج با زنان پاكدامن از مسلمانان و اهل كتاب سخن مي‌گويد و مي‌فرمايد: «زنان پاكدامن از مسلمانان و از اهل‌كتاب براي شما حلال‌هستند و مي‌توانيد باآنها ازدواج‌كنيد به‌شرط آنكه مهر آن‌ها را بپردازيد و از طريق ازدواج مشروع باشد نه به صورت زناي آشكار و نه به صورت دوست پنهاني انتخاب كردن» .

در حقيقــت ايــن قسمــت از آيــه نيــز محــدوديت‌هايي را كه در مورد

1- 5 / مائده .

ازدواج (21)

ازدواج مسلمانان با غيـرمسلمـانان بـوده تقليـل مي‌دهـد و ازدواج آنهـا را با زنـــان اهـــل كتــاب بــا شرايطي تجــويــز مي‌نمايـــد .

امّا اينكــه آيــا ازدواج با اهل كتاب به هر صـورت ، خواه ازدواج دائم باشد يا مــوقّــت ، مجــاز اســت و يــا منحصــرا ازدواج موقت جايز است در ميان فقهــاي اسـلام اختلاف‌نظر است .

قرائني در اين آيه وجود دارد كه نشان مي‌دهد نخست اينكه مي‌فرمايد : «به شرط اينكه اجر و مهر آنها را بپردازيد» درست است كه كلمه «اجر» هم در مورد «مهر عقد دائم» و هم در مورد «مهر ازدواج موقت» گفته مي‌شود ولي بيشتر در مورد ازدواج موقّت ذكر مي‌شود .

و ديگـر اينكـه تعبيـر بـه «غَيْـرَ مُسافِحيـنَ وَ لا مُتَّخِـذي اَخْـدانٍ» (به شـرط اينكـه از راه زنــا و گــرفتـن دوســت پنهـان نامشـروع وارد نشويــد) ، نيــز با ازدواج موقت مناسب‌تر است چه اينكـه ازدواج دائـم هيـچ‌گونه شباهتي با مسأله زنا يا دوست‌پنهاني نامشروع ندارد ، كه از آن نهي شود ولـي گاهـي افــراد

ازدواج (22)
نـادان و بي‌خبر ازدواج موقت را با زنا يا انتخاب دوسـت پنهانـي اشتبـاه مي‌كنند .
ذكـر اين نكته نيز لازم است كه در مورد طعام اهل كتاب ، هم اجازه داده شده كه از طعام آنها بخورند با شرايطي و هم به آنها اطعام شود اما در مورد ازدواج ، تنها گرفتن زن از آنان تجويز شده ولي زنان مسلمان به هيچ وجه مجاز نيستند كه با مردان اهل كتـاب ازدواج كننـد و فلسفـه آن ناگفتـه پيـدا اسـت زيـرا زنـان بـه خاطـر اينكـه عـواطـف رقيق‌تـري دارنـد زودتـر ممكـن اسـت عقيـــده همســـران خـود را بپـــذيـرنـــد تـا مـردان !
و از آنجا كه تسهيلات فوق درباره معاشرت با اهل كتاب و ازدواج با زنان آنها ممكن است مورد سوء استفاده قرار گيرد و آگاهانه يا غيرآگاهانه به سوي آنها كشيده شونـد در پايـان آيـه بـه مسلمانـان هشـدار مي‌دهـد مي‌گويـد : «كسـي كه نسبت به دين اسلام كافـر شــود و راه مؤمنـان را رها كرده ، در راه كافران
ازدواج (23)
قرار گيرد ، اعمال او تباه مي‌شود و در آخرت در زمره زيانكاران خـواهـد بود» .
و اشاره مي‌كند به اينكه تسهيلات مزبور علاوه بر اينكه گشايشي در زندگي شما ايجادكندبايد باعث‌نفوذوتوسعه‌اسلام درميان بيگانگان‌گردد، نه‌اينكه شماتحت‌تأثير آنها قرار گيريد و دست از آئين خود برداريد كه در اين صورت مجازات شما بسيار سنگين و سخت خواهدبود.

« وَ لا تَنْكِحُوا الْمُشْـرِكاتِ حَتّي يُؤْمِنَّ وَ لاَمَـةٌ مُؤْمِنَةٌ خَيْـرٌ مِنْ مُشْـرِكَةٍ وَ لَوْ اَعْجَبَتْكُمْ ... : با زنان مشرك ازدواج نكنيد مگر آنكه ايمان بياورند و البته كنيزي باايمان از زني آزاد و مشرك بهتر است هرچند از مال و جمالش به شگفت آئيد و به مردان مشرك زن ندهيد تا ايمان بياورند و همانا بنده مؤمن بسي بهتر از مــردي آزاد و مشــرك اســت هرچنــد [از مال و جاه او به شگفت آئيد...» . (1)

اين آيه زماني نازل شد كه شخصي بنام «مرثد» كه مرد شجاعي بود از طرف پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله مأمور شد كه از مدينه به مكّه برود و جمعي از مسلمانان را كه آنجا بودند با خود بياورد وي به قصد انجام فرمان رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله وارد مكّه شد در آنجا با زني زيبا بنام «عناق» برخورد نمود و آن زن او را مانند گذشته به گناه دعوت كرد ، اما «مرثد» كه ديگر مسلمان شده بود تسليم خواسته او نشد ، آن زن تقاضاي ازدواج نمود «مرثد» گفت : اين‌امر موكول به‌اجازه پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله است . او پس‌از انجام‌مأموريت خود به مدينه بازگشت و جريان را به اطّلاع پيغمبر صلي‌الله‌عليه‌وآله

1- 221 / بقره .

رساند ، اين آيه نازل شد و بيان داشت كه زنان مشرك و بت‌پرست شايسته همسري و ازدواج با مردان مسلمان نيستند .

اسلام به خاطر اهميتي كه به زندگي زناشويي مي‌دهد و به خاطر آثار قطعي وراثت و به خاطر تأثير محيط تربيتي خانواده در سرنوشت فرزندان ، براي انتخاب همسر شرايط گوناگوني قائل شده است و از آنجا كه زن مشرك شايسته همسري مسلمان نيست و بر فرض كه براي همسري انتخاب شود فرزندان او روحيه و صفات وي را به حكم وراثت كسب مي‌كنند و پس از تولّد نيز اگر در دامن او تربيت شوند سرنوشت شومي خواهند داشت لذا قرآن در اين آيه از ازدواج با زنان مشرك و بت‌پرست نهي فرموده ، از اين گذشته مشركان كه افراد از اسلام محسوب مي‌شوند اگر از طريق ازدواج به خانه‌هاي مسلمانان راه پيدا كنند ، جامعه اسلامي گرفتار هرج و مرج و دشمنان داخلي شده و صفوف از يكديگر مشخص نخواهد شد ، آنان را هم پايه يك كنيز باايمان نيز نداشته است ولي راه را به روي آنان نيز نبسته است و براي اينكه احيانا از علاقه جنسي آنها براي نجات استفــاده كــرده بــاشــد ، مي‌گــويــد : «اگــر ايمــان بيــاورند

شايسته ازدواج خواهند بود» همچنين همان‌گونه كه از ازدواج مــردان مـؤمن با زنــان مشــرك در صــدر آيــه نهــي شــده اســت .
ازدواج (26)
از زن دادن به مردان كافر و مشرك هم نهي كرده و نيز همان‌گونه كه كنيزكان مؤمن از زنان آزاده كافر اگرچه داراي جمال و جلال باشند بالاتر و از براي ازدواج شايسته‌ترند ، بردگان ، غلامان باايمان از مردان زيبا و به ظاهر باشخصيت اما كافر ، برتر و شايسته‌ترند ، البته ازدواج زنان مؤمن با مردان كافر هم تا وقتي كه مشرك هستند ممنوع مي‌باشد و هنگامي‌كه قبول ايمان‌نمودند ازدواج با آنان هيچ‌گونه مانعي ندارد.
در ادامـه آيـه خداونـد مي‌فرمايـد : «مشركـان شمـا را بـه آتـش جهنـم
ازدواج (27)
مي‌خوانند و خداوند به بهشـت و مغفــرت خــود خوانــد از راه لطـف و عنايت» .
در اين جمله علّت تحريم ازدواج افراد باايمان با مردان و زنان مشرك بيان شده است و آن اينكه : مشركان ، معاشران خود را ، به خصوص اگر معاشرت از نظر زناشويـي باشــد كــه شـدت تأثيـر آن بيشتـر و عميق‌تـر اسـت ، بـه طـرف بت‌پرستي و روحيات ناپسند دعوت مي‌كنند كه سرانجامش ، آتش قهر خداست .
در حالي كه مؤمنان به خاطر ايمان و صفات عالي انساني كه از ايمان سرچشمه مي‌گيرد ، معاشـران خـود را به ايمـان و فضيلت دعوت مي‌كنند كه سرانجامش بهشت و مغفــرت و آمرزش خدا است .
و اما مشركان چه كساني هستند ؟ اين كلمه در قرآن بيشتر بـه بت‌پرستــان اطـلاق مي‌شـود و از هميـن جهـت اسـت كـه در بسيـاري از آيـات قـرآن مشركان در مقابل اهل كتـاب (يهـود ، نصــاري ، مجــوس) قرار داده شده‌اند .
ازدواج (28)

« اَلزّاني لايَنْكِحُ اِلاّ زانِيَةً اَوْمُشْرِكَةً وَ الزّانِيَةُ لايَنْكِحُها اِلاّ زانٍ اَوْ مُشْرِكٌ وَ حُرِّمَ ذلِكَ عَلَي الْمُؤْمِنينَ : مرد زناكار جز با زن زناكار يا مشرك ازدواج نمي‌كند و زن زناكار را جز مرد زناكار يا مشرك به ازدواج خود درنمي‌آورد و اين كار بر مـؤمنـان تحريم شده است» .(1)

اين جمله بيان يك حكم شرعي و الهي است مخصوصا مي‌خواهد مسلمانان را از ازدواج با افراد زناكار بازدارد چراكه بيماري‌هاي اخلاقي همچون بيماي‌هاي جسمي غالبا واگيردار است و از اين گذشته اين كار يك نوع ننگ و عار براي افراد پاك محسوب مي‌شود به علاوه فرزنداني كه در چنين دامان‌هاي لكّه دار و شوم و

1- 3 / نور .

مشكوكي پرورش مي‌يابند ، سرنوشت مبهمي دارند .

روي اين جهات اسلام اين كار را منع كرده است و شاهد اين تفسير جمله «وَ حُرِّمَ ذلِكَ عَلَي الْمُؤْمِنينَ» است كه در آن تعبير به تحريم شده است و شاهد ديگر روايــاتي است كــه از امــام بــاقــر و امــام صــادق عليه‌السلام مي‌خــوانيــم : «اين آيه در مورد مردان و زناني است كه در عصر رسول خدا آلوده زنا بودند ، خــداونــد مسلمــانــان را از ازدواج با آنها نهي كرد و هم‌اكنون نيز مردم مشمول اين حكمند ، هركسي مشهور به اين عمل شـود و حـد الهـي بر او جـاري شـود ، بـا او ازدواج نكنيـد تا توبه‌اش ثابت شود» .(1)

ضمنا بايد توجه داشت كه عطف «مشركان» بر «زانيان» در واقع براي بيان

1- مجمع‌البيان ، ذيل آيه موردبحث .

اهميت مطالب‌است يعني گناه «زنا» هم‌طراز گناه «شرك» است پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله فرمود : «شخص زناكار در آن لحظه‌اي كه مرتكب اين عمل مي‌شود از ايمان بـــازداشتــه مي‌شــود و مـؤمن نيست» .(1)

ظاهر آيه فوق تحريم ازدواج با زاني و زانيه است . البته اين حكم در روايات اسلامي مقيّد به مردان و زناني شده‌است كه مشهور به اين عمل بوده و توبه نكرده‌اند ، بنابراين اگر مشهور به اين عمل نباشند ، يا از اعمال گذشته خود كناره‌گيري كنند و تصميم بر پاكي و عفّت گرفته و اثر توبه خود را عملاً نشان داده‌اند ، ازدواج با آنها شرعــا بي‌مانع است .

در حديث معتبري از امام صادق عليه‌السلام مي‌خوانيم كه : فقيه معروف

«زراره» از
1- نـــورالثقليـــن ، جلـــــد 3 ، صفحـــه 26 .
ازدواج (31)
آن حضرت پرسيد: «تفسير آيه "اَلزّاني لا يَنْكِحُ اِلاّ زانِيَةً ..." چيست ؟» امام عليه‌السلام فرمود: «اين آيه اشاره به زنان و مرداني است كه مشهور به زنا بوده و به اين عمل زشت شناخته شده بودند و امروز نيز چنين است ، كسي كه حد زنا بر او اجرا شود ، يا مشهور به اين عمل شنيع گردد ، سزاوار نيست احدي با او ازدواج كنـــد ، تـــا تـــوبـــه او ظـــاهـــر و شنـــاختـــه گــــردد» .(1)
همچنين از حضرت رضا عليه‌السلام آمده است كه فرمودند :
«حرام كرد خدا زنا را براي اينكـه در زنـا فسادهايـي اسـت از جملـه كشتــن نفس ، از بين رفتن نسب و تربيت نشدن اطفال و از بين رفتن ميراث و غيــر» (2).
1- وسائل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 335 .
2- وسـائـل الشيعــه ، صفحه 15 ، باب 1 .
ازدواج (32)
آنچه در آيه فوق در مورد حد زنا آمده است يك حكم عمومي است كه موارد استثنايي هم دارد ازجمله «زناي‌محصن و محصنه» است كه حد آن با تحقق شــرايط اعــدام است و نيز حكــم زنــا با محارم، اعدام‌است و همچنين حكم زنا به عنف و جبــر نيــز اعـدام است .

« اَلْخَبيثاتُ لِلْخَبيثينَ وَ الْخَبيثُونَ لِلْخَبيثاتِ وَ الطَّيِّباتُ لِلطَّيِّبينَ وَ الطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّباتِ اوُلئِكَ مُبَرَّؤُنَ مِمّا يَقُولُونَ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ رِزْقٌ كَريمٌ : زنان خبيث و ناپاك از آن مردان خبيث و ناپاكند و مردان ناپاك نيز تعلق به زنان ناپاك دارند و زنان پــاك بــراي مـردان پاكند و مردان پاك براي زنان پاك و اينان از نسبت‌هاي ناروايي كه به آنهــا داده مي‌شود ، مبرّا هستند و براي آنها آمرزش (الهي) و روزي پرارزش است» .(1)

ازدواج (33)

«خَبيثاتُ» و «خَبيثُونَ» اشاره به زنان و مردان آلوده دامــان اســت و بــه عكــس «طَيِّبـاتُ» و «طَيِّبُـونَ» اشــاره بــه زنــان و مــردان پــاكدامن مي‌باشد .

در حديثي از امام باقر و امام صادق عليهم‌السلام نقل شده است كه : اين آيه همانند «اَلزّاني لا يَنْكِحُ اِلاّ زانِيَةً اَوْ مُشْرِكَةً» مي‌باشد زيرا گروهي بودند كه تصميم گرفتند با زنان آلوده ازدواج كنند ، خداوند آنها را از اين كار نهي كرد و اين عمل را ناپسنـــد شمـــرد» .(2)

1- 26 / نور .

(34) ازدواج

همچنين در روايات مي‌خوانيم كه ياران امامان ، گاه سؤال از ازدواج با زنان «خبيثه» مي‌كردند كه با جواب منفي رو به رو مي‌شدند و اين نشان مي‌دهد كه «خبيثـه» اشـاره به زنـان ناپـاك اسـت و منظـور از خبيـث بـودن ايـن دستـه از مردان و زنان يا طيب بودن آنها همان جنبه‌هاي عفت و ناموسي را شامل‌مي‌شود.

بـه همين دليـل ايـن آيـه اشـاره به يـك حكـم شرعـي مي‌باشـد كه ازدواج با زنـان آلـوده و نـاپــاك و ازدواج بـا مــردان آلــوده و نــاپـــاك حداقـل در مـواردي كــه مشهــور و معــروف بــه عمــل منافي عفت هستند ممنوع است.

در اين‌جا سؤالي مطرح است و آن اينكه در طول تاريخ يا در محيط زندگي خود گاه مواردي را مي‌بينيم كه با اين قانون هماهنگ نيستند ، به عنوان مثال در خود قرآن آمده كه ، «همسر نوح و همسر لوط زنان بدي بودند و به آنها خيانت كردند» (1) و در مقابل «همسر فرعون از زنان باايمان و پاكدامني بود كه گرفتار چنگـال آن طاغوت بي‌ايمــان گشتـــه بود» .(1)

1- مجمع البيان ، ذيل آيه موردبحث .

2- 10 / تحريم .

ازدواج (35)

در پــاسخ علاوه بر اينكه هر قانون كلّي استثناهايي دارد بايد به دو نكته توجّه داشــت :
1 ـ در تفسير آيه گفته شد كه منظور اصلي از «خبائث» همان آلودگي به اعمال منافي عفّت است و «طيّب» بودن نقطه مقابل آن مي‌باشد ، به اين ترتيب پاسخ سؤال روشن‌مي‌شود،زيراهيچ‌يك‌ازهمسران‌پيامبران‌وامامان‌به‌طورقطع‌انحراف و آلودگي جنسي نداشتند و منظور از «خيانت» در داستان نوح و لوط ، جاسوسي كردن به نفع كفّــار است نه خيانــت ناموسي ،
2 - از اين گذشته همسران پيامبران و امامان در آغاز كار حتّي كافر و
1- 11 / تحريم .
(36) ازدواج
بي‌ايمان هم نبودند و گاه بعد از نبوّت به گمراهي كشيده مي‌شدند كه مسلما آنها نيز روابط خود را مانند سابق با آنها ادامه نمي‌دادند . همان‌گونه كه همسر فرعون در آغاز كار با فرعون ازدواج كـرد ، بعدا كه موسي مبعوث شد ، ايمان آورد و چاره‌اي جز ادامه زندگي تـوأم با مبارزه نداشـت ، مبـارزه‌اي كه سرانجامش شهادت اين زن باايمان بود .

حکم ازدواج بـــا دختـران يتيـــم

« وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلاّ تُقْسِطُوا فِي الْيَتامي فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْني وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ ...: اگر مي‌ترسيـد کـه دربـاره يتيمـان رعايـت عدالت نکنيد از زنــان آن‌کـس را کــه برايتـان پاکيـزه اســـت دو يــا ســه يـا چهـــار بگيريـــد...» .(1)

1- 3 / نساء .

خداوند در اين آيه به حفظ حقوق زوجيت يتيمان اشاره کرده مي‌فرمايد : «اگر مي‌ترسيد به هنگام ازدواج با دختران يتيم رعايت حقوق و عدالت را درباره حقوق زوجيت و اموال آنان ننمائيد از ازدواج با آنها چشم بپوشيد و به سراغ زنان ديگر برويد» .

از جمله شواهدي که تفسير فوق را درباره آيه روشن مي‌سازد آيه 127 از سوره نساء است که در آن صريحا مسأله رعايت عدالت را درباره ازدواج با دختران يتيم ذکر کرده است . در اين آيه هم ، توصيه به عدالت رفتار کردن در مورد ازدواج به دختران يتيم که اموال آنها را مي‌گرفتند و نه با آنها ازدواج مي‌کردند و نه اموال آنها را به خودشان مي‌سپردند که بتوانند با ديگران ازدواج کنند و خداوند مي‌فرمايد : زشتي اين عمل ظالمانه را آشکار مي‌سازد و هرگونه

عمـــل نيـــکي درباره افراد ضعيف و دختران يتيم از شما سر بزند پاداش منـــاسبي خـواهـد داشت

« وَ مَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ مِنْكُمْ طَوْلاً اَنْ يَنْكِحَ الْمُحْصَناتِ الْمُؤْمِناتِ فَمِنْ ما مَلَكَتْ اَيْمانُكُمْ مِنْ فَتَياتِكُمُ الْمُؤْمِناتِ وَ اللّهُ اَعْلَمُ بِايمانِكُمْ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ فَانْكِحُوهُنَّ بِاِذْنِ اَهْلِهِنَّ وَ اتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَناتٍ غَيْرَ مُسافِحاتٍ وَ لا مُتَّخِذاتِ اَخْدانٍ فَاِذا اُحْصِنَّ فَاِنْ اَتَيْنَ بِفاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ ما عَلَي الْمُحْصَناتِ مِنَ الْعَذابِ ذلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنْكُمْ وَ اَنْ تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَكُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحيمٌ : و آنها كه قدرت مالي و توانايي ازدواج با زنان "آزاد" پاكدامن باايمان ندارند مي‌توانند با زنان پاكدامن از بردگان و كنيزان باايمان كه در اختيار دارند ازدواج كنند ، خدا آگاه به ايمان شماست و آنها را به اجازه صاحبان آنها ازدواج نماييد و مهر آن‌ها را به خودشان بدهيد ، مشروط بر اينكه پاكدامن باشند

نه مرتكب زنا به طور آشكار شوند و نه دوست پنهاني بگيرند و در صورتي كه «شوهردار» باشند و مرتكب عمل منافي عفت شوند نصف مجازات زنان آزاد را خواهند داشت ، اين اجازه (ازدواج با كنيزان) براي آنها است كه (از نظر غريزه جنسـي) شديـدا در زحمــت باشنـد و اگـر خـودداري كنيـد بـراي شمــا بهتــر اسـت و صبـر بـراي شمـا بهتـر است و خداوند بخشنده و مهربــان اســت» .(1)

اين آيه شرايط ازدواج با كنيزان را بيان مي‌كند ، نخست مي‌گويد كساني كه قدرت ندارند كه با زنان آزاد ازدواج كنند مي‌توانند با كنيزاني ازدواج كنند كه مهر و ساير مخارج آنها معمولاً سبك‌تر و سهل‌تر است .

البته منظور از ازدواج با كنيزان اين نيست كه صاحب كنيز با كنيز ازدواج كند ،

1- 25 / نساء .

بلكه با شرايط خاصي مي‌تواند همانند همسر با او رفتار نمايد ، بنابراين منظور از ازدواج افراد غيرمالك با كنيز است .

ضمنا از تعبيربه «مُؤْمِنات» استفاده مي‌شود كه بايد حتما كنيز مسلمان باشد تا بتوان با او ازدواج كرد و بنابراين با كنيزان اهل كتاب ازدواج صحيـح نيست .

جـالب اينكـه قرآن در اين آيه از كنيزان تعبير به «فَتَيات» كرده است كه معمولاً اين تعبير آميخته با احترام خاصي درمورد زنان‌است و غالبا در مورد دختـــران جــوان بــه كـــار مـي‌رود.

از آنجا كه بعضي در مورد ازدواج با كنيزان كراهت داشتند قرآن مي‌گويد :

«بعضي از بعض ديگريد» يعني شما همه از يك پدر و مادر به وجود آمده‌ايد بنابراين نبايد از ازدواج با كنيزان كه از نظر انساني با شما هيچگونه تفاوتي ندارند و از نظر ارزش معنوي ارزش آنها مانند ديگران بسته به تقوي و پرهيزكاري آنان است ، كراهت داشته باشيد .
ازدواج (41)
ولي «اين ازدواج بايد با اجازه مالك صورت گيرد» و بدون اجازه او باطل است و تعبير از مالك به اهل اشاره به اين است كه آنها نبايد با كنيزان خود همچون يك متاع رفتار كنند بلكه بايد همچون سرپرست يك خانواده نسبت به فرزندان و اهل خـود ، رفتــاري كـاملاً انساني داشته باشند .
و همچنين قرآن‌مي‌فرمايد: «بايد مهرمتناسب‌وشايسته‌اي براي‌آنهاقرار داد و آن را به خود آنان داد» و از تعبير «بِالْمَعْرُوف» (به‌طورشايسته) برمي‌آيد كه نبايد در تعيين مهر آنها ، ظلم و ستمي بر آنان شود بلكه حق واقعي آنها بايد اداء گردد .
و يكي‌ديگر از شرايط اين ازدواج آن است كه كنيزاني انتخاب شوند كه مــرتكــب عمـــل منــافي عفــت ، نگردند خواه به صورت آشكار بوده باشد «غَيْرَ مُسافِحاتٍ» و يـا بـه صـورت انتخـاب دوست پنهاني (وَ لا مُتَّخِذاتِ اَخْــدانٍ) .
(42) ازدواج
در اينجا ممكن است اين سؤال پيش آيد كه با نهي از زنا ، نيازي به نهي از گرفتن دوست پنهاني نبوده است ؟ ولي با توجه به اينكه جمعي در جاهليت عقيده داشتند كه تنها زناي آشكار ناپسند است اما انتخاب دوست پنهاني مانعي ندارد ! روشــن مي‌شــود كــه چــرا قـرآن مجيــد به هردو قسمت تصريح كرده است .
خداوند در پايان اين آيه مي‌فرمايد : «اين ازدواج با كنيزان براي كساني است كه از نظر غريزه جنسي شديدا در فشار قرار گرفته‌اند و قادر به ازدواج با زنان آزاد نيستند» بنابراين براي غير آنها مجاز نيست و خودداري كردن از ازدواج با كنيزان تا آنجـا كه توانايـي داشتـه باشنـد كه دامانشـان آلـوده گناه نشود را به نفع دانسته است .
ولي بايـد توجـه داشـت كـه آنچـه در مـورد كنيزان در غير مورد ضـرورت ممنوع است ازدواج بــا آنهــا اســت نــه آميـــزش جنســـي از راه مالكيـــت .
ازدواج (43)
چنانچه در آيه 32 سوره نور مي‌خوانيم :
قابل توجه است كه در آيه موردبحث به هنگامي كه سخن ازدواج مردان و زنان بي‌همسر به ميان مي‌آيد ، به طور كلي دستور مي‌دهد براي ازدواج آنان اقدام كنيد اما هنگامي كه نوبت به بردگان مي‌رسد ، آن را مقيد به

«صالح بودن» مي‌كنند .
جمعي از مفسران (مانند نويسنده «تفسير الميزان» و همچنين «تفسيرمافي») آن را به‌معني صلاحيت براي ازدواج تفسير كرده‌اند، در حالي كه اگر چنين باشد ، اين قيد درمورد مردان و زنان‌آزاد نيز لازم‌است. بعضي ديگر گفته‌اند كه منظوراز صالح بودن، از نظر اخلاق و اعتقاد است چراكه صالحان از اهميت ويژه‌اي در اين امر برخوردار هستند ولي باز جاي اين سؤال باقي است كه چرا در غيــر بـردگـان ايـن قيــد نيـامــده اســت ؟
(44) ازدواج
احتمال مي‌دهيم منظور چيز ديگري باشد و آن اينكه در شرايط زندگي آن روز بسياري از بردگان در سطوح پائيني از فرهنگ و اخلاق قرار داشتند، به طوري كه هيچگونه مسئوليتي در زندگي مشترك احساس نمي‌كردند اگر بااين‌حال اقدام به تزويج آنها مي‌شد، همسر خود را به آساني رها مي‌كردند، لذا دستور داده شده است در مورد آنها كه صلاحيت اخلاقي دارند ، اقدام به ازدواج كنيد و مفهومش اين است كه نخستين كوشش براي صلاحيت اخلاقي آنها شود تاآماده‌زندگي زناشويي شوند، سپس‌اقدام به‌ازدواجشان‌گردد.

حکم ازدواج با زنـان شـوهـردار و علّت تحـريـم آن

« وَالْمُحْصَناتُ مِنَ النِّسآءِ اِلاّ ما مَلَكَتْ اَيْمانُكُمْ كِتابَ اللّهِ عَلَيْكُمْ وَ اُحِلَّ لَكُمْ ما وَرآءَ ذلِكُمْ اَنْ تَبْتَغُوا بِاَمْوالِكُمْ ...: و زنان شوهردار (برشما حرام است) مگر آنها را كه مالك شده‌ايد ، اين‌ها احكامي است كه خداوند بر شما مقرّر داشته و زنـان

ديگر غير از اين‌ها براي شما حلال است كه با اموال خود آنها را اختياركنيد ...» .(1)

خــداونــد در ايــن آيـه مي‌فرمايد كه «ازدواج و آميزش جنسي با زنان شــوهــردار نيز حــرام است» .

مقصود از «مُحْصَنات» جمع «مُحْصَنَة» از ماده «حَصَن» به معني قلعه است و به همين مناسبت به زنان شوهردار و همچنين زنان عفيف و پاكدامن كه از آميزش جنسي با ديگران خود را حفظ مي‌كنند و يا در تحت حمايت و سرپرستي مردان قرار دارند گفته مي‌شود .

اين حكم اختصاص به زنان مسلمان ندارد بلكه زنان شوهردار از هر مذهب و ملّتي همين حكم را دارند يعني ازدواج با آنها ممنوع است تنها استثنايي كه اين

1- 24 / نساء .

حكم خورده است در مورد زنان غيرمسلماني است كه به اسارت مسلمانان در جنگ‌ها درمي‌آيند و مسلمانان مالك آنها مي‌شوند ، اسلام اسارت آنها را به منزله طلاق از شوهران سابق تلقي كرده و اجازه مي‌دهد بعد از تمام شدن عده آنها (يك بار قاعده شدن و يا اگر باردار باشند وضع حمل نمودن است) با آنان ازدواج كننــد .

ولي‌اين استثنا به‌اصطلاح «استثناي‌منقطع» است يعني‌چنين زنان شوهرداري كه دراسارت مسلمانان قرارمي‌گيرند رابطه آنها به مجرّد اسارت با شوهرانشان قطع مي‌شود، درست همانند زن غيرمسلمان‌كه با اسلام‌آوردن رابطه او با شوهر سابقش (در صورت ادامه كفر) قطع مي‌شود و در رديف زنان بدون شوهر قرار خواهند گرفت .

از اينجا روشن مي‌شود كه اسلام به هيچ وجه اجازه نداده است كه مسلمانان

با زنان شوهردار حتّي از ملل و مذاهب ديگر ازدواج كنند و به همين جهت

«عدّه» بر آنهـا مقـرّر ساخته و در دوران عده از ارتباط زناشويي با آن‌ها جلوگيري نموده است .

حكـم ازدواج بـا نامادري و علّت تحــريم آن

« وَ لا تَنْكِحُـوا مـا نَكَحَ ابآؤكُمْ مِنَ النِّسآءِ اِلاّ ما قَدْ سَلَفَ اِنَّهُ كانَ فاحِشَـةً وَ مَقْتـا وَ سآءَ سَبيلاً : و ازدواج نكنيـد با زنانـي كـه پــدران شمــا با آنهـا ازدواج كرده‌اند ، مگر آنها كه در گذشته انجام شده است زيرا اين كار عمل زشت و تنفــرآوري است و روش نادرستي مي‌باشد» .(1)
در زمان جاهليت معمول بود كه هرگاه كسي از دنيا مي‌رفت و همسر و
1- 22 / نساء .

فرزندان از خود به يادگار مي‌گذاشت در صورتي كه آن همسر ، نامادري فرزندان او بود ، فرزندانش نامادري را همانند اموال او به ارث مي‌بردند و با او ازدواج مي‌كردند ، پس از اسلام ، حادثه‌اي براي يكي از مسلمانان پيش آمد و آن اينكه : يكي از انصار بنام «ابوقيص» از دنيا رفت فرزندش به نامادري خود پيشنهاد ازدواج نمود ، آن زن گفت: من تو را فرزند خود مي‌دانم و چنين كاري را شايسته نمي‌بينم ولي با اين حال از پيامبـر كسـب تكليـف مي‌كنـم ، سپـس موضـوع را خدمـت پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله عرض كـرد و كسـب تكليـف نمـود ، آيـه فـوق نـازل شـد و از ايـن كـار بـه شدت نهي كرد .
در حقيقت اين آيه خط بطلان به يكي از اعمال ناپسند دوران جاهليّت مي‌كشد و مي‌گويد : «با زناني كه پدران شما با آن‌ها ازدواج كرده‌اند ، ازدواج نكنيد» و امّا از آنجا كه هيچ قانوني معمولاً شامل گذشته نمي‌شود ، اضافه مي‌فرمايد : «مگر

ازدواج‌هــايـي كــه پيــش از ايــن انجــــام شــــده اســت» .
سپس براي تأكيد مطلب ، سه تعبير شديد درباره اين نوع ازدواج بيان مي‌فرمايد :
نخست اينكه مي‌گويد : اين عمل ، كار بسيار زشتي است و بعد اضافه مي‌فرمايد : عملي است كه موجب تنفّر در افكار عموم مردم است يعني طبع بشر آن را نمي‌پسندد و در پايان مي‌فرمايد : روش نادرستي است .
روشـن اسـت كـه ايـن حكـم به خاطـر مصالـح و فلسفه‌هـاي مختلفـي مقــرّر شــده ، زيـرا ازدواج بـا نامـادري از يـك سو همانند ازدواج بـا مـادر اســت چــون نامـادري در حكـم مـادر دوم محسـوب مي‌شـود و از سـوي ديگـر تجـاوز بــه حريــم پــدر و هتــك احتــرام او اســت .
و از همـه گذشتـه ايـن عمل ، تخـم نفاق را در ميان فرزندان يك شخص

مي‌پاشد زيرا ممكن است بر سر تصاحب نامادري ميان آن‌ها اختلاف واقع‌شود .
حكم ازدواج با دو خواهر در يك زمان و علّت تحريم آن
« ... وَ اَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الاُْخْتَيْنِ اِلاّ ما قَدْ سَلَفَ اِنَّ اللّهَ كانَ غَفُورا رَحيما : ... و نيز حرام است بر شما اينكه جمع ميان دو خواهر كنيد مگر آنچه در گذشته واقع شده است خداوند آمرزنده و مهربان است» . (1)
در اين قسمت آيه بيان شده كه ازدواج با دو خواهر در يك زمان واحد مجاز نيست و جمع در ميان دو خواهر ممنوع است بنابراين اگر با دو خواهر يا بيشتر در زمان‌هاي مختلف و بعد از جدايي از خواهر قبلي انجام گيرد مانعي ندارد ،
و از آنجا كه در زمان جاهليّت جمع ميان دو خواهر رايج بود و افرادي مرتكب چنين ازدواج‌هايي شده بودند قرآن بعد از جمله فوق مي‌گويد : «اين حكم عطف به گذشته نمي‌شود و كساني كه قبل از نزول اين قانون چنين ازدواجي انجام داده‌اند كيفر و مجازاتي ندارند ، اگرچه اكنون بايد يكي از آن دو را انتخاب كنند و ديگري را رها كنند» .
1- 23 / نساء .

رمز اينكه اسلام از چنين ازدواجي جلوگيري كرده شايد اين باشد كه دو خواهر به حكم نسب و پيوند طبيعي نسبت به يكديگر علاقه شديد دارند ولي به هنگامي كه رقيب هم شوند طبعا نمي‌توانند آن علاقه سابق را حفظ كنند و به اين ترتيب يك نوع تضادّ عاطفي در وجود آنها پيدا مي‌شود ، كه براي زندگي آنها زيان بار است ، زيرا دائما انگيزه «محبت» و انگيزه «رقابت» دروجود آنها در حال كشمكش و مبارزه‌اند.

حكم ازدواج با محارم و علّت تحريم آن

« حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ اُمَّهاتُكُمْ وَ بَناتُكُمْ وَ اَخَواتُكُمْ وَ عَمّاتُكُمْ وَ خالاتُكُمْ وَ بَناتُ الاْخِ وَ بَناتُ الاُْخْتِ وَ اُمَّهاتُكُمُ اللاّتيآ اَرْضَعْنَكُمْ و اَخَواتُكُمْ مِنَ الرَّضاعَةِ وَ اُمَّهاتُ نِسائِكُمْ وَ رَبآئِبُكُمُ اللاّتي في حُجُورِكُمْ مِنْ نِسآئِكُمُ اللاّتي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَاِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ وَ حَلائِلُ اَبْنائِكُمُ الَّذينَ مِنْ اَصْلابِكُمْ وَ اَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الاُْخْتَيْنِ اِلاّ ما قَدْ سَلَفَ اِنَّ اللّهَ كانَ غَفُورا رَحيما : حرام شده است بر شما مادرانتان و دختران و خواهران و عمه‌ها و خاله‌ها و دختران برادر و دختران خواهر شما و مادر اينكه شما را شير داده‌اند و خواهران رضاعي شما و مادران همسر و دختران همسرتان كه در دامان شما پرورش يافته‌اند از همسر اينكه با آنها آميزش جنسي داشته‌ايد و چنانچه آميزش جنسي با آنها نداشته‌ايد (دختران آنها) براي شما مانعي ندارد و همسرهاي پسرانتان كه از نسل شما هستند (نه

پسرخوانده‌ها) و نيز حرام است بر شما اينكه جمع ميان دو خواهـر كنيـد مگـر آنچـه در گذشتـه واقـع شده خداوند آمرزنده و مهربان است» .(1)

در اين آيه به محارم يعنـي زنانـي كـه ازدواج با آنها ممنوع است اشاره شده است و براســاس آن محرميّت از سه راه ممكن است پيــدا شـود :

1 - ولادت كـه از آن تعبيـــر به «ارتبــاط نسبـي» مي‌شـــود .

2 ـ از طـريــق ازدواج كه بـه آن «ارتباط سببــي» مي‌گــوينــد .

3 ـ از طريق شيـرخـوارگـي كه بـــه آن «ارتبــاط رضـاعــي» مـي‌گـوينـــد .

نخست اشاره به محارم نسبي كه هفت دسته هستند كرده و مي‌گويد : «مادران شما و دخترانتان و خواهرانتان و عمه‌ها و خاله‌هايتان و دختران برادر و دختران خواهرانتان بر شما حرام شده‌اند ،

1- 23 / نساء .

بايد توجه‌داشت كه منظوراز مادر فقط آن زني كه انسان بلاواسطه از او تولّد شده، نيست‌بلكه جدّومادر جدّه و مادر پدر و مانندآنهارا شامل‌مي‌شود، همانطور كه منظور از دختر ، تنها دختر بلاواسطه نيست بلكه دختر و دختر پسر و دختر دختر و فرزندان آن‌هارا نيزدربرمي‌گيردوهمچنين‌است درمورد پنج دسته ديگر .

نـاگفتـه پيـداست كـه همـه افـراد طبعـا از اين‌گونـه ازدواج‌هـا تنفّـر دارنـد و بـه همين دليـل همــه اقــوام و ملـل ازدواج بـــا محــارم را ممنــوع مي‌داننـــد .

از اين گذشته امروز اين حقيقت ثابت شده كه ازدواج افراد همخون با يكديگـر خطــرات فــراواني دارد يعنـي بيماري نهفته و ارثي را آشكار و تشديد مي‌كند .
به علاوه در ميان محارم جاذبه و كشش جنسي معمولاً وجود ندارد زيرا محارم غالبا با هم بـزرگ مي‌شونـد و بـراي يكديگر يك موجود عادي و معمولي هستند .

پس به محارم رضاعي اشاره كرده مي‌فرمايد : «و مادراني كه شما را شير مي‌دهند و خواهران رضاعي شما بر شما حرامند» .
گرچه قرآن در اين قسمت از آيه تنها به دو دسته يعني خواهران و مادران رضاعي اشاره كرده ولي طبق روايات فراواني كه در دست است محارم رضاعي منحصر به اين‌ها نيستند بلكه طبق حديث معروف كه از پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله نقل شــده : «تمام كساني‌كه ازنظر ارتباط‌نسبي‌حرامند از نظر شيرخوارگي نيز حرام مي‌شـونـد» البتّـه ميـزان شيـرخـوارگـي كه تأثير در محرميّت كند و همچنين شــرايــط و كيفيــت آن در زيـر بيــان شده است .
اول : بچه شير زن زنده را بخورد . دوم : شير آن زن از حرام نباشد . سوم : بچه شير را از پستان بمكد . چهارم : شير ، خالص و با چيز ديگر مخلوط نباشد .

پنجم : شير از يك شوهر باشد . ششم : بچه به واسطه مرض شير را قي نكند و اگر قي كند ، بنابر احتياط واجب كساني كه به واسطه شيرخوردن به آن بچه محرم مي‌شوند ، بايد با او ازدواج نكنند . هفتم : پانزده مرتبه ، يا يك شبانه روز شير سير بخورد يا مقداري شير به او بدهند كه بگوئيد از آن شير استخوانش محكم شده و گوشت در بدنش روئيده است . هشتم : دو سال بچه تمام نشده باشد و اگر بعد از تمام شدن دو سال ، او را شير بدهنـــد به كسي محرم نمي‌شود .(1)
فلسفه تحريم محارم رضاعي اين است كه با پرورش گوشت و استخوان آنها با شير شخص معيني شباهت به فرزندان او پيدا مي‌كند ، مثلاً زني كه كودكي را به اندازه‌اي شير مي‌دهد كه بدن او با آن شير نموّ مخصوصي مي‌كند يك نوع شباهت در ميان آن كودك و ساير فرزندان آن زن پيدا مي‌شود و در حقيقت هركدام جزئي‌از بدن آن مادر محسوب‌مي‌گردند و همانند دو برادر نسبي هستند .
1- توضيح المسائل ، آيت‌اللّه صانعي .

و در آخرين‌مرحله اشاره‌به دسته سوم از محارم كرده و آنهارا تحت چند

عنــوان بيان مي‌كند .
1 ـ « وَ اُمَّهاتُ نِسائِكُمْ : و مادران همسرانتان» يعني به مجرّد اينكه زني به ازدواج مردي درآمد و صيغه عقد جاري گشت مادر او و مادر مادر او و ... بر او حرام ابدي مي‌شوند .
2 ـ « وَ رَبآئِبُكُمُ اللاّتي في حُجُورِكُمْ مِنْ نِسآئِكُمُ اللاّتي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ : و دختران همسرانتان كه در دامان شما قرار دارند به شرط اينكه با آن همسر آميزش جنسي پيدا كرده باشيد» يعني تنها با عقـد شرعـي يـك زن «دختـران او» كـه از شوهـر ديگـري بوده‌انــد بـر شوهر حرام نمي‌شونـد ، بلكـه مشـروط بـر ايــن اسـت كـه عـلاوه بـر عقــد شرعــي بــا آن زن همبستر هــم شـــده باشـــد .

3 ـ وَ حَـلائِلُ اَبْنائِكُمُ الَّذينَ مِنْ اَصْـلابِكُمْ : و همسـران فـرزنـدانتان كه از نســل شمــا هستند» .
در حقيقت تعبير «حَلائِلْ» از ماده «حَلْ» به معني زني است كه بر انسان حلال است و با مردي در يك محل زندگي و آميزش جنسي دارد و تعبير «مِنْ اَصْلابِكُمْ» براي اين‌است كه روي يكي از رسوم غلط دوران جاهليّت خط بطلان كشيده شود ، زيرا در آن زمان معمول بود افرادي را به عنوان فرزند خود انتخاب مي‌كردند يعني كسي كه فرزند شخص ديگري بود به نام فرزند خود مي‌خواندند و فرزند خوانده مشمول تمام احكام فرزند حقيقي بود و به همين دليل با همسران فرزندخوانده خود ازدواج نمي‌كردنـد ، فرزنـدخواندگـي و احكـام آن در اسـلام به كلّي بي‌اساس است .

4 ـ « وَ اَنْ تَجْمَعُوا بَيْـنَ الاُْخْتَيْـنِ : و بـراي شمـا جمـع در ميـان دو خـواهـر ممنـــوع اســـت» يعنـي ازدواج بـا دو خـواهـر در زمـان واحـد مجــاز نيســت .

حکم ازدواج با زنان بیوه

« وَ الَّذينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَ يَذَرُونَ اَزْواجا يَتَرَبَّصْنَ بِاَنْفُسِهِنَّ اَرْبَعَةَ اَشْهُرٍ وَ عَشْرا فَاِذا بَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما فَعَلْنَ في اَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبيرٌ : و كساني از شما كه مي‌ميرند و همسراني باقي مي‌گذارند ، بايد چهار ماه و ده روز انتظار بكشند (و عدّه نگه دارند) و هنگامي‌كه به‌آخر مدّتشان رسيدند ، گناهي بر شما نيست كه هرچه مي‌خواهند ، درباره خودشان به طور شايسته انجـام دهنـد (و با مـرد دلخواه خود ازدواج كنند) و خدا به آن‌چه عمل مي‌كنيد ، آگـاه است» . (1)

يكي از مسائل و مشكلات اساسي زنان ، ازدواج بعد از مرگ شوهر است . از آنجا كه ازدواج فوري زن با همسر ديگر بعد از مرگ شوهر با محبّت و دوستي و حفظ احترام شوهر سابق و تعيين خالي بودن رحم از نطفه همسر پيشين ، سازگار نيست و به علاوه موجب جريحه‌دار ساختن عواطف بستگان متوفّي است آيه فوق ازدواج مجدّد زنان را مشروط به نگه داشتن عدّه به مدّت چهارماه و ده روز ذكــر كــرده اســـت .

1- 234 / بقره .

رعايت حريم زندگاني زناشويي حتي بعد از مرگ همسر موضوعي است فطري و لذا هميشه در قبايل مختلف آداب و رسوم گوناگوني براي اين منظور بوده است به عنوان نمونه بعضي از قبايل پس از مرگ شوهر ، زن را آتش زده و يا بعضي او را با مرده دفن مي‌كردند و پاره‌اي از قبايل زن‌ها موظّف بودند مدّتي كنار قبر شوهر زير خيمه سياه با لباس‌هاي مندرس و كثيف ، دور از هرگونه آرايش و زيور ، شب و روز خود را بگذرانند .(1)

آيه فوق بر تمام اين خرافات و جنايات خطّ بطلان كشيده و به زنان بيوه اجازه مي‌دهد بعد از نگهداري عدّه و حفظ حريم زوجيّت گذشته ، اقدام به ازدواج كنند ولي به زنان يادآوري مي‌كند كـه آنهـا از آزادي خـود ســوءاستفــاده نكننـد و بـه طـور شــايستـه (بِالْمَعْـرُوف) بـراي انتخـاب شــوهـر جديـد اقــدام نمايند .

طبق رواياتي كه از پيشوايان اسلام رسيده است ، زنان موظّفند در اين مدت شكل سوگواري خود را حفظ كنند، يعني مطلقا آرايش نكنند، ساده باشند و البتّه فلسفه نگهداري اين چنيــن عدّه‌اي نيـز هميــن را ايجـاب مي‌كند .

1- اســلام و عقــايد و آراء بشــــري ، صفحـــه 617 .

همچنين آغاز عدّه ، مرگ شوهر نيست بلكه موقعي است كه خبر مرگ شوهر به زن مي‌رسد ، هر چند بعد از ماه‌ها باشد و اين خود مي‌رساند كه تشريع اين حكم قبل از هرچيز به خاطر حفظ احترام و حريم زوجيّت است . اگرچه مسأله بارداري احتمالي زن در اين قانون مسلما مورد توجّه بوده است .
چنانچـــه در آيـــــه بعــدي مي‌فرمايـــــد :
« وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما عَرَّضْتُمْ بِهِ مِنْ خِطْبَةِالنِّساءِ اَوْ اَكْنَنْتُمْ في اَنْفُسِكُمْ عَلِمَاللّهُ اَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلـكِنْ لاتُواعِدُوهُنَّ سِرّاً اِلاّ اَنْ تَقُولُوا قَوْلاً مَعْرُوفاً وِ لاتَعْزِمُوا عُقْدَةَالنِّكاحِ حَتّي يَبْلُغَالْكِتابُ اَجَلَهُ وَاعْلَمُوا اَنَاللّهَ يَعْلَمُ ما في اَنْفُسِكُمْ فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا اَنَاللّهَ غَفُورٌ حَليمٌ : و بر شما گناهي نيست كه (در عدّه وفات،)

بطور سربسته (و محترمانه) از اين زنان خواستگاري كنيد، يا (اين خواست قلبي را) در درونتان پوشيده داريد. خدا مي‌داند كه شما (به پيوند با آنان مي‌انديشيد و) از آنان ياد خواهيد كرد؛ (بر اين تمايل و ياد كرد، گناهي نيست.) امّا (هرگز) با آنان قول و قرار نهاني نگذاريد، مگر آنكه سخني پسنديـده گوييـد؛ و آهنگ پيونـد زناشويـي نكنيـد، تـا آن مـدّت مقـرّر بسـر آيـد. و بدانيـد كـه خــدا آنچــه را در درون شمــا (نهفتــه) اســت، مي‌دانـد؛ از ايـن رو، از (نافرماني) او بترسيـد و بدانيـد كـه خـدا بسيـار آمرزنــده و بـردبــار اســـت» (1).
«عَرَّضْتُمْ» : از باب «تعريض» است كه به گفتار توأم با اشاره و كنايه گفته مي‌شود . درست در برابر گفتار صحيح و ريشه آن «عرض» به معناي «جانب» است .
1- 235 / بقره .

«خِطْبَة» : خــوانــدن و دعــوت كردن براي عقــــد .
«اَكْنَنْتُمْ» : پــوشيــــــــــــده داشتيــــــــــــد .
«سـرّا» : بـه طـور نهـاني و محـرمانه و پشت پرده .
قـــرآن كريــــم پس از ترسيــم عـــدّه وفــات و وظايـــف زنــــان در ايـــن مـــورد ، مقـــرّرات و وظـــايــــف مـربـــوط بـــه مــــردان را بـــرمـــي‌شمـارد .
دراين‌آيه‌شريفه، خواستگاري‌علني در دوران عدّه وفات به روشني نهي شده ، امّا خواستگاري با كنايـه و اشاره و سربسته روا است .
«لا تَعْزِمُوا» از ماده «عَزْم» به معني قصد است و هنگامي كه مي‌فرمايد : « وَ لا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكاحِ » در واقع نهي از انجام عقد ازدواج به صورت مؤكّد است ، يعنــي حتّــي نيّـت چنيـن كـاري را در زمان عدّه نكنيد .

ازدواج (65)
اين دستور در واقع براي آن است كه هم حريم ازدواج سابق حفظ شده باشد و هم زنان بيوه از حقّ تعيين سرنوشت آينده خود محروم نگردند ، دستوري كه هم عادلانه است و هم توأم با حفظ احترام طرفين .
درحقيقت اين يك امرطبيعي‌است‌كه بافوت شوهر، زن به‌سرنوشت آينده خود فكرمي‌كند و مرداني نيز ممكن است ـ به‌خاطر شرايط سهل‌تركه زنان‌بيوه دارند ـ درفكر ازدواج باآنان باشند، ازطرفي بايدحريم‌زوجيّت سابق نيزحفظ شود ، آنچه دربالاآمد، دستورحساب‌شده‌اي است كه همه اين مسائل در آن رعايت شده‌است.
جمله « وَ لكِنْ لا تُواعِدُوهُنَّ سِرّا » مي‌فهماند كه علاوه بر لزوم خودداري از خواستگاري آشكار ، نبايد در خفا و پنهاني با چنين زناني در مدّت عدّه ملاقات كرد و با صراحت خواستگاري نمود ، مگر اينكه صحبت به گونه‌اي باشد كه با آداب اجتماعي و موضوع مرگ شوهر سازش داشته باشد ، يعني در پرده و با كنايه صورت گيرد .
(66) ازدواج
در روايات اسلامي در تفسير اين آيه براي خواستگاري كردن به طور سربسته و به اصطلاح قرآن «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ» مثال‌هايي ذكر شده ، به عنوان نمونه در حديثي از امام صادق مي‌خوانيم كه فرمود : «قول معروف اين است كه مثلاً مرد به زن موردنظرش بگويد : اِنّي فيكَ لَراغِبٌ وَ اِنّي لِلنِّساءِ لَمُكْرِمٌ فَلا تَسْبِقيني بِنَفْسِكَ : من به تو علاقـه دارم ، زنـان را گرامـي مـي‌دارم ، در مـورد كـار خود از من پيشي مگير» .(1)
نكته قابل توجه اينكه گرچه آيه فوق بعد از آيه وفات قرار گرفته ، ولي فقهاء تصـريـح كـرده‌انـد كه حكـم بـالا ، مخصـوص عدّه وفات نيست ، بلكه شـامل غيـر آن نيز مي‌شود .
1- نورالثقلين ، جلد 1 ، صفحه 232 ، حديث 905 .
ازدواج (67)
مرحوم صاحب «حدائق» فقيه معروف مي‌گويد : اصحاب ما تصريح كرده‌اند كه تعريض و كنايه نسبت به خواستگاري در مورد زني كه در عدّه رجعي است ، حرام مي‌باشد . اما نسبت به زن مطلقه غير رجعيه هم از سوي شوهرش و هم از سوي ديگران جايز است ، ولي تصريح بـه آن ، بـراي هيـچ‌كـدام جايـز نيسـت .
امّـا در عـدّه بائـن ، تعريـض از ناحيه شوهر و ديگران جايز است ولي تصريح تنهـا از سـوي شوهـر جايـز اسـت نـه ديگـري ، شـرح بيشتـر ايـن موضوع در كتب فقهي مخصوصا در ادامه كلام صاحب «حدائق» آمده اسـت .(1)
سپس در ادامه آيه مي‌فرمايد : «ولي در هر حال عقد نكاح را نبنديد تا عدّه

آنها به سـر آيد» .
1- «حدائق» ، جلد 24 ، صفحه 90 .

و به طور مسلّم اگر كسي در عدّه ، عقد ازدواج را ببندد ، باطل است ، بلكه اگر آگاهانه اين كار را انجام دهد ، سبب مي‌شود آن زن براي هميشه نسبت به او حـرام گردد .
و بـه دنبـال آن مي‌فرمايـد : «بدانيـد كـه خداونـد آنچـه در دل داريـد ، را مي‌داند ، از مخالفت او بپرهيزيـد و بدانيـد كه خداونـد آمرزنده داراي حِلم است» .
سپس درادامه‌آيه‌مي‌فرمايد: «اين دستوري‌است‌كه تنهاافرادي‌از شماكه ايمان به‌خدا و روز قيامت دارند و مي‌توانندتمايلات خودراكنترل‌كننداز‌آن‌پند مي‌گيرند.
و باز براي تأكيدبيشتر مي‌گويد: كه اين براي‌پاكي و نموّ خانواده‌هاي شما مؤثرتر و براي شستن آلودگي‌ها مفيدتر است و اين را خدا مي‌داند و شما نمي‌دانيد و قابل توجه اينكه عمل به اين دستورها موجب تزكيه و هم موجب طهارت معرفي شده است .

دستورات مهم در امر ازدواج با زنان مهاجر و زنان كافر

« يا اَيُّهَا الَّذينَ امَنُوا اِذا جـاءَكُمُ الْمُؤْمِنـاتُ مُهـاجِراتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ / اَللّهُ اَعْلَمُ بِايمانِهِنَّ / فَاِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنـاتٍ فَلا تَرْجِعُوهُنَّ اِلَي الْكُفّارِ / لا هُنَّ حِـلٌّ لَهُمْ وَ لاهُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ / وَ اتُوهُمْ مـا اَنْفَقُوا / وَ لا جُنـاحَ عَلَيْكُمْ اَنْ تَنْكِحُوهُـنَّ اِذا اتَيْتُمُوهُنَّ اُجُـورَهُنَّ / وَ لا تُمْسِكُوا بِعِصَـمِ الْكَوافِـرِ / وَ اسْئَلُوا مـا اَنْفَقْتُـمْ وَلْيَسْئَلُوا مـا اَنْفَقُوا / ذلِكُمْ حُكْمُ اللّهِ / يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ / وَ اللّهُ عَليـمٌ حَكيـمٌ : اي كساني كه ايمان آورده‌ايد ! هنگامي كه زنان باايمان به عنوان هجرت نزد شما آيند ، آن‌ها را آزمايش كنيد ـ خداوند از ايمان آن‌ها آگاه‌تر است ـ هرگاه آنان را مؤمن يافتيد ، آن‌ها را به‌سوي كفار بازنگردانيد، نه آن‌ها براي كفار حلالند و نه كفار براي آن‌ها حلال و آن‌چه را همسران آن‌ها (براي ازدواج با اين زنان)

پرداخته‌اند ، به آن‌ها بپردازيد و گناهي بر شما نيست كه با آن‌ها ازدواج كنيد ، هرگاه مهرشان رابه آن‌ها بدهيد و هرگز همسران كافر را در همسري خود نگه نداريد (و اگر كسي از زنان شما كافر شد و به بلاد كفر فرار كرد) حق داريد مهري را كه پرداخته‌ايد ، مطالبه كنيد ، همان‌گونه كه آن‌ها حق دارند مهر زنانشان را كه از آنان جدا شده‌اند ، از شما مطالبه كنند ، اين حكم خداوند است كه در ميان شما حكــم مي‌كند و خداوند دانا و حكيم است» .(1)

1 ـ اولين دستور درباره آزمايش «زنان مهاجرات» است ، دستور به امتحان ، با اينكه آنها را مؤمنان ناميده به خاطر آن است كه آنها ظاهرا شهادتين را بر زبان جاري مي‌كردند و در سلك اهل ايمان بودند اما امتحان براي اين بود كه اطمينان حاصل شود كه اين ظاهر با باطن هماهنگ است اما نحوه اين امتحان به اين ترتيب بوده كه آنها را سوگند به خدا مي‌دادند كه مهاجرتشان جز براي قبول اسلام نبوده و آنها بايد سوگند ياد كنند كه به خاطر دشمني با همسر و يا علاقه به مرد ديگري يا علاقه به ســرزميـن مــدينـه و مـانند آن ، هجـرت ننموده‌اند .

1- 10 / ممتحنه .

2 ـ در دستور بعد مي‌فرمايد : « فَاِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ ...

با وجود اينكه يكي از مواد تحميلي پيمان حديبيه اين بود كه افرادي را كه به عنوان مسلمان از مكه به مدينه هجرت مي‌كردند ، به مكّه بازگردانند ، اما اين ماده شامل‌زمان‌نمي‌شد، لذا پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله هرگز آنهارا به‌كفار بازنگرداند. كاري كه اگر انجام مي‌شد باتوجه به ضعف

فوق‌العاده‌زنان در آن جامعه سخت خطرناك بود .
3 ـ درسومين‌مرحله‌كه درحقيقت دليلي‌است براي حكم قبل، مي‌گويد: «لا هُنَّ ... لَهُنَّ» بايد همچنين باشد چراكه ايمان و كفر در يك جا جمع نمي‌شود و پيمان
(72) ازدواج
مقدس ازدواج نمي‌تواند ميان مؤمن و كافر رابطه‌اي برقرار سازد چراكه اين‌ها در دو خط مستقيم قرار دارند در حالي كه پيمان ازدواج بايد نوعي وحدت در ميان دو زوج برقرار سازد و اين دو با هم سازگار نيست .
4 ـ از آنجا كه معمول عرب بود كه مهريه زنان خود را قبلاً مي‌پرداختند : در چهارمين دستور مي‌افزايد : « وَ اتُوهُمْ ... اَنْفِقُوا » .
درست است كه شوهرشان كافر است اما چون اقدام بر جدايي به وسيله ايمان از طرف زن شروع شده ، عدالت اسلامي ايجاب مي‌كند كه خسارات همسرش خصوصا مهريه وي پرداخته شود .
اما چه كسي بايد اين مهر را بپردازد ؟
ظاهر اين است كه اين كار برعهده حكومت اسلامي و بيت‌المال است ؟ چراكه تمام اموري كه مسئول خاصي در جامعه اسلامي ندارد ، برعهده حكومت
ازدواج (73)
است و «خصاب» جمع در آيه فوق گواه اين است .
5 ـ در حكم ديگري مي‌فرمايد : «وَ لاجُناح...» .
مبادا تصور كنيد كه چون قبلاً مهري از شوهر سابق گرفته‌اند و معادل آن از بيت‌المال به شوهرشان پرداخته شده ، اكنون كه با آنها ازدواج مي‌كنيد ديگر مهري در كار نيست و براي شما مجّاني تمام مي‌شود ، نه ، حرمت زن ايجاب مي‌كند كه در ازدواج جديد نيز مهر مناسبي براي او در نظر گرفته شود .
همچنين بايد توجه داشت كه در اينجا زن بدون طلاق از شوهر كافر جدا مي‌شود ، ولي بايد عدّه نگه دارد .
6 ـ اما قضيه هرگاه برعكس باشد ، يعني شوهر اسلام را بپذيرد و زن بر كفر باقي بماند ، در اينجا نيز رابطه زوجيت به هم مي‌خورد و نكاح فسخ مي‌شود چنانچه در ادامه همين آيه مي‌فرمايد : « وَ لا .... الكَوافِرِ » .
(74) ازدواج
«عِصَمْ» جمع «عصمت» در اصل به معني «منع» و در اينجا به معني «نكاح زوجيت» است و البته بعضي تصريح كرده‌اند كه منظور نكاح دائم است .
«كَوافِرْ» جمع «كافِرة» به معني «زنان كافر» است .

در اینکه آیا این حکم مخصوص زنان مشرك است و یا اهل کتاب مانند زنان مسیحي «یهودي» ، ... را شامل مي‌شود در میان فقها محل بحث است ولي ظاهر آیه مطلق است و همه زنان کافر را شامل مي‌شود .

7 ـ در آخرین حکم که در آیه ذکر شده ، سخن از مهر زناني است که از اسلام جدا مي‌شوند و به اهل کفر مي‌پیوندند ، مي‌فرماید : « وَاسْئَلُوا ..... ما اَنْفَقُوا » و این مقتضاي عدالت و احترام به حقوق متقابل است .

و در پایان آیه به عنوان تأکید مي‌فرماید : « ذلِكُمْ ...

این‌ها همه احکامي است که همه از علم الهي سرچشمه گرفته و آمیخته با ازدواج (75)

حکمت است و حقوق همه افراد در آن منظور شده است و توجه به این حقیقت که همه از سوي خدا است بزرگ‌ترین ضمانت اجرایي براي این احکام محسوب مي‌شود .

ازدواج با زنان مطلقه

« وَ اِذا طَلَّقْتُمُ النِّساءَ فَبَلَغْنَ اَجَلَهُنَّ فَلا تَعْضُلُوهُنَّ اَنْ يَنْكِحْنَ اَزْواجَهُنَّ اِذا تَراضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذلِكَيُوعَظُ بِهِ مَنْ كانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْيَوْمِ الاْخِرِذلِكُمْ اَزْكي لَكُمْ وَ اَطْهَرُ وَ اللّهُ يَعْلَمُ وَ اَنْتُمْ لا تَعْلَمُونَ : و هنگامي كه زنان را طلاق داديد و عدّه خود را به پايان رسانيدند ، مانع آن‌ها نشويد كه با همسران (سابق) خويش ازدواج كنند ، اگر در ميان آنان به طرز پسنديده‌اي تراضي برقرارگردد، اين دستوري است كه تنها افرادي از شما كه ايمان به خدا و روز قيامت دارند، از آن پند مي‌گيرند (و به آن عمل مي‌كنند)، اين (دستور) براي رشد

(76) ازدواج

(خانواده‌هاي) شما مؤثّرتر و براي شستن آلودگي‌ها مفيدتراست و خدا مي‌داند و شما نمي‌دانيـد» . (1)

در زمان جاهليت زنان در زنجير اسارت مردان بودند و بي‌آنكه به اراده و تمايل آنان توجه شود مجبور بودند زندگي خود را طبق تمايلات مردان خودكامه‌تنظيم‌كنند.

از جمله در مورد انتخاب همسر ، به خواسته و ميل زن هيچ‌گونه اهميتي داده نمي‌شد ، حتي اگر زن با اجازه ولي ازدواج مي‌كرد ، پس از همسرش جدا مي‌شد ، باز پيوستن ثانوي او به همسر اول بستگي به اراده مردان فاميل داشت و بسيار مي‌شد با اينكه زن و شوهر بعد از جدايي علاقه به بازگشت داشتند مردان خويشاوند روي پندارها و موهوماتي مانع مي‌شدند ، قرآن صريحا اين روش را محكوم كرده مي‌گويد : «هنگامي كه زنان را طلاق داديد ، عدّه خود را به پايان رسـانيـدنـد ، مـانـع آنهـا نشـويـد كـه بـا همسـران (سـابـق) خـويش ازدواج كننـد اگـر در ميـان آنهـا رضـايـت به طــرز پسنــديــده‌اي حــاصــل شــود» .

1- 232 / بقـــــــره .

ازدواج (77)

اين در صورتي است كه مخاطب در اين آيه اولياء و مردان خويشاوند باشد ولي اين احتمال نيز داده شده است كه مخاطب در آن ، همسر اوّل باشد ، يعني هنگامي كه زني را طلاق داديد ، مزاحم ازدواج مجدّد او با شوهران ديگر نشويد ، زيرا بعضي از افراد لجوج هم در گذشته و هم در امروز بعد از طلاق دادن زن ، نسبت به ازدواج با همسـر ديگـري حساسيـت به خرج مي‌دهند كه چيزي جز يك انديشه جاهلي نيست .

ضمنا بلوغ اجل در آيه مورد بحث به قرينه ازدواج مجدد منظور پايان كامل عـــدّه است .

(78) ازدواج

بنـابـرايـن از آيــه استفــاده مي‌شـود كـه زنـان «ثَيِّبَــة» (آنـان كـه حـداقـل يـك بـار ازدواج كرده‌انــد) ، در ازدواج مجــدّد خــود هيچ‌گونــه نيــازي بــه جلب موافقت اوليــاء ندارنـــد ، حتّـــي مخالفـــت آنهــا نيــز بي‌اثــر اســـت .

« يُريدُ اللّهُ لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَ يَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذينَ مِنْ قَبْلِكُمْ وَ يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَ اللّهُ عَليمٌ حَكيمٌ : خداوند مي‌خواهد (با اين دستورها راه‌هاي خوشبختي و سعادت) براي شما آشكار سازد و به سنت‌هاي صحيح پيشينيان رهبري كند و شما را از گنـاه پـاك سازد و خداوند دانا و حكيم است» .(1)

1- 26 / نساء .

« وَ اللّهُ يُريـدُ اَنْ يَتُـوبَ عَلَيْكُـمْ وَ يُريـدُ الَّذيـنَ يَتَّبِعُـونَ الشَّهَـواتِ اَنْ تَميلُوا مَيْلاً عَظيما : و خدا مي‌خواهد شما را ببخشد و از آلودگي پاك نمايد ، امّا آنهـا كـه پيـرو شهـواتند مي‌خـواهنـد شمـا بـه كلّـي منحرف شويد» .(1)

« يُريدُ اللّهُ اَنْ يُخَفِّفَ عَنْكُمْ وَ خُلِقَ الاِنْسانُ ضَعيفا : خدا مي‌خواهد كار را بر شما سبك كند و انسان ، ضعيف آفريده شده» .(2)

به دنبال احكام مختلف گذشته در زمينه ازدواج و قيود و شروط كه در آيات بيـان شـده ايـن سـؤال در ذهـن منعكـس مي‌شـود ، كه منظور از اين همه محـدوديت‌هـا و قيـد و بنـدهاي قانوني چيست ؟

1- 27 / نساء .

2- 28 / نساء .

آيات فوق در حقيقت پاسخ به اين سؤالات مي‌دهد و مي‌گويد : «خداوند مي‌خواهد به وسيله اين مقرّرات حقايق را براي شما آشكار سازد و به راه‌هايي كه مصالح و منافع شما در آن است ، شما را رهبري كند وانگهي شما در اين برنامه تنها نيستيد ، اقوام پاك گذشته نيز اين‌گونه سنّت‌ها داشته‌اند ، به علاوه خدا مي‌خواهد شما را ببخشد و نعمت‌هاي خود را كه بر اثر انحرافات شما قطع شده بارديگر به شما بازگرداند» . و مجددا تأكيد مي‌كند كه «خدا به وسيله اين احكام مي‌خواهد نعمت‌ها و بركاتي كه بر اثر آلودگي به شهوات از شما قطع شده ، به شما بازگردد ، ولي شهوت‌پرستانـي كـه در امـواج گناهـان غرق هستند ، مي‌خواهند شما از طريق سعـادت به كلـي منحـرف شويـد» و هماننـد آنها از فرق تا قدم آلوده گناهان گرديد .

اكنـون شمـا فكـر كنيـد ، آيـا آن محـدوديّت آميخته با سعادت و افتخار براي شما بهتر است يا اين آزادي و بي‌بند و باري تـوأم با آلـودگـي و نكبـت ؟!

اين آيات در حقيقت به افرادي كه در عصر و زمان ما نيز به قوانين مذهبي مخصوصا در زمينه مسائل جنسي ايراد مي‌كنند ، پاسخ مي‌گويد ، كه اين آزادي‌هاي بي قيد و شرط سرابي بيش نيست و نتيجه آن انحراف عظيم از مسير خوشبختي و تكامل انساني و گرفتار شدن در بيراهه‌ها و پرتگاه‌ها است كه نمونه‌هاي زيادي از آن را با چشم خودمان به شكل متلاشي شدن خانواده‌ها ، انواع جنايات جنسي ، فرزندان نامشـروع ، انواع بيماري‌هـاي آميزشـي ، ناراحتي‌هـاي روانـي ، مشاهـده مي‌كنيــم .

همچنين در آيه بعدي اشاره به اين نكته مي‌كند كه «حكم سابق درباره آزادي ازدواج با كنيزان تحت شرايطي معين در حقيقت يك نوع تخفيف و توسعه محسوب مي‌شود زيرا انسان اصولاً موجود ضعيفي است و در برابر طوفان غرايز گوناگون كه از هر سو به او حمله‌ور مي‌شود بايد طرق مشروعي براي ارضاي‌غرايز به‌او ارائه‌شود تابتواند خود را از انحراف حفظ‌كند .

(82) ازدواج

ازدواج موقّت

يكي از قوانين درخشان اسلام از ديدگاه مذهب جعفري اين است كه ازدواج به دو نحومي‌تواند صورت‌بگيرد: دائم، موقت، كه درپاره‌اي‌ازآثارمشابهند و در قسمتي اختلاف دارند كه براي فهم علت وضع اين قانون در اسلام ، اشاره به اين شبـاهــت‌هـــا و اختلاف‌هــا در قسمــت ذيـــل شـــده است :

اختلاف‌ها : در ازدواج موقت زن و مرد تصميم مي‌گيرند ازدواج آنها تا مدت معيني ادامه داشته باشد و پس از آن اگر مايل بودند ، تمديد كنند وگرنه از هم جدا مي‌شوند . تفاوت اصلي دو نوع ازدواج در آزادي بيشتر ازدواج موقت است : مثلاً در ازدواج دائم مرد بايد متحمّل خرج زن شود ؛ زن خواه ناخواه بايد مرد را بعنوان رئيس خانواده بپذيرد و دستوراتش را در حدود مصالح خانواده اطاعت كند اما در ازدواج موقت اين موارد بستگي به پيماني دارد كه مرد و زن با هم مي‌بندند . در ازدواج دائم ، زن و شوهر از هم ارث مي‌برند ، امّا در موقّت چنين نيست . در دائم هيچ‌يك بدون جلب رضايت ديگري حق جلوگيري از بچه‌دار شـدن را ندارد ، اما در موقّت جلب رضايت طرف ديگر براي ايـن كار ضروري نيست .

شباهت‌ها : فرزند ناشي از ازدواج موقت فرقي با فرزند ناشي از ازدواج دائم ندارد . مَهر در هر دو لازم است با اين تفاوت كه عدم آن در موقت موجب بطلان عقد مي‌شود ، اما در دائم بدون باطل كردن عقد مَهرالمثل تعيين مي‌شود ، در هر دو ، مادر و دختر زوجه بر زوج و پدر و پسر زوج بر زوجه حرام و محرم مي‌گردند و نيز جمع بين دو خواهر در هر دو مورد جايز نيست ، خواستگاري هم از زوجه دائم و هم از زوجه غيردائم بر ديگران حرام است و زناي با هريك موجب حرمت ابدي مي‌شود . در هر دو مورد ، زن بايد عِدّه نگه دارد با اين تفاوت كه عدّه زن دائم سه‌نوبت عادت ماهانه‌است و عدّه زن موقت دونوبت يا چهل‌وپنج‌روز .(1)

« ... فَمَااسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَاتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ فَريضَةً وَ لا جُناحَ عَلَيْكُمْ فيما تَراضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَريضَةِ اِنَّ اللّهَ كانَ عَليما حَكيما : ... و زناني را كه متعه مي‌كنيد مهر آنها را ، واجب است بپردازيد و گناهي بر شما نيست نسبت به آنچه با يكديگر توافق كرده‌ايد بعد از تعييـن مهــر ، خداونــد دانــا و حكيـم است» .(2)

اين قسمت از آيه فوق ، اشاره به مسأله ازدواج موقت و به اصطلاح «متعه» است و مي‌گويد : «زناني را كه متعه مي‌كنيد مهر آنها را به عنوان

يك واجب بايد بپردازيد» و از آن استفاده مي‌شود كه اصل تشريع ازدواج موقت ، قبل از نزول اين آيه براي مسلمانـان مسلـم بـوده كـه در ايـن آيـه نسبـت بـه پرداخت مهر آن‌ها توصيه مي‌كند .
1- استاد شهيد مطهري .
2- 23 / نساء .

و از آنجا كه اين بحث يكي از مباحث مهم تفسيري و فقهي و اجتماعي است لازم اسـت از چنـد جهت مورد بررسي قرار گيرد .
1 ـ قـــرائنـــي كـــه در آيـــه فـــوق وجـــود دارد دلالـــت آن را بر ازدواج موقت تـأكيد مي‌كند .
2 ـ ازدواج موقت در عصر پيامبر صلي‌اللّه‌عليه‌وآله بـــوده و بعـــدا نســـخ شـده اســـت .
3 ـ ضــرورت اجتمـــاعـــي ايـــن نـوع ازدواج .
4 ـ پـــاســـخ بـــه پـــــاره‌اي از اشكـــالات .
درباره قسمت اول بايد توجه داشت كه : اولاً كلمه «مُتْعَه» كه «اِسْتَمْتَعْتُمْ» از آن گرفته شده است در اسلام به معني ازدواج موقت است و به اصطلاح در اين باره حقيقت شرعيه مي‌باشد ، گواه آن اين است كه ايـــن كلمـــه (متعـــه) بـــا همـيـن معني در روايات پيامبر صلي‌اللّه‌عليه‌وآله و كلمات صحابه مكرّر به كار برده شـــده اســـت .

ثانيا: اگر اين‌كلمه به‌معني مزبور نباشد بايد به معني لغوي آن يعني «بهره‌گيري» تفسير شود در نتيجه معني آيه چنين خواهد شد: «اگر از زنان دائم بهره گرفتيد مهر آن‌هارابپردازيد» در حالي كه مي‌دانيم پرداختن مهر مشروط به بهـــره‌گيـــري از زنـــان نيسـت بلكـــه تمـــام مهـــر بنـــا به مشهور يا حداقل نيمـــي از مهـــر بـــه مجـــرد عقـــد ازدواج دائم ، واجب مي‌شود .
ثالثـا : بزرگـان «اصحـاب» و «تابعيـــن» (1) ماننـــد ابن‌عبـــاس دانشمند و مفســـر معـــروف اســـلام و گروه زيـــادي از مفســـران اهـــل تسنـــن و تمـــام مفســـران اهـــل بيـــت عليهم‌السلام همگـي از آيه فوق ، حكم ازدواج موقت را فهميده‌اند .
1- كساني كه بعد از «صحابه» روي كار آمدند و زمان پيامبر را درك نكردند .

رابعا : ائمه اهل بيت كه به اسرار وحي از همه آگاه‌تر بودند ، متفقا آيه را به همين معنـي تفسيـر نموده‌انـد و روايـات فراوانـي در ايـن زمينـه نقـل شـده است از جمله :

از امــام صــادق عليه‌السلام نقــل شــده كــه فــرمـود : «حكــم متعــه در قرآن نــازل شــده و سنّــت پيغمبــر صلي‌اللّه‌عليه‌وآله بــر طبــق آن جــاري گـرديـده است» .(1)
و از امام محمد باقر عليه‌السلام نقل شده است كه فرمود: «قرآن مجيد در اين باره (متعه) سخن گفته آنجاكه مي‌فرمايد: فَمَااسْتَمْتَعْتُمْ بِهِمِنْهُنَّ فَاتُوهُنَّ اُجُورَهُنَّ فَــريضَةً» .(2)
و از امام باقر عليه‌السلام نيز نقل شده است كه در پاسخ شخصي بنام عبداللّه بن
1- نورالثقلين ، جلد 1 ، صفحه 467 .
2- نورالثقلين ، جلد 1 ، صفحه 467 .

عمير ليثي در مورد متعه فرمود : «خداوند آن را در قرآن و بر زبان پيامبرش حلال كرده است و آن تا روز قيامت حلال مي‌باشد» .(1)

آيا حكم ازدواج مــوقـت نســخ شــده است ؟

اتفاق عموم علماي اسلام بلكه ضرورت دين بر اين است كه ازدواج موقت در آغاز اسلام مشروع بوده و حتي مسلمانان در آغاز اسلام به آن عمل كرده‌اند و جمله معروفي كه از عمر نقل شده «دو متعه در زمان پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله بود كه من آنها را حرام كـردم و بر آنهـا مجـازات مي‌كنـم ، متعـه زنـان و حـج تمتع» (2) دليل روشني بر وجود اين حكم در عصر پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله است منتها مخالفان اين حكم ، مــدّعـي هستنـد كه بعدا نسخ و تحريـــم شـــده است .

1- تفسير برهان ، صفحه 360 ، جلد 1 .

2- كنزالعرفان ، جلد 2 ، صفحه 158 .

ازدواج (89)

امــا جــالب تــوجــه اينكــه روايــاتــي كه دربــاره نسخ حكم مزبور ادّعا مي‌كننــد كــاملاً مختلف و پريشان است .

قدر مسلّم اين است كه اصل مشروع بودن اين حكم و اين نوع ازدواج در زمان پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله قطعي است و هيچ‌گونه دليل قابل اعتمادي درباره نسخ شدن آن دردست نيسـت بنابرايـن طبـق قانـون مسلمـي كه در علـم اصـول به ثبوت رسيده بايد حكم به بقــاء اين قانـون كرد .

جمله مشهوري كه از عمـر نقل شده نيــز گــواه روشنــي اســت در ايـــن حقيقـــت كــه ايـــن حكـــم در زمـــان پيــامبـر صلي‌الله‌عليه‌وآله هرگـز نسخ شـده اسـت .

بديهي است هيچ‌كس جز پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله حق نسخ احكام را ندارد و تنها او است كه مي‌تواند به فرمان خدا پاره‌اي از احكام را نسخ كند و بعد از رحلت پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله باب نسخ به كلي مسدود مي‌شود وگرنه هركسي مي‌تواند به اجتهاد خود قسمتي

(90) ازدواج

از احكام الهي را نسخ كند و ديگر چيزي بنام شريعت ابدي باقي نخواهد ماند و اصولاً اجتهاد در برابر سخنان پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله اجتهاد در مقابل نص است كه فاقد هــرگــونه اعتبــار مي‌بــاشـد .

جالب اينكه در صحيح ترمذي كه از كتب صحاح معروف اهل تسنن است مي‌خوانيم : كسي از اهل شام از عبداللّه بن عمر درباره متعه سؤال كرد او در جواب صريحا گفت : اين كار حلال و خوب اسـت . مـرد شامـي گفـت : پـدر تـو از اين عمل نهي كرده است، عبداللّه بن عمر برآشفت و گفت: اگر پدرم از چنيـن كاري نهي كرد و پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله آن را اجازه دهـد آيـا سنـت مقـدس پيامبـــر صلي‌الله‌عليه‌وآله را رها كنـــم و از گفتــه

پـــدرم پيـــروي كنـــم ؟ بـرخيـز و از نـــزد مـــن دور شـــو !» .(1)

1- شرح لعمه ، جلد 2 ، كتاب النكاح .

اين يك قانون كلّي و عمومي است كه اگر به غرايز طبيعي انسان به صورت صحيحي پاسخ گفته نشود براي اشباع آنها متوجه طرق انحرافي خواهد شد زيرا اين حقيقت قابل انكار نيست كه غرايز طبيعي را نمي‌توان از بين برد و فرضا هم بتوانيم از بين ببريم ، چنين اقدامي عاقلانه نيست زيرا اين كار يك نوع مبارزه با قانون آفرينش است .
بنابراين راه صحيح آن است كه آنها را از طريق معمولي اشباع و از آنها در مسير سازندگي بهره‌برداري كنيم و اين موضوع را نيز نمي‌توان انكار كرد كه غريزه جنسي يكي از نيرومندترين غرايز انساني است .
اكنون اين سؤال پيش مي‌آيد كه در بسياري از شرايط و محيط‌ها ، افراد فراواني در سنين خاصّي قادر به ازدواج دائم نيستند ، يا افراد متأهل در مسافرت‌هاي طولاني و يا مأموريت‌ها با مشكل عدم ارضاي غريزه جنسي رو به رو مي‌شوند .
(92) ازدواج
اين موضوع مخصوصا در عصر ما كه سن ازدواج بر اثر طولاني شدن دوره تحصيل و مسائل پيچيده اجتماعي بالا رفته و كمتر جواني مي‌تواند در سنين پايين يعني در داغ‌ترين دوران غريزه جنسي اقدام به ازدواج كند ، شكل حادتري به خود گرفته است .
با اين وضع چه بايد كرد ؟ آيا بايد مردم را به سركوب كردن اين غريزه تشويق نمود همانند رهبان‌ها ؟ و يا اينكه آنها را در برابر بي‌بند و باري جنسي آزاد گذاشت و همان صحنه‌هاي زننده و ننگين را مجاز دانست كه همان پذيرفتن كمونيسم جنسي است كه به يك پسر اجازه داده شود از صدها دختر كام برگيرد و به يك دختر اجازه داده شود با ده‌ها پسر ارتباط نامشروع داشته باشد و چندين بار سقط جنين كند ، در آن صورت آيا چنين پسران و دختراني با چنين روابطي پس از ازدواج دائم ، مرد زندگي و زن خانواده خواهند بود ؟ البته كه جواب منفي است .
ازدواج (93)
و يا اينكه راه سومي را در پيش گيريم كه نه مشكلات ازدواج دائم را به بار آورد و نه آن بي‌بند و باري جنسي را ؟
خلاصه اينكه : «ازدواج دائم» نه در گذشته و نه در امروز به تنهايي جوابگوي نيازمندي‌هاي جنسي همه طبقات مردم نبوده و نيست و ما بر سر دو راهي قرار داريم يا بايد «فحشاء» را مجاز بدانيم و يا حكم

ازدواج موقت را بپذيريم .
طــرح ازدواج مـوقـت نـه شــرايط سنگين ازدواج دائم را دارد كه با عدم تمكن مالي يا اشتغــالات تحصيلي و مــانند آن نســازد و نــه زيــان‌هــاي فجــايع جنســــي و فحشـــاء را دربــردارد .

ايـرادهـايي كــه بـر ازدواج مــوقـت وارد مي‌شـــود

1 ـ گاهي گفته مي‌شود چه تفاوتي ميان «ازدواج موقت» و «فحشاء» وجود دارد؟ هر دو «خودفروشي» در برابر پرداختن مبلغي محسوب مي‌شود و در حقيقت اين نوع ازدواج نقابي است بر چهره فحشاء و آلودگي‌هاي جنسي ! تنها تفاوت آن دو در ذكر دو جمله ساده يعني‌اجراي صيغه‌است .
ـ آنچه از مفهوم ازدواج موقت به دست مي‌آيد اين است كه ازدواج موقت تنها با گفتن دو جمله تمام نمي‌شود بلكه مقرراتي همانند ازدواج دائم دارد ، يعني چنان زني در تمام مدت ازدواج موقت ، منحصرا در اختيار اين مرد بايد باشد و به هنگامي كه مدت پايان يافت بايد عدّه نگاه دارد ، يعني حداقل چهل و پنج روز بايد از اقدام به هرگونه ازدواج با شخص ديگري خودداري كند . تا اگر از مرد اول باردار شده وضع او روشن گردد ، حتي اگر با وسايل جلوگيري اقدام به جلوگيري از انعقاد نطفه كرده بازهم رعايت اين مدت واجب است و اگر از او صاحب فرزندي شد بايد همانند فرزند ازدواج دائم مورد حمايت او قرار گيرد و تمام احكام فرزند بر او جاري خواهد شد ، در حالي كه در فحشاء هيچ‌يك از ايـن شرايط و قيود وجود ندارد .
ازدواج (95)
2 ـ ازدواج موقت سبب مي‌شود كه افراد بي‌سرپرست همچون فرزندان نامشروع تحويل جامعه داده شود و باعث شود فرزندان از حمايت پدري و مــادري محـــروم بمـانند ؟
- ازدواج موقت اين تفاوت را با ازدواج دائم دارد كه در دائم هيچ‌يك بي‌رضايت ديگري نمي‌تواند از زير بار تناسل شانه خالي كند ، اما در موقت هر دو طرف آزادانه مي‌توانند از بچه‌دار شدن جلوگيري كنند و همچنين تفاوتي بين فرزند در اين دو ازدواج نيست و فرزندان ازدواج موقت كمترين و كوچك‌ترين تفاوتي با فرزنـدان ازدواج دائـم حتّـي در ميراث و ساير حقوق اجتماعي ندارند و اگر فرضا پدر يا مادر از وظيفه خود امتناع كننـد قانـون آنهـا را مكلّـف و مجبـور مي‌كنـد .
(96) ازدواج
3 ـ «ازدواج موقت» سبب مي‌شود كه بعضي از افراد هوسباز از اين قانون سوء استفاده كرده و هرگونه فحشاء را در پشت پرده انجام دهند تا آنجا كه افراد محترم هرگز تن به ازدواج موقت نمي‌دهند و زنان با شخصيت از آن ابا دارنـد ؟
ـ اگر فرضا عده‌اي از زيارت خانه خدا سوء استفاده كردند و در اين سفر

اقدام به فروش موادّ مخدر كردند آيا بايد جلو مردم را از شركت در اين كنگره عظيم اسلامي بگيريم يا جلو سوء استفاده‌كنندگان را !
و اگر ملاحظه مي‌كنيم كه امروز افراد محترم از اين قانون اسلامي كراهت دارند ، عيب قانون نيست ، بلكه عيب عمل‌كنندگان به قانون و يا صحيح‌تر ، سوءاستفاده‌كنندگان از آن است ، اگر در جامعه امروز هم ازدواج موقت به صورت سالـم درآيـد و حكومـت اسلامـي تحت ضوابط و مقررات خاص ، اين موضوع را به طور صحيح پياده كند هم جلو سوءاستفاده‌ها گرفته خواهد شد و هم افراد محترم به هنگام ضرورت‌هاي اجتماعـي از آن كراهت نخواهند داشـت .
ازدواج (97)
4 ـ مجاز شمردن ازدواج موقت مساوي با تجويز تشكيل حرمسرا ، بلكه تجويز هوسراني است كه به هر شكل و صورتي منافي اخلاق و عامل سقوط و تباهي مي‌باشد .
ـ اين مسأله را بايد از دو جنبه بررسي كرد يكي اينكه عامل تشكيل حرمسرا از جنبه اجتماعي چه بوده و ديگر اينكه آيا منظور از تشريع قانـون ازدواج موقت ، فراهم كردن وسيله هوسراني و حرمسرا سازي براي عده‌اي از مردان است .
الف : علل اجتماعي حرمسراسازي : دو عامل در اينجا دخالت دارد ، يكي تقوا و عفاف زن است ؛ يعني شرايط اخلاقي و اجتماعي محيط بايد طوري باشد كه به زنان اجازه ارتباط جنسي با چند مرد ندهد . در اين شرايط مرد هوسراني متمكن چـاره خـود را منحصـر در گـردآوري گـروهـي از زنـــان نـــزد خـــود و تشكيـــل حـــرمســـرا مي‌دانـد .
(98) ازدواج
عامل ديگر نبودن عدالت اجتماعي است كه عده‌اي از مردان قادر به تشكيل عائله و داشتن همسر نيستند لذا عدد زنان مجرّد افزايش يافته ، زمينه حرمسراسازي فراهم مي‌گردد. لذا اگر عدالت اجتماعي و وسيله تشكيل عائله براي همه فراهم شود، قهرا هر زني به يك مرد تعلّق مي‌گيرد و زمينه عياشي و حرمسراسازي منتفي مي‌شود .
ب : آياتشريع ازدواج‌موقت، براي تأمين هوسراني است ؟ بلاشك اديان آسماني عموما برضد هوسراني و هواپرستي قيام كرده‌اند تا آنجاكه اين‌امر در غالب اديان به صورت تحمل رياضت‌هاي شاق درآمده است اسلام نيز هواپرستي را در رديف بت‌پرستي قرارداده و آدم ذوّاق‌را يعني كسي كه هدفش كامجويي از زنان گوناگون باشد ، ملعون معرفي كرده است . از نظر اسلام تمام غرايز انسان بايد در حدوداقتضاي طبيعت اشباع‌گردد. دنياي‌امروز ظاهرا رسم حرمسراسازي رانسخ‌كرده، اما براي اين كار عامل عفاف و تقواي زن را از بين برده ، نه عامل ناهمواري‌هاي اجتماعي

را ، يعني زنان را هرجايي نموده و بــزرگتــريـن خــدمـت را از ايـن راه بـه مــردان هـوسـران انجـام داده است .
ازدواج (99)

«راسل» و ازدواج موقت

برتراند راسل دانشمند معروف انگليسي در كتاب زناشويي و اخلاق پس از طرح يكي از قضات محاكم جوانان بنام «بن بي ليندسي» در مورد «زناشويي دوستانه» چنين مي‌نويسد : «كه طبق طرح "ليندسي" جوانان بايد قادر باشند در يك نوع زناشويي جديد وارد شوند كه با زناشويي‌هاي معمولي (دائم) از سه جهت تفاوت دارد : نخست اينكه طرفين قصد بچه‌دار شدن نداشته باشند : از اين رو بايد بهترين طــرق پيشگيــري از بــارداري را بــه آنهـا بياموزنـد . ديگـر اينكـه جدائـي آنهـا بـه آساني صورت پذيرد، سوّم اينكه پس‌از طلاق، زن هيچگونه حق نفقه نداشته باشد» .

(100) ازدواج

«راسل» بعد از ذكر پيشنهاد «ليندسي» كه خلاصه آن در بالا بيان شده چنين مي‌گويد : «من تصوّر مي‌كنم كه اگر چنين امري به تصويب قانوني برسد گروه كثيري از جوانان از جمله دانشجويان دانشگاه‌ها تن به ازدواج موقت بدهند و در يك زندگي مشترك موقتي پاي بگذارند ، زندگي كه متضمن آزادي است و رها از بسيــاري از نـابـساماني‌ها و روابط جنسـي پـرهـرج و مـرج فعلي مي‌باشد» .(1)

1- كتــاب زنـــاشـــويـي و اخــلاق .

ازدواج (101)

همانطور كه ملاحظه مي‌شود طرح فوق درباره ازدواج موقت از جهات زيادي همانند طرح اسلام است منتها شرايط و خصوصياتي كه اسلام براي ازدواج موقت آورده از جهات زيادي روشن‌تر و كامل‌تر است . در ازدواج موقت اسلامي هم جلوگيري‌از فرزندكاملاً بي‌مانع‌است‌وهم‌جداشدن‌آسان‌وهم‌نفقه‌واجب‌نيست .

در اينجا تذكر نكته مهمي خوب است و آن اينكه ازدواج موقت را ساير فرق اسلامي مجاز نمي‌شمارند . البته همه اتفاق نظر دارند كه در صدر اسلام اين امر مجاز بوده و خليفه دوم «عمر» در زمان خود آن را تحريم كرده است ، مسلما اين علت ، امري موقتي بيش نبود ، ولي بعدها در اثر جرياناتي ، سيره خلفاي پيشين به عنوان يك برنامه ثابت تلقي شد ، اينجا بود كه ائمه اطهار به خاطر جلوگيري از ترك و فراموشي اين سنّت اسلامي به آن ترغيب و تشويق مي‌كردند به نظر مي‌رسد آنجا كه ائمه اطهار عليهم‌السلام مردانِ زن دار را از ازدواج موقت منع كرده‌اند ، به اعتبار حكمت و هدف اولي آن است كه به مردم بگويند اين قانون براي مرداني كه احتياجي به آن ندارند وضع نشده است و آنجا كه عموم افراد را ترغيب كرده‌اند به خاطر آن حكمت ثانوي يعني براي احياي اين سنت متروكه بوده است . به هر حال آنچه مسلم است اينكه هرگز منظور اسلام از تشريع و منظور ائمّه از ترغيب به ازدواج موقت ، اين نبـوده كه وسيلـه هوسرانـي و حرمسراسـازي براي حيـوان صفتان ، يا وسيله بيچـارگي بـراي عـده‌اي از زنـان اغفـال شده و فرزندان بي‌سرپرست فراهم كنند . (1)

بـه گـونـه‌اي كـه از امـام علـي عليه‌السلام نقـل شـده اسـت كه فرمود : «اگر عمر متعه را حرام نكرده بود جز افـراد خبيـث كسـي مـرتكـب زنــا نمـي‌شـد» .(1)

1- نظـام حقـوق زن در اسلام ، صفحه 54 .

تشويق به متعه گرفتن زياد و در واقع زن‌بارگي و تنوع‌طلبي با فرهنگ اهل بيت و ائمه اطهار عليهم‌السلام مطابقت ندارد و بنابراين چگونه مي‌تواند معقول باشد كه امام صادق عليه‌السلام در پاسخ سؤال مربوط به محدوديت متعه به چهار زن بگويد : مي‌تواني هزار زن متعه بگيري زيرا آنها زن كرايه‌اي هستند . در حالي كه در برخي از روايات شديدا از كساني كه زن دارند و در عين حال دنبال متعه مي‌روند سرزنش شده و تصريح شده كه حكمت تشريع متعه براي استفاده كساني است كه از داشتن زن محرومند كه بدين وسيله هم نياز جنسي آنها مرتفع مي‌شود و هم دچار بي‌عفّتي و بي‌بند و باري نمي‌گردند . براي روشن‌تر شدن مطلب بد نيست سه روايت گويا را در اين زمينه نقل كنيم :

1- شرح لعمه ، جلد 5 ، صفحه 283 .

1 ـ علي‌بن يقطين مي‌گويد : از امام موسي‌بن جعفر عليه‌السلام در مورد متعه سؤال كــردم حضــرت فــرمــود : تـو را بـا متعـه چكـار ؟ در حـالـي كـه با داشتــن زن خـداونـد تـو را از متعه بي‌نيـاز كـرده است .
2 ـ فتح‌بن يزيد مي‌گويد : از موسي‌بن جعفر عليه‌السلام در مورد متعه سؤال كردم حضرت فرمود : حلال و مباح است براي كسي كه با داشتن زن از آن بي‌نياز نيست ، اگر زن داشت در صورتي برايش مباح است كــه از زنــش دور باشــد .
3 ـ امام موسي‌بن جعفر عليه‌السلام به بعضي از دوستانش نوشت : امروز اصرار بر متعه نداشته باشيد آنچه بر شما واجب است به پاداشتن سنّت است بنابراين با روي آوردن زياد به متعه از خانواده‌تان غافل نشويد كه ممكن است كفر بورزند و بيزاري بجويند و بركسي كه به اين سنّت امر كرده نفرين كنند و ما را مورد لعن قـرار دهند .(1)

تك همسري ، طبيعي‌ترين شكل زناشويي است كه در آن هريك از زن و شوهر ، احساسات و عواطف و منافع جنسي ديگري را فقط از آنِ خود مي‌دانند نقطه مقابل تك همسري ، چند همسري است كه اسلام تعدد زوجات يا چند زني را برخلاف چند شوهري و كمونيسم جنسي كاملاً نسخ و لغو نكرد ، بلكه آن را مقيد ساخت ، يعني از طرفي نامحدودي آن را از بين برد و براي آن حداكثري قائل شد و از طرف ديگر شرايطي برايش گذاشت كه به هـركـس اجــازه انتخاب همسران متعــدد نـداد .

1- روايات از وسائل الشيعه ، جلد 14 ، صفحه 450 ، باب 5 .

خداوند در آيه ذيل مي‌فرمايند :

« وَ اِنْ خِفْتُمْ اَلاّ تُقْسِطُوا فِي الْيَتامي فَانْكِحُوا ما طابَ لَكُمْ مِنَ النِّساءِ مَثْني وَ ثُلاثَ وَ رُباعَ فَاِنْ خِفْتُمْ اَلاّ تَعْدِلُوا فَواحِدَةً اَوْ ما مَلَكَتْ اَيْمانُكُمْ ذلِكَ اَدْني اَلاّتَعُولُوا: و اگر مي‌ترسيد كه (به هنگام ازدواج با دختران يتيم) رعايت عدالت درباره آنها نكنيد ، با زنان پاكدامن ازدواج كنيد ، دو يا سه يا چهار همسر و اگر مي‌ترسيد عدالت را رعايت نكنيد تنها به يك همسر قناعت نمائيد و يا از زناني كه مالك آنها هستيــد استفـاده كنيـد ، ايـن كـار بهتـر از ظلـم و ستـم جلـوگيـري مي‌كند» .(1)

«مثني» در لغت به معني «دوتا دوتا» و «ثلاث» به معني «سه‌تا سه‌تا» و «رباع» به معني (چهارتا چهارتا) مي‌باشد و از آنجا كه روي سخن در آيه به همه

1- 3 / نساء .

مسلمانان است معني آيه چنين مي‌شود كه شما براي دوري از ستم كردن در حقّ دختران يتيم مي‌توانيد از ازدواج آنها خودداري كنيد و با زناني ازدواج كنيد كه موقعيت اجتماعي و فاميلي آنها به شما اجازه ستم كردن را نمي‌دهد و مي‌توانيد از آنها دو نفر يا سه نفر يا چهار نفر به همسري خود انتخاب كنيد منتها چون مخاطب ، همه مسلمانان بوده است تعبير به دو تا دو تا و مانند آن شده است وگرنه جاي ترديد نيست كه حداكثر تعدّد زوجـات بيـش از چـهار نفـر نيسـت آن هـــم بـا فراهـــم شـــدن شرايـط خاصــش .

به هر حال آيه فوق دليل صريحي است بر مسأله جواز تعدد زوجات منتها با شرايط چون بلافاصله مي‌گويد : اين در صورت حفظ عدالت كامل است اما اگر نمي‌توانيد عدالت را رعايت كنيد به همان يك همسر اكتفا نمائيد تا

از ظلم و ستم بر ديگران بركنار باشيد و يا به جاي انتخاب همسر دوم از كنيزي كه مال شما است استفــاده كنيــد زيرا شرايط آنها سبك‌تر است .
(108) ازدواج

آيه فوق مسأله تعدد زوجات را با شرايط سنگيني و در حدود معيّني مجاز شمرده است و در اينجا با ايرادها و حملات مخالفان آن روبه‌رو مي‌شويم كه با مطالعات زودگذر و تحت احساسات حساب نشده به مخالفت با اين قانون اسلامي برخاسته‌اند و ايراد مي‌گيرند كه اسلام به مردان اجازه داده براي خود حـرمسـرا بسـازند و به طور نامحدود همسر بگيرند .
در حالي كه نه اسلام اجازه تشكيل حرمسرا به آن معني كه آنهـا مي‌پندارنـد داده و نـه تعـدد زوجــات را بــدون قيــد و شـرط و نامحــدود قـرار داده است .
توضيح اينكه : با مطالعه وضع محيط‌هاي مختلف قبل از اسلام به اين نتيجه مي‌رسيم كه تعدد زوجات به طور نامحدود امري عادي بوده و حتّي بعضي از مواقع بت‌پرستان به هنگام مسلمان شدن بيش از ده زن و يا كمتر داشته‌اند بنابراين تعدد زوجـات از پيشنهادهـا و ابتكـارات اسـلام نيسـت بلكـه اسـلام آن را در چهـارچـوب ضــرورت‌هاي زنـدگـي انساني محدود ساخته و براي آن قيــــود و شــرايـط سنگيــن قائـل شـده است .
ازدواج (109)
قوانين اسلام براساس نيازهاي واقعي بشر دور مي‌زند نه تبليغات ظاهري و احساسات رهبري شده مسأله تعدّد زوجات نيز از همين زاويه در اسلام مورد بررسي قرار گرفته ، زيرا هيچ‌كس نمي‌تواند انكار كند كه مردان در حوادث گوناگون زندگي بيش از زنان در خطر نابودي قرار دارند و در جنگ‌ها و حوادث ديگر قربانيان اصلي را آن‌هــا تشكيل مي‌دهند .
و نيز نمي‌توان انكار كرد كه عمر زندگي جنسي مردان ، از زنان طولاني‌تر است زيــرا زنــان در سنيـن معيّني آمـادگــي جنسـي خـود را از دسـت مـي‌دهنـــد در حــالـي كــه در مــردان چنيــن نيســت .
(110) ازدواج
و نيـز زنـان بـه هنگـام عـادت ماهانـه و قسمتـي از دوران حمــل ، عملاً ممنوعيّت جنسي دارند در حالي كه در مردان اين ممنـوعيّت‌هــا وجــود ندارد .
ازهمه‌گذشته‌زناني‌هستندكه همسران‌خودرابه‌علل‌گوناگوني‌ازدست مي‌دهند و معمولاً نمي‌توانند به عنوان همسر اول ، مورد توجه مردان قرار گيرند و اگر مسأله تعدّد زوجات در كار نباشد آنها بايدبراي هميشه بدون همسر باقي بمانند.
با در نظر گرفتن اين واقعيت‌ها در اين‌گونه موارد كه تعادل ميان مرد و زن به عللي بهم مي‌خورد ناچاريم يكي از سه راه را انتخاب كنيم .

1 ـ مردان تنها به يك همسر در همه موارد قناعت كنند و زنان اضافي تا پايان عمر بدون همسر باقي بمانند و تمام نيازهاي فطري و خواسته‌هاي دروني خود را سركوب كنند.

2 ـ مردان فقط داراي يك همسر قانوني‌باشند ولي روابط آزاد و نامشروع جنسي را با زنان كه بي‌شوهر مانده‌اند به شكل معشوقه برقرار سازند .
3 ـ كساني كه قدرت دارند بيش از يك همسر را اداره كنند و از نظر «جسمي» و «مالي» و «اخلاقي» مشكلي براي آنها ايجاد نمي‌شود و قدرت بر اجراء عدالت كامل در ميان همسران و فرزندان خود دارند به آنها اجازه داده شود كه بيش از يك همسر براي خود انتخاب كنند . مسلما غير از اين سه راه ، راه ديگري وجود ندارد .
ـ اگر بخواهيم راه اوّل را انتخاب كنيم بايد با فطرت و غرايز و نيازهاي روحي و جسمي بشر به مبارزه برخيزيم و عواطف و احساسات اين‌گونه زنان را ناديده بگيريم، اين مبارزه‌اي است كه پيروزي در آن نيست .
به تعبير ديگر مسأله تعدّد همسر را در موارد ضرورت نبايد تنها از دريچه

چشم همسر اول ، مورد بررسي قرار داد ، بلكه از دريچه چشم همسر دوم نيز بايد مورد مطالعه قرار گيرد و آنها كه مشكلات همسر اوّل را در صورت تعدّد زوجات عنوان مي‌كنند كساني هستند كه يك مسأله سه زاويه‌اي را تنها از ديد يك زاويه نگاه مي‌كنند زيرا مسأله تعدّد همسر ، هم از زاويه ديد مرد و هم از زاويه ديد همسر اوّل و هم از زاويه ديد همسر دوّم بايد مطالعه شود و با توجه به مصلحت مجموع ، در اين باره قضاوت كنيم .
ـ و اگر راه دوم را انتخاب كنيم بايد فحشاء را به رسميّت بشناسيم و تازه زناني كه به عنوان معشوقه مورد بهره‌برداري جنسي قرار مي‌گيرند نه تأميني دارند و نه آينده‌اي و شخصيت آنها در حقيقت لگدمال شده است و اين‌ها اموري نيست كه هر انسان عاقلي آن را تجويز كند .
ـ بنابراين تنها راه سوّم باقي مي‌ماند كه هم به خواسته‌هاي فطري و نيازهاي غريزي زنان پاسخ مثبت مي‌دهد و هم از عواقب شوم فحشاء و نابساماني زندگي اين دسته از زنان بركنار است و جامعه را از گرداب گناه بيرون مي‌برد .

البته بايد توجّه داشت كه جواز تعدّد زوجات با اينكه در بعضي از موارد يك ضرورت اجتماعي است و از احكام مسلّم اسلام محسوب مي‌شود امّا

تحصيل شرايط آن در امروز با گذشته تفاوت بسيار پيدا كرده است ، زيرا زندگي در سابق يك شكل ساده و بسيط داشت و لذا رعايت كامل مساوات بين زنان آسان بود و از عهده غالب افراد برمي‌آمد ولي در عصر و زمان ما بايد كساني كه مي‌خواهند از اين قانون استفاده كنند مراقب عدالت همه‌جانبه باشند و اگر قدرت بر اين كار دارند چنين اقـدامـي بنماينـد و اساسا اقـدام بـه ايـن كـار نبايـد از روي هـوي و هـوس باشــد .
از همه اين‌ها گذشته تمايل پاره‌اي از مردان را به تعدّد همسر نمي‌توان انكار كرد ، اين تمايل اگر جنبه هوس داشته باشد قابل ملاحظه نيست امّا گاه مي‌شود كه بر اثر عقيم بودن زن و علاقه شديد مرد به داشتن فرزند ، اين تمايل را منطقي مي‌كند و يا گاهي بر اثر تمايلات جنسي و عدم توانايي همسر اوّل براي انجام اين خواسته غريزي ، مرد ، خود را ناچار به ازدواج دوّم مي‌بيند ، حتّي اگر از طريق مشروع انجام نشود از طريق نامشروع اقدام مي‌كند . در اين گونه موارد نيز نمي‌توان منطقي بودن خواسته مرد را انكار كرد .

البته نمي‌توان انكار كرد كه تعدد زوجات در اين عصر مترادف تراكم مصيبت‌ها ، تشديد بليّات ، درد بي‌درمان جامعه است ، در صورتي كه تعدّد زوجات از نظر اسلام براي زوال مصيبت‌ها ، تقليل فاحشات ، انسجام و نظام خانواده و تكثير نسل جامعه مقرّر تشريع گرديده است ، آري شهوت‌پرستي و زن‌بارگي شوهران ، حسادت و خودخواهي زنان اول و مكّاري زنان دوّم ، در اين

عصر سبب شده است كه دستور مقـدس اسـلام و صريـح آيـه حكيمانـه قـرآن ، از نظـر مسلمانـان غيـر قابـل عمــل و حكمـي ارتجاعــي وانمــود شــود ، در حالـي كـه ايــن عيــب از قانـون نيســت و اعمال افراد را نبايد به حساب دستورهـاي اسـلام گذاشـت ، در اينجـا بايـد گفـت :
آبادي ميخانه ز ويراني ماست جمعيّت كفر از پريشاني ماست
اسلام به ذات خود ندارد عيبي هر عيب كه هست در مسلماني ماست
در اين‌جا اين سؤال پيش مي‌آيد كه ممكن است شرايط و كيفياتي كه در بالا گفتــه شــد بــراي زن يــا زنــاني پيــدا شــود آيــا در اين صورت مي‌توان به او اجـازه داد كـه دو شوهر بـراي خود انتخاب كند ؟
پاسخ : اولاً : ميل جنسي در مردان به مراتب بيش از زنان است و از جمله ناراحتي‌هايي كه در كتب علمي مربوط به مسائل جنسي درباره غالب زنان ذكر

مي‌كنند مسأله «سردمزاجي» است درحالي كه در مردان ، موضوع

برعكس است .
ثانيا : تعدّد همسر در مورد مردان هيچ‌گونه مشكل اجتماعي و حقوقي ايجاد نمي‌كند در حالي كه درباره زنان اگر فرضا دو همسر انتخاب كند ، مشكلات فراواني به وجود خواهد آمد كه ساده‌ترين آنها مسأله مجهول بودن نسب فرزند است كه معلوم نيست مربوط به كدام يك از دو همسر باشد و مسلما چنين فرزندي موردحمايت هيچ‌يك از مردان قرار نخواهد گرفت و فرزندي كه پدر او مجهول باشد كمتر مورد علاقه مادر قرار خواهد گرفت و با اين ترتيب چنين فرزنداني از نظر عاطفي در محروميّت مطلق قرار مي‌گيرند و شايد نياز به تذكّر نداشته باشد كه توسّل به وسائل پيشگيــري از انعقــاد نطفــه ، هيچگــاه اطمينــان‌بخش نيسـت .
ثالثا : بيش‌از يك شوهرداشتن ، هم با طبيعت زن منافي است و هم با منافعش ،
ازدواج (117)
روي اين جهات، تعدّد همسر براي زنان نمي‌تواند منطقي بوده باشد ، درحالي كه درموردمردان‌باتوجه‌به‌شرايط آن، هم منطقي‌است‌وهم‌عملي.

منظــور از عــدالــت دربــاره همســران چيسـت ؟

آيا اين عدالت مربوط به امور زندگي از قبيل هم‌خوابگي و وسايل زندگي و رفاه و آسايش است يا منظور عدالت در حريم قلب و عواطف انساني نيز هست ؟
شك نيست كه «عدالت» در محبت‌هاي قلبي خارج از قدرت انسان است چه كسي مي‌تواند محبّت خود را كه عواملي در بيرون وجود اوست از هر نظر تحت كنترل درآورد ؟ به همين دليل رعايت اين نوع عدالت را خداوند واجب نشمرده و در آيه 129 سوره نساء مي‌فرمايد : «شما هر قدر كوشش كنيد نمي‌توانيد در ميان همسران خود از نظر تمايلات قلبي عدالت و مساوات برقرار سازيد» .
(118) ازدواج
بنابراين محبت‌هاي دروني مادامي كه موجب ترجيح بعضي از همسران بر بعضي ديگر از جنبه‌هاي عملي نشود ممنوع نيست، آنچه مرد موظّف به آن است رعايت‌عدالت درجنبه‌هاي عملي‌وخارجي‌است.

عــدالـت شـرط تعـدد زوجـات است

« وَ لَنْ تَسْتَطيعُوآا اَنْ تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسآءِ وَ لَوْ حَرَصْتُمْ فَلا تَميلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوها كَالْمُعَلَّقَةِ وَ اِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَاِنَّ اللّهَ كانَ غَفُورا رَحيما : هرگز نمي‌توانيد بين زنان برابري كامل برقرار سازيد هرچند بر اين كار حرص داشته باشيد ، پس ميل را به يكطرف نكنيد كه زن ديگر را سرگردان كنيد ، اگر اصلاح كنيـد و تقـوي پيشـه كنيـد خـداونـد آمـرزنـده و مهـربـان اسـت» . (1)

1- 129 / نساء .

اين آيه حكم عدالت بين زنان را تشريع مي‌كند و مي‌فرمايد شما نمي‌توانيد عدالت را بين زنانتان مراعات كنيد در تمام امور و از جميع جهات به خصوص از جهت دلبستگي و محبت قلبي كه در اختيار انسان‌ها نيست و نبايد تمام محبت را نسبت به يكي نمود و ديگري حيران بماند ، نه شوهر داشته باشد و نه بيوه تا شوهر كنـد و تعـدد زوجـات زمانـي جايـز اسـت كـه مساوات و عدالت بين آنها استوار گردد و اگر نتواند به يك‌زن قناعت كند .

در اين‌جا اين سؤال پيش مي‌آيد كـه مراعـات عدالـت حتـي در مورد محبت و علاقـه قلبـي امكان‌پذيـر نيسـت بنابراين درباره همسر متعدّد چـه بايـد كــرد ؟

آيه موردبحـث به ايـن سـؤال پاسـخ مي‌دهـد كـه «عدالت از نظر محبت» در ميان همسران امكان‌پذير نيست ، هرچنـد در ايـــن زمينــه كوشــش شــود .

از جمله «وَ لَوْ حَرَصْتُم» استفاده مي‌شود كه در ميان مسلمانان ، افرادي بودند كه در اين زمينه سخت كوشش مي‌كردند و شايد علّت كوشش آنها دستور مطلق به عدالت در اين آيه بوده است آنجاكه مي‌فرمايد :

« فَـاِنْ خِفْتُـــمْ اَلاّ تَعْـدِلُـوا فَـــواحِـدَةً » .(1)

از آنجا كه محبت‌هاي قلبي ، عوامل مختلفي دارد كه بعضا از اختيار انسان بيرون است ، دستور به رعايت عدالت در مورد آن داده نشده است ، ولي نسبت به اعمال و رفتار و رعايت حقوق در ميان همسران كه براي انسان امكان‌پذير است روي عدالت تأكيد شده است .

در عيــن حــال بــراي اينكــه مــردان از ايـن حكـم ، سـوء استفــاده نكنند به دنبال اين جمله مي‌فرمايد :

1- 3 / نساء .

«اکنون‌که نمي‌توانيد مساوات‌کامل را از نظر محبّت ، ميان همسران خود ، رعايت کنيدحداقل تمام تمايل قلبي خود را متوجه يکي از آنان نسازيد که ديگري به‌صــورت بـلاتکليـف درآيــد».
در روايات اسلامي مطالبي درباره عدالت در ميان همسران نقل شده که عظمت اين‌قانون را مشخص‌مي‌سازد ازجمله اينکه: در حديثي مي‌خوانيم حضرت علي عليه‌السلام در آن روزي که متعلـق به يکي از دو همسرش بود ، حتي وضـوي خود را در خانه ديگري نمي‌گرفت .(1)
و درباره پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله مي‌خوانيم که حتي به هنگام بيماري در خانه يکي از همسران خود توقف نمي‌کرد .(2)
1- تفسير تبيان ، جلد 3 ، صفحه 350 .
2- تفسير تبيان ، جلد 3 ، صفحه 350 .

و دربـاره «معـاذبـن جمـل» نقــل شـده کـه دو همسـر داشـت و هـر دو در بيماري طاعون با هـم از دنيـا رفتنــد ، او حتّــي بــراي مقــدم داشتـن دفـن يکي بر ديگـري از قـرعه استفـاده کرد تا کاري برخـلاف عدالت انجام نداده باشد .(1)

پـاسخ به يك سـؤال لازم در مـورد تعدد زوجات

بعضي‌ها مي‌گويند كه تعدد زوجات مشروط به عدالت است و عدالت هم ممكن نيست ، بنابراين تعدّد زوجات در اسلام ممنوع است ؟
اتفاقا از روايات اسلامي برمي‌آيد كه نخستين كسي كه اين ايراد را مطرح كرده «ابن‌ابي العوجاء» از مادّيين معاصر امام صادق عليه‌السلام بود كه اين ايراد را به
1- تفسير تبيان ، جلد 3 ، صفحه 350 .

هشـام‌بن‌حكـم دانشمنـد در ميـان گذاشـت و او به خدمـت امـام صـادق عليه‌السلام رسيــد و عرض كـرد چنيـن سؤالي پيـش آمده است .
امام در پاسخ فرمود : منظور از عدالت در آيه 3 سوره نساء عدالت در نفقه و رعايت حقوق همسري و طرز رفتار و كردار است و امّا منظور از عدالت كه در آيه 129 سوره نساء آمده و امري محال شمرده شده عدالت در تمايلات قلبي است بنـابـرايـن تعـدّد زوجات با حفظ شرايط اسلامي نه ممنـوع اسـت و نه محـال .(1)
بنابراين خداوند در اين آيه صريحا مي‌فرمايد : تمام تمايل قلبي خود را متوجه يك همسر نكنيد و به اين ترتيب انتخاب دو همسر را مجاز شمرده است منتهــا به شــرط اينكــه عملاً درباره يكي از آن دو ظلم نشود اگرچه از نظر تمــايـل قلبي نسبت به آنها تفــاوت داشته بــاشــد .
1- تفسير برهان ، جلد 1 ، صفحه 420 .

نكتـــــــــــه :
نكتـه‌اي كـه بايـد در اينجـا ذكـر شود اين است كه اسلام نه چند همسري را اختـراع كــرد و نـه آن را نسـخ نمـود آنچـه اسلام انجـام داد ايـن بـود كـه بـراي ايــن رســم اصلاحاتي پديد آورد از جمله :
اولين اصلاحي كه اسلام در اين زمينه به عمل آورد اين بود كه آن را محدود كرد ، قبل از اسلام تعدّد زوجات نامحدود بود و يك نفر به تنهايي مي‌توانست چندين زن داشته باشد و حرمسراهايي به‌وجود آورد ، ولي اسلام داشتن بيش از چهار زن را اجازه نداد .
اصلاح ديگر اسلام در زمينه عدالت بود كه اجازه نداد به هيچ‌وجه تبعيضي ميان زنان يا فرزندان زنان مختلف صورت گيرد .
و گذشته از شرط عدالت ، شرايط و تكاليف ديگري نيز متوجه مرد است ، مثلاً

مردي حق تعدد زوجات دارد كه امكانات مالي او به وي اجازه اين كار را بدهد . همچنين امكانات جسمي و غريزي نيز به نوبه خود شرط است و در حديث است كه اگر كسـي گروهـي از زنان را به نزد خود گرد آورد كه نتواند آنها را از لحاظ جنسي اشباع كند و آنها به زنا و فحشاء بيفتند ، گناه اين فحشاء به گردن اوست .
و همچنيـن معلـوم شـد كه اسـلام بـا تجـويـز تعـدد زوجات قصد تحقير زن را نداشت ، بلكه مي‌خواست حقوق او را حفظ كند و از ملعبه شدن وي بـه دسـت مـردان جلوگيري كنـــد .(1)

« يا اَيُّهَاالنَّبِيُّ اِنّا اَحْلَلْنا لَكَ اَزْواجَكَ اللاّتي اتَيْتَ اُجُورَهُنَّ وَ ما مَلَكَتْ يَمينُكَ
1- استـــاد شهيـــد مـــرتضـي مطهّـري .

مِمّا اَفاءَ اللّهُ عَلَيْكَ وَ بَناتِ عَمِّكَ وَ بَناتِ عَمّاتِكَ وَ بَناتِ خالِكَ وَ بَناتِ خالاتِكَ اللاّتي هاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَاَةًمُؤْمِنَةً اِنْ وَهَبَتْ نَفْسَها لِلنَّبِيِّ اِنْ اَرادَ النَّبِيُّ اَنْ يَسْتَنْكِحَها خالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنينَ قَدْ عَلِمْنا ما فَرَضْنا عَلَيْهِمْ في اَزْواجِهِمْ وَ ما مَلَكَتْ اَيْمانُهُمْ لِكَيْلا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكانَ اللّهُ غَفُورا رَحيما : اي پيامبر ! ما همسران تو را كه مهرشان را پرداخته‌اي براي تو حلال كرديم و همچنين كنيزاني كه از طريق غنايمي كه خداوند به تو بخشيده است مالك شده‌اي و دختران عموي تو و دختران عمه‌ها و دختران دايي تو و دختران خاله‌ها كه با تو مهاجرت كردند . هرگاه زنان‌باايماني خود را به پيامبر ببخشد چنانچه پيامبر بخواهد مي‌تواند با اوازدواج‌كند، اما چنين ازدواجي تنها براي تو مجاز است نه ساير مؤمنان ، ما مي‌دانيم براي آنها در مورد همسرانشان و كنيزانشان چه حكمي مقرّر داشته‌ايم ، اين به خاطر آن است كه مشكلي در اداي رسالت بر تو نبوده باشد و خداوند آمـرزنـده و مهـربـان است» .(1)

خداوند در اين آيه مي‌فرمايد : «اين به خاطر آن است كه مشكل و حرجي در اداي رسالـت بر تو نبـوده باشد» .
جمله اخير در آيه فوق در واقع اشاره به فلسفه اين احكـام مخصـوص پيامبر گرامــي اسـلام صلي‌الله‌عليه‌وآله اســت ، اين جملــه مي‌گويد : پيامبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله شرايطي دارد كه ديگران ندارند و همين‌تفاوت سبب تفاوت دراحكام‌شده‌است .
به تعبير روشن‌تر مي‌گويد : هدف اين بــوده كــه قسمتــي از محدوديت‌هـا و مشكــلات از دوش پيـامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله از طـريق اين احكام برداشته شود .
و اين تعبير لطيفي است كه نشان مي‌دهد ازدواج پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله با زنان متعدد و مختلف براي‌حل يك سلسله مشكلات‌اجتماعي و سياسي در زندگي او بوده‌است .
1- 50 / احزاب .

زيرا مي‌دانيم هنگامي كه پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله نداي اسلام را بلند كرد تك و تنها بود و تا مدّت‌ها جز عده محدود و كمي به او ايمان نياوردند ، او

بر ضد تنها معتقدات خرافي عصر خود قيام كرد و به همه اعلام جنگ داد ، طبيعي است كه همه اقوام و قبايل آن محيط بر ضد او بسيج شوند .
بنابراين پيامبر بايد از تمام وسايل براي شكستن اتّحاد نامقدس دشمنان استفاده كند كه يكي از آنها ايجاد رابطه خويشاوندي از طريق ازدواج با قبايل مختلف بود ، زيرامحكم‌ترين رابطه‌درميان عرب‌جاهلي رابطه خويشاوندي محسوب مي‌شد و داماد قبيله را همواره از خود مي‌دانستند و دفاع از او را لازم و تنهـا گـذاشتـن او را گنـاه مي‌شمـردند.
قرائن زيادي در دست است كه نشان مي‌دهد ازدواج‌هاي پيامبر لااقل در بسياري از موارد جنبـه سياســي داشته است .
ازدواج (129)
و بعضي ازدواج‌هاي پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله مانند ازدواج با «زينب» براي شكستن سنت جاهلي بوده كه در آيه 37 سوره احزاب در اين باره بيان شده است كه در زمينه خودداري از ازدواج با همسـران مطلقـه پسرخوانده‌ها بوده است و اين خود اشـاره‌اي بـه يـك مسألــه كلــي ازدواج‌هــاي پيامبـر صلي‌الله‌عليه‌وآله امـر ســاده‌اي نبـود بلكـه هدف‌هايي را تعقيب مي‌كرد كــه در سـرنـوشـــت مكتـب او اثـر داشـت .
و بعضي ديگر براي كاستن از عدوات ، يا طرح دوستي و جلب محبّت اشخاص و يــا اقــوام متعصّب و لجــوج بـــوده اســت .
روشن است كسي كه در سن 25 سالگي كه عنفوان جواني او بوده با زني بيوه چهل‌ساله‌اي ازواج مي‌كند و تا 53 سالگي تنها به همين يك زن بيوه قناعت مي‌نمايد و به اين ترتيب دوران جواني خود را پشت سر گذاشته و به سن كهولت مي‌رسد و بعد به ازدواج‌هاي متعدّدي دست مي‌زند حتما دليل و فلسفه‌اي دارد و با هيچ حسابي آن را نمي‌توان به انگيزه‌هاي علاقه جنسي پيوند داد ، زيرا با اينكه مسأله ازدواج متعدد در ميان عرب در آن روز بسيار ساده و عادي بوده و هيچ‌گونه محدوديتي براي گرفتن همسري قائل نبودند براي پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله ازدواج‌هاي متعدد در سنين جواني نه مانع اجتماعـي داشـت و نه شرايـط سنگيـــن مالــي و نـــه كمتــريــن نقصـــي محســـوب مـــي‌شـــد .
(130) ازدواج
جالب اينكه در تواريخ آمده است كه پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله تنها با يك زن «باكره» ازدواج كرد و او «عايشه» بود بقيه همسران او همه زنان بيوه بودند كه طبعا نمي‌توانستند از جنبه‌هاي جسمي چندان تمايل كسي را برانگيزاند .(1)
1- بحارالانوار ، جلد 22 ، صفحه 191 .
ازدواج (131)
حتي در بعضي از تواريخ مي‌خوانيم كه پيامبر با زنان متعددي ازدواج كرد و

جز مراسم عقد انجام نشد و هرگز آميزش با آنها نكرد ، حتي در مواردي تنها به خـــواستگـاري بعضـي از زنـــان قبـايـل قنـاعـت كــرد .(1)
از سوي ديگر با اينكه پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله مسلما مرد عقيمي نبود ولي فرزندان كمي از او به يادگار ماند ، درحالي كه اگر ازدواج‌ها به خاطر جذبه جنسي اين زنان انجام مي‌شد بايد فرزندان بسياري از او به يادگار مانده بود .
و نيز قابل توجه است كه بعضي از اين زنان مانند عايشه هنگامي كه به همسري پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله درآمد بسيار كم سن و سال بود و سال‌ها گذشت تا
1- بحارالانوار ، جلد 22 ، صفحه 192 .

توانست يك همسر واقعي براي او باشد . اين نشان مي‌دهد كه ازدواج با چنين دختري انگيزه‌هاي ديگري داشته و هدف اصلي همان‌ها بوده است كه در بالا اشاره شد .
گرچه دشمنان اسلام خواسته‌اند ازدواج‌هاي متعدد پيامبر اسلام صلي‌الله‌عليه‌وآله را دستاويز شديدترين حملات مغرضانه قرار دهند و از آن افسانه‌هاي دروغين بسازند ، ولي سن بالاي پيامبر به هنگام اين ازدواج‌هاي متعدد از يك سو و شرايط خاص سنّي و قبيله‌اي اين زنان از سوي ديگر و قرائن مختلفي كه در بالا ذكر شد از سوي ديگر حقيقت را آفتابي مي‌كند و توطئه‌هاي مغرضان را فاش مي‌سـازد .
« تُرْجِي مَنْ تَشاءُ مِنْهُنَّ وَ تُئْوِي اِلَيْكَ مَنْ تَشاءُ وَ مَنِ ابْتَغَيْتَ مِمَّنْ عَزَلْتَ فَلا جُناحَ عَلَيْكَ ...: هريك از همسرانت را بخواهي مي‌تواني به تأخير اندازي و

هـركدام را بخواهي نزد خود جاي دهي، گناهي بر تو نيست...».(1)
با توجه به اينكه ازدواج‌هاي متعدد پيامبر غالبا جنبه‌هاي سياسي و اجتماعي و عاطفي داشته و در حقيقت جزئي از برنامه انجام رسالت الهي او بوده ، ولي در عين حال گاه اختلاف ميان همسران و رقابت‌هاي زنانه متداول آنها ، طوفاني در درون‌خانه‌او برمي‌انگيخته و فكراورا به‌خود مشغول‌ساخته‌است.
ايـــن‌جـــا اســـت كـــه خـــداونـــد يكي ديگر از ويژگي‌ها را براي پيامبرش قائل شده و فرمـوده : «مي‌تـواني هريـك از ايـن زنـان را بخواهـي بـه تأخير بيــاندازي و هــركـــدام را بخـــواهـي نـزد خـود جـاي دهـي» .
1- 51 / احزاب .

مي‌دانيم كه يكي از احكام اسلام در مورد همسران متعدد آن است كه شوهر اوقات خود را در ميان آنها به طور عادلانه تقسيم كند كه اين

موضوع را در كتب فقه اسلامي بـه عنوان «حقّ قَسْم» تعبير مي‌كنند .
يكي از خصايص پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله اين بود كه به خاطر شرايط خاص زندگي بحرانيش مخصوصا در زماني كه در مدينه بود و در هر ماه تقريبا يك جنگ بر او تحميل مي‌شد و در همين زمان همسران متعدد داشت ، رعايت حقّ قَسم به حكم آيه فوق از او ساقط بـود و مي‌توانسـت هرگونـه اوقـات خود را تقسيم كند ولـي در عيـن حـال پيـامبـر اسـلام صلي‌الله‌عليه‌وآله حتـي‌الامكـان تسـاوي را در تقسيـم اوقـات خـود رعـايـت مي‌كـرد .
ولي وجود همين حكم الهي آرامشي به همسران پيامبر صلي‌الله‌عليه‌وآله و محيط زندگي داخلـي او داد زيـرا اولاً ايـن يـك حكـم عمـومي دربـاره آنهـاست و تفاوتي در كار نيست و ثانيا حكمي است كه از ناحيه خدا كه براي مصالح مهمّي تشـريع شده بنابراين آنها بايد با رفتـار و رغبـت به آن تـن دهنـد و خشنـود گـردند .
ازدواج (135)
همچنين بايد در نظر گرفت كه اين حكم استثنايي دارد و پيامبر در اين حكم مستثنـي بـوده و تقسيم اوقات به طور مساوي بر عموم مسلمانـان واجب است .

« يا اَيُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً كَثيرا وَ نِساءً وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذي تَسآئَلُونَ بِهِ وَ الاَْرْحامَ اِنَّ اللّهَ كانَ عَلَيْكُمْ رَقيبا : اي مردم ! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهيزيد ، همان كسي كه همه‌شما را از يك انسان‌آفريد و همسر او را (نيز) از جنس او خلق كرد و از آن دو ، مردان و زنان فراواني (در روي زمين) منتشر ساخت و از خدايي بپرهيزيد كه (همگي به عظمت او معترفيد) و هنگامي كه چيزي از يكديگر مي‌خواهيد ، نام او را مي‌بريد (و نيز) از (قطع رابطه) با خويشاوندان خود ، پرهيز كنيد

زيرا خداوند مراقب شماست » .(1)

در آيه فوق مي‌خوانيم : « وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً كَثيرا وَ نِساءً : خداوند از آدم و همسرش مردان و زنان فراواني به وجود آورد» .

لازمه اين سخن آن است كه فرزندان آدم (برادر و خواهر) با هم ازدواج كرده‌اندزيرا اگر آنها بانژاد ديگري ازدواج‌كرده باشند «مِنْهُما» (ازآن‌دو) صادق نخواهد بود .

اين موضوع در احاديث متعددي نيز وارد شده است و زياد هم جاي تعجّب نيست چه اينكه طبق استدلالي كه در بعضي از احاديث از ائمه اهل بيت عليهم‌السلام نقل شده اين ازدواج‌ها مباح بوده زيرا هنوز حكم تحريم ازدواج خواهر و برادر نازل

1- 1 / نساء .

نشده بود بديهي است ممنوعيت يك كار ، بسته به اين است كه از طرف خداوند تحريم شده باشد چه مانعي دارد كه ضرورت‌ها و مصالح ايجاب كند كه در پاره‌اي از زمان‌ها مطلبي جايز باشد و بعدا تحريم گردد .

ولي در احاديث ديگري تصريح شده كه فرزندان آدم هرگز با هم ازدواج نكرده‌اند و شديدا به كساني كه معتقد به ازدواج آنها با يكديگرند حمله شده‌است .

و اگر بنا باشد كه در احاديث متعارض آن چه موافق ظاهر قرآن است ترجيح دهيم بايد احاديث دسته اول را انتخاب نمود زيرا موافق آيه فوق است .

همچنين در اينجا احتمال ديگري نيز هست كه گفته شود : فرزندان آدم با بازماندگان انسان‌هاي پيشين ازدواج كرده‌اند زيرا طبق رواياتي آدم اولين انسان روي زمين نبوده ، مطالعات علمي امروز نيز نشان مي‌دهد كه نوع

انسان احتمالاً از چند ميليون سال قبل در كره زمين زندگي مي‌كرده ، در حالي كه از تاريخ پيدايش آدم تاكنـون زمـان زيـادي نمي‌گـذرد ، بنابرايـن بايد قبـول كنيـم كه قبل از آدم انسان‌هـاي ديگـري در زميـن مي‌زيستـه‌اند كه به هنگام پيدايش آدم در حال انقـراض بوده‌اند ، چه مانعي دارد كه فرزنـدان آدم با باقيمانده يكي از نسل‌هاي پيشين ازدواج كرده باشد ولي همان‌طور كه گفته شد اين احتمال با ظـاهـر آيـه فـوق چنـدان سازگار نيست .

(138) ازدواج

فرهنگ آماري كلمه نكـاح در قـرآن كـريم

نكـاح : سوره بقره ؛ آيات 187،221،223،228،230،235
ســــوره نسـاء : آيــات 3،4،6،19،25،127
سوره مائـــده : آيه 5 سوره روم : آيه 21
سوره‌مؤمنون : آيه 6 سوره‌نحل : آيه 72
سوره ممتحنه : آيه 10 سوره نـــــور : آيات 26،32،33
سوره احزاب : آيات 37،49،50
ازدواج (139)
نكـــاح ارثـــــي : ســــوره نســاء ، آيه 19
نكاحُ الاِْماء : سوره‌نساء آيات 3،24،25وسوره‌نور آيه32وسوره‌احزاب‌آيه 50
نكـــاح اهـــــل كتــاب : ســوره مـائده آيه 5
نكـــاح الأَيــامــي : ســــوره نـــور آيــه 32
نكـــاح المتعـــه : ســوره نساء آيــــه 24
نكاح الزاني : سوره نـور آيات 3،26
نكــاح المشركــات : ســوره بقــره آيــه 221 و ســوره نـــور آيــــــه 3
نكـــاح المهاجــرات : سوره احــزاب آيه 50 و سوره ممتحنــه آيـه 10 و 11
نكاح المؤمنات : سوره‌بقره آيه 221
نكاح‌اليتامي: سوره نساءآيات6،127
نكـاح المحرم : سوره نساء آيات 19،22،24،23،25 و سوره مائده آيه 5 و ســوره نور آيه3 و سوره‌احزاب آيه 6 .
(140) ازدواج

بـررسي ريشـه لغـوي كلمه عشق

در زبان عربي مي‌گويند كلمه «عشق» در اصل از مادّه «عَشَقَة» است . و عَشَقَة نام گياهي‌است كه در فارسي به آن پيچك مي‌گويند كه به هر چيز برسد دور آن مي‌پيچد ، مثلاً وقتي به يك گياه ديگر مي‌رسد دور آن چنان مي‌پيچد كه آن را تقريبا محدود و محصور مي‌كند و در اختيار خودش قرار مي‌دهد . يك چنين حالتي [در انسان پيدا مي‌شود و اثرش اين است كه ـ بر خلاف محبّت عادي ـ انسان را از حال عادي خارج مي‌كند ، خواب و خوراك را از او مي‌گيرد ، توجّه را منحصر به همان معشوق مي‌كند ، يعني يك نوع توحّد و تأحّد و يگانگي در او به وجود مي‌آورد ، يعني او را از همه چيز مي‌بُرد و تنها به يك چيز متوجه مي‌كند به‌طوري كه همه چيزش او مي‌شود (1).

1 ـ مجموعه آثار شهيد مطهري ، جلد 3 ، كتاب فطرت ، انتشارات صدرا.

تعريف عشق

علاقه به شخصي يا شيئي وقتي كه به اوج شدت برسد به طوري كه وجود انسان را مسخّر كند و حاكم مطلق وجود او گردد «عشق» ناميده مي‌شود . عشق اوج علاقه و احساسات است . ولي نبايد پنداشت كه آنچه به اين نام (عشق) خوانده مي‌شود ، يك نوع است . دو نوع كاملاً مختلف است . آنچه از آثار نيك گفته شد مربوط به‌يك نوع‌آن‌است و امّانوع‌ديگرآن كاملاًمخرّب و مخالف‌دارد. (1) (2)

1 ـ جاذبه و دافعه امام علي عليه‌السلام ، صفحه 51 ، انتشارات صدرا.

2 ـ مراد استاد اين است كه در كتاب جاذبه و دافعه ، صفحه 49 توضيحي دادند كه عشق را تقسيم مي‌كند و مي‌فرمايد : «عشق و محبت با قطع نظر از اينكه چه نوعي باشد (حيواني جنسي باشد يا حيواني نسلي يا انساني باشد...)» .

تعـريـف دوّمـــي از عشـــق

به يك حالتي‌كه زمام فكر و اراده انسان را مي‌گيرد ، بر عقل و بر اراده تسلط پيدا مي‌كند و لهذا حالتي مي‌شود شبه جنون ، يعني عقل را ديگر در آنجا حكمي نيست . يك چنين حالتي را عشق مي‌نامند . عيب اساسي اين حالت اين است كه از اختيار انسان خارج است . اين قابل توصيه نيست . اين مسأله كه به نام عشق ناميده مي‌شود نيز چنين است كه اگر پيش‌آمد ممكن است يك كسي را خراب كند . [مراد عشق منفي است ممكن است هم كسي را آباد كند . [مراد عشق حقيقي اســت ولــي بــه هــر حال يـك امر قابل توصيه نيست . (1)

انسان هميشه يك غريزه كلّي نسبت به همسر دارد . مردي كه در جستجوي
1 ـ مجموعه آثار شهيد مطهري ، جلد 3 ، كتاب فطرت ، انتشارات صدرا.

زن است ، «عاشق» كلي است و همين طور زني كه در جستجوي شوهر است . ما خودمان [مراد استاد شهيد است هميشه در باب عشق به اين حرف مي‌خنديم كه بگويند كسي‌عاشق كلّي طبيعي است. زيرا آدم نمي‌تواند عاشق كلّي طبيعي باشد . انسان مي‌تواند طالب كلي طبيعي مال باشد ، طالب كلّي اتومبيل باشد ، ولي نمي‌تواند عاشق كلّي طبيعي زن باشد . داستان آن غلامي كه اربابش ديد خيلي ناراحت است و مدتي است كه روز به روز لاغر و لاغرتر و رنگش زردتر مي‌شود . به او گفتند : آقا به درد اين غلام برس . گفت : چي شده ؟ گفتند : غلام تو عاشق شده . ارباب غلام را خواست . گفت : «قضيه چيست؟» . غلام شروع كرد به گريه كردن . [ارباب گفت : دردت را بگو . غلام هي گريه مي‌كرد . آخرش گفت عاشق شده‌ام . ارباب گفت : «عاشق كي؟» غلام گفت : «هركه را شما مصلحت

بدانيد» . انسان نمي‌تواند عاشق كسي باشد كه ديگري مصلحت بداند . (1)

نظريات مختلف درباره ماهيّت عشق

نظريّات مختلفي در اين باره داده شده است . بعضي خودشان را با اين كلمه خلاص كرده‌اند كه اين يك بيماري است ، يك ناخوشي است ، يك مرض است . اين نظريّه ، مي‌توان گفت فعلاً تابع و پيرو ندارد كه عشق را صرفا يك بيماري بدانيم . نه تنها بيماري نيست بلكه مي‌گويند يك موهبت است ، آنگاه مسأله اساسي در اينجا اين است كه آيا عشق به طور كلّي يك نوع بيشتر نيست يا دو نوع است ؟
1 ـ مجموعه‌آثارشهيدمطهري، جلد3، كتاب‌فطرت، انتشارات‌صدرا.

بعضي نظريّات اين است كه عشق يك نوع بيشتر نيست و آن همان عشق جنسي است ، يعني ريشه عضوي و فيزيولوژيك دارد و يك نوع هم بيشتر نيست . تمام عشق‌هايي كه در عالم وجود داشته و دارد با همه آثار و خواصّش ـ عشق‌هاي به اصطلاح رمانتيك كه ادبيّات‌دنيا را اين داستان‌هاي عشقي پر كرده است ، مثل داستان مجنون عامري وليلا، تمام اين‌ها ـ

عشق‌هاي جنسي است و جز اين چيز ديگري نيست .(1)
گروهي عشق را ـ همين عشق انسان به انسان را كه بحث درباره آن است ـ دو نوع مي‌دانند . مثلاً بوعلي سينا ، خواجه نصيرالدين طوسي و ملاصدرا عشق را دو نوع مي‌دانند ، كه اين بحث ذيل فصل عشق از نظر عرفا خواهد آمد .(2)
قدر مسلّم اين است كه بشر عشق را ستايش مي‌كند . يعني يك امر قابل ستايش مي‌داند ، در صورتي كه آنچه از مقوله شهوت است قابل ستايش نيست .

1 ـ مجموعه آثار شهيد مطهري ، جلد 3 ، كتاب فطرت ، صفحه 91 ، انتشارات صدرا.
2 ـ مجموعه آثار شهيد مطهري ، جلد 3 ، كتاب فطرت ، صفحه 91 ، انتشارات صدرا.

مثلاً انسان شهوتِ خوردن يا ميل به غذا ـ كه يك ميل طبيعي است ـ دارد . آيا اين ميل از آن جهت كه يك ميل طبيعي است هيچ قابليت تقديس پيدا كرده ؟ تا به حال شما ديده‌ايد حتي يك نفر در دنيا بيايد ميلش را به فلان غذا را ستايش كند ؟ عشق هم تا آنجا كه به شهوت [جنسي مربوط باشد . مثل شهوت خوردن است و قابل تقديس‌نيست. ولي به‌هرحال اين‌حقيقت تقديس شده‌است‌وقسمت‌بزرگي‌از ادبيّات دنيا را تقديس عشق تشكيل مي‌دهد .(1)

عشق دو نوع است، يك نوعش اساسا شهوت است ، آن را «جسماني» مي‌نامند و مي‌گويند رهايش كنيد. يك نوع ديگرش هست كه مي‌گويند آن شهوت نيست و امر روحي است . تازه آن هم كه امر روحي است خودش في حدّذاته يك كمالي

1 ـ مجموعه آثار شهيد مطهري ، جلد 3 ، كتاب فطرت ، صفحه 95 ، انتشارات صدرا.

براي انسان نيست. مي‌گويند وقتي كه انسان اين حالت روحي را پيدا كرد و يك حالت شبه جنون در او پيدا شد خاصيتش اين است كه انسان را از غير معشوق از همه‌چيز مي‌بُرد و جدا مي‌كند و انسان تازه آمادگي پيدا مي‌كند براي اينكه يك دفعه از خلق يك جا ببُرد و در معشوق تمركز پيدا كند.(1)

احساسات انسان انواع و مراتب دارد . برخي از آنها از مقوله شهوت و مخصوصا شهوت جنسي‌است و از وجوه مشترك انسان و ساير حيوانات است ، با اين تفاوت كه در انسان به علت خاصي اوج و غليان زايدالوصفي مي‌گيرد و بدين جهت نام «عشق» به آن مي‌دهند و در حيوان هرگز به اين صورت درنمي‌آيد. ولي به هر حال از لحاظ حقيقت و ماهيت جز طغيان و فوران و طوفان شهوت چيزي نيست. از مبادي جنسي‌سرچشمه‌مي‌گيرد و به‌همان‌جا خاتمه‌مي‌يابد.

1 ـ مجموعه آثار شهيد مطهري ، جلد 3 ، كتاب فطرت ، صفحه 198 ، انتشارات صدرا.

افزايش و كاهشش بستگي زيادي دارد به فعاليت‌هاي فيزيولوژيكي دستگاه تناسلي و قهرا به سنين جواني با پاگذاشتن به‌سن ازيك طرف و اشباع و اِفراز از طرف ديگر كاهش مي‌يابد و منتفي مي‌گردد.(1)

در متن اسلام ، به عبادت ، به آنچه كه واقعا روح نيايش و پرستش است ، يعني
1 ـ جاذبه و دافعه ، صفحه 51 انتشارات صدرا . لازم به ذكر كه استاد شهيد ذيل اين بحث توضيحي‌دارند و آن اين‌است‌كه مي‌گويد: جواني‌كه از ديدن رويي زيبا و مويي مُجَعَّد [موي پيچيده[به‌خودمي‌لرزد و ازلمس دستي ظريف به‌خودمي‌پيچد بايدبداندجزجريان‌مادي‌حيواني‌دركارنيست. اين‌گونه عشق‌ها به‌سرعت مي‌آيد و به سرعت مي‌رود. قابل‌اعتماد و توصيه نيست ، خطرناك است ، فضيلت كُش است ، تنها با كمك عفاف و تقوا و تسليم نشدن در برابر آن است كه آدمي سود مي‌برد .
ازدواج (149)
رابطـه انسـان و خـدا ، محبـت‌ورزي به خـدا ، انقطـاع بـه ذات پروردگار ـ كه كـامـل‌تـريـن عبـادتهـاست ـ تـوجـه زيـادي شـده است .
جملـه معـروف اميـرالمـؤمنيـن را همــه شنيده‌ايم :
«الهي ما عَبَدْتُكَ خَوْفا مِنْ نارِكَ وَ لا طَمَعا في جَنَّتِكَ بَلْ وَجَدْتُكَ اَهْلاً لِلْعبادَةِ فَعَبَدْتُكَ : خدايا ! تو را پرستش نكردم به طمع بهشت و نه از ترس جهنّمت ، بلكه تو را چون شايسته نيايش و پرستش ديدم ، پرستش كردم» .
[اين نوع عبـادت چيـزي جز عشـق به درگاه الهي نيست.
يكي از دعاهايي كه از مضامين عالي برخوردار است ، دعاي مناجات شعبانيّه است . و در روايتي كه آن را نقل كرده ، آمده است كه اميرالمؤمنين و امامانِ از اولاد او اين دعا را مي‌خوانده‌اند ، دعايي است در سطح ائمه . يعني خيلي سطحِ بالاست ، انسان وقتي اين دعا را مي‌خواند ، مي‌فهمد كه اصلاً روح نيايش در اسلام يعني چه . در آنجا جز عرفان و محبّت و عشق به خدا ، جز انقطاع از غير
(150) ازدواج
خـدا ، خـلاصـه جـز سـراسـر معنويّت ، چيز ديگري نيست و حتي تعبيراتي است كـه بـراي مـا تصـورش هم خيلـي مشكـل است .(1)

در آيه قرآن ، آنجا كه پيوند زوجيّت را يكي از نشانه‌هاي وجود خداوند حكيم عليم ذكر مي‌كند با كلمه «مودّت» و «رحمت» ياد مي‌كند (چنانكه مي‌دانيم «مودّت» و «رحمت» بـا شهـوت و ميـل طبيعـي فرق دارد) مي‌فرمايد :
«وَ مِنْ اياتِهِ اَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ اَنْـفُسِكُمْ اَزْواجا ... وَ جَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَ رَحْمَةً : يكي از نشانه‌هاي خداوند اين است كه از جنس خود شما براي شما جفت آفريده

1 ـ تعليـــم و تـــربيـت ، صفحـــه 334 ، انتشـارات صـــدرا.

است ... و ميـان شمـا و آن مهر و رأفت قرار داده است» . (1)
اين عشق است كه در آيات بسياري از قرآن با واژه محبت و احيانا «وُدّ» يا «مودّت» از آن ياد شده است . اين آيات در چند قسمت قرار گرفته است :
1 ـ آياتي كه در وصف مؤمنان است و از دوستي و محبت عميق [عشق آنان نسبت به حضرت حق يا نسبت به مؤمنان سخن گفته است :
«وَالَّذينَ امَنُوا اَشَدُّحُبّالِلّهِ: آنان كه ايمان آورده‌اند در دوستي خدا سخت‌ترند». (2)

1 ـ 21 / روم .

«وَ الَّذينَ تَبَوَّؤُا الدّارَ وَ الاْيمـانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هاجَـرَ اِلَيْهِمْ وَ لا يَجِـدوُنَ في صُدوُرِهِمْ حاجَـةً مِمّا اُوتُوا وَ يُؤْثِروُنَ عَلي اَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ كانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ : و آنان كه پيش از مهاجران در خانه (دارالهجرة ، خانه مسلمانان) و دارالايمان (خانه روحي و معنوي مسلمانان) جايگزين شده ، مهاجراني را كه به سوي ايشان مي‌آيند دوست دارند و در دل خودشان از آنچه به آن‌ها داده شده است احساس ناراحتي نمي‌كنند و آنها را بر خويش مقدم مي‌دارند . هرچند خود نيازمند بوده باشند» .(1)
2 ـ آيـاتـي كـه از دوستـي حضـرت حـق نسبـت به مؤمنان سخن مي‌گويد :
«اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوّابينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرينَ : خــدا دوست دارد تـوبـه‌كنندگان و پـاكيــزگـــان را» .(2)

1 ـ 165 / بقره .
2 ـ 9 / حشـــــــر .
3 ـ 222 / بقـره .

«وَ اللّـهُ يُحِـــبُّ الّمُحْسِنيـنَ : خـــدا دوســت دارد نيكـــوكــــاران را» .(1)
«اِنَّ اللّهَ يُحِــبُّ الْمُتَّقيــنَ : خدا دوسـت دارد خود نگه‌داران را» .(2)
«وَ اللّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّريــنَ : خدا دوســـت دارد پاكيزگــان را» .(3)
«اِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطيـنَ : خدا دوست دارد عدالت‌كنندگان را» .(4)

3 ـ آياتي كه متضمن دوستي‌هاي دوطرفي و محبت‌هاي متبادل است : دوستي حضرت حق نسبت به مؤمنين و دوستي مؤمنان نسبت به حضرت حق و دوستي مــؤمنيــن يكــديگـــر را :

1 ـ 148 / آل عمران .
2 ـ 4 و 7 / تـــــــوبـــــه .
3 ـ 108 / توبـــــه .
4 ـ 9 / حجرات و 8 / ممتحنه .

«قُلْ اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُوني يُحْبِبْكُمُ اللّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنـُوبَكُمْ : بگو اگر خــدا را دوســت داريــد ، از مــن پيــروي كنيــد تا خدا دوستتان بدارد و گنـاهـانتـان را بـرايتان ببخشايد» .(1)

«فَسَوْفَ يَأْتِي‌اللّهُ بِقَوْمٍيُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ : خدا بياورد قومي را كه دوستشان دارد و آنها هم او را دوست دارند» .(2)

«اِنَّ الَّذينَ امَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدّا : آنان كه ايمان آورده‌انــد و اعمــال شــايستــه انجــام داده‌انــد خــداونــد بخشــايشگــر بــرايشان دوستي قـرار مي‌دهد» .(3)

1 ـ 31 / آل عمران .

2 ـ 54 / مائده .

3 ـ 96 / مـــريــم .

«وَ جَعَـلَ بَيْنَكُـمْ مَـوَدَّةً وَ رَحْمَـةً : و ميـان شما با همسرانتان دوستي قرار داد و مهــــر افكنــــد» .(1)

و هميـن عـلاقه و محبـت اسـت كـه حضـرت ابـراهيـم عليه‌السلام براي ذرّيّه‌اش خواست (2) و پيغمبر خاتم نيز به دستور خداوند براي خويشانش طلب كرد» .(3)

و آنچنان كه از روايات برمي‌آيد ، روح و جوهر دين غير از محبت چيزي نيست . بُرَيْد عِجلي مي‌گويد :

در محضر امام باقر عليه‌السلام بودم . مسافري از خراسان كه راه دور را پياده طي

1 ـ 21 / روم .

2 ـ 37 / ابراهيم .

3 ـ 23 / شوري .

كرده بود به حضور امام شرفياب شد . پاهايش را كه از كفش درآورد شكافته شده و ترك برداشته بود . گفت : به خدا سوگند من را نياورد از آنجا كه آمدم مگر دوستي شما اهل‌البيت.امام فرمود: به خدا قسم اگر سنگي ما را دوست بدارد، خداوند آن را با ما محشور كند و قرين [ما گرداند وَ هَلِ الدّينُ اِلاّ الْحُبُّ : آيا دين چيزي غير از دوستي است .(1)

مردي به امام صادق عليه‌السلام گفت : ما فرزندانمان را به نــام شمــا و پــدرانتـان اسـم مي‌گـذاريم . آيـا ايـن كـار ، ما را سودي دارد ؟

حضرت فرمود : آري ، به خدا قسم «وَ هَلِ الدّينُ اِلاَّ الْحُبُّ» مگر دين چيزي غير از دوستي‌است؟ سپس به‌آيه‌شريفه : «اِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّهَ فَاتَّبِعُوني يُحْبِبْكُمُ اللّهُ»(2) استشهاد فرمود. (3) اساسا علاقه و محبت است كه اطاعت آور است .

1- « سفينة البحار » جلد 1 ، صفحه 201 ماده حب .

2- 31 / آل‌عمران .

3- « سفينة البحار » جلد 1 ، صفحه 626 ماده سماء .

عاشق را يارا نباشد كه از خواست معشوق سر بپيچد . ما اين را خود با چشم مي‌بينيم كه جوانك عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته‌اش از همه چيز مي‌گذرد و همه چيز را فداي او مي‌سازد .... اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقي است كه انسان به حضرت حق دارد . همچنانكه امام صادق عليه‌السلامِ فرمود :

تَعْصَي الاِْلِهَ وَ اَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ هذا لَعَمْرِي فِي الْفِعالِ بَديعُ لَوْ كانَ حُبُّكَ صادِقا لاَطَعْتَهُ

اِنَّ الْمُحِبَّ لِمَنْ يُحِبُّ مُطيعُ

خدا را نافرماني كني و اظهار دوستي او كني ؟ به جان خودم اين رفتاري

شگفت است . اگر دوستي‌ات راستين بود اطاعتش مي‌كردي ، زيرا كه دوستدار ، مطيع كسي‌است كه اورادوست‌دارد .(1)

«اَفْضَلُ النّاسِ مَنْ عَشِقَ الْعِبادَةَ وَ عانَقَها وَ باشَرَها بِجَسَدِهِ وَ تَفَرَّغَ لَها : بهترين مردم آن كسي است به پرستش و نيايش عشق بورزد» .
كلمه «عشق» در تعبيرات اسلامي خيلي كم آمده كه بعضي‌ها اساسا روي همين جهت گفته‌اند كه اصلاً اين كلمه را نبايد استعمال كرد و با استعمال زياد شُعَرا هم مخالفت مي‌كنند و مي‌گويند كلمه حبٌّ و دوستي را بايد به كار برد نه
1- جاذبه و دافعه ، صفحه 59 ، انتشارات صدرا . [تذكر : كل اين بحث از صفحه 59 شروع مي‌شـــود و شمـــاره آيـــات و روايـــات ذيـــل صفحـــه نـــوشتـــه شـــده .
ازدواج (159)
كلمه عشق ، ولي ديگران جواب داده‌اند كه كلمه عشق در اصطلاحات ديني كم به كـــار رفتـــه نـــه اينكـــه هيـچ بـــه كـار نـــرفتـــه .
از جمله مواردي كه به كار رفته همين جاست ، كه عرض كردم . يكي ديگر آن جمله‌اي معروفي است كه نوشته‌اند اميرالمؤمنين در وقتي كه از صفّين برمي‌گشتند يا به صفّين مي‌رفتند (ترديد از من است) [مراد استاد شهيد است به سرزمين كربلا كه رسيدند ، مشتي از خاك را برداشتند و بو كردند و بعد فرمودند :
«واها لَكِ اَيَّتُها التُّرْبَةُ : خوشا به تو اي خاك» .
«ههُنا مُناخُ رُكّابٍ وَ مَصارِعُ عُشّـــاقٍ :اينجا جـــايـــي است كه بـــارهـــايي فـــرود خـــواهـــد آمـــد . سوارهايي به اينجا كه مي‌رسند بارشان را فرود مي‌آورنـــد و اينجـــا خوابگاه عـــاشقـــانـــي اســـت» .
(160) ازدواج
بعد جمله‌هايي فرمود كه آن جمله‌ها كاملاً مي‌رساند كه حضرت نظر به حادثه كربلا داشته‌اند .(1)
همچنيـــن پيـــامبـــر اكـــرم صلي‌الله‌عليه‌وآله فـــرمـــودنـــد :
«طوبي لِمَنْ عَشِقَ الْعِبادَةَ : خوشا به حال كسي كه به عبادت عشق بورزد» .
با عبـــــادت بـــه صـــورت معشـــوق دربيـــايد .
«وَ اَحَبَّها بِقَلْبِه : و از صميـــم قلب عبادت را دوست داشته باشد» .
«و باشَرَها بِجَسَدِهِ : و با بدنش به آن بچسبد» .
مقصود اين است كه عبادت فقط يك ذكر قلب به تنهايي نيست . (2)
1- تعليم و تربيت ، پاورقي صفحه 331 ، انتشارات صدرا .

2- تعلیــم و تـربیـت ، صفحـــه 331 ، انتشــارات صدرا .

ازدواج (161)

«مَنْ عَشِقَ شَيْئا اَعْشي (اَعْمي) بَصَرَهُ وَ اَمْرَضَ قَلْبَهُ فَهُوَ يَنْظُرُ بِعَيْنٍ غَيْرِ صَحيحَةٍ وَ يَسْمَعُ بِاُذُنٍ غَيْرِ سَميعَةٍ قَدْ خَرَقَتِ الشَّهَواتُ عَقْلَهُ وَ اَماتَتِ الدُّنْيا قَلْبَهُ وَ وَ لِهَتْ عَلَيْها نَفْسُهُ ، فَهُوَ عَبْدٌ لَها : هركس به چيزي عشق ناروا ورزد ، آن عشق نابينايش مي‌كند و قلبش را بيمار كرده ، با چشمي بيمار مي‌نگرد و با گوشي بيمار مي‌شنود، خواهش‌هاي نفس پرده عقلش را دريده ، دوستي دنيا دلش را ميرانده‌است، شيفته‌بي‌اختياردنياو برده‌آن‌است» .

«وَ لِمَنْ في يَدَيْهِ شِيْءٌ مِنْها حَيْثُما زالَتْ زالَ اِلَيْها وَ حَيْثُما اَقْبَلَتْ اَقْبَلَ عَلَيْها لا يَنْزَجِرُ مِنَ اللّهِ بِزاجِرٍ وَ لا يَتَّعِظُ مِنْهُ بِواعِظٍ : و برده كساني است كه چيزي از دنيا در دست دارند ، دنيا به هر طرف برگردد او نيز برمي‌گردد و هرچه هشدارش دهند از خدا نمي‌ترسد ، از هيچ پند دهنده‌اي شنوايي ندارد» .(1)

روايتـــي ديگـــر در ايـن زمينـه وجـود دارد كه مي‌فرمايد :

«مَنْ عِشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ ماتَ ، ماتَ شهيدا : هركس عاشق گردد و كتمان كند و عفـــاف بـــورزد و در همان حال بميرد شهيد مرده است» .(2)

آيه قرآن سوره يوسف ، آيه 30 ، در مورد عشق زليخا به يوسف عليه‌السلام اشاره مي‌كند :

«وَ قالَ نِسْوَةٌ فِي الْمَدينَةِ امْرَأَتُ الْعَزيزِ تُراوِدُ فَتيها عَنْ نَفْسِه قَدْ شَغَفَها حُبّا

1- نهج‌البلاغه ، فيض الاسلام ، خطبه 108 .

2- رســول اكــرم ، كنــزالاعمال ، خ 7000 .

اِنّا لَنَريها في ضَلَلٍ مُبينٍ : گروهي از زنان شهر گفتند همسر عزيز ، غلامش را به سوي خود دعوت مي‌كند . عشق اين جوان در اعماق قلبش نفوذ كرد . ما او را در گمراهي آشكار مي‌بينيم» .

تعبير قرآن به جاي عشق چنين است : قَدْ شَغَفَها حُبًّا يعني اين كه مجامع قلبـــش را گـــرفتـــه بـــود.

اصلاً قلبش را مثل‌مشت در اختيار گرفته بود. اين حالت در اين زن پيدا مي‌شود. بعدها اين زن كه قبلاً دين شوهرش را داشته است (شرك بوده يا چيز ديگر) موحِّد مي‌شود و يك موحِّد خداپرست‌كامل مي‌شود.

در قصـــص و حكـــايـــات آمـــده كه حضـــرت يـــوســـف عليه‌السلام آن اواخـــر مي‌رود سراغ زليخـــا . زليخـــا ديگـــر بـــه او اعتنا نمي‌كنـد .

مي‌گويد من يوسف‌ام. من هماني هستم‌كه تو چنين مي‌كردي . هرچه مي‌گويد ، زليخا به او اعتنا نمي‌كند .
(164) ازدواج
مي‌گويد چرا ؟ مي‌گويد اكنون من كسي را پيدا كرده‌ام كه ديگر به تو اعتنا ندارم . همان حالت قبلي ، يعني اگر همان عشق مجازي [به يوسف ، او را يكدفعه از همه چيز نبريده بود و به يك‌چنين حالت روحي وارد نكرده بود ، در مرحله بعد به يك مرحله از عشق الهي نمي‌رسيد ، كه به همان يوسف هم ديگر اعتنا نداشته باشد .(1)

1 ـ «اَلْهِجْرانُ عُقُوبَةُ الْعِشْقِ» . (2) علي عليه‌السلام فرمود: دور ماندن و نرسيدن به معشوق، سزاي عشق‌هاي كاذب است.
1 ـ مجمـوعه آثـار شهيـد مطهري ، جلد 3 ، كتاب فطرت ، صفحه 198 ، انتشارات صدرا.
2- بحـارالانـوار ، جلـد 78 ، صفحـه 11 .
ازدواج (165)
2 ـ عَنِ الْمُفَضّل ، قالَ : سألتُ اَبا عَبْدِاللّه عليه‌السلام عَنِ الْعِشْقِ ؟ قالَ : «قُلُوبٌ خَلَتْ عَنْ ذِكْرِ اللّهِ فَأذاقَهَا اللّهُ حُبُّ غَيْرَهُ» .(1) مفضّل مي‌گويد از امام علي عليه‌السلام دربـاره ماهيّت عشق پرسيدم، فرمود: خداوند قلب‌هايي را كه از ياد او خالي شوند، به عشق غيرخودش مبتلا مي‌كند .
3 ـ «مَنْ عَشِقَ وَ كَتَمَ وَ عَفَّ وَ صَبَرَ غَفَرَ اللّهُ لَهُ وَ اَدْخَلَهُ الْجَنّة» .(2) رسول اكـرم فـرمـود: كسـي كه عـاشـق شـود ولي عشق (غيرخدايي) خود را پنهان كنـد و پـاكـدامنـي پيشـه سـازد و صبـر و خـويشتن‌داري نمايد خدا او را آمـرزيده و در بهشـت وارد مي‌سازد .
4 ـ حديث قدسي: يَقُولُ اللّهُ عَزَّوَجَلَّ : «اِذا كانَ الْغالِبُ عَلي الْعَبْدِ الاِشْتِغالُ بي
1- بحارالانوار ، جلد 73 ، صفحه 158 .
2- كنزالاعمال ، خ 7002 .
(166) ازدواج
جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَ لَذَّتَهُ في ذِكْري . فَاِذا جَعَلْتُ بُغْيَتَهُ وَلَذَّتُهُ في ذِكْري عَشِقَني وَ عَشِقْتُهُ فَاِذا عَشِقَني وَ عَشِقْتُهُ ، رَفَعْتُ الْحِجابَ فيما بَيْنِي وَ بَيْنَهُ و صَيَّرْتُ ذلِكَ تَغالُبا عَلَيْهِ ، لا يَسْهُو اِذا سَهَا النّاسُ» .(1) (2)
پيامبرخدا مي‌فرمايد: خداي عزّ و جل مي‌فرمايد: هرگاه اشتغالِ به من بر جان بنده غالب آيد، خواهش و لذّت او را در ياد خودم قرار دهم و چون خواهش و لذّتش را در ياد خودم قرار دهم عاشق من گردد و من نيز عاشق او. و چون عاشق يكديگر شديم پرده ميان خود و او را بالا زنم و آن (مشاهده جلال و جمال خود) را بر جان او مسلّط گردانم، به طوري كه وقتي مردم دچار سهو و اشتباه مي‌شوند، او دستخوش سهو نمي‌شود.
1- كنزالعمّال ، خ 1872 .
2- ميزان الحكمة ، جلد 8، از مجموعه 15 جلدي، صفحه 3790 .
ازدواج (167)

در زبــان شعــر و ادب ، در بــاب اثر عشق بيشتر به يك اثر برمي‌خوريم و آن الهــام‌بخشــي و فيــاضيّت عشــق است .
بلبــل از فيــض گل آموخت سخن ورنه نبود اين همه قول و غزل تعبيه در منقارش (1)
فيض گل گرچه به حسب ظاهر لفظ ، يك امر خارج از وجود بلبل است ولي در حقيقت چيـزي جز نيروي خود عشق نيست .
تو مپندار كه مجنون سر خود مجنون شد از سمك تا به سماكش كشش ليلي بود (2)
1- لسان الغيب ، حافظ .
2- علامه طباطبايي .
(168) ازدواج
از محبّت تلخ‌ها شيرين شود از محبّت مس‌ها زرّين شود .(1)
عشق در اشعار مولوي
گفتيم كه عشق و محبّت منحصر به عشق حيواني جنسي و حيواني نسلي نيست ، بلكه نوع‌ديگري‌از عشق و جاذبه‌هست‌كه در جوّي بالاترقراردارد و اساسا از محدوده ماده و مادّيات بيرون است و از غريزه‌اي ماوراي بقاي سرچشمه مي‌گيرد و در حقيقت‌فصل مميّز جهان انسان و جهان حيوان است و آن عشق معنوي و انساني‌است، عشق ورزيدن به فضايل و خوبي‌ها و شيفتگي سجــايـاي انســاني و جمال حقيقت .
1- مثنوي معنوي .
ازدواج (169)
عشق‌هايي كز پي رنگي بود عشق نَبْوَد عاقبت ننگي بود
زانكه عشق مردگان پاينده نيست چونكه مرده سوي ما آينده نيست
عشق زنده در روان و در بصر هر دو مي‌باشد ز غنچه تازه‌تر
عشق آن زنده گزين كو باقي است و ز شراب جانفزايت ساقي است
عشق آن بگزين كه جمله انبياء يافتند از عشق او كار و كيا (1) (2)

ازبراي عشق معايبي نيز هست . از جمله معايب آن اينكه عاشق در اثر استغراق (3) در حُسن معشوق ، از عيب او غفلت مي‌كند آن‌چنان كه سعدي در گلستان مي‌گويد :
1- مثنوي معنوي .
2- جاذبه و دافعه ، صفحه 58 ، انتشارات صدرا.
3- غـرق شـــدن .

«هركسي‌را عقل خودبه‌كمال نمايدوفرزندخود به‌جمال».
اين اثر سوء با آنچه در متن خوانديم ـ كه اثر عشق حساسيت هوش و ادراك است ـ منافات ندارد . حساسيت هوش از اين نظر است كه انسان را از كودني خارج كرده و قوّه را به فعليت مي‌رساند و اما اثر سوء عشق اين نيست كه آدمي را كودن مي‌كند، بلكه آدمي را غافل مي‌كند . مسأله كودني غير از مسأله غفلت است . بسياري از اوقات اشخاص كم‌هوش در اثر حفظ تعادل احساسات ، كمتر در غفلت مي‌بـــاشنـــد .
عشـــق فهـــم را تيـــزتـــر مي‌كنـــد امـــا تـــوجـــه را يك جهت و متوحّد مي‌سازد و لهـــذا در متن گفتـــه شد كه خـــاصيت عشق تـوحّد است و در اثر همين توحّد و تمركز است كه عيب پيدا مي‌شود و از توجه به امور ديگر مي‌كاهد .

بالاتر از آن ، نه تنها عشق عيب را مي‌پوشاند بلكه عيب را حُسن جلوه مي‌دهد ، زيرا يكي از آثار عشق اين است كه هر جا پرتو افكند آنجا را زيبا مي‌كند ، يك ذره حُسن را خورشيد ، بلكه سياهي را سفيدي و ظلمت را نور جلوه مي‌دهد و به قول وحشـــي :
اگر در كاسه چشمم نشيني به جز از خوبي ليلي نبيني
و ظاهرا به اين علت است كه عشق مثل علم نيست كه صددرصد تابع معلوم باشد. عشق جنبه داخلي و نفساني‌اش بيش از جنبه خارجي و عيني مي‌باشد ، يعني ميزان عشق تابع ميزان حُسن نيست بلكه بيشترتابع ميزان‌استعداد و مايه عاشق است . در حقيقت عاشق داراي مايه و ماده و آتش زير خاكستري است كه دنبال بهانه و موضوع مي‌گردد ، همين‌كه به موضوعي احيانا برخورد كرد و توافقي دست داد ـ كه هنوز رمز اين توافق به دست نيامده و لهذا گفته مي‌شود

عشق بي‌دليل است ـ قوه داخلي تجلّي مي‌كند و به اندازه توانايي خودش

حُسن مي‌سازد نه به آن اندازه که در محبوب وجود دارد . لذا در متن مي‌خوانيم که عاشق عيب معشوق را هنر مي‌بيند و خارش را گل و ياسمن (1).

فرق عشق با شهوت

مسأله عشق با مسأله شهوت متفاوت است و فرق آن دو اينجاست كه كسي عاشق ديگري است و مسأله ، مسأله شهوت است ، هدف تصاحب و از وصال او بهره‌مند شدن‌است ، ولي در «عشق» اصلاً مسأله وصال و تصاحب مطرح نيست ، مسـأله فنـاي عـاشـق در معشـوق مطـرح اسـت .

مولوي با بيان لطيف خويش، ميان شهوت و مودّت تفكيك مي‌كند ، آن را

1- جـاذبـه و دافعــه ، صفحــه 68 ، پـاورقي ، انتشــارات صــدرا .

ازدواج (173)

حيواني و اين را انساني مي‌خواند . مي‌گويد :

خشم و شهوت وصف حيواني بُوَد مهر و رقّت وصف انساني بُوَد

اينچنين خاصيتي در آدمي است مهر ، حيوان را كم است آن از كمي است

فيلسوفان مادي نيز نتوانسته‌اند اين حالت معنوي را ـ كه از جهاتي جنبه غيرمادي دارد و با مادي بودن انسان و مافوق انسان سازگار نيست ـ در بشر انكــار كننـد .(1)

ميان آنچه عشق ناميده مي‌شود و به قول ابن‌سينا «عشق عفيف» و آنچه به صورت هوس و حرص و آز و حس تملك درمي‌آيد ـ با اينكه هر دو روحي و پايان‌ناپذير است ـ تفاوت بسيار است . عشق عميق و متمركزكننده نيروها و يگــانه‌پــرست است و اما هوس ، سطحي و پخش‌كننده نيرو و متمايل به تنوع و هـــــرزه‌صفــت اســــــت .
1- جــاذبه و دافعــه ، صفحه 53 ، انتشارات صدرا .
(174) ازدواج
حاجت‌هاي طبيعي بر دو قسم است ؛ يك نوع حاجت‌هاي محدود و سطحي ، مثل خوردن ، خوابيدن . در اين نوع حاجت‌ها طبيعي بر دو قسم است ؛ يك نوع حاجت‌هاي محدود و سطحي ، مثل خوردن ، خوابيدن . در اين نوع حاجت‌ها همين كه ظرفيت غريزه اشباع و حاجت جسماني مرتفع گردد ، رغبت انسان هم از بين مي‌رود و حتــي ممكــن اســت به تنفــر و انــزجــار تبديل گردد ، ولي يك نوع ديگر از نيازهاي طبيعي عميق و دريــاصفت و هيجــان‌پذير است ، مانند پــول‌پـرستي و جــاه‌طلبـي .
غريزه جنسي داراي دو جنبه است ، از نظر حرارت جسمي از نوع اول است
ازدواج (175)
ولي از نظر تمايل روحي دو جنس به يكديگر چنين نيست . براي روشن شدن مقايسه‌اي به عمل مي‌آوريم :
هرجامعه‌اي كه لحاظ خوراك يك مقدار معين تقاضا دارد ، يعني اگر كشوري مثلاً بيست نفر جمعيت داشته باشد ، مصرف خوراكي آنها معين است كه كمتر از آن نبايد باشد و زيادتر هم اگر باشد نمي‌توانند مصرف كنند ، فرضا اگر گندم زياد داشته باشند به دريا مي‌ريزند . درباره اين جامعه اگر بپرسيم مصرف خوراك آن در سال چقدر است ؟ جواب ، مقدار مشخصي خواهد بود ، ولي اگر درباره يك جامعه بپرسيم‌كه نظرعلاقه افراد به‌پول چقدر احتياج به ثروت هست ؟ يعني چقدر پول لازم دارد تا حس پول‌پرستي همه افراد آن را اشباع كند ، به طوري كه اگر باز هم بخواهيم به آنها پول بدهيم بگويند ديگر سير شده‌ايم ، ميل نداريم و نمي‌توانيم بگيريم ؟ جواب اين است كه اين خواست حدي نخواهد داشت .
(176) ازدواج
علــم دوستــي هــم هميــن حــالــت را دارد .
در حديثي از پيغمبر اكرم عليه‌السلام آمده است :
«مَنْهُومانِ لا يَشْبَعانِ ، طالِبُ عِلْمٍ وَ طالِبُ مالٍ : يعني دو گرسنه هرگز سير

نمي‌شوند : يكي جوينده علم و ديگري طالب ثروت . هرچه بيشتر به آنها داده شود اشتهـــاشـــان تيـــزتـــر مـي‌گـــــــردد» .
جاه‌طلبي بشر هم از همين قبيل است . ظرفيت بشر از نظر جاه‌طلبي پايان‌ناپذير است . هر فردي هر مقام اجتماعي و هر پست عالي را كه به دست آورد باز هم طالب مقام بالاتر است و اساسا هرجا كه پاي حس تملك به ميان بيـــايد از پـــايـــان پـــذيري خبـــري نيست .
غريزه جنسي دو جنبه دارد : جنبه جسماني و جنبه روحي . از جنبه جسمي محدود است . از اين نظر يك زن و دو زن براي اشباع مرد كافي است ، ولي از نظر تنـــوع‌طلبـــي عطـــش روحـــي‌اي كـــه در اين نـــاحيـــه ممكـــن اســـت بـــه وجـــود آيد شكـــل ديگـــري دارد .
ازدواج (177)
قبلاً اشاره كرديم كه حالت روحي مربوط به اين موضوع دو نوع است : يكي آن است كه به اصطلاح «عشق» ناميده مي‌شود و همان چيزي است كه در ميان فلاسفه و مخصوصا فلاسفه الهي مطرح است كه آيا ريشه و هدف عشق واقعي ، جسمي و جنسي است و يا ريشه و هدف ديگري دارد كه صد در صد روحي است و يا شـــقّ ســـومي در كـــار است و آن اينكه از لحاظ ريشه جنسي است ولي بعد حـــالت معنوي پيدا مي‌كند و متـــوجـــه هـــدف‌هـــاي غيـــرجنســـي مي‌گـــردد .
نوع ديگر عطش روحي آن است كه به صورت حرص و آز درمي‌آيد كه از شؤون حس تملك است و يا آميخته‌اي است از دو غريزه پايان‌ناپذير : شهوت جنسي و حس تملك . آن همان است كه در صاحبان حرمسراهاي قديم و در اغلب پـــولـــداران و غيـــر پـــولـــداران عصـــر مـــا وجـــود دارد .
(178) ازدواج
اين نوع از عطش تمايل به تنوع دارد ، از يكي سير مي‌شود و متوجه ديگري مي‌گردد . در عين اينكه ده‌ها نفر در اختيار دارد و دربند ده‌ها نفر ديگر است و همين نوع از عطش است كه در زمينه بي‌بند و باري‌ها و معاشرت‌هاي به اصطلاح آزاد به وجود مي‌آيد . اين نوع از عطش است كه هوس ناميده مي‌شود . همان طور كه در گذشته گفتيم : عشق ، عميق و متمركزكننده نيروها و تقويت كننده نيروي تخيل و يگانه پرست است و اما هوس ، سطحي و پخش‌كننده نيروها و متمايل به تنوع و تفنن و هرزه صفت است . اين نوع از عطش كه هوس ناميده مي‌شود ارضاء شدني نيست . اگر مردي در اين مجرا بيفتد ، فرضا حرمسرائي نظير حرمسراي هارون‌الرشيد و خسروپرويز داشته باشد پُر از زيبارويان كه سالي يكبار به هر يك نوبت نرسد ، باز اگر بشود كه در اقصي نقاط جهان يك زيبارؤئي ديگر هست ، طالب آن خواهد شد ؛ نمي‌گويد بس است ديگر سير شده‌ام ؛ حالت جهنم را دارد كه هرچه به آن داده شود بازهم به‌دنبال زيادتراست.

خدا در قرآن مي‌فرمايد : «يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلاَءْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزيدِ:(1) به جهنم مي‌گوئيم پرشدي؟ سير شدي؟ مي‌گويد آيا باز هم هست».

چشم هرگز از ديدن زيبارويان سير نمي‌شود و دل هم به دنبال چشم مي‌رود .
در اينگونه حالات سير كردن و ارضاء از راه فراواني ، امكان ندارد و اگر كسي بخواهد از اين راه وارد شود درست مثل آن است كه بخواهد آتش را با هيزم سير كند . بطور كلي در طبيعت انساني از نظر خواسته‌هاي روحي ، محدوديت در كار نيست . انسان روحا طالب بي‌نهايت آفريده شده است .(2)
1- 30 / ق .
2- مسأله حجاب ، صفحه 114 .

معمولاً گفته مي‌شود كه مذهب دشمن عشق است . باز طبق معمول ، اين دشمني اين طور تفسير مي‌شود كه چون مذهب ، عشق را با شهوت جنسي يكي مي‌داند و شهوت را ذيلاً پليد مي‌شمارد ، عشق را خبيث مي‌شمارد ، ولي چنانكه مي‌دانيم اين اتهام درباره اسلام صادق نيست ، درباره مسيحيت صادق است . اسلام شهوت جنسي را پليد و خبيث نمي‌شمارد تا چه رسد به عشق كه يگانگي و دوگانگي آن با شهوت جنسي مورد بحث و گفتگو است . اسلام محبت عميق صميمي زوجين را به يكديگر محترم شمرده و به آن توصيه كرده است و تدابيري به كار برده كه اين يگانگي و وحدت هرچه بيشتر و محكم‌تر باشد .(1)

1- اخلاق جنسي ، صفحه 56 ، انتشارات صدرا .

جايگاه عشق در عبادت رسول‌اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله

پيغمبر خدا شب‌ها زياد به عبادت برمي‌خاست و به نصّ قرآن مجيد گاهي دو ثلث شب ، گاهي نصف شب و گاهي ثلث شب را عبادت مي‌كرد . عايشه كه مي‌ديد پيغمبر اين‌همه از وقت شب‌را به‌عبادت مي‌ايستند ـ كه در يك‌وقت آن‌قدرپيغمبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله روي پاي مباركشان به عبادت ايستاده بودند كه پاهايشان ورم كرده بود ـ روزي‌گفت آخرتوديگرچرااين‌قدر عبادت‌مي‌كني؟ توكه خدا درباره‌ات گفته:
«لِيَغْفِرَ لَكَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ ما تَأَخَّرَ : تا خداوند گناهان گذشته و آينده‌اي را كه به تو نسبت مي‌دادند ببخشد» .
خـدا كـه به تـو تـأمين داده ، فـرمـود :
«اَفَلا اَكُونُ عَبْدا شكـورا ؟ : آيـا مـن بنـده سپـاسگـزار نباشم» ؟
(182) ازدواج
آيا همه عبادت‌ها فقط براي ترس از جهنّم و براي بهشت بايد باشد ؟

مطلب عمده‌اي كه در اينجا هست رابطه عشق و عفت است . آيا عشق به مفهوم عالي و مفيد خود در محيط‌هاي به اصطلاح آزاد بهتر رشد مي‌يابد و يا عشق عالي توأم با عفت اجتماعي است ، محيط‌هايي كه در آنجا زن به حال ابتذال درآمده‌است كُشنده عشق‌عالي‌است؟ اين‌مطلبي‌است‌كه در قسمت‌آينده كه آخرين قسمت‌اين بحث‌است مطرح‌خواهدشد.(1)
ويـــل دورانـــت مــي‌گـــويــد :
در سرتاسر زندگي انسان به اجماع همه عشق از هرچيز جالب توجّه‌تر است و تعجب اينجاست كه فقط عده كمي درباره ريشه و گسترش آن بحث كرده‌اند .
1- اخلاق جنسي ، صفحه 57 ، انتشارات صدرا .

در هر زباني دريايي از كتب و مقالات تقريبا از قلم هر نويسنده‌اي درباره عشق پيدا شده است و چه حماسه‌ها و درام‌ها و چه اشعار شورانگيز كه درباره آن بـوجــود آمــده اســت ، با اين همــه چــه ناچيــز است تحقيقات علمي محض درباره اين امر عجيب [عشق [و اصل طبيعي آن و علل تكــامل و گســترشِ شگفـت‌انگيـز آن ، از آميــزش ســاده پـروتــوزوئا تا فــداكاري دانْته و خَلَساتِ پتـرارك و وفـاداري هلوئيز به آبلارد .(1)
همانطوري كه ابتداي بحث گفته شد مطلب عمده در اينجا رابطه عشق و عفت است . بايد ببينيم اين استعداد عالي و طبيعي در چه زمينه و شرايطي بهتر شكوفا مي‌گردد ؟ آيا آنجا كه يك سلسله مقررات اخلاقي به نام عفت و تقوا بر روح مرد و
1- اخلاق جنسي ، صفحه 56 ، انتشارات صدرا .

زن حكومت مي‌كند و زن به عنوان چيزي گرانبها دور از دسترس مرد است اين استعداد بهتر به فعليت مي‌رسد يا آنجا كه احساس منعي به نام عفت و تقوا در روح آنها حكومت نمي‌كند و اساسا چنين مقرراتي وجود ندارد و زن در نهايت ابتذال در اختيار مرد است ؟ اتفاقا مسأله‌اي كه غيرقابل انكار است اين است كه محيط‌هايي به اصطلاح آزاد مانع پيدايش عشق‌هاي سوزان و عميق است . در اين‌گونه محيط‌ها كه زن به حال ابتذال درآمده است ، فقط زمينه براي پيدايش هوس‌هاي آني و موقتي و هرجايي و هرزه شدن قلب‌ها فراهم است .
اين‌چنين محيط‌ها ، محيط شهوت و هوس است نه محيط عشق به مفهومي كه فيلسوفان و جامعه‌شناسان آن را محترم مي‌شناسند يعني آن چيزي كه

با فداكاري و از خودگذشتگي و سوز و گداز توأم است هشياركننده است . قـواي نفساني را در يك نقطه متمركز مي‌كند ، قوه خيال را پر و بال مي‌دهد و معشوق را آن‌چنانكه مي‌خواهد درذهن خود رسم‌مي‌كند نه‌آنچنانكه‌هست ، خلاّق و آفريننده نبوغ‌ها و هنرها و ابتكارها و افكار عالي است . (1)

ازدواج (185)

نيروي محبت از نظر اجتماعي نيروي عظيم و مؤثري است . بهترين اجتماع‌ها آن است كه با نيروي (عشق) و محبّت اداره شود ، محبّت زعيم و زمامدار به مردم و محبــت و ارادت مــردم به زعيــم و زمامدار .
علاقه و محبت زمامدار عامل بزرگي است براي ثبات و ادامه حيات حكومت و تا عامل محبت (و عشق) نباشد رهبر نمي‌تواند و يا بسيار دشوار است كه اجتماعي را رهبـري كنـد و مـردم را افـرادي منضبـط و قانونـي تربيـت كنـد
1- اخــلاق جنســي ، صفحــه 59 ، انتشــارات صــدرا .

ولـو اينكـه عدالـت و مسـاوات را در آن اجتمـاع بـرقـرار كنــد . مـردم آنگـاه قانونـي خواهنـد بـود كـه از زمامـدارشـان علاقـه ببيننـد و آن علاقـه‌هـاسـت كـه مـردم را بـــه پيـروي و اطاعـت مي‌كشـــد .
قرآن خطاب به پيغمبر مي‌كند كه اي پيغمبر ! نيروي بزرگي را براي نفوذ در مــــردم و اداره اجتمـــــاع در دســـــت داري :
«فَبِما رَحْمَةٍ مِنَ اللّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظّا غَليظَ الْقَلْبِ لاَنْفَضُّوا مِنْحَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُـمْ وَاسْتَغْفِـرْلَهُمْ وَشاوِرْهُمْ فِي الأَمْرِ :
به موجب لطف و رحمت الهي ، تو بر ايشان نرم دل شدي كه اگر تندخوي سخت دل بودي از پيرامونت پراكنده مي‌گشتند ، پس از آنان درگذر و برايشان

آمرزش بخواه و در كار با آنان مشورت كن» .(1)
در اينجا علت گرايش مردم به نبي‌اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله را علاقه و مهري دانسته كه نبي اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله نسبت به آنان مبذول مي‌داشت، باز دستور مي‌دهد كه ببخششان و برايشان استغفار كن و با آنان مشورت نما . اين‌ها همه از آثار محبت و دوستي است ، همچنــانكـه رفـق و حلـم و تحمـل ، همـه از شــؤون محبت و احسان‌اند .
او به تيغ حلم چندين خلق را واخريد از تيغ ، چندين حلق را
تيغ حلم از تيغ آهن تيزتر بل ز صد لشكر ظفرانگيزتر (2)
1- 159 / آل‌عمران .
2- مثنوي معنوي مولوي .

قلب‌زمامداربايستي‌كانون‌مهرو(عشق) باشدنسبت به‌ملت. قدرت و زورگويي كافي نيست ، با قدرت و زور مي‌توان مردم را گوسفندوار راند

ولي نمي‌توان نيروهاي نهفته آن‌ها را بيدار كرد و به كار انداخت ، نه تنها قدرت و زور كافي نيست ، عدالت هم اگر خشك اجرا شود كافي نيست بلكه زمامدار همچون پدري مهربان بايد قلبا مردم را دوست بدارد و نسبت به آنان مهر بورزد و هم بايد داراي شخصيتي جاذبه دار و ارادت آفرين باشد تا بتواند اراده آنان و همّت آنان و نيروهاي عظيم انساني آنان را درپيشبرد هدف‌مقدّس خود به خدمت بگيرد . (1)

ازبزرگ‌ترين امتيازات شيعه بر سايرمذاهب اين‌است‌كه پايه و زيربناي‌اصلي آن‌محبت است. از زمان شخص‌نبي‌اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله كه اين مذهب پايه گذاري شده است زمزمه محبّت و دوستي بوده است .
1- جاذبه و دافعه ، صفحه 65 ، انتشارات صدرا .

آنجا كه در سخن رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله جمله «عَلِيٌّ وَ شيعَتُهُ هُمُ الْفائِزُونَ» (1) را مي‌شنـويـم ، گـروهي را در گِـرد علـــي عليه‌السلام مي‌بينيـم كه شيفتـــه او و مجــذوب او مي‌باشند .
از اين رو تشيع مذهب عشق و شيفتگي است . عنصر محبّت در تشيع دخالت
1- جلال الدين سيوطي در الدّرالمنثور در ذيل آيه 7 سوره بيّنه از ابن‌عساكر از جابربن عبداللّه انصاري نقل مي‌كند كه گفت روزي در محضر پيغمبر بوديم كه علي نيز به محضرش مي‌آمد . حضرت فرمود : «وَالَّذي نَفْسي بِيَدِهِ اِنَّ هذا وَ شيعَتُهُ هُمُ الْفائِزُونَ يَوْمَ الْقِيامَةِ : سوگند به آن كسي كه جانم در دست اوست اين مرد و شيعيان او در روز قيامت رستگارانند و مناوي در كنوزالحقايق به دو روايت نقل مي‌كند و هيثَمي در مجمع الزوائد و ابن‌حجر در الصواعق المعحرقة همين مضمون را با كيفيتي ديگر نقل مي‌كنند .

تام دارد . تاريخ تشيع با نام يك سلسله از شيفتگان و شيدايان و جانبازان سر از پا نشناخته توأم است .
علي همان كسي است كه در عين اينكه بر افرادي حد الهي جاري مي‌ساخت و آنها را تازيانه مي‌زد و احيانا طبق مقررات شرعي دست يكي از آنها را مي‌بريد ، بــازهــم از او رو بـرنمـي‌تـافتـند و از محبتشــان چيــزي كــاسته نمي‌شد او خـــود مي‌فــرمــايـد :
«لَوْ ضَرَبْتُ خَيْشَوْمَ الْمُؤْمِنِ بِسَيْفِي هذا عَلي اَنْ يُبْغِضَنِي ما اَبْغَضَني ، وَ لَوْ صَبَبْتُ الدُّنْيا بِجَمّاتِها عَلَي الْمُنافِقِ عَلي اَنْ يُحِبَّني ما اَحَبَّني ، وَ ذلِكَ اَنـَّهُ قُضِيَ فَانْقَضي عَلي لِسانِ النَّبِيِّ الاُْمِّيِّ اَنـَّهُ قالَ : يا عَليُّ لا يُبْغِضُكَ مُؤْمِنٌ وَ لا يُحِبُّكَ مُنافِقٌ : اگر با اين شمشير بيني مؤمن را بزنم كه با من دشمن شود هرگز دشمني نخواهد كرد و اگر همه دنيا را بر سر منافق بريزم كه مرا دوست بدارد هرگز مرا

دوست نخواهد داشت ، زيرا كه اين گذشته و بر زبان پيغمبر امّي جاري

گشته كه گفــت : اي علــي ! مــؤمن تو را دشمن ندارد و منافق تو را دوست نمي‌دارد» .(1)

علي عليه‌السلام مقياس‌وميزاني‌است‌براي‌سنجش‌فطرت‌هاو سرشت‌ها،آن‌كه فطرتي سالم و سرشتي پاك دارد از وي نمي‌رنجد [يعني هميشه عاشق علي عليه‌السلام است] ولو اينكه شمشيرش بر او فرود آيد . و آن كه فطرتي آلوده دارد به او علاقمند نگرددولواينكه‌احسانش كند ، چون علي عليه‌السلام جز تجسم حقيقت چيزي نيست .(2)

از جمله آثار عشق نيرو و قدرت است . محبت نيروآفرين است . جَبان [ترسو] را شجاع مي‌كند . يك مرغ خانگي تا زماني كه تنهاست بالهايش را روي پشت خود
1- نهج البلاغه ، حكمت 42 .
2- جاذبه و دافعه ، انتشارات صدرا .

جمع مي‌كند ، آرام مي‌خرامد ، هي گردن مي‌كشد كرمكي پيدا كند تا از آن استفاده نمايد ، از مختصر صدايي فرار مي‌كند ، در مقابل كودكي ضعيف از خود مقاومت نشان نمي‌دهد . اما همين مرغ وقتي جوجه‌دار شد ، عشق و محبت در كانون هستي‌اش خانه كرد ، وضعش دگرگون مي‌گردد ، بال‌هاي بر پشت جمع شده را به علامت آمادگي براي دفاع پايين مي‌اندازد ، حالت جنگي به خود مي‌گيرد ، حتي آهنگ فريادش قوي‌تر و شجاعانه‌تر مي‌گردد . قبلاً به احتمال خطري فرار مي‌كرد اما اكنون به احتمال خطري حمله مي‌كند ، دليرانه يورش مي‌برد . اين محبت و عشـــق اســت كــه مــرغ تـرسـو را به صــورت حيـواني دلير جلوه‌گر مي‌سازد .
عشـق و محبـت ، سنگيـن و تنبـل را چـالاك و زرنـگ مي‌كند و حتي از كُودن ، تيزهوش مي‌سازد .
پسر و دختري كه هيچ‌كدام از آنها در زمان تجردشان در هيچ چيزي

نمي‌انديشيدند مگر در آنچه مستقيما به شخص خودشان ارتباط داشت ، همين‌كه به هم دل بستند و كانون خانوادگي تشكيل دادند براي اولين بار خود را به سرنوشت موجودي ديگر علاقمند مي‌بينند ، شعاع خواسته‌هايشان وسيع‌تر مي‌شود و چون صاحب فرزند شدند به كلي روحشان عوض مي‌شود . آن پسرك تنبـل و سنگين اكنــون چــالاك و پُــرتحــرك شــده است و آن دختــركــي كه بــه زور هم از رختخــواب برنمي‌خــاست اكنــون تا صــداي كــودكِ گهواره‌نشين‌اش را مي‌شنود ، همچون برق مي‌جَهَد . كدام نيروست كه لَختي و رخوت را برد و جوان را اين‌چنين حساس ساخت ؟ آن جز عشق و محبّت نيست .
عشق است كه از بخيل ، بخشنده و از كم‌طاقت و ناشكيبا متحمل و شكيبا مي‌سازد .
اثر عشق است كه مرغ خودخواه را كه فقط به فكر خود بود [كه [دانه‌اي جمع

كند و خود را محافظت كند ، به صورت موجودي سخي درآورد كه چون دانه‌اي پيدا كرد جوجه‌ها را آواز دهد يا يك مادر را كه تا ديروز دختري لوس و بخور و بخواب و زودرنج و كم‌طاقت بود با قدرت شگرفي در مقابل گرسنگي و بي‌خوابي و ژوليدگي اندام ، صبور و متحمل مي‌سازد ، تاب تحمل زحمات مادري به او مي‌دهد ، توليد رقّت و رفع غلظت و خشونت از روح و به عبارت ديگر تلطيف عواطف و همچنين توحّد و تأحّد و تمركز و از بين بردن تشتّت و تفرّق نيروها و در نتيجــه قــدرت حــاصــل از تجمــع ، همــه از آثــار عشـق و محبــت است .
در زبان شعر و ادب در باب عشق بيشتر به يك اثر برمي‌خوريم و آن الهام‌بخشي و فياضت عشق است .
عشق ، قواي خفته را بيدار و نيروهاي بسته و مهارشده را آزاد مي‌كند نظير شكافتن اتم‌ها و آزاد شدن نيروهاي اتمي . الهام بخش است و قهرمان ساز . چه بسيار شاعران و فيلسوفان و هنرمندان كه مخلوق يك عشق و محبت نيرومندند .

عشق ، نفس را تكميل و استعدادات حيرت‌انگيز باطني و ظاهر مي‌سازد . از نظر قواي ادراكي ، الهام‌بخش و از نظر قواي احساسي، اراده و همت را تقــويت مي‌كنــد و آنگــاه كــه در جهت عِلــوي متصــاعد شــود كرامت و خــارق عــادت بـــه وجــــود مـــي‌آورد .
روح را از مزيج‌ها و خلط‌ها پاك مي‌كند و به عبارت ديگر عشق تصفيه گر است . صفات رذيله ناشي از خودخواهي و يا سردي و بي‌حرارتي را از قبيل بُخل ، امساك ، جبن ، تنبلي ، تكبر و عُجب ، از ميان مي‌برد . حقدها و كينه‌ها را زايل مي‌كند و از بين برمي‌دارد گو اينكه محروميت و ناكامي در عشق ممكن است به نوبه خود توليد عقده و كينه‌ها كند .
از محبت تلخ‌ها شيرين شود از محبت مس‌ها زرين شود

اثر عشق از لحاظ روحي در جهت عمران و آبادي روح است و از لحاظ بدني در جهت گداختن و خرابي . اثر عشق در بدن درست عكس روح است . عشق در بدن باعث ويراني و موجب زردي چهره و لاغري اندام و سقم و اختلال هاضمه و اعصاب است . شايد تمام آثاري كه در بدن دارد آثار تخريبي باشد ولي نسبت به روح چنين نيست ؛ تا موضوع عشق چه موضوعي و تا نحوه استفاده شخص چگونه باشد . بگذريم از آثار اجتماعي‌اش ، از نظر روحي و فردي غالبا تكميلي است زيرا توليد قوّت و رقّت و صفا و توحّد و همّت مي‌كند . ضعف و زبوني و كدورت و تفرّق و كودني را از بين مي‌برد ؛ خلط‌ها ـ كه به تعبير قرآن «دَسّ» نــاميــده مي‌شــود ـ از بيــن بــرده و غش‌هـا را زايــل و عيار را خالص مي‌كند .

شاه جان مر جسم‌را ويران‌كند بعد ويرانيش آبادان‌كند
اي خنك جاني كه بهر عشق و حال بذل كرد او خان و مان و ملك و مال
ازدواج (197)
كرد ويران خانه بهر گنج زر وز همان گنجش كند معمورتر
آب را ببريد و جو را پاك كرد بعدازآن در جو روان‌كردآب‌خورد
پوست را بشكافت پيكان‌راكشيد پوست تازه بعداز آنش بردميد
كاملان كز سرّ تحقيق آگهند بي‌خود و حيران و مست و اله‌اند
نه‌چنين حيـران كه پُشتش سوي اوست
بل چنان حيران كه غرق و مست دوست (1)

در تاريخ اسلام از علاقه شديد و شيدايي مسلمين نسبت به‌شخص رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله نمونه‌هايي برجسته و بي‌سابقه مي‌بينيم . اساسا يك فرق بين مكتب
1- جاذبه و دافعه صفحه 44 ، 47 ، انتشارات صدرا .

انبياء و مكتب فلاسفه همين است ، كه شاگردان فلاسفه فقط متعلمند و فلاسفه نفوذي بالاتر از نفوذ يك معلم ندارند .
امــا انبيــاء نفــوذشــان از قبيــل نفــوذ يــك محبــوب است . محبــوبي كه تــا اعمــاق روح محــبّ راه‌يــافتـــه و پنجــه‌افكنــده است و تمام رشته‌هاي حياتي او را در دســت گــرفتــه است .
از جمله افراد دلباخته به رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله ابوذر غفاري است. پيغمبر براي حركت به تبوك (در صد فرسخي شمال مدينه ، مجاور مرزهاي سوريه) فرمان داد ، عدّه‌اي تعلّل ورزيدند . منافقين كارشكني مي‌كردند ، بالاخره لشكري نيرومند حركت كرد. ازتجهيزات نظامي بي‌بهره‌اند و از نظر آذوقه نيز در تنگي و قحطي قرار گرفته‌اند كه گاهي چند نفر با خرمايي مي‌گذرانند . امّا همه بانشاط و ســرزنــده‌انــد ، عشــق نيــرومندشان ساخته و جذبه رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله

قــــــدرتشــــــــان بخشيـــــــــده اســـــــت .
ابوذر نيز در اين لشكر به سوي تبوك حركت كرده است . در بين راه سه نفر يكي‌پس‌از ديگري عقب كشيدند. هركدام‌كه عقب مي‌كشيدند، به پيغمبراكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله اطلاع داده مي‌شد و هر نوبت پيغمبر مي‌فرمود : «اگر در وي خيري است خداوند او را برمي‌گرداند و اگر خيري نيست ، بهتر كه رفت» .
شتر لاغر و ضعيف ابوذر از رفتن باز ماند . ديدند ابوذر نيز عقب كشيد . يا رسول‌اللّه ! ابوذر نيز رفت . حضرت باز جمله را تكرار كرد : «اگر خيري در او هست خـداونـد او را بـه مـا بـاز مي‌گرداند و اگـر خيـري نيسـت ، بهتر كه رفت» .
لشكر همچنان به مسير خويش ادامه مي‌دهد و ابوذر عقب مانده است ، اما تخلّف نيست ، حيوانش از رفتن مانده . هرچه كرد حركت نكرد . چند ميلي را عقب مانده است . شتر را رها كرد و بارش را به دوش گرفت و در هواي گرم بر روي

ريگ‌هاي گدازنده به راه افتاد . تشنگي داشت هلاكش مي‌كرد . به صخره‌اي در سايه كوهي برخورد كرد . در ميانش آب باران جمع شده بود . چشيد ، آن را بسيار سرد و خوشگوار يافت . گفت هرگز نمي‌آشامم تا دوستم رسول اللّه بياشامد . مشكش را پر كرد . آن را نيز به دوش گرفت و به سوي مسلمين شتافت . از دور شبحي ديدند . يا رسول اللّه شبحي را مي‌بينيم به سوي ما مي‌آيد . فرمود : بايد ابوذر باشد . نزديك‌تر آمد . آري ابوذر است اما خستگي و تشنگي سخت او را از پا درآورده است . تا رسيد افتاد . پيغمبر اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله فرمود : زود به او آب برسانيد . با صدايي ضعيف گفت ، آب همراه دارم. پيغمبرگفت آب داشتي و از تشنگي نزديك به هلاكتي. آري يا رسول‌اللّه ، وقتي آب را چشيـدم ، دريغـم آمـد كه قبـل از دوستـم رســول اللّه از آن بنوشم .
راستـي در كـدام مكتـب از مكتب‌هـاي جهـان ، اين‌چنيـن شيفتگي‌هـا و بي‌قراري‌هـا و از خودگذشتگي‌هــا مي‌بينيم ؟(1)
ازدواج (201)

چنانكه مي‌دانيم ماجراي اُحُد به صورت غم‌انگيزي براي مسلمين پايان يافت . هفتادنفر از مسلمين و از آن جمله جناب حمزه ، عموي پيغمبر صلي‌الله‌عليه‌وآله شهيد شدند . مسلمين در ابتدا پيروز شدند و بعد در اثر بي‌انضباطي گروهي كه از طرف رسول خدا بر روي يك تل گماشته شدند ، مورد شبيخون دشمن واقع شدند . گروهي كشته و گروهي پراكنده شدند و گروه كمي دور رسول اكرم باقي ماندند . آخر كار همان گروه اندك بار ديگر نيروها را جمع كردند و مانع پيشروي بيشتر دشمن شدند . مخصوصا شايعه اينكه رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله كشته شده بيشتر سبب پراكنده شدن مسلمين گشت ، اما همين‌كه فهميدند پيامبر زنده است ، نيروي روحي خويش را بازيافتند . عده‌اي مجروح روي زمين افتاده بودند و از سرنوشت نهايي به كلي بي‌خبر بودند .

1- جاذبه و دافعه ، صفحه 76 ، انتشارات صدرا .

(202) ازدواج

يكي از مجروحين سعدبن ربيع بود . دوازده زخم‌كاري برداشته بود . در اين بين يكي از مسلمانان فراري به سعد ـ در حالي كه روي زمين افتاده بود ـ رسيد و به او گفت : شنيده‌ام پيغمبر كشته شده است . سعد گفت :

اگر محمّد كشته شده باشد خداي محمّد كه كشته نشده است دين محمّد هم باقي است . تو چرا معطّلي و از دين خودت دفاع نمي‌كني ؟

از آن طرف ، رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله پس از آنكه اصحاب خويش را جمع و جور كرد يك يك اصحاب خود را ياد كرد ببيند كي زنده است و كي مرده. سعدبن ربيع را نيافت . پرسيد : كيست برود از سعدبن ربيع اطلاع صحيحي براي من بياورد ؟

ازدواج (203)

يكي از انصار گفت : من حاضرم . مرد انصاري وقتي رسيد كه رمق مختصري از حيات سعد باقي بود ، گفت : اي سعد ، پيغمبر مرا فرستاده كه برايش خبر ببرم كه مرده‌اي يا زنده . سعد گفت : سلام مرا به پيامبر برسان و بگو سعد از مردگان است ، زيرا چند لحظه ديگر بيشتر از عمرش باقي نمانده است . بگو به پيغمبر كه سعد گفت :

خداوند به تو بهترين پاداش‌ها كه سزاوار يك پيغمبر است بدهد . آنگاه خطاب كرد به مرد انصاري و گفت : يك پيامي هم از طرف من به برادران انصار و ساير ياران پيغمبر ابلاغ كن ، بگو سعد مي‌گويد : عذري نزد خدا نخواهيد داشت اگر به پيغمبر شما آسيبي برسد و شما جان در

بــدن داشتــه بـاشيــد .(1)

1- شرح ابن ابي‌الحديد .

صفحات تاريخ صدر اسلام پُر است از اين شگفتي‌ها و دلدادگي‌ها و از اين زيبايي‌ها ، در همه تاريخ بشر نتوان كسي را يافت كه به اندازه رسول اكرم صلي‌الله‌عليه‌وآله محبوب و مراد ياران و معاشران و زنان و فرزندانش بوده است و تا اين حدّ از عمق وجدان او را دوست مي‌داشته‌اند .

پرّ و بال ما كمند عشق اوست مو كشانش مي‌كشد تا كوي دوست

من چگونه نور دارم پيش و پس چون نباشد نور يارم پيش و پس

نور او در يمن و يسر و تحت و فوق بر سر و بر گردنم چون تاج و طوق

غالب ياران رسول خدا صلي‌الله‌عليه‌وآله به آن حضرت سخت عشق مي‌ورزيدند و با مركب عشــق بـود كــه ايـن‌همــه راه را در زمـانـي كـوتــاه پيمـودنـد و در

اندك مدتي جامعه خويـش را دگرگون سـاختنــد . (1)

علي از مرداني است كه هم جاذبه دارد و هم دافعه و جاذبه و دافعه او سخت نيرومند است . شايد در تمام قرون و اعصار جاذبه و دافعه‌اي به نيرومندي جاذبه و دافعه علي عليه‌السلام پيدا نكنيم : دوستاني دارد عجيب ، تاريخي ، فداكار ، باگذشت ، از عشق او همچون شعله‌هايي از خرمني آتش ، سوزان و پرفروغ‌اند . ما در تاريخ مي‌خوانيم كه سال‌ها بلكه قرن‌ها پس از مرگ امام علي عليه‌السلام افرادي با نثارجانشان درمقابل دشمنان او مي‌ايستند. دشمنانش استقبال مي‌كنند . از جمله مجذوبين و شيفتگان علي عليه‌السلام ميثم تمّار را مي‌بينيم ، كه بيست سال پس از شهادت مولي بر سر چوبه دار از علي و فضائل و سجاياي انساني او سخن مي‌گويد . در آن ايامي كه سرتاسر مملكت اسلامي در خفقان فرو رفته ، تمام آزادي‌ها كشته شده و نفس‌ها در سينه زنداني شده و سكوتي مرگبار همچون غبار مرگ بر چهره‌ها نشسته است ، او از بالاي دار فرياد برمي‌آورد كه بياييد از علي عليه‌السلام برايتان بگويم . مردم از اطراف براي شنيدن سخنان ميثم تمار هجوم آوردند . حكومت قدّاره‌بند اموي كه منافع خود را در خطر مي‌بيند ، دستور مي‌دهد كه بر دهانش لجام زدند و پس‌از چندروزي هم به حياتش خاتمه دادند . (1)

1- جـــاذبــه و دافعـــه صفحـــه 83 ، انتشــارات صـــــدرا .

(206) ازدواج

1- راستي ما چطور كه ادعاي ولايتي بودن را داريم ، كه خود را تابع او مي‌دانيم ، آيا ما هم همين‌طور از ولايت دفاع مي‌كنيم . يك نوع كردن هم ، زندگي خود را شبيه زندگي او كنيم . آيا زندگي‌هاي ما به سادگي زندگي رهبر انقلاب هست يا نه ... .

ازدواج (207)

تاريخ از اين قبيل شيفتگان و عاشقان واقعي براي علي عليه‌السلام بسيار سراغ دارد .(1)

مردي است به نام ابن سِكّيت ، از علما و بزرگان ادب عربي است و هنوز هم در رديف صاحب‌نظران زبان عرب مانند سيبويه و ديگران نامش برده مي‌شود . اين مرد در دوران خلافت متوكل عباسي مي‌زيسته (در حدود دويست سال بعد از شهادت امام علي عليه‌السلام) در دستگاه متوكل متهم بود كه شيعه است ، امّا چون بسيار فاضل و برجسته بود ، متوكل او را به عنوان معلّم فرزندانش انتخاب كرد . يك روز كه بچه‌هاي متوكل حضورش آمدند و ابن سِكّيت هم حاضر بود و ظاهرا در آن روز امتحاني هم از آنها به عمل آمده بود و خوب از عهده برآمده بودند ،

1- جـــاذبــه و دافعــه صفحــه 30 و 31 ، انتشــارات صـــدرا .

متوكل ضمن اظهار رضايت از ابن سكّيت و شايد (به خاطر) سابقه ذهني كه از او داشت ـ كه شنيده بود تمايل به تشيع دارد ـ از ابن سكّيت پرسيد : اين دو تا (دو فــرزنــدش) پيـش تـو محبوب‌ترند يا حسن و حسين عليهم‌السلام فرزندان علي عليه‌السلام ؟

ابن سِكّيت از اين جمله و از اين مقايسه سخت برآشفت ، خونش به جوش آمد .

با خــود گفــت كــار ايــن مــرد مغــرور به جــايي رسيــده اســت كه فــرزنــدان خــود را با حسن و حسيـن : مقــايسه مي‌كند ، اين تقصير من است كــه تعليــم آن‌هــا را بــر عهــده گــرفتــه‌ام .

در جواب متوكل عباسي گفت: به خدا قسم قنبر غلام علي عليه‌السلام به مراتب از اين دو تا و از پدرشان نزد من محبوب‌تر است. متوكل في‌المجلس دستور داد زبان ابن سِكيت را از پشت گردنش درآوردند .

تاريـخ ، افراد سر از پا نشناخته زيادي را مي‌شناسد كه بي‌اختيار جان خود را

در راه مهر علي عليه‌السلام فدا كرده‌اند . ايـن جاذبـه را در كجـا مي‌توان يافت ؟ گمان نمي‌رود در جهان نظيري داشته باشد . علي به همين شدت دشمنان سرسخت دارد ، دشمناني كه از نـام او به خود مي‌پيچيدند . علي از صورت يك فرد بيرون است و به صورت يك مكتب موجود است و به همين جهت گروهي را به سوي خود مي‌كشد و گروهي را از خود طرد مي‌نمايد .(1)

مردي به امام صادق عليه‌السلام گفت : ما فرزندانمان را به نام شما و پدرانتان اسم مي‌گذاريم . آيا اين كار ، ما را سودي دارد ؟ حضرت فرمودند : آري به خدا قسم .
«وَ هَلِ الدّينُ اِلاَّ الْحُبُّ : مگر دين چيزي غير از دوستي است؟» .سپس به آيه
1- جـــاذبـــه و دافعـــه صفحـــه 31 ، انتشـــارات صـــــدرا .
(210) ازدواج
«اِنْ كُنْتُـــمْ تُحِبّـــون اللّـــهَ فَـــاتَّبِعـــونـــي يُحْبِبْكُـــمُ اللّـــهُ» (1)استشهاد فرمود .
اساسا علاقه و محبت است كه اطاعت‌آور است . عاشق را آن يارا نباشد كه از خواست معشوق سرپيچد . ما اين را خود با چشم مي‌بينيم كه جوانك عاشق در مقابل معشوقه و دلباخته‌اش از همه‌چيز مي‌گذرد و همه چيز را فداي او مي‌سازد . اطاعت و پرستش حضرت حق به نسبت محبت و عشقي است كه انسان به حضرت حق دارد .(2)
1- 31 / آل عمـــــــران .
2- جاذبه و دافعه صفحه 62 ، انتشارات صدرا .

تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلــد2.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلد17.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلــد3.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلــد4.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلــد5.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلد13.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلد14.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلد16.
تفسيرجوان، محمدبيستوني، انتشاراتدارالكتبالاسلاميه، چاپاول، جلد24.
تفسيرنمونه، آيت‌اللّه مكارم شيرازي، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، جلـــد3.
(212)
تفسيرنمونه، آيت‌اللّه مكارم شيرازي، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، جلـــد8.
تفسيرنمونه، آيت‌اللّه مكارم شيرازي، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، جلـــد7.
تفسيرنمونه، آيت‌اللّه مكارم شيرازي، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، جلـــد2.
تفسيرنمونه، آيت‌اللّه مكارم شيرازي، انتشارات دارالكتب الاسلاميه، جلد 27.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 2.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 3 .
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 4.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 7.

تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 8.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 9.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 14.
(213)
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 18.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 22.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 28.
تفسير بيان، محمدبيستوني، اوّل،تهران، انتشارات فراهاني، ج 29.
زن و عدالت اجتماعي، رفسنجاني، انتشارات صفير صبح، 1380، چاپ اول.
مسـائل ازدواج و حقـوق خـانـواده در اسـلام، بابازاده، اكبر .
ازدواج مـــوقـت در اســلام
مباحثي از حقوق زن
بهشت خـانـــواده
زن از ديدگاه اسلام، استاد مطهري

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ في سَبيلِ اللَّهِ ذلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ
(سوره توبه آیه 41)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند
بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص 159
بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال 1340 هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.
مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال 1385 هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.
اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :
الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی
ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه
ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازيهاي رايانه اي و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...
د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار هاي تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر
ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای
و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط 2350524)
ز)طراحی سیستم هاي حسابداري ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...
ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...
ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه
ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال
دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگي مذهبي قائميه اصفهان
تاریخ تأسیس: 1385 شماره ثبت : 2373 شناسه ملی : 10860152026
وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com
فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com
تلفن 25-2357023- (0311) فکس 2357022 (0311) دفتر تهران 88318722 (021) بازرگانی و فروش 09132000109 امور کاربران (0311)2333045
نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت

امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.
شماره حساب 621060953 ، شماره کارت :6273-5331-3045-1973و شماره حساب شبا : -IR90-0180-0000-0000-0621-0609 53به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید
ارزش کار فکری و عقیدتی
الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام -: هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».
التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رَهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».
[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».
مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

